

رساله پولس رسول به رومیان

مقدمه

نویسنده این رساله پولس رسول می‌باشد. پولس که قبل از ایمان آوردن به مسیح سولس یا شائول نامیده می‌شد، جزو دوازده حواری اولیه مسیح نبود. احتمالاً، پولس عیسی مسیح را در دورانی که عیسی مسیح بر روی زمین خدمت می‌کرد و بشارت می‌داد؛ شخصاً ملاقات نکرده بود. پولس یک یهودی متدین و در مذهب خود بسیار غیور بود (فیلیپیان ۳:۴-۶). و به همین خاطر، زمانی که مسیحیت در اسرائیل شروع به گسترش یافتن نمود، وی کلیسا و مسیحیان را با شدت تمام مورد جفا و آزار قرار می‌داد (اعمال رسولان ۸:۳؛ ۹:۱ و ۲؛ ۲۲:۳-۵؛ ۲۶:۹-۱۱). ولی یک روز هنگامی که پولس رسول به منظور دستگیری و آزار مسیحیان، عازم دمشق^۱ بود، ناگهان با مسیح زنده و قیام کرده ملاقات کرده، به عیسی مسیح ایمان می‌آورد و در نتیجه این ملاقات وی به یکی از ایمانداران غیور و فعال مسیح مبدل می‌گردد (اعمال ۹:۳-۹؛ ۲۲:۶-۱۱؛ ۲۶:۱۲-۱۸). پس از این ملاقات، عیسی مسیح پولس را بعنوان رسول انتخاب کرده، وی را مأمور رسانیدن پیام نجات بخش انجیل به امت‌های غیریهودی می‌گرداند. جهت مطالعه زندگی و خدمات پولس به اعمال رسولان باب ۹ و بابهای ۱۳-۲۸ مراجعه نمایید.

خدمات پولس متشکل است از سه سفر عمده بشارتی که در طی آنها، وی کلیساهای افسس، فیلیپی، قرنتس، تسالونیک و کلیساهای دیگری را در آسیای صغیر (ترکیه و یونان امروزی) پایه‌گذاری و بنا نمود. علاوه بر مسافرت‌های بشارتی و پایه‌گذاری کلیساهای جدید در شهرهای مختلف، پولس رسالات متعدد به کلیساها و رهبران کلیساهای مختلف از جمله تیموتائوس، تیطس و فلیمون نوشت و بدین وسیله ایشان را در کار و خدمت به مسیح و زندگی روحانی‌شان تقویت و تشویق کرد و تعلیم داد. پولس رسول، همچنین به بعضی کلیساهایی که خود پایه‌گذارش نبود نیز رسالاتی نوشت که رساله حاضر یکی از آنها می‌باشد. این رسالات قسمت مهمی از کتاب عهدجدید را

۱- در زمان پولس رسول، شهر دمشق یکی از شهرهای مهم خاورمیانه آن روزگار بود. شهر دمشق اکنون پایتخت کشور سوریه می‌باشد.

تشکیل می‌دهند و مطالعه آنها در شناخت بهتر تعالیم مسیح و چگونگی برخورد با مسائل عملی و روحانی در کلیسا و زندگی مسیحی‌مان بسیار مفید و ارزنده می‌باشد. اغلب رسالات پولس قبل از آنکه انجیل‌های متی، مرقس، لوقا و یوحنا نگارش شوند، به رشته تحریر در آمده است. کلیسای اولیه بدون هیچ مشکلی رسالت پولس و اقتدار وی و کار روح‌القدس در زندگی این رسول بزرگ را دیده، بر رسالات وی صحه گذاشتند و بنابراین، کلیسای اولیه و در سراسر تاریخ مسیحیت، کلیسا رسالات پولس را بعنوان کلامی که تحت تأثیر روح‌القدس مرقوم شده است قبول کرده، از آنها بعنوان کلام خدا اطاعت می‌کردند.

پولس رسول، رساله حاضر را در حوالی سال ۵۵ میلادی به مسیحیان روم، پایتخت امپراطوری روم باستان، زمانی که در شهر قرنتس یونان زندگی می‌کرد، نوشت. در آن زمان تمامی منطقه مدیترانه، شمال آفریقا، قسمت عظیمی از خاورمیانه، و آسیای صغیر (ترکیه فعلی)، جزو قلمرو امپراطوری روم بود و شهر روم، پایتخت امپراطوری رومیان به مثابه مهم‌ترین شهر عالم غرب محسوب می‌گشت. در حال حاضر شهر روم پایتخت کشور ایتالیا است و هنوز در اروپا از اهمیت و ویژگی خاصی برخوردار می‌باشد.

از چگونگی تأسیس کلیسای روم و اینکه چه کسی آن کلیسا را پایه‌گذاری نمود، اطلاع دقیقی در دست نمی‌باشد. ولی در اواسط قرن اول میلادی، زمانی که پولس رساله به رومیان را نوشت، مسیحیان زیادی چه از پیشینه یهود و چه از پیشینه غیریهودی (امت‌ها)، در روم و در کلیساهای مختلف آن شهر به پرستش خدا مشغول بودند.

در رساله به رومیان ۱۵: ۲۳ و ۲۴ می‌خوانیم که پولس قصد داشت که در آینده به اسپانیا سفر کرده، در آن ناحیه به انجیل بشارت دهد و در چهارمین مسافرت بشارتی خود، به پایه‌گذاری کلیسا در آن منطقه مبادرت ورزد، ولی متأسفانه وی در اورشلیم (پایتخت استان یهودیه اسرائیل) دستگیر شد و به مدت دو سال در اسرائیل در زندان بسر برد و سرانجام زمانی که پولس به روم رسید، وی زندانی روم و در انتظار مجازات اعدام بود. پولس رسول دو سال دیگر در روم و در منزل خود در حبس خانگی بسر برده (اعمال ۲۸: ۳۰ و ۳۱)، و پس از آن اطلاع دقیقی از چگونگی زندگی و خدمت وی در دست نمی‌باشد. از قرائن و تاریخ کلیسای اولیه چنین استنباط می‌شود که وی در سال ۶۷ میلادی و در طی زمامداری نرون امپراطور دیوانه روم اعدام شد.

رساله پولس رسول به رومیان، کامل‌ترین بحث و سیستماتیک‌ترین و مستدل‌ترین ارائه پیام انجیل می‌باشد. موضوع اصلی رساله را می‌توان به شکل زیر خلاصه نمود که:

همه انسانها گناهکار بوده، از جلال خدا و انجام اراده وی قصور کرده‌اند و محتاج رحمت خدا می‌باشند ولی بوسیله ایمان به مسیح، خدا انسانهای گناهکار را عادل محسوب نموده، نجات و حیات جاودانی را به کسانی که به عیسی مسیح ایمان آورند، ارزانی می‌دارد.

رساله حاضر، همچون دیگر نوشته‌های عهدجدید تحت الهام روح القدس و با هدایت الهی تحریر گشته و لذا می‌توان گفت که در واقع نویسنده اصلی این رساله و رسالات دیگر عهدجدید، روح القدس می‌باشد و پولس و دیگر نویسندگان عهدجدید وسیله‌ای بودند در دست روح القدس جهت نگارش عهدجدید.^۲ لذا بهنگام مطالعه این رساله (و همچنین دیگر رسالات و کتب عهدجدید)، لازم است که بخاطر داشته باشیم که این نوشته‌ها، از طرف خدا هستند و عهدجدید کلام و پیام خداست به کلیسا و به ما.

رئوس مطالب

(الف) پیش در آمد (۱:۱-۱۷)

- ۱- سلام و تهنیات (۱:۱-۷)
- ۲- شکرگزاری و دعا (۱:۸-۱۵)
- ۳- قوت انجیل (۱:۱۶ و ۱۷)

(ب) مبانی انجیل (۱:۱۸ - ۵:۲۱)

- ۱- عدالت امت‌ها (۱:۱۸-۳۲)
- ۲- عدالت یهود (۲:۱ - ۳:۲۰)
- ۳- عدالت خدا (۳:۲۱-۳۱)
- ۴- عدالت ابراهیم (۴:۱-۲۵)
- ۵- عدالت ایمانداران (۵:۱-۲۱)

(ج) انجیل و تهمتهای ناروا و مسائل اخلاقی (۱:۶-۲۳)

- ۱- اتهام بی‌بندوباری اخلاقی (۱:۶-۱۴)
- ۲- اتهام قانون‌شکنی و نقض شریعت خدا (۶:۱۵-۲۳)

(د) شیوه برخورد یک مسیحی در رابطه با شریعت (۱:۷ - ۸:۳۹)

- ۱- شریعت تنها در ایام حیات جسمانی قدرت و تسلط دارد (۷:۱-۶)
- ۲- شریعت و گناه (۷:۷-۲۵)

۲- نویسندگان کتاب مقدس، هرچند تحت قدرت روح القدس و بمانند قلم روح القدس می‌بودند ولی در عین حال روح القدس از ایشان بعنوان یک عروسک کوچکی استفاده نمی‌نمود و آنها کاملاً آزاد بودند که از خلاقیتها و قابلیت‌های خود استفاده نمایند.

- ۳- آزادی از شریعت گناه و موت بتوسط روح حیات (۱:۸-۳۹)
- ه) مسأله حقوق و ویژگی‌ها و امتیازات قوم بنی‌اسرائیل (۱:۹ - ۳۶:۱۱)
- ۱- اختیار و اقتدار مطلقه خدا به مثابه پادشاه کل عالم (۱:۹-۲۹)
- ۲- مسؤولیت یهودیان در مقابل تاریخ (۳۰:۹ - ۲۱:۱۰)
- ۳- نقشه رحمت‌بار خدا (۱:۱۱-۳۶)
- و) مسیحیت در عمل (۱:۱۲ - ۱۳:۱۵)
- ۱- مسائل اخلاقی یک فرد مسیحی (۱:۱۲-۲۱).
- ۲- مسائل اخلاقی در رابطه با امور سیاسی (۱:۱۳-۷)
- ۳- مسائل اخلاقی دیگر (۸:۱۳-۱۴).
- ۴- وظیفه اخلاقی افراد قوی در رابطه با اشخاص ضعیف‌الایمان (۱:۱۴)
- (۱۳:۱۵)
- ح) ملاحظات پایانی (۱۴:۱۵ - ۲۷:۱۶)
- ۱- دلایل پولس جهت نگارش این رساله (۱۴:۱۵-۲۱)
- ۲- برنامه‌ریزی جهت مسافرت‌های بشارتی آتی (۲۲:۱۵-۳۳)
- ۳- سلام‌رسانی به دوستان و برادران در روم (۱:۱۶-۱۶)
- ۴- سخنان پایانی و خداحافظی (۱۷:۱۶-۲۷)

باب ۱

سلام و تهنیت (۱:۱-۷)

۱ رسول یعنی فرستاده شده. در کتاب عهدجدید، عنوان رسول لقب و مقامی است که به اشخاص و افرادی داده می‌شد که به فرمان مسیح جهت بشارت انجیل و بنای کلیسا به دور و نزدیک فرستاده می‌شدند. این عنوان در ابتدا منحصر به دوازده حواری مسیح بود (مرقس ۳:۱۳-۱۹)، ولی بعدها، پولس رسول^۳ پس از ملاقات با مسیح زنده در راه دمشق، دعوت و خدمت رسالت را از عیسی مسیح دریافت نمود (اعمال ۹:۳-۱۶؛ ۲۶:۱۵-۱۸). پولس رسول بوسیله مسیح به مقام رسالت و خدمت انجیل برگزیده شده بود (غلاطیان ۱:۱). لذا، پولس در ابتدای رساله به رومیان، خود را بعنوان رسول مسیح معرفی می‌کند تا اقتدار نگارش این رساله بقوت روح القدس را به خوانندگان رساله خاطر نشان کرده، ایشان را از اعتبار رساله حاضر مطمئن می‌سازد.

انجیل خدا، مژده و خبرخوش نجات بشر و رحمت خدا توسط پسر یگانه وی عیسی مسیح می‌باشد که پولس رسول در این رساله به بسط و تفسیر مفصل این نجات خواهد پرداخت.

پولس رسول، همچنین خود را بعنوان غلام عیسی مسیح معرفی می‌کند. غلام، از خود هیچ عملی انجام نمی‌دهد و همیشه مترصد اجرای دستورات ارباب خود می‌باشد، غلام برای ارباب خود زیست می‌کند. پولس غلام مسیح بود، در زمان پولس، غلامان بتوسط ارباب خریداری شده و ارباب مالک جان و اراده غلام بود. پولس می‌گوید که عیسی مسیح او را به قیمت خون خود خریداری نموده است و اینک وی همه میل و اراده خود را به مسیح تقدیم کرده است تا اینکه اراده خداوند را کاملاً اجرا نماید. همه مسیحیان بایستی اربابی و خداوندی مسیح را به همین شکل پذیرفته و خود را بعنوان غلام به مسیح تقدیم دارند.

عیسی مسیح به قیمت خون خود ما را از اسارت اربابی ظالم به نام گناه و جسم آزاد نمود و اینک ما آزادیم که غلام مسیح شویم (به اول قرن ۱۹:۶ و ۲۰ و تفسیر آن مراجعه نمایید).

۲ وعده انجیل عیسی مسیح در **کتاب مقدسه**، یعنی عهدعتیق، بوسیله انبیاء پیشگویی شده بود (زمانی که پولس رسول، رساله حاضر را نگارش می‌نمود، عهدجدید هنوز بطور کامل تحریر و جمع‌آوری نشده بود). انبیای عهدعتیق، پیشگوییها و نبوتهای بی‌شماری راجع به آمدن منجی قوم بنی‌اسرائیل و مسیح خدا نموده بودند و در اینجا پولس می‌گوید که وی خادم آن انجیلی است که **خدا سابقاً وعده آن** را داده بود.

۳ و ۴ **عیسی مسیح کیست؟** این مهم‌ترین چیزی است که یک شخص باید بداند. حیات جاودانی و آزادی از گناه و بخشش از گناهان، همگی در گرو پاسخ صحیح به این سؤال می‌باشد. آیا عیسی صرفاً انسانی مانند دیگر افراد بشر بود و یا اینکه عیسی مسیح خدای مجسم شده و منجی عالم بود؟ در این آیات، پولس رسول جواب این سؤال مهم را به ایمانداران روم ارائه می‌دهد. عیسی انسان کامل و خدای کامل بود، بر حسب جسم (پیشینه انسانی)، عیسی از نسل **داود** پادشاه متولد شده بود (آیه ۳)؛ و به حسب روحانی، عیسی مسیح پسر خدا و مولود از **روح القدس** (آیه ۴) بود. از طرف مادری، عیسی مسیح بقوت روح القدس از یک زن متولد گشت، ولی پدر او خدای پدر بود (به متی ۱:۱۸-۲۱ و تفسیر آن و همچنین به مقاله عمومی: «عیسی مسیح» مراجعه نمایید).

با **قیام** کردن از مردگان و صعود به آسمان،

۳- نام عبری پولس، «سولس» یا «شائول» بود؛

پس از ایمان آوردن به مسیح، وی نام یونانی پولس را جهت خود انتخاب کرد.

شما حکم کرده‌ام حفظ کنند (به متی ۲۸:۱۹ و ۲۰ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید).

عرو ۷ پولس رسول رساله حاضر را به **۴۵۵** که در روم محبوب خدا و خواننده شده و مقدسید (آیه ۷)، یعنی همه مسیحیان ساکن روم می‌نویسد. خدا همه انسانها را دوست داشته و نسبت به همه محبت می‌کند؛ ولی خداوند آنانی را که بوسیله ایمان به مسیح، فرزند وی گردیده‌اند بطور مخصوصی محبت می‌نماید (به اول تیموتاؤس ۴:۹ و ۱۰ و تفسیر آن مراجعه نمایید).

همه مسیحیان به تقدس و داشتن زندگی **مقدس خواننده شده‌اند**، و همه آنانی که به مسیح ایمان آورده‌اند از جمله مقدسین محسوب می‌گردند. مسیحیان واقعی در نزد خدا و در نظر وی «مقدس» می‌باشند، نه آنکه خود بوسیله انجام اعمال نیک و اجرای فریض دینی تقدس حاصل نموده باشند؛ بلکه به این لحاظ که عیسی مسیح با مرگ خود بر صلیب گناهان ما را برداشته و ما در نزد خدا عادل و مقدس کرده شده‌ایم (به فلپیان ۱:۱ مراجعه نمایید).

در اغلب رسالات پولس رسول می‌خوانیم که پولس جهت خوانندگان خود «فیض» و «سلامتی» خدا را آرزو می‌کند. **فیض** عبارت است از هدیه مجانی و رایگان محبت و رحمت خدا به افراد گناهکاری که به هیچ وجه مستحق دریافت بخشش آن نبوده، هیچ گونه توانایی کسب آن را ندارند. پس از دریافت فیض است که ما قادر به دریافت **سلامتی** خدا خواهیم شد؛ سلامتی یا صلح یا مصالحه با خدا و با ایمانداران هدیه خدا و محصول فیض خداست. این دو هدیه ارزشمند، از **جانب پدر ما خدا و**

عیسی مسیح ثابت کرد که وی حقیقتاً پسر خدا می‌باشد. هیچ انسان معمولی قادر به زنده شدن از مردگان نبوده است. پولس خود مسیح زنده و قیام کرده از میان مردگان را با چشمان خود ملاقات کرده بود (به مقدمه رومیان مراجعه نمایید).

۵ در این آیه پولس رسول به شرح خدمت خود می‌پردازد و اینکه چگونه عیسی مسیح خدمت رسالت را به وی تفویض نمود تا اینکه وی به انجیل مسیح بشارت داده **برای اطاعت ایمان در جمیع امت‌ها^۴ بخاطر اسم او**. به منظور انجام این خدمت مهم بود که پولس **فیض و رسالت**، یعنی قوت و نیروی لازم جهت این خدمت مهم را از عیسی مسیح دریافت نمود. در عهدجدید کلمه فیض به معنی رحمت رایگان و بدون قید و شرط خداوند است که به انسانهای بی‌لیاقت و گناهکار، به جهت ایجاد تغییر در زندگی آنها ارزانی می‌گردد (به آیه ۷ مراجعه نمایید). ولی در این آیه کلمه فیض معنی دیگری دارد؛ در اینجا عبارت فیض به معنی نیروی مخصوصی است که خدا جهت خدمت ویژه‌ای به خادمان خود عطا می‌فرماید تا ایشان را در انجام آن خدمت یاری نماید (به رومیان ۱۵:۱۵ و ۱۶:۳ مراجعه نمایید).

توجه کنید که هدف پولس رسول از بشارت انجیل صرفاً تشویق آنها برای قبول کردن عیسی و ایمان آوردن به مسیح نبوده برعکس هدف اصلی پولس رسول از بشارت انجیل، ترغیب امت‌ها به اطاعت از مسیح که زاینده ایمان است می‌باشد. ایمان راستین، اطاعت را بدنبال خواهد داشت وگرنه ایمانی که منتهی و منتج به اطاعت نگردد، ایمان واقعی نیست (به رساله یعقوب ۲:۱۷ و تفسیر آن مراجعه نمایید).

صرف بشارت دادن و تشویق کردن افراد به ایمان آوردن به مسیح کافی نیست؛ عیسی مسیح فرمود که همه امت‌ها را شاگرد سازید ... و ایشان را تعلیم دهید که همه اموری را که به

۴- در زمان پولس رسول، افراد غیریهودی «امت‌ها» نامیده می‌شدند. انجیل عیسی مسیح اول به یهود موعظه شد؛ ولی اینک بوسیله پولس و دیگران، انجیل به امت‌ها نیز موعظه می‌گردد.

رسول، شهر روم پایتخت امپراطوری روم بود و مهم‌ترین شهر جهان محسوب می‌گشت. مردم مختلف از سراسر جهان آن روز به دلایل مختلف به روم سفر می‌کردند و به همین خاطر، اخبار مسیحیان روم به گوش کلیساهای مختلف و پولس رسول می‌رسید. لذا، پولس رسول به جرأت ادعا می‌کند که **ایمان شما در تمام عالم شهرت یافته است**. به همین طریق، انجیل مسیح نیز در تمامی جهان آن روز انتشار می‌یافت در واقع کلیساها چنان رو به گسترش بود و تعداد مسیحیان چنان روبه‌افزونی گرفته بود که حکومت روم جهت سرکوب مسیحیان و جلوگیری از انتشار مسیحیت، دست به خشونت و جفای ایمانداران و کلیسای مسیح زده بود.^۵

به این دلیل، پولس رسول بخاطر ایمان مسیحیان روم که علی‌رغم تمامی جفاهای همچنان بر ایمان خود ثابت قدم ایستاده بودند، خدا را شکر می‌کند. توجه کنید که چگونه پولس رسول بخاطر ایمان دیگر مسیحیان خدا را شکر می‌کند. بیابید از نمونه پولس سرمشق گرفته بجای شکایت و دلتنگی از دیگر مسیحیان، بلحاظ ایمان ایشان خدا را شکر گفته، ایشان را در ایمانشان تشویق و تقویت نماییم.

۱۰ و ۹ گرچه در زمان نگارش این رساله،

۵- زبان اصلی کتب عهدجدید، یونانی می‌باشد و ترجمه‌های حاضر از نسخه‌های اصلی و از زبان یونانی به زبانهای مختلف ترجمه گردیده است.

۶- اندکی پس از مرگ پولس رسول، قانونی در روم وضع شد که مطابق آن امپراطور روم بعنوان خدا شناخته شد و بایستی بعنوان خدا مورد تکریم و پرستش قرار گیرد. مسیحیان بسیاری از این کار سر باز زدند و در نتیجه این کار مورد شکنجه و حبس قرار گرفته، حتی اعدام شدند. امروز در شهر روم، خرابه‌های ورزشگاهی وجود دارد که در آن امپراطور جهت تفریح و سرگرمی مردم، مسیحیان را جلو شیران گرسنه می‌انداخت.

عیسی مسیح خداوند به ما داده شده است. از آنجا که در تثلیث توحید وجود دارد و پولس رسول معتقد به وحدانیت و وجود یک خدا می‌باشد، لذا می‌بینیم پولس می‌گوید که در بخشش هدایای فیض و سلامتی، پدر و عیسی مسیح و نیز روح‌القدس همیشه با هم و همراه یکدیگر کار می‌کنند.

پولس رسول در اینجا عیسی مسیح را **عیسی مسیح خداوند** خطاب می‌کند. **عیسی** نام انسانی نجات‌دهنده ما بود، کلمه عیسی در واقع اسم خاص مانند پرویز، سارا، و فریدون می‌باشد و در اسرائیل افراد بسیاری بودند که عیسی نام داشتند. معنی کلمه عیسی در زبان عبری نجات‌دهنده می‌باشد. کلمه دیگری که در این قسمت می‌بینیم **مسیح** می‌باشد. **مسیح** یعنی مسح شده، افراد زیادی بخاطر دریافت مسح از خداوند مسیح لقب گرفتند (بعنوان مثال به آیات زیر مراجعه نمایید: اول سموئیل ۱۰:۲؛ ۱۰:۱۰؛ ۱۷:۵؛ ۱۶:۶؛ ۲۴:۶؛ مزمو ۶:۲۰). در کتابهای عهدعتیق مثالهای متعددی از این امر دیده می‌شود ولی در اینجا منظور پولس یک فرد خاص بنام عیسی ناصری است که بطور مخصوصی از طرف خدای پدر مسح شده است تا انسانها را نجات بخشد (مزمو ۲:۲؛ اعمال ۴:۲۶). علاوه بر «عیسی» و «مسیح»، پولس رسول کلمه دیگری نیز در رابطه با عیسی مسیح بکار می‌برد و آن کلمه **خداوند** می‌باشد؛ کلمه یونانی^۵ که بوسیله پولس بکار رفته به معنی خداوند، سرور، آقا، مولی و ارباب می‌باشد که هرجا در رابطه با عیسی مسیح بکار می‌روند معنی اصلی آن یعنی «خداوند» مورد نظر است (به رساله یعقوب ۱:۱ و تفسیر آن مراجعه نمایید).

پولس مشتاق مسافرت به روم می‌باشد (۱:۸-۱۵)

۸ در قرن اول میلادی و در زمان پولس

پولس رسول هنوز به روم عزیمت ننموده بود، ولی محبت عمیقی نسبت به ایشان در دل داشت و پیوسته برای ایشان دعا می نمود.

۱۱-۱۳ هدف پولس رسول جهت سفر به روم رسانیدن **نعمتی روحانی** به ایمانداران رومی بود تا به آن وسیله ایشان را در زندگی روحانشان **استوار** گرداند (آیه ۱۱). پولس بخوبی می دانست که موعظه و بشارت و بنا نمودن کلیساهای جدید بخودی خود کافی نیست و باید در تقویت و **استوار** ساختن ایمانداران برآمده، اطفال روحانی را در مسیر رشد و بلوغ روحانشان استوار ساخت. چه اگر ایشان **استوار** نباشند، چگونه خواهند توانست در مقابل طوفانهای زندگی و تجربیات و سختی ها و جفاها، از خود مقاومت و تداوم نشان داده، در آخر از آزمایشات زندگی سربلند بیرون بیایند؟ رمز موفقیت پولس در این بود که وی به بشارت و موعظه انجیل و احداث و بنای کلیساها بسنده نمی نمود، بلکه هرکجا که سفر می کرد همواره می کوشید که ایمانداران را نیز تقویت کرده، ایشان را در ایمانشان استوار بسازد (به اعمال ۲۱:۱۴ و ۲۲ مراجعه فرمایید).

پولس رسول اضافه می کند که مایل است در میان ایمانداران روم **ثمری حاصل** کند (آیه ۱۳)؛ یعنی اینکه آرزو دارد که در روم ایماندارانی را بیابد که به استوار گشتن در ایمان تمایل بخرج داده و اجازه دهند تا پولس رسول آنها را در ایمان تقویت کند. یکی از خطرناک ترین بلاهایی که ممکن است گریبانگیر یک ایماندار گردد، غرور روحانی می باشد که بواسطه آن شخص ایماندار خود را بالاتر از هر معلم و تعلیمی پنداشته و حاضر به قبول تقویت و تشویق از هیچ کس نمی گردد. پولس رسول همچنین امیدوار است که نتیجه سفرش به روم، بشارت انجیل و سرانجام توبه و نجات بسیاری از غیرمسیحیان باشد.

۱۴ و ۱۵ در این قسمت پولس رسول

می گوید که وظیفه بشارت انجیل مسیح او را تا حدی متعهد ساخته است که در خود نسبت به یونانیان و غیر یونانیان^۷، حکیمان و احمقان احساس دین و بدهی می کند (آیه ۱۴). دلیل این احساس وظیفه و الزام به بشارت انجیل اینست که عیسی مسیح او را مأمور رساندن انجیل به امت های غیریهودی ساخته بود (به اعمال رسولان ۹:۱۵ مراجعه نمایید). پولس رسول موظف بود که انجیل مسیح را به امت های غیریهودی بشارت دهد و همانطوری که یک مقروض به قرض دهنده خود مدیون است و بایستی هرچه زودتر بدهی خود را ادا نماید، به همین طریق پولس رسول نیز خود را به امت هایی که هنوز بشارت نجات انجیل عیسی مسیح را نشنیده بودند، مدیون می دانست.

ما نیز بهمین شکل نسبت به خدا بخاطر فیض و محبت و رحمتی که به ما ایمانداران نشان داده است مدیون می باشیم. به اندازه ای که خدا ما را محبت نموده است. به همان میزان بایستی در خود احساس دین و بدهکاری نماییم.

اگر ما که نجات را از خداوند دریافت نموده ایم در رساندن این مژده به دیگران تعلل بخرج دهیم، مانند کسی خواهیم بود که وام گرفته و در بازپرداخت آن کاهلی و تعلل می ورزد. خدا از چنین شخصی راضی و خشنود نمی باشد و چنین اشخاص را شریر قلمداد می کند (مزمور ۳۷:۲۱). از اینجاست که پولس رسول در جایی دیگر می نویسد: **زیرا هرگاه بشارت دهم، مرا فخر نیست چونکه مرا ضرورت افتاده است، بلکه وای بر من اگر بشارت ندهم (اول قرنیتان ۹:۱۶).**

یونان واقع در جنوب شرقی ایتالیا یکی از

۷- بجای عبارت **غیر یونانی** بعضی از ترجمه ها عبارت «بربریان» را استفاده کرده اند که به معنی افراد غیر یونانی و غیر متمدن می باشد.

این را در نظر داشت که انجیل ابتدا به یهودیان موعظه شد. قوم بنی اسرائیل، از دیرباز قوم برگزیده خدا بود و آنها از دیرزمان، به خدای قادر مطلق واحد اعتقاد و ایمان داشته، خدا را می‌پرستیدند. در کتاب مقدس یهودیان (عهد عتیق)، انبیای متعددی راجع به آمدن مسیح موعود و نجات قوم بنی اسرائیل پیشگویی و نبوت‌های فراوان نموده بودند. عیسی مسیح، خود یهودی بود و در میان قوم یهود و بعنوان یک اسرائیلی مولود گشت؛ لذا زمانی که عیسی مسیح به بشارت انجیل پرداخت، طبعاً اولین شنوندگان مژده انجیل و مژده ملکوت و نجات خدا، یهودیان بودند.

ولی اکثر یهودیان عیسی مسیح را نپذیرفتند و او را به پیلطس رومی تسلیم کردند تا مصلوب شود.^۸ لذا، خدا مشرینی مانند پولس را برگزید تا بوسیله بشارت ایشان امت‌های غیریهود و مابقی افراد جهان مژده نجات عیسی مسیح را بشنوند. به این خاطر است که در اینجا پولس رسول می‌گوید که قوت خدا و انجیل عیسی مسیح **اول برای یهود و پس یونانی** است. پولس می‌گوید که از انجیل مسیح عار ندارد. در قرن اول میلادی، مسیحیان را مورد تحقیر و آزار و شکنجه قرار می‌دادند. عیسی مسیح بر روی صلیب که مظهر لعنت می‌باشد بطرز خجالت‌آوری و همانند یک مجرم و جنایت‌کار جان سپرد. در ابتدای کار، اکثر مسیحیان را افراد فقیر و قشر محروم جامعه از قبیل برده‌ها و محرومین و مطرودین تشکیل می‌دادند. از این لحاظ مسیحی شدن در انظار جامعه آن روزگار عملی شرم‌آور محسوب می‌شد.

ولی پولس رسول می‌گوید که از انجیل مسیح عار ندارد و به این وسیله، وی رومیان

مهم‌ترین مجمع‌الجزایر دریای مدیترانه محسوب می‌شد. در قرن اول میلادی، یونانیان متمدن‌ترین و با فرهنگ‌ترین مردم خاور نزدیک و آسیای صغیر و حوالی مدیترانه بودند. از سوی دیگر در فرهنگ آن زمان، قبایل وحشی و غیرتمدن را با عنوان بربرها یا بربریان مورد خطاب قرار می‌دادند، پس با این حساب زمانی که پولس رسول از **یونانیان و بربریان** نام می‌برد، منظور وی این است که او بشارت انجیل عیسی مسیح را به همه افراد عالم صرف‌نظر از تمدن و فرهنگ و سطح آگاهی و غیره، بدهکار می‌باشد. در شهر روم مسیحیان زیادی از هر قشر و طبقه وجود داشتند. از یهودیان مسیحی شده گرفته تا غیریهودیان ایماندار؛ از **یونانیان و غیر یونانیان** گرفته تا **افراد حکیم و اشخاص جاهل**؛ همگی از اعضای کلیسای مسیحی روم بودند. انجیل مسیح و بشارت مژده نجات برای همه افراد بشر صرف‌نظر از طبقه و نژاد و میزان ثروت و ملیت و سطح تحصیلات و هوش و استعداد می‌باشد. مسائل ظاهری این جهان در نزد خدا هیچ ارزشی ندارد (به غلاطیان ۳: ۲۸ و تفسیر آن مراجعه نمایید).

قدرت انجیل (۱: ۱۶ و ۱۷)

۱۶ مژده انجیل، یک خبر معمولی نمی‌باشد؛ انجیل **قوت خداست برای نجات**. خبر خوش انجیل را کلام خدا یعنی کتاب مقدس می‌خوانیم. کتاب مقدس یک کتاب عادی و معمولی نیست، بلکه کلام پر قوت خداست که اگر فردی کلام خدا را خوانده، به آن ایمان بیاورد، نجات و حیات جاودانی خواهد یافت. جهت دریافت این قوت بایستی به مسیح ایمان آورد. پولس رسول در ادامه می‌گوید: «انجیل مسیح قوت خداست برای نجات **هر کس که ایمان آورد**؛ خواه شخص یونانی باشد و خواه غیر یونانی، خواه حکیم باشد و خواه جاهل» (آیه ۱۴). ولی در هر صورت، بایستی

۸- جهت اطلاع بیشتر از اینکه چرا یهودیان عیسی مسیح را رد کرده، او را نپذیرفتند به انجیل یوحنا ۲۲۹ و ۲۳ و تفسیر مربوط به آن آیات مراجعه نمایید.

مسیحی را تشویق می‌کند تا ایشان نیز در میان همه جفاها و آزار و شکنجه و تحقیر و تمسخر اطرافیان، به عیسی مسیح و انجیل مسیح و قوت خدا فخر نموده، از آن عار نداشته باشند. چرا از انجیل عار داشته باشند؟ ایشان **قوت خدا برای نجات** را دریافت نموده بودند.

ولی سؤالی که بایستی از خود پرسیم این است: آیا ما از انجیل عار داریم و یا به آن فخر می‌کنیم؟ آیا از حرف و سخنان و اعمال مردم می‌ترسیم؟ آیا ایمان خود را مخفی نگاه می‌داریم؟ انجیل قوت خداست برای نجات و حیات جاودانی. ولی اگر ایمان خود را مخفی نگاه داشته، آن را انکار نماییم عنقریب آن را از دست خواهیم داد (به انجیل متی ۱۰:۳۲ و ۳۳ مراجعه فرمایید).

۱۷ عدالت خدا در پسر یگانه‌اش عیسی مسیح بظهور رسید. عیسی هرگز گناه نکرد و در هر امری کامل و پاک و مقدس و عادل بود (عبرانیان ۴:۱۵).

ما نیز بوسیله **ایمان** قادر خواهیم بود که در عدالت وی شریک گردیم. ما انسانها ذاتاً گناهکاریم و در ما هیچ عدالتی وجود ندارد (رومیان ۳:۱۰-۱۲)؛ ولی بوسیله ایمان خواهیم توانست که عدالت خدا (عدالت مسیح) را حاصل نماییم. اگر چنانچه بوسیله مسیح عادل شمرده نشویم، نخواهیم توانست نزد خدا که ذاتاً پاک و عادل است حضور پیدا کنیم (به عبرانیان ۱۲:۱۴ مراجعه کنید). بدون دریافت عدالت خدا بوسیله ایمان به عیسی مسیح، تحصیل نجات غیرممکن خواهد بود. اینجاست که اهمیت انجیل روشن می‌شود: انجیل مسیح ... **قوت خداست، برای نجات هرکس که ایمان آورد؛** زیرا به مجرد ایمان آوردن به انجیل عیسی مسیح، نزد خدا عادل شمرده خواهیم گشت و اجازه دخول به ملکوت وی را حاصل خواهیم نمود.

نکته دیگر این است که خداوند عدالت خود

را صرفاً جهت نجات و دریافت حیات جاودانی و اجازه ورود به ملکوت آسمان، به ما هدیه نمی‌کند. بلکه این عدالت، ما را در داشتن یک زندگی پاک و عادل کمک کرده، به ما قوت خواهد بخشید تا به ایمان زیست نماییم. زندگی ایماندار بایستی نمونه یک زندگی پاک و عادل و همراه با **ایمان** باشد. یعنی اینکه، زندگی یک فرد ایماندار بایستی مانند زندگی عیسی مسیح پاک و مبرا از گناه و زشتی بوده، ثمرات ایمان در آن دیده شود. اینجاست که اهمیت ایمان مشخص می‌گردد. ایمان صرفاً وسیله انتقال ما از ملکوت ظلمت به ملکوت نور خدا نیست، بلکه ایمان نیرو و انرژی لازم جهت ادامه زندگی مسیحی یک ایماندار می‌باشد. پولس رسول قسمتی از کتاب حقیق نبی را ذکر می‌کند که نبی خدا می‌گوید: «اینک جان مرد متکبر در او راست نمی‌باشد، اما مرد عادل به ایمان خود زیست خواهد نمود» (حقیق ۲:۴).

غضب خدا بر انسانهای گناهکار (۱۸:۱-۳۲)

۱۸ به همان نحوی که عدالت خدا از طریق انجیل عیسی مسیح مشخص می‌گردد؛ انجیل عیسی مسیح، غضب خدا نسبت به هرگناه و ناراستی و ناپاکی انسانها را نیز به نمایش می‌گذارد. اولین و بزرگترین گناه انسانها، گناه **بی‌دینی** یا بی‌خدایی می‌باشد. بی‌دینی و بی‌خدایی یعنی سر باز زدن و سرپیچی از فرامین الهی و نپرستیدن خدای واحد قادر مطلق. «بی‌خدایی» یعنی اینکه شخص خود را در مقام اول اهمیت قرار داده، بنحوی زندگی کند که انگار در ذهن و زندگی وی خدایی وجود ندارد. بی‌خدایی یعنی ایمان و اعتقاد به خود و دیگران و زندگی براساس ارزشهای ساخته و پرداخته دست بشر و بی‌اعتنایی کامل به ارزشها و معیارهای خدایی. ریشه تمامی گناهان و شرارتهای مردم از بی‌خدایی و بی‌دینی و عدم

ایمان و سرسپاری به خدا سرچشمه می‌گیرد (به آیات ۲۹-۳۱ همین باب توجه فرمایید).

۱۹ و ۲۰ چیزهای نادیده او (خدا) یعنی **قوت سرمدی و الوهیتش** از حین آفرینش عالم بوسیله کارهای او فهمیده می‌شود و بطور آشکار در عالم خلقت نمایان و هویدا می‌باشد. جهان خلقت آنقدر پیچیده و بغرنج و منظم است که هرکسی می‌تواند قدرت خدا و عظمت خدایی وی را ببیند و این حقیقت را که این جهان پهناور بوسیله خدای بزرگ و خلاق حکیم آفریده شده است درک نماید. هرچشمی که کوههای سر به فلک کشیده و آسمان پرستاره و دریای نیلگون بیکران و این همه عظمت را ببیند، از خود خواهد پرسید که این همه چگونه بوجود آمده است؟ چه کسی و چه دستی در ساختن و پرداختن این همه زیبایی و نظم در کار بوده است؟ چگونه این همه زیبایی و نظام می‌تواند بدون خدا و تصادفی بوجود آمده باشد؟ فقط خداست که به انجام چنین اعمال عظیمی قادر می‌باشد (مزمور ۱۹: ۱-۴). ولی انسانهای گناهکار **راستی را در ناراستی باز می‌دارند** (آیه ۱۸) و وجود خدا را انکار می‌کنند. به همین دلیل در روز واپسین و نزد تخت داوری خدا، هیچ عذری نخواهند داشت (آیه ۲۰).

۲۱ هرچند ایشان از وجود خدا با اطلاع بوده، او را می‌شناختند، اما از پیروی او سرپیچی نمودند. همه انسانها، حتی آن کسانی که منکر وجود خدا می‌باشند، فطرتاً از وجود خدا با اطلاع می‌باشند. در زوایای پنهانی هر انسان، این باور وجود دارد که اگر خلقتی هست، بایستی خالق هم وجود داشته باشد. ولی متأسفانه بعضی این باور را سرکوب می‌کنند، یا بگفته پولس رسول: «راستی را در ناراستی باز می‌دارند»، نتیجتاً قلوب ایشان سخت گشته، فهم‌شان تاریک می‌گردد (به افسسیان ۴: ۱۷ و ۱۸ مراجعه نمایید). بشر می‌خواهد منکر خدا شود تا هرچه که خواست انجام دهد و بجای پیروی

از احکام خدا از شهوات دل خود پیروی کند. **۲۲ و ۲۳** پس در عوض پرستش خدای حقیقی، ایشان به پرستش بت‌های ساخت دست خود پرداختند. انسانهای گمراه، بجای پرستش خالق، در مقابل خلقت خدا زانوان خود را در دعا خم نمودند. تا جایی که بعضی از افراد بشر آنقدر گمراه و جاهل شدند که سنگ و چوب را پرستیدن گرفته، به ایشان گفتند که «تو خدای من می‌باشی!» این است حکمت این جهان! ولی با این همه، افراد بی‌خدا خود را حکیم پنداشته، انجیل مسیح را حماقت تلقی می‌کنند. در رساله اول پولس رسول به کلیسای قرنتس می‌خوانیم: «**دگر صلیب** (یعنی انجیل عیسی مسیح) **برای هالکان حماقت است، لکن نزد ما که ناجیان هستیم قوت خداست**» (به اول قرنتیان ۱: ۱۸-۲۱ مراجعه نمایید).

۲۴ پس عاقبت کار اینگونه حماقت و نتیجه پیروی از شهوات دل خود چه خواهد بود؟ واکنش خدا در مقابل اینگونه حرکات باطل چیست؟ پولس رسول جواب می‌دهد: «لهذا خدا ایشان را در شهوات دل خودشان به ناپاکی تسلیم فرمود.» منظور از **تسلیم فرمود** این است که خدا ایشان را به حال خودشان وا گذاشت؛ خداوند آنها را بدست شهوات خودشان رها نمود تا خودشان بالای جان خود بگردند، تا در آتشی که خود علم نموده بودند بسوزند (به افسسیان ۴: ۱۹ مراجعه نمایید). خدا اجازه داد که ایشان نتیجه هلاکت بار گناه و طعم تلخ شرارت را بچشند.

سه بار بطور پیاپی، پولس رسول عبارات **تسلیم نمود** (آیات ۲۴، ۲۶، و «وا گذاشت» آیه ۲۸) را در این رابطه بکار می‌برد. هرکدام از ما می‌تواند به این حقیقت گواهی دهد که گناهان بظاهر کوچک و کم‌اهمیت، بسرعت و بتدریج جای خود را به گناهان مهلک و جدی و خانمان‌سوز می‌دهند. هرچه بیشتر گناه کنیم، از خدا دورتر خواهیم شد، گناه باعث ایجاد فاصله

از اینها ممکن است در جای خود خوب و مفید باشد ولی هرگز نبایستی جای خدای قادر مطلق را در زندگی مان بخود اختصاص دهند.

۲۶ و ۲۷ در این قسمت، پولس رسول دربارهٔ همجنس‌بازی تعلیم می‌دهد، براساس این تعلیم پولس رسول، اگر زنی نسبت به همجنس خود و یا مردی نسبت به همجنس خود شهوت نشان دهد و یا مرتکب اعمال زشت گردد، گناه کرده است.^۹ همجنس‌خواهی، با طبیعت انسان مغایرت دارد و عمل همجنس‌بازی غیرطبیعی بوده، مخالف نقشهٔ خدا از خلقت مرد و زن است. این تمایل مخالف منظور خدا از قرار دادن غریزهٔ جنسی در انسان است، که همانا تشکیل خانواده و تولید نسل می‌باشد. زمانی که افراد مرتکب این گونه اعمال شنیع می‌گردند، نه تنها علیه خدا مرتکب گناه می‌گردند، بلکه با انجام این عمل، خود را در معرض ابتلای انواع بیماری‌ها منجمله ایدز قرار می‌دهند (البته در این جا لازم به تذکر است که شهوت‌رانی و برقراری رابطهٔ نامشروع با معشوقه‌های مختلف نیز انسان را در معرض ابتلا به انواع بیماری‌های مقاربتی قرار خواهد داد). ویرانی روابط خانوادگی، آبستنی‌های ناخواسته، امراض مقاربتی، و بالاتر از همه دوری از خدا، همگی **عقوبت سزاوار و تقصیر** و گناه جنسی می‌باشد

۹- دوست داشتن طبیعی افراد جنس موافق، بخودی خود گناه نیست. زمانی که این دوست داشتن مبدل به شهوت و تمایل جنسی گردد؛ آن زمان است که آن دوست داشتن دیگر طبیعی نبوده، مبدل به گناه خواهد شد. دلایل بسیاری جهت ایجاد یک چنین کشش جنسی نسبت به همجنسان وجود دارد، و کسی که چنین تمایلاتی را دارد، الزاماً گناهکار و منحرف نمی‌باشد. ولی زمانی که این تمایلات جنبهٔ شهوت و بدتر از آن جنبهٔ عملی و رابطهٔ جنسی با همجنس را بخود گرفت و شخص با همجنس خود مرتکب اعمال شنیع گردد، آن وقت گناه محسوب خواهد شد.

بین ما و خدای مقدس می‌گردد. و هرچه بیشتر از خدا دورتر شویم، وی نیز خود را از ما بیشتر دور کرده و حصار محافظتش را بتدریج از دور و بر ما برمی‌دارد. این همان «تسلیم کردن» و «واگذاشتن» ما به دست خودمان می‌باشد. ولی اگر به گناهان خود اعتراف کرده، به او نزدیک شویم، او نیز به ما نزدیک خواهد شد (رسالهٔ یعقوب ۴:۸).

۲۵ بت پرستی پست‌ترین مرحلهٔ بی‌دینی می‌باشد. پرستش بت یعنی پرستیدن **مخلوق به عوض خالق**. پرستش بت یعنی پرستیدن خدای باطل، پرستش بت یعنی پرستیدن شیطان و ارواح شریر و ایادی و انصارش (به اول قرن‌تین ۱۹:۱۰ و ۲۰ مراجعه نمایید). بنابراین، بت پرستی عظیم‌ترین گناهی است که شخص می‌تواند علیه خدای حقیقی مرتکب شود. دو فرمان اول از ده فرمان عهدعتیق دقیقاً در رابطه با بت پرستی و ساختن اصنام می‌باشد. فرمان اول: **تو را خدایان دیگر غیر از من نباشد؛ فرمان دوم: صورتی تراشیده و هیچ تمثالی از آنچه بالا در آسمان است، و از آنچه پایین در زمین است و از آنچه در آب زیر زمین است، برای خود مساز. نزد آنها سجده مکن و آنها را عبادت منما** (خروج ۲۰:۳-۶).

توجه داشته باشید که بت صرفاً منحصر به مجسمه‌های ساخته شده از سنگ و چوب و فلز نمی‌باشد، اینها بت‌های قبایل بدوی و تمدن‌های ماقبل تاریخ می‌باشند. هرچه که توجه و محبت صددرصد انسان را بگونه‌ای نسبت به خود جذب نماید که جای خدا را در ذهن و قلب وی بگیرد، بت می‌باشد. بت چیزی است که بیشتر از خدا مورد توجه و خدمت و محبت و پرستش ما قرار می‌گیرد، پس بت می‌تواند پول، کار، شهرت، شهوت، خانواده، افتخار و یا هر چیز دیگری از این قبیل باشد. هرگاه در زندگی مان یکی از اینها جای خدا را گرفت، ما بت‌ساز و بت پرست شده‌ایم! هرکدام

(آیه ۲۷).

۲۸ توجه داشته باشید که اولین گناه بشر، پرستش بتها و اصنام مختلف بجای نیایش به درگاه خدا بود (آیه ۲۵). زمانی که انسانهای گناهکار **روانداشتند که خدا را در دانش خود نگاه دارند**، خدا ایشان را وا گذاشت تا کارهای ناشایسته بجا آورند (آیات ۲۶ و ۲۷). اینک در آیه ۲۸، خدا آنها را به **ذهن مردود خود** وا می‌گذارد. ذهن و فکر، مرکز صدور نیکی و شرارت و افکار خوب و بد می‌باشد. همه افکار بد و نقشه‌های شوم و شهوات و گناهان از ذهن و درون ما صادر می‌گردد، پس اگر ذهن شخصی **مردود** گشت، تمامی اعمال و افکار و نیت و آرزوهای وی به ورطه پلیدی و گناه سقوط خواهد نمود. هیچ چیز بدتر از آن نیست که بیماری گناه ذهن انسان را مبتلا نماید.

لازم است به این نکته توجه کرد که خدا هرگز کسی را بسوی شرارت رهنمون نمی‌گردد. بلکه زمانی که انسان از خدا دوری گزیده، بعوض نیایش خدای حقیقی مرتکب بت پرستی می‌گردد، لاجرم خدا چنین شخصی را رها می‌کند تا آنچه کاشته است درو نماید. بهنگام آفرینش، خدا ما انسانها را آزاد آفرید، ما آزادیم که او را قبول کرده، پرستش نماییم و یا اینکه الوهیت وی را تکذیب کرده، بدنبال خواهشهای دل خود برویم؛ در هر حال خداوند این آزادی را به ما ارزانی کرده است^{۱۰}. ولی زمانی که شخصی کاملاً خود را از فیض و رحمت خدا جدا کرده، از امیال و افکار شوم و شرارت‌بار خود پیروی می‌کند، آن زمان است که وی در ذهن مردود خود واگذاشته می‌شود تا اعمال ناشایست را بجا آورده، مستوجب غضب خدا و کیفر الهی گردد.

۲۹-۳۱ در اینجا پولس رسول فهرستی از گناهایی را که ذهن مردود باعث ارتکاب آنها می‌گردد به کلیسای روم و به ما ایمانداران می‌دهد. بسیار آسان است که شرارت و گناه را در

زندگی دیگران ببینیم، ولی قبل از هر کار بایستی توجه داشت که این لیست شامل گناهان ما نیز می‌باشد. ما دوست نداریم که گناهان خود را رودررو ملاقات نماییم، دوست نداریم که خود را گناهکار، خودخواه و شریر قلمداد نماییم؛ ولی اگر به روح القدس اجازه دهیم که قلب ما را تفتیش کند خواهیم دید که آنچنان که فکر می‌کردیم مقدس و پاک نیستیم. آیا گناهان خود را در این فهرست می‌بینیم؟ **حسد؟ مکر؟ طمع؟ بدخوبی؟ آیا غیبت** نمی‌کنیم؟ آیا **تکبر** نداریم و **لافزن** نمی‌باشیم؟ آیا **پر از قتل** نمی‌باشیم؟ ممکن است بگویید: «قتل؟ قتل؟ نه، نه، هرگز!» ولی به سخنان عیسی مسیح توجه کنید که فرمود: «هرکه به برادر خود بی‌سبب خشم گیرد، مستوجب حکم باشد» (انجیل متی ۵: ۲۱ و ۲۲). آیا ما نسبت به برادر و یا خواهر ایماندار خود بی‌سبب خشم گرفته‌ایم؟ پس بیایید درون خود را تفتیش نموده، با خضوع و خشوع از گناهان خود توبه نماییم. گناهایی که ذکر شد منحصر به دیگران نمی‌باشد. در زندگی من و شما نیز این گناهان وجود دارد. تنها خون عیسی مسیح قادر به پاک کردن ما و دیگران از این گناهان می‌باشد.

۳۲ در رساله به رومیان ۶: ۲۳، پولس رسول می‌نویسد: **مزدگناه موت است**. به یک معنا، گناه خدمت و کاری است که برای شیطان انجام می‌دهیم و در قبال این خدمت و کار، شیطان

۱۰- بعضی از مسیحیان معتقدند که انسان یک چنین اختیار و آزادی ندارد. بلکه این فیض خداست که اول انسان را نسبت به نجات بیدار کرده، او را به پذیرفتن نجات راغب می‌سازد. البته این نظریه صحت دارد ولی اغلب مسیحیان معتقدند که انسان اختیار و آزادی رد نمودن فیض خدا را نیز دارد و لذا مجبور به دریافت نجات نیست بلکه در انتخاب خود مختار می‌باشد. این بحثی پیچیده و مفصل می‌باشد. جهت مطالعه بیشتر در این باره به مقالات عمومی و بخصوص «نجات» مراجعه بفرمایید.

در نظر خودش راست است، اما خداوند دلها را می‌آزماید (امثال ۲:۲۱). ما بایستی آنقدر سرگرم دیدن گناهان خود و توبه از آنها باشیم که فرصتی جهت دیدن و تفکر درباره‌ی اشتباهات دیگران برایمان باقی نماند.

متأسفانه باید اعتراف کرد که این عمل زشت انتقاد و قضاوت دیگران در بین مسیحیان نیز بسیار رایج می‌باشد. بیایید سخنان خداوندمان عیسی مسیح را بیاد بیاوریم که فرمود: «**حکم مکنید تا بر شما حکم نشود**» (به انجیل متی ۷:۱-۵؛ روم ۱۴:۱۰ و تفاسیر آن آیات مراجعه نمایید).

گرچه هشدار آیه‌ی اول این باب، دربرگیرنده‌ی همه‌ی انسانها است، ولی در اینجا پولس لبه‌ی تیز حمله را متوجه‌ی قوم خود (قوم بنی‌اسرائیل و یهودیان) می‌نماید. یهودیان، به میراث دینی خود فخر کرده، خود را قوم برگزیده و منتخب خدا دانسته، معتقد بودند که امتی عادل می‌باشند. یهودیان دائماً بی‌دینی اقوام دیگر را قضاوت و ملامت می‌نمودند.

ولی منشأ این غرور و تکبر از کجا سرچشمه می‌گرفت؟ جواب این سؤال را بایستی در تاریخ اسرائیل جستجو نمود. در زمانهای ماقبل تاریخ، تمامی افراد بشر و اقوام و قبایل مختلف، بت پرست بودند و کسی خدای واحد قادر مطلق را نمی‌شناخت. اراده‌ی خداوند بر این قرار گرفت که قومی جهت خود انتخاب کند تا یکتاپرستی و پیروی از خدای حقیقی را به ایشان تعلیم دهد. لذا حدود دو هزار سال پیش از میلاد مسیح، خداوند مردی بنام ابراهیم را انتخاب نمود تا قوم خود را از وی بوجود آورد. بدین ترتیب، ابراهیم پدر قوم بنی‌اسرائیل گردید (پیدا ۱۲:۱-۳). خدا، یهودیان را انتخاب کرد تا قوم خاص وی باشند، و پس از آن بتدریج تورات و شریعت و ده فرمان را که مهم‌ترین بخش شریعت می‌باشد (خرو ۲۰:۱-۱۷)، به ایشان تعلیم داد.

دستمزد شایسته‌ی گناه را که موت باشد به ما پرداخت خواهد نمود. ولی متأسفانه می‌بینیم که حتی با علم به این حقیقت، باز هم انسانها مرتکب گناه و اعمال زشت و شرارت بار می‌گردند. بعنوان مثال افراط در استعمال دخانیات و افراط در نوشیدن مشروبات الکلی را در نظر بگیرید که این اعمال می‌تواند باعث بروز بیماری‌های مهلک گردند. ولی هستند افرادی که علی‌رغم این خطرات، مصرف دخانیات و الکل را ادامه می‌دهند، ایشان «مزد» عادات ناشایست خود را دریافت خواهند نمود! ولی بدتر از ارتکاب به گناه، صحنه نهادن به اعمال گناه‌آلود افراد گناهکار می‌باشد. دلیل این است که ممکن است شخصی از سرنادانی و جهالت مرتکب گناه گردد، ولی زمانی که شخصی گناه می‌کند و آن گناه را نیز در دیگران تأیید می‌نماید، این نشانه‌ی آنست که او با علم کامل به عواقب گناه که مرتکب آن شده، شرارت را در دیگران تأیید و تشویق می‌نماید. این منتهای تباهی یک انسان می‌باشد.

باب ۲

قضاوت برحق و عادلانه‌ی خدا (۱۶-۱:۲)

۱ پولس رسول به همه‌ی افراد بشر هشدار می‌دهد که از حکم کردن و قضاوت نمودن درباره‌ی اعمال دیگران پرهیز نمایند. آه که چقدر در حکم کردن به دیگران عجولیم! و آه که چقدر در نظر خود عادل و زاهد و پاک و منزه می‌باشیم و چه در اشتباهیم زمانی که فکر می‌کنیم که آنقدر حکیم و پاک و زاهد و عابدیم، که به خود اختیار اجازه‌ی قضاوت درباره‌ی اعمال و افکار دیگران را می‌دهیم! حقیقت این است که ما با اقدام به قضاوت کردن اعمال دیگران یک حقیقت را ثابت می‌کنیم و آن اینست که چشمان ما نسبت به گناهان دیگران بینا و نسبت به گناهان بیشمار خود کور می‌باشد. **هر راه انسان**

هر چند که قوم یهود، قوم برگزیده خدا می باشند و هر چند که علی الظاهر از دیگران عادل تر می نمایند، ولی ایشان سزای کامل گناهان خود را دریافت خواهند نمود.

۴ قوم یهود فکر می کردند که خدا گناهان ایشان را بحساب نخواهد آورد و لذا نیازی به توبه احساس نمی کردند. در واقع خدا، **صبر** و **تحمل** و **مهربانی** بیش از حد و اندازه ای نسبت به یهودیان نشان داده بود ولی با این وجود ایشان کماکان ناشکر باقی مانده، از خدا و اوامر الهی بیزار بودند. ایشان نمی دانستند که مهربانی و محبت خدا بدین منظور است که آنان را به توبه بکشاند. یهود و غیر یهود فرقی نمی کند، اولین قدم به جهت نزدیک شدن به خدا **توبه** از گناهان می باشد. ولی اگر غرور و تکبر اجازه توبه و فروتنی در مقابل خدا را به ما ندهد، هرگز نخواهیم توانست با خدا رابطه سالمی برقرار نماییم.

توبه چیست؟ قبل از هر چیز، توبه عبارت است از به رسمیت شناختن و اعتراف کردن به گناهان خود. قدم دوم، روگردانی از گناهان می باشد. اعتراف به گناهان لازم است ولی اعتراف بخودی خود جهت مصالحه با خدا کافی نمی باشد، بلکه اعتراف بایستی به همراه ترک و روگردانی از گناه و آنچه که ما را به گناه ترغیب می نماید، باشد (امثال ۲۸:۱۳).

توبه واقعی زمانی است که قلبمان را از سمت گناه متوجه روی خدا می کنیم، از بدی و شرارت دوری گزیده، بسوی نیکویی و تقدس میل می نماییم. توبه یعنی تغییر رویه قلبی و عوض کردن ذهن خود. بدون توبه هیچ کس نمی تواند بنزد خدا بیاید.

توجه داشته باشید که خدای ما چقدر مهربان است! او ما را ملامت و سرزنش نمی کند؛ او ما را توبیخ و نکوهش نمی نماید؛ او ما را از نزد خود نمی راند و اطاعت ما را با توسل به جبر و زور بدست نمی آورد. او ما را بی جهت

نتیجه این شد که یهودیان به این باور شدند که خدا ایشان را بخاطر نیکویی و تقدس آنها برگزیده است و ایشان از دیگر امت ها بهتر و بلند مرتبه تر می باشند. در نظر ایشان امت های دیگر، پست و گناهکار و بی دین و بی مذهب بودند.

ولی پولس رسول به یهودیان می گوید علی رغم اینکه ایشان قوم برگزیده خدا و صاحب دین و شریعت و وعده های خدا بودند؛ ایشان از فرامین خدا پیروی ننموده، دلپایشان از اطاعت خدا و احکام وی دور می باشد. پولس به یهودیان و همه دین فروشان می گوید که اعمال مذهبی ظاهری، باطن گناهکار و گناه آلودشان را پاک نخواهد نمود. به عقیده پولس، باطن یهودیان همانند امت ها به گناه آلوده می باشد. ولی به یک معنا، یهودیان از امت ها مقصرت ترند، زیرا ایشان برخلاف امت ها، تورات و شریعت را در اختیار داشته و از اراده خدا کاملاً با اطلاع می باشند؛ ولی با این وجود، ایشان قادر به دیدن گناهان خود نمی باشند.

۲ در این آیه عبارت **این چنین اعمال**، اشاره به فهرست گناهایی است که پولس رسول در ۱: ۲۹-۳۱ از آنها نام برد. خداوند بر کسانی که مرتکب چنین اعمالی می شوند **حکم** خواهد نمود و قضاوت خدا بر کنندگان **این چنین اعمال** برحق خواهد بود. قضاوت خدا بر پایه حقیقت و **مستدل بر راستی** می باشد. خدا هرگز به کسی اتهام کذب و افترا نخواهد زد، او قاضی عادل می باشد و به هنگام قضاوت، جانبداری بی جا نخواهد نمود. خدا ما را برحسب اعمالمان و نیز براساس آنچه که در قلبمان می گذرد قضاوت خواهد نمود (جامعه ۱۴:۱۲؛ مکاشفه ۲:۲۳).

۳ کسانی که خود را از دیگران بهتر و برتر می دانند (در اینجا علی الخصوص قوم یهود می باشد)، ولی در عین حال مرتکب همان گناهان می گردند، از داوری خدا نخواهند رست.

نجات فقط بوسیله ایمان به عیسی مسیح میسر می‌باشد (افسسیان ۲: ۹ و ۸: ۹)؛ اعمال نیکویمان ما را نزد خدا عادل محسوب نمی‌کند. مهم نیست که چه کارهای نیک و عام‌المنفعه‌ای انجام داده‌ایم، انجیل می‌فرماید که هرگز با تکیه به اعمال حسنه و نیکمان نجات نخواهیم یافت؛ تنها راه تحصیل نجات، ایمان به عیسی مسیح می‌باشد و بس.

ولی نتیجه محرز و حتمی ایمان واقعی به عیسی مسیح، اعمال نیک و کارهای شایسته یک فرزند خدا خواهد بود. اعمال و افکار و رفتار نیکو، نشانه ایمان واقعی می‌باشد، و اگر ایمان منتج به تغییر رویه و انجام اعمال خوب نشد، آن «ایمان» واقعی نمی‌باشد (به رساله یعقوب ۲: ۱۴-۱۷ و تفسیر آن مراجعه نمایید). افراد بسیاری هستند که بدون داشتن ایمان به مسیح کارهای نیک و عام‌المنفعه انجام می‌دهند، پس این ممکن است که بدون ایمان کارهای خوب انجام داد، ولی محال است که پس از ایمان به مسیح، کارهای خوب انجام نداد! اعمال نیکو، نشانه و دلیل و مدرک ایمان ما به مسیح می‌باشد، اعمال نیک به مثابه میوه ایمان شخص می‌باشد (متی ۷: ۱۷ و ۲۰). لذا خداوند، با دیدن اعمال نیکوی ما، ما را قضاوت خواهد نمود. در روز داوری عظیم، خدا اعمال و ایمان ما را یک جا و با هم داوری می‌کند. ولی بیاد داشته باشید که فقط بوسیله ایمان است که نجات حاصل می‌گردد، ایمان قبل از اعمال می‌باشد.^{۱۱}

بسیاری افراد دست به کارهای خوب می‌زنند تا مقبول خدا شوند و یا اینکه برکتی پیدا کنند. این گونه اعمال، زائیده خودپرستی و خودخواهی بوده، نیت اصلی شخص از انجام آن اعمال رساندن نفع به خود می‌باشد. در صورتی

به بلا و درد و رنج دچار نمی‌کند. او ما را در انتخاب آزاد گذاشته و با مهربانی ما را بسوی توبه می‌کشانند. همانگونه که پدر فرزندان خود را با مهر و محبت و نوازش و دوستی بسوی خود فرامی‌خواند؛ به همین ترتیب خدا نیز بوسیله **مهربانی** ما را به توبه و بسوی خود می‌کشانند. خدا بی‌نهایت صبور است و به همه فرصت توبه و بازگشت می‌دهد (به دوم پطرس ۳: ۹ مراجعه نمایید). چگونه می‌توان توبه نکرد و از مهر و محبت این چنین خدایی چشم پوشید؟
۵ در این حقیقت که خدا، پدر آسمانی و بخشنده و رحیم ماست جای هیچ شک و وجود ندارد؛ ولی در عین حال بایستی بخاطر داشت که خدا، قدوس می‌باشد و گناه را قصاص خواهد داد. غضب خدا در رابطه با گناه، بسیار هولناک و مهیب است (به عبرانیان ۱۰: ۳۰ و ۳۱: ۲۹: ۱۲ مراجعه نمایید). اگر چنانچه از گناهان خود توبه و بازگشت نماییم، قادر به دریافت رحمت، محبت، و بخشش خدا نخواهیم بود؛ برعکس، خشم و غضب وی گریبان ما را خواهد گرفت. انتخاب با ماست.

۶ پولس رسول در آیه ۵ می‌گوید **در روز غضب و ظهور داوری عادل خدا** یعنی در روز قیامت و داوری، خدا جزا و پاداش کامل هرکس را مطابق عدالت خود به ایشان خواهد داد. اینک بایستی از خود پرسیم که تکلیف من در آن روز چگونه خواهد بود؟ او چگونه مرا جزا خواهد داد؟ جواب این سؤال روشن است، **خدا به هرکس برحسب اعمالش جزا خواهد داد** (به مزمو ۶۲: ۱۲؛ امثال ۲۴: ۱۲؛ ارمیا ۱۷: ۱۰؛ ۳۲: ۱۹؛ دوم قرنتیان ۵: ۱۰؛ مکاشفه ۲۲: ۱۲ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید).

در اینجا بایستی به دو واقعیت مهم توجه مخصوص نشان داد. اول اینکه ما بوسیله ایمان به عیسی مسیح نجات یافته‌ایم؛ و دوم اینکه با توجه به اعمالمان مورد قضاوت قرار خواهیم گرفت.

۱۱- جهت مطالعه بیشتر در زمینه نجات، به مقاله عمومی «طریق نجات» مراجعه نمایید.

مراتب بیشتر می‌باشد (به لوقا ۱۲: ۴۷ و ۴۸ و تفسیر آن توجه بفرمایید).

۱۱/۱۰ ولی از طرف دیگر، **قوم یهود**

اولین کسانی خواهند بود که از طرف خدا مورد تکریم قرار خواهند گرفت. بنی اسرائیل قوم برگزیده خداوند می‌باشد و به همین خاطر آنها اولین کسانی خواهند بود که پاداش اعمال نیک خود را دریافت خواهند نمود. آنچه که در اینجا اهمیت دارد درک این حقیقت است که یهود و غیریهود، براساس دو میزان، دانش فردی از اراده خدا و خوب و بد از یک سو و نیز اعمال نیک و بد از سوی دیگر، مورد داوری قرار گرفته، جزا و یا پاداش خواهند گرفت. در نزد خدا، یهود و غیریهود فرقی ندارند؛ زیرا نزد خدا طرفداری نیست (کولسیان ۳: ۲۵). یهودیان فکر می‌کردند که از داوری خواهند رست، ولی پولس رسول می‌گوید که ایشان نیز مانند بقیه افراد در مقابل تخت داوری خداوند خواهند ایستاد و جوابگوی اعمال خود خواهند بود.

۱۲ منظور از **شریعت** در اینجا، شریعت

یهود که خداوند در پنج کتاب اول عهدعتیق به قوم یهود بخشیده است، می‌باشد. پنج کتاب

۱۲- ولی موضوع همیشه به این سادگی نمی‌باشد، زیرا انگیزه‌های ما انسانها، همیشه مخلوطی است از انگیزه‌های خودپرستانه و رضای خدا. به همین دلیل، فقط خداست که از دلیل اصلی و انگیزه اصلی کارهای بشر مطلع است و براساس همین آگاهی بر نیات بشری است که او می‌تواند قاضی عادل بر اعمال بشر باشد.

۱۳- تداوم یا پیوستگی ترجمه بهتری است برای واژه یونانی که در ترجمه فارسی «صبر» ترجمه شده است. مترجم.

۱۴- بجای عبارت **امت‌ها**، در اینجا کلمه «یونانی» استفاده شده است که در مضمون کلی جمله به معنی «امت‌های غیریهودی» می‌باشد. عبارات «امت‌ها» و «یونانی» در این آیه و نیز آیات دیگر از جمله آیه ۱۰ بصورت مترادف استفاده گردیده‌اند.

که کارهای نیکویی که از ایمان به عیسی مسیح سرچشمه گرفته باشد، از خودپرستی و ریا خالی بوده، انگیزه آن اعمال محبت خدا و احساس قدردانی از محبت عظیم مسیح خواهد بود و در نهایت جلال خدا و منفعت دیگران را بدنبال خواهد داشت.^{۱۲}

۱۷ لازم است که **اعمال نیکورا با تداوم و**

پیوستگی (صبر)^{۱۳} انجام داد. از آنجا که ایمان ما بایستی پیوستگی و تداوم داشته باشد، اعمال نیکوی ما نیز باید مستمر و مداوم بوده، همسوی ایمان ما رشد نماید. پولس رسول در این جا به سه خصیصه بسیار مهم اشاره می‌کند، **جلال و اکرام و بقا**، کارهای نیکوی افراد بی‌ایمان به جهت دستیابی به این سه خصیصه در این جهان فانی می‌باشد، در صورتی که اعمال نیکوی ایماندار در عالم آینده **جلال و اکرام و بقا** را به همراه حیات جاویدان خواهد داشت (کولسیان ۳: ۱). خدای پدر به همه کسانی که به عیسی مسیح ایمان آورده، از وی پیروی نمایند **جلال و اکرام و بقا** را هدیه خواهد نمود.

۹/۸ منظور از **خشم و غضب** (آیه ۸)،

مکافات و داوری آخرزمان می‌باشد. داوری خدا **اول** گریبان **یهود** را خواهد گرفت و سپس **یونانی** (امت‌ها) در مقابل تخت داوری خدا خواهند ایستاد.^{۱۴} از آنجا که بزرگترین مرحمت و افتخار و والاترین مکاشفه‌ها اول به قوم یهود عطا گردیده بود، لذا در روز داوری، خداوند نسبت به ایشان سختگیری بیشتری نشان خواهد داد. خداوند ما را براساس دو میزان داوری خواهد فرمود، اولین مبنا اعمالمان خواهد بود و میزان دوم داوری الهی عمق دانش ما از اراده خدا و تعالیم الهی می‌باشد. هرچه بیشتر بدانیم، مسؤولیت بیشتری در جهت حفظ و اطاعت از فرامین خداوندی خواهیم داشت. این یک اصل طبیعی و معقولی می‌باشد؛ ما از کودکان بخاطر عدم اطلاعاتشان از خوب و بد توقع کمتری داریم، ولی توقع ما از افراد بالغ به

اول عهدعتیق عبارتند از اسفار پیدایش، خروج، لاویان، اعداد و تثیبه که بنام تورات نیز مشهور می‌باشند. بعضی اوقات منظور از شریعت، ده فرمان معروف می‌باشد (خروج ۱:۲۰-۱۷). ولی مقصود پولس رسول از **بی‌شریعت**، امت‌های غیریهود می‌باشد که **تورات را از خدا دریافت ننموده‌اند**.

یهود و غیریهود، هر دو مورد داوری قرار خواهند گرفت. معیار خداوند در رابطه با یهود **شریعت** می‌باشد؛ در صورتی که امت‌های غیریهود، مطابق با عدالت و انصاف خدا داوری خواهند گردید. پس معلوم می‌شود که **شریعت** به یهود امتیاز چندانی نداده و برعکس، **شریعت** بضرر یهودیان تمام خواهد شد. چرا؟ چونکه نگاه داشتن تمام مفاد شریعت غیرممکن است؛ پس در عوض آنکه شریعت یهودیان را در مقابل داوری نهایی مصون بدارد، ایشان را بدون هیچ عذر و بهانه‌ای محکوم خواهد نمود (به غلاطیان ۳:۱۰ و یعقوب ۲:۱۰ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید).

اینک این سؤال مطرح می‌گردد که «حال که خدا به امت‌های غیریهود، شریعتی نداده است، چگونه ایشان را داوری خواهد نمود؟» جواب این سؤال روشن است: «خداوند به ایشان نیز شریعتی داده است.» البته شریعت امت‌ها، با شریعت یهودیان فرق دارد. مع الوصف، همانطور که در باب اول این رساله خواندیم، پولس رسول به این حقیقت اشاره می‌کند که خدا در قلب و فطرت و وجدان تمامی افراد بشر شریعت تشخیص نیک و بد را قرار داده است. پولس رسول این شریعت فطری را **چیزهای نادیده او (خدا) یعنی قوت سرمدی و الوهیتش از** حین آفرینش عالم بوسیله کارهای او فهمیده و دیده می‌شود تا ایشان را عذری نباشد (رومیان ۱:۲۰). همه افراد بشر، فطرتاً فرق مابین خوب و بد را می‌دانند، همه افراد بشر قادر به تشخیص بین گناه و ثواب می‌باشند، خداوند به همه ما

انسانها وجدان داده است. بنابراین می‌توان به جرأت گفت که همه انسانها فطرتاً و بوسیله وجدان خود از قوانین خدا با اطلاع بوده و **شریعت بر دل ایشان مکتوب است** (آیه ۱۵)، و طبق همین قانون و شریعت است که امت‌های غیریهود و کسانی که پیام انجیل را نشنیده‌اند محاکمه و داوری خواهند شد.

۱۳ پولس رسول به یهودیان یادآوری می‌کند که شنوندگان شریعت در حضور خدا عادل نیستند بلکه کنندگان شریعت عادل شمرده خواهند شد (به رساله یعقوب ۱:۲۲ نگاه کنید). فقط بوسیله انجام تمامی نکات خرد و کلان شریعت است که شخص در نزد خدا **عادل** شمرده شده، نجات خواهد یافت.

۱۴ و ۱۵ بسیاری از امت‌های غیریهودی، بی‌آنکه به شریعت کتاب مقدس و تورات دسترسی داشته باشند **کارهای شریعت را... به جا می‌آورند** (آیه ۱۴). ایشان از شریعتی که خدا در «فطرتشان» نهاده است اطاعت می‌نمایند، برای مثال، شریعت خدا می‌فرماید: **قتل مکن** (خروج ۲۰:۱۳) و **یا دزدی مکن** (خروج ۲۰:۱۵)؛ بسیاری از امت‌ها می‌دانند که دزدی و قتل کارهای پسندیده و خوبی نیست و لذا بی‌آنکه از ده فرمان مطلع بوده باشند، دست به دزدی نزده، خون کسی را نمی‌ریزند. شریعت یهود می‌فرماید که شخص بایستی پدر و مادر خود را احترام نماید (خروج ۲۰:۱۲)، به همسایه خود محبت نماید (لاویان ۱۹:۱۸)، و یا اینکه به دیگران کمک کنید (تثیبه ۴:۲۲)، ولی امت‌ها نیز این کارهای نیک را بدون داشتن شریعت انجام می‌دهند. گرچه خداوند شریعت یهود را به دیگران نداده است ولی او در دل همه انسانها، خواه یهود و خواه امت‌ها، **ضمیر** (وجدان) را قرار داده است تا اینکه یهود اراده او را از طریق شریعت و امت‌های غیریهود، فرق بین کارهای خوب و بد را بوسیله وجدان یا ضمیر خود بدانند (آیه ۱۵). پس زمانی که ایشان کار بدی

یهودیان مذهبی و خشک مقدس، به شریعت و به داشتن **رابطه با خدا فخر** می‌کردند (آیه ۱۷). آنها بر شریعت تکیه کرده، خود را **هادی... نور... مؤدب... و معلم** می‌دانستند و دیگران را **کور... ظلمتی... جاهل... و طفل** می‌شمردند (آیات ۱۹ و ۲۰). یهودیان بوسیله شریعت موسی **صورت معرفت و راستی** را داشتند و لذا بایستی خداترسی آنها به مراتب بیشتر از امت‌های غیریهود بوده باشد (آیه ۲۰). ولی حقیقت این بود که خداترسی ایشان بیشتر جنبه ظاهری و دین‌فروشی داشت تا باطنی و زندگی روحانی آنها خداترسی واقعی را بنمایش نمی‌گذاشت. در جایی دیگر، پولس رسول به شاگردش تیموتاؤس می‌نویسد که **صورت دینداری دارند، لیکن قوت آن را انکار می‌کنند** (دوم تیموتاؤس ۳:۵).

۲۱-۲۳ در اینجا پولس رسول ضعفها و گناهان یهودیان را پیش چشم ایشان آورده، آنها را به ریاکاری و دین‌فروشی متهم می‌نماید. چرا که ایشان دیگران را به دینداری امر می‌کردند، ولی خود از انجام اعمال عدالت سرباز می‌زدند. از

۱۵- در ترجمه قدیمی کتاب مقدس، بجای دفاع کلمه «عذر» آورده شده است. علت این است که زبان فارسی، مانند هر زبان دیگری در حال تغییر و تکوین می‌باشد، و معنای بعضی از کلمات از نسل به نسل تغییر پیدا می‌نماید. امروز معنی «عذر» از «دفاع» به «بهانه آوردن» تغییر پیدا نموده است. ولی در ترجمه جدید فارسی «انجیل شریف» از عبارت «دفاع» استفاده شده است. مترجم.

۱۶- حتی در رابطه با پرستش بت‌ها، فرقی مابین قانون یهود و شریعت باطنی وجود ندارد. بت‌پرستی، جزئی از شریعت طبیعی و باطنی نمی‌باشد. همه افراد بشر قادر به تشخیص این حقیقت که خدایی برتر از همه نیروهای طبیعی وجود دارد می‌باشند، و لذا همه افراد بشر فطرتاً قادر به تشخیص و پرستش خدا خواهند بود (رومیان ۱۹۱ و ۲۰).

انجام دهند وجدانشان ایشان را **مذمت** خواهد کرد و یا اگر کار خوبی انجام دهند، وجدانشان به **دفاع** از آنها برخواهد خاست.^{۱۵}

در حقیقت در رابطه با مسائل کلی، بین شریعت یهود و قانون ضمیر و یا شریعت طبیعی امت‌ها فرق چندانی وجود ندارد.^{۱۶} فرق اصلی مابین دو شریعت این است که شریعت یهود بدست خدا و بر روی الواح سنگی حک گردیده بود (خروج ۱۲:۲۴)؛ در صورتی که شریعت امت‌ها **بر دل ایشان مکتوب است** (آیه ۱۵).

۱۶ مراد از **روزی که خدا رازهای مردم را داوری خواهد نمود**، روز قیامت و روز داوری بازپسین می‌باشد (آیه ۵). اساس و مبنای داوری خدا نه تنها اعمال ظاهری انسانها می‌باشد؛ بلکه وی ما انسانها را براساس **رازهایمان** که همانا افکار مخفی و نیت درونیمان باشد، داوری خواهد نمود. خدا از همه «اسرار» درون ما انسانها باخبر است و همه چیز را می‌بیند و می‌داند.

خدا به **وساطت عیسی مسیح** داوری خواهد نمود، یعنی اینکه آنانی که به عیسی مسیح ایمان آورده‌اند نجات خواهند یافت، و آن کسانی که انجیل عیسی مسیح را رد نمودند، مجازات خواهند شد زیرا که داوری اصلی را خود عیسی مسیح بعهد خواهد گرفت (به یوحنا ۵:۲۲؛ رومیان ۱۴:۱۰؛ اول قرنتیان ۴:۴؛ دوم قرنتیان ۵:۱۰ و تفسیرهای آن آیات مراجعه نمایید).

یهود و شریعت (۲: ۱۷-۲۹)

۱۷-۲۰ در این قسمت، پولس رسول یهودیان را مورد حمله قرار داده، با لحنی آمیخته با طعنه ایشان را بخاطر غرور روحانیشان ملامت می‌نماید. در این رابطه، پولس رسول، زندگی روحانی و عدالت یهودیان را زیر سؤال می‌برد.

آن می بود که هرگز **ختنه نشده بود!** پولس رسول در جایی دیگر می گوید: «ختنه چیزی نیست و نامختونی هیچ، بلکه نگاه داشتن امرهای خدا» (اول قرنیتان ۱۹:۷).

خدا ما را برحسب ظاهرمان قضاوت نمی کند، برعکس، وی باطن ما انسانها را مورد توجه قرار می دهد. مهم ترین خواسته خدا از ما اینست که او را از صمیم قلب دوست داشته، اطاعت نماییم. اگر قلب ما پاک باشد، اعمال و زندگی خارجی ما نیز پاک خواهد بود (ارمیا ۱۷:۱۰).

۲۶ در اینجا پولس رسول، سؤال دیگری جهت روشن کردن بهتر موضوع مطرح می نماید. «**پس اگر نامختونی** (فرد غیریهودی و متعلق به امتها)، احکام شریعت را بجا آرد، آیا نامختونی او ختنه شمرده نمی شود؟» جواب مثبت است. نکته ای که پولس رسول سعی در روشن کردن آن دارد اینست که اگر افراد غیریهودی از شریعت یهودیان پیروی کنند، آیا مثل این نیست که ایشان قوم خدایند؟ پس نتیجه می گیریم که خدا نژادپرست نیست و افراد را بر حسب نژادشان داوری نخواهد نمود (علامت ختنه، نشانه تعلق یک شخص به قوم بنی اسرائیل و نشانگر پیشینه قومی و نژادی وی می باشد).

۲۷ نه تنها افرادی که قانون خدا را اجرا می کنند، صرف نظر از نژادشان، قوم خدا شمرده خواهند شد؛ بلکه ایشان از یهودیان بی دین برتر بوده و برایشان حکم خواهند نمود.

۲۸ و ۲۹ بنابراین، تعلق داشتن به قوم یهود هیچ فایده روحانی دربر نداشته، از لحاظ روحانی بی معنی می باشد. یهودی واقعی کسی است که قلباً خدا را دوست داشته و از احکام وی اطاعت نماید.

به همین منوال، ختنه واقعی نیز امری جسمانی نیست. به گفته پولس رسول، ختنه واقعی بایستی **قلبی باشد، در روح و نه در حرف**

یک سو به **شریعت فخر** می کردند و از سوی دیگر با **تجاوز از شریعت** به خدا اهانت می ورزیدند (آیه ۲۳). در انجیل متی می خوانیم که عیسی مسیح نیز این چنین افراد را بباد حمله و ملامت گرفته، اعمال **ریاکارانه** ایشان را توبیخ می نمود (متی ۲۳: ۲۳، ۲۵، ۲۷).

پولس رسول در آیه ۲۲ از یهودیان می پرسد: **از بتها نفرت داری، آیا خود معبدها را غارت نمی کنی؟** براساس گواهی تاریخ، بعضی از یهودیان به معابد بت پرستها شیخون زده، بت های زرین و ساخته شده از نقره را غارت کرده، می فروختند.

۲۴ پولس رسول در اینجا از کتاب اشعیا نبی ۵:۵۲ نقل قول می کند. نقشه خدا از انتخاب قوم بنی اسرائیل این بود که بوسیله شهادت ایشان، امت های غیریهود به معرفت او نائل آیند ولی اینک عکس قضیه اتفاق افتاده است. در اثر کارهای شرم آگین ایشان، امت های غیریهودی بعوض ستایش نام خدا، وی را لعنت و اهانت می کنند. همانطور که فرزند ناخلف باعث بدنامی پدرش خواهد شد، به همان منوال قوم یهود باعث اهانت نمودن امتها به خدا گردیدند. در اینجا این سؤال مطرح می شود که آیا شهادت زندگی و اعمال ما مسیحیان تا چه اندازه باعث جلال نام خدا می گردد؟

۲۵ خداوند به یهودیان امر کرد که همه افراد مذکر بنی اسرائیل در روز هشتم تولدشان **ختنه** شوند. ختنه نشانه یهودی بودن یک فرد محسوب می گشت، ختنه علامت خارجی تعلق ایشان به خدا و برگزیدگی ایشان بود (پیدایش ۱۷: ۹-۱۴).

از نقطه نظر روحانی، ختنه بخودی خود، هیچ نفع و یا ضرری نداشته بلکه صرفاً نشانه این بود که یک فرد یهودی است یا نه. و اگر یک فرد یهودی قانون خدا را بشکند، رابطه خاص خود با خدا را که ختنه علامت ظاهری آن بود، خدشه دار خواهد ساخت. پس برای آن فرد بهتر

(آیه ۲۹). ختنه واقعی، دور ساختن پوسته اضافی شرارت از قلب مان می‌باشد.^{۱۷}

همانطور که یهودی بودن (تعلق داشتن به قوم خدا) امری جسمانی و ظاهری نمی‌باشد، به همان ترتیب، یک فرد بواسطه تولد از والدین ایماندار، مسیحی شمرده نخواهد شد. یهودیان در پی دریافت مدح از انسان که فقط ظاهر را می‌بیند بودند (متی ۲۳: ۵-۷). بهتر است که انسان مدح را از خدایی که باطن را می‌بیند، جستجو نماید، زیرا این مدح، ماندنی خواهد بود.

باب ۳

امانت خدا (۳: ۱-۸)

۲ در باب دوم رومیان، پولس رسول درباره گناه و بی‌عدالتی یهودیان صحبت کرد. ولی اینک در آیات ۱-۸ این باب، پولس در مباحثه، جانب یهودیان را گرفته، سعی می‌کند که هر دو طرف را به یکسان مورد نقد و بررسی قرار دهد. لذا پس از معرفی نکات منفی یهودیان، به برشمردن نکات مثبت ایشان می‌پردازد. لذا پولس رسول نقش یک وکیل مدافع را بازی کرده، جهت روشن‌تر ساختن موضوع، مانند باب پیش، به مطرح نمودن سؤالات مباحثه‌ای می‌پردازد.

اولین سؤال پولس این است: اگر قرار است که یهودیان و امت‌ها براساس اعمالشان و براساس یک میزان و معیار مورد قضاوت قرار گیرند، پس برتری یهودیان چه خواهد بود؟ پولس رسول می‌گوید که برتری یهودیان در این است که ایشان **کلام خدا** (یعنی عهدعتیق) را دریافت داشته‌اند و در این جهان ایشان به مثابه شهود شریعت عادل خدا و سخنگویان وی می‌باشند.

۳ پولس رسول در باب دوم نشان داد که چگونه بسیاری از یهودیان نسبت به خدا بی‌وفایی نشان داده‌اند. ولی بی‌وفایی

بنی‌اسرائیل دلیل نمی‌شود که خدا نسبت به آنها وفادار نماند. پولس رسول، مؤکداً می‌گوید که بی‌وفایی یهود هرگز منتج به بی‌وفایی خداوند نخواهد گردید، علی‌رغم گناهان و بی‌وفایشان، قوم یهود کماکان قوم برگزیده خدا و محبوب وی باقی خواهند ماند.

ولی این بی‌وفایی یهود چه بود و چگونه مشخص می‌شود؟ یکی از مهم‌ترین جنبه‌های این بی‌وفایی، عدم ایمان ایشان به پیشگویی‌های انبیای خدا و وعده‌های الهی در رابطه با مسیح موعود بود. و از این سبب، زمانی که عیسی مسیح به میان یهودیان آمد، ایشان او را نپذیرفتند و آخر الامر، وی را به رومیان سپردند تا مصلوب گردد. ولی به همانگونه که ندیدن نور بوسیله یک نابینا، از نورانی بودن نور چیزی نمی‌کاهد، به همین صورت، صرف ناباوری یهودیان به وعده‌های خدا، آن پیشگویی‌ها و وعده‌ها را باطل نمی‌سازد.

۴ حتی اگر همه افراد قوم بنی‌اسرائیل دروغگو و بی‌وفا باشند، چیزی از راستگویی و امانت خدا کاسته نخواهد گردید. خدا در سخنان خود **مصدق** (راستگویی او ثابت خواهد شد) و در داوری خود **غالب خواهد آمد** (مزمو ۴: ۵).

زمانی که گناهان بشریت هویدا گردد، پاکی خدا بیشتر و بطور مشخص‌تری نمایان خواهد گشت. همانگونه که نور و درخشش یک شمع در تاریکی شب به مراتب بیشتر نمایان می‌شود تا در روز، همانگونه نیز نور پاکی و تقدس خدا در مقابل تاریکی و ظلمت گناهان ما بیشتر

۱۷- بعضی اشخاص فکر می‌کنند که تعمیم مسیحی مانند ختنه یهود است و اگر کسی تعمیم یافت خودبخود مسیحی خواهد شد. ولی تعمیم بدون توبه و ایمان حقیقی از ارزش خاصی برخوردار نخواهد بود. جهت اطلاع بیشتر به مقاله عمومی «تعمیم آب» مراجعه نمایید.

جلوه خواهد نمود.

۵ ولی اگر ناراستی انسانها **عدالت خدا را ثابت می‌کند**، و تاریکی گناه، نور پاکی خدا را بیشتر هویدا می‌سازد؛ پس خدا چه دلیلی جهت غضب دارد؟ ممکن است بعضی بگویند که بوسیله گناهان ما عدالت خدا آشکارتر شده، بدین وسیله وی جلال پیدا می‌کند، پس اگر گناه من باعث جلال خدا می‌شود، وی نباید مرا مجازات کند! آیا این مجازات خدا غیر عادلانه و ظالمانه نمی‌باشد؟ پولس رسول در جواب می‌گوید: **حاشا! صد البته که نه!** (آیه ۶)

۶ هر چند که عدالت و تقدس خدا در مقام مقایسه با ظلمت و گناه انسانها بیشتر و بهتر مشخص می‌گردد، ولی خدا همچنان از گناه نفرت دارد و البته که گناه را مکافات نموده، گناهکاران را مجازات خواهد کرد. داوری و غضب وی عدل و برپایه انصاف و عدالت خواهد بود.

۷ در اینجا پولس رسول سؤالی را که در آیه ۵ پرسیده بود بنوعی دیگر تکرار می‌کند. سؤال اینست: اگر **حقانیت** (نور) خدا با **دروغ** (ظلمت) من بیشتر جلوه‌گر می‌گردد، پس چرا خدا دروغگویان را مجازات می‌کند؟ جواب روشن است، همچنانکه نور بر ظلمت فائق می‌آید و روشنی بر تاریکی غلبه پیدا می‌کند؛ به همان ترتیب صداقت و راستی خدا بر کذب و دروغ مردمان فائق آمده، آن را محکوم خواهد کرد.

۸ در زمان پولس رسول عده‌ای براین تعلیم پافشاری می‌کردند که «گناه کردن ثواب است، زیرا گناهان بسیار ما قدوسیت و پاکی خدا را بیشتر و بهتر آشکار می‌نماید و باعث جلال خدا می‌گردد!» البته این طرز فکر کاملاً غلط و از انجیل و عقل سلیم بدور می‌باشد و پولس رسول بصراحت می‌گوید: **قصاص ایشان به انصاف است**، یعنی اینکه ایشان قصاص زندگی گناه‌آلودشان را دریافت خواهند نمود.

بعضی از غیرمسیحیان، ممکن است به ما مسیحیان یک چنین افترا و تهمت ناروایی بزنند که: ما مسیحیان گناه می‌کنیم تا خدا را عادلتر جلوه دهیم! برای مثال بعضی می‌گویند «اگر هرچه گناه بزرگتر و بیشتر باشد فیض و رحمت خدا هم بیشتر و وسیع‌تر خواهد بود؛ پس شما مسیحیان، مرتکب گناهان بزرگتر و بیشتر می‌شوید تا فیض و رحمت بیشتری از خدا دریافت نمایید!» و یا اینکه «شما ادعا می‌کنید که بوسیله ایمان و نه اعمال نیکو نجات حاصل می‌گردد؛ پس در نظر شما مسیحیان انجام دادن اعمال نیک هیچ ارزشی نخواهد داشت!» و یا اینکه «پس هر قدر که گناه کنیم خدای شما، ما را خواهد بخشید؟» البته، سؤالات و اتهامی از این قبیل بی‌اساس و کذب می‌باشد و مسیحیان چنین اعتقادات بی‌پایه‌ای ندارند.

هیچ کس عادل نیست (۳:۹-۲۰)

۹ پولس رسول بار دیگر بر این نکته که یهودیان بر امت‌های دیگر برتری ندارند تأکید مجدد می‌نماید. ولی این بدان معنی نیست که امت‌ها برتر از یهودیان می‌باشند. پولس رسول می‌پرسد: **آیا** (ما یهودیان) **برتری داریم؟** جواب مشخص است: **نه به هیچ وجه!** زیرا هر دو، **یهود و یونانی (به یکسان) به گناه گرفتارند. کسی عادل نیست، یکی هم فی (آیه ۱۰).**

۱۰-۱۲ در این قسمت، پولس رسول از آیات مختلفی از کتب عهدعتیق نقل قول می‌کند (مزمور ۱۴:۱-۳، ۵۳:۱-۳، جامعه ۷:۲۰).

در نگاه اول، این آیات که فی‌الواقع حکم و قضاوت خدا در رابطه با گناهکاری انسانها می‌باشند، بسیار سنگین و سخت بنظر خواهد رسید. شاید بپرسید که چگونه ممکن است که خدای مهربان، درباره ما انسانها، این گونه نظر و قضاوتی داشته باشد؟ ما هرگز درباره خود یک چنین تصور و توهمی نداریم! ما انسانها، هرگز خود را تا به این حد گناهکار نمی‌دانستیم!

ولی در هر صورت این کلمات، کلام خدا است و حقیقت دارد. از این آیات درمی‌یابیم که نظر خدا راجع به گناه و شقاوت ما انسانها چیست. زمانی که در ابتدای آفرینش، خداوند بشر را خلق نمود، همه چیز بسیار نیکو بود (پیدایش ۱: ۳۱). در ابتدای کار، اولین مرد و زن (آدم و حوا)، پدر و مادر بشریت، در باغ عدن و در بهترین شرایط و در مشارکت کامل با خدای مهربان زندگی می‌کردند، ولی ایشان از امر خدا سرپیچی کرده، مرتکب گناه شدند (پیدا ۳: ۱-۶). آدم و حوا دروازه قلب خود را نسبت به گناه و شرارت گشودند (ارمیا ۹: ۱۷). و پس از آن سیر قهقراپی نزول بشر به دامان گناه شروع شد و بخاطر گناه و سرپیچی و شرارت انسانها، دیگر خدا نمی‌تواند از کارهای ما راضی و خشنود باشد.

وقتی به مردم و انسانهای اطرافمان نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که آنها عموماً افراد خوب و شریفی هستند. بنظر نمی‌رسد که آنها افراد گناهکاری باشند، پس چگونه است که ایشان و همه بشریت در نزد خدا گناهکار، گمراه، و باطل می‌باشند؟

همه افراد بشر گناهکارند زیرا همه ما بطور لاعلاجی خودخواه و خودبین و خودپرست و خودمحوریم. طبیعتاً ما خود را بیشتر از خدا دوست داریم! از همان اوان کودکی بشر خواسته‌های خود و نفع خود را در درجه اول اهمیت قرار می‌دهد و بجای طلبیدن اراده خدا، در پی دستیابی به خواسته‌های تمایلات خود است. بسیاری از ما ظاهراً افراد نجیب و خوب و مهربان بنظر می‌رسیم ولی در باطن از خدا و فرامین وی دوری گزیده، نفع خود را طالبیم. ولی در نظر خدا بزرگترین و اساسی‌ترین گناه^{۱۸} بشر دقیقاً همین قرار دادن میل خود در درجه اول و نطلبیدن اراده خدا می‌باشد (به رومیان ۶: ۱۲ و تفسیر آن مراجعه نمایید).

اولین گام جهت نزدیک شدن به خدا،

تشخیص و اعتراف به همین گناه اساسی و اصلی‌مان، یعنی همان خودخواهی و خودپرستی می‌باشد. اگر شخص به گناه خودپرستی واقف نباشد، هرگز در خود نیازی به اعتراف و توبه از آن گناه و طلب بخشایش از خدا احساس نخواهد کرد. و اگر از خدا طلب بخشش نکنیم، چگونه آن بخشودگی را دریافت خواهیم نمود؟ و اگر شخص بخشودگی خدا را دریافت ننماید، چگونه نجات خواهد یافت؟ به همین دلیل است که در آیه ۱۱ خدا می‌فرماید: **کسی فهمیم نیست، هیچ کسی نیست که بداند که همه انسانها مرتکب گناه شده، محتاج دریافت بخشش خداوند می‌باشند.** و نیز می‌فرماید: **کسی طالب خدا نیست، کسی نیست که از خدا طالب بخشش باشد.**

بیاید از همان زاویه‌ای که خدا به ما می‌نگرد به خود نگاه کنیم، در غیر این صورت، ممکن است دچار خودفریبی گشته، فکر کنیم که عادل بوده، نیازی به دریافت بخشش از خداوند نداریم. یک مورچه ممکن است فکر کند که دارای جثه‌ای به اندازه فیل می‌باشد و بدینسان خود را فریب دهد. ولی واقعیت این است که او یک مورچه است و هزاران مرتبه کوچکتر از فیل می‌باشد. به همین ترتیب مهم نیست که ما چه

۱۸- بایستی در اینجا بخاطر داشته باشیم که ریشه گناه خودخواهی و خودمحوری انسان، فی‌الواقع گناه اصلی و مادر همه گناهان یعنی گناه ناپاوری و بی‌ایمانی می‌باشد (به رومیان ۱۸: ۱ و تفسیر آن مراجعه نمایید). کسی که به خدا ایمان نداشته باشد، آخر الامر خود را بجای خدا قرار داده، خود خدای زندگی خود خواهد گردید. بجای آنکه خدا محور اصلی زندگی او باشد، او خودمحوری را پیشه خواهد نمود؛ و در عوض پیروی از قوانین خدا، از امیال و افکار دل خود پیروی خواهد نمود. لذا نتیجه گناه بی‌ایمانی، عدم اعتماد به خدا و جایگزین ساختن خود و مآل گناه خودپرستی و خودمحوری خواهد بود.

گناه نفرت دارد و گناهکاران را در روز قیامت مورد داوری قرار خواهد داد. در کتاب امثال سلیمان نبی می‌خوانیم که **توس بیهوه آغاز علم است** (امثال ۱:۷). خداترسی باعث می‌گردد انسان از گناه دوری جست، به خدا تقرب حاصل نماید. انسان خداترس و حکیم، گناه را در خود دیده، از آن توبه می‌کند.

۱۹ البته، یهودیان با کتب عهدعتیق آشنا بودند و لذا از تمامی آیاتی که پولس رسول در این قسمت (آیات ۱۰-۱۸) نقل قول می‌کند، آگاهی داشتند. ولی اشتباه آنها در اینجاست که ایشان فکر می‌کردند این آیات مربوط به امت‌ها می‌شود نه یهود. در اینجا، پولس رسول به یهودیان هشدار می‌دهد که آیات فوق، در مورد یهودیان نیز مصداق پیدا می‌کند. پس هر آنچه **شریعت** (عهدعتیق) می‌گوید، **به اهل شریعت** (یهودیان) **خطاب می‌کند**. پس زمانی که **شریعت** می‌گوید: «**کسی عادل نیست**» (آیه ۱۰)، این شامل یهودیان نیز خواهد شد. پس **هر دهانی بسته** خواهد شد و در روز داوری، هیچ‌کس نخواهد توانست در مقام دفاع از خود، به خدا چیزی گفته، جهت تخفیف مجازات گناهان خود، عذر و بهانه‌ای بیاورد.

۲۰ یهودیان بر این اعتقاد بودند که نگاهداری شریعت باعث نجات و عادل شمرده شدن ایشان خواهد گردید. ولی پولس رسول در اینجا اعلام می‌کند: **که به اعمال شریعت هیچ بشری در حضور او عادل شمرده نخواهد شد**. دلیل این ادعا روشن است؛ هیچ‌کس نمی‌تواند کلیه اعمال شریعت را بی‌کم و کاست بجا آورد. تنها آن کسانی که تمامی شریعت را موبمو حفظ نمایند، عادل شمرده خواهند شد، ولی انجام کامل شریعت محال است (به غلاطیان ۳:۱۱)؛ یعقوب ۲:۱۰ و تفاسیر آن آیات مراجعه نمایید).

نهایت شریعت عادل شمردن افراد نیست، بلکه در عوض، شریعت به این منظور داده شده

فکر می‌کنیم، واقعیت باطنی ما را خدا بهتر از ما می‌داند و اگر خواهان دانستن حقیقت می‌باشیم بایستی از دریچه دید خداوند به خود نگاه کنیم. زیرا قلب ما پراز فریب است (ارمیا ۹:۱۷) و اولین کسی که قلبمان را فریب می‌دهد خود ما هستیم. بزرگترین تاکتیک و اسلحه شیطان اینست که ما را فریب داده و کور کرده است تا گناهان خود را نبینیم و خود را بهتر از آنچه که هستیم تصور نماییم.

۱۳ منظور از عبارت **گلوئی ایشان گورگشاده است**، این می‌باشد که آنها بخاطر سخنانی که از دهانشان بیرون می‌آید مستوجب قصاص و مجازات اعدام می‌باشند (مزمور ۹:۵).

عبارت **زهرمار در زیر لب ایشان است**، به معنای اینست که سخنان ایشان مملو از فریب و تملق و مکر و فتنه و تهمت و غیبت می‌باشد (مزمور ۳:۱۴۰).

۱۴ در اینجا، پولس رسول از مزمور ۷:۱۰ نقل قول می‌کند. از آیات ۱۳ و ۱۴، یک نکته مشخص می‌گردد و آن اینست که چه قدرت مخربی در زبان ما نهفته است و چقدر گناه و فتنه می‌تواند از دهان ما جاری شود (جهت مطالعه بیشتر در این باره به رساله یعقوب ۳:۳-۸ مراجعه نمایید).

۱۵-۱۷ در این آیات، پولس رسول از اشعای نبی ۷:۵۹ و ۸ نقل قول می‌کند. منظور از **طریق سلامتی** (آیه ۱۷)، **طریق بدست آوردن صلح و سلامتی روحانی با خدا** می‌باشد. همانطور که پیشتر نیز ذکر گردید، تنها راه بدست آوردن صلح و آشتی و سلامتی روابط با خدا، همانا اعتراف به گناهان و توبه و بازگشت بسوی خدا و داشتن تعهد و اطاعت از احکام خداوند می‌باشد.

۱۸ در این آیه پولس رسول مزمور ۱:۳۶ را بازگو می‌کند، مزمورنویس می‌گوید انسانهای شریر، در دل خود **خداترسی ندارند**. ولی چرا خداترسی اهمیت دارد؟ دلیل اینست که خدا از

بدان معنی است که عدالت بوسیله ایمان ساخته و پرداخته پولس نیست و این تعلیم مستقیماً از کتب مقدس یهودیان اخذ گردیده است. عهدعتیق به آمدن مسیح موعود اشارات زیادی نموده است و نیز عهدعتیق از روزی خبر می‌دهد که شریعت کهنه که برالواح سنگی نوشته شده بود، بر قلوب مردمان نقش خواهد بست (ارمیا ۳۱:۳۱-۳۳). زمانی که بوسیله ایمان، شریعت خدا بر قلبهای انسانها رقم زده شود، آنگاه ایشان در نظر خدا عادل شمرده خواهند شد.

۲۲ پیش از آنکه ما نجات پیدا کنیم، بایستی بوسیله خدا عادل شمرده شویم (به روم ۱۷:۱ مراجعه نمایید). هرگز هیچ فرد ناعادل و گناهکاری وارد ملکوت خدا نگردیده و مورد قبول خداوند واقع نخواهد شد؛ لذا می‌توان گفت که این عدالت جدید، عدالتی است که به نجات ما منتج خواهد گردید و جهت دریافت این نجات و عدالت، تنها و تنها ایمان به عیسی مسیح لازم می‌باشد، همین و بس! پولس رسول در ادامه می‌گوید که این عدالت جهت همگان و کل آتانی که ایمان آورند بوده و منحصر به یهودیان نمی‌باشد، زیرا که **هیچ تفاوتی نیست** و همه چه یهودی و چه غیریهودی قادر به تحصیل این نجات و عدالت می‌باشند.

۲۳ در این آیه، پولس رسول بار دیگر حقیقتی را که در آیات ۱۰-۱۲ عنوان کرده بود بازگو می‌کند. همه انسانها گناه کرده‌اند و هیچ کسی عادل نیست. همه از قوانین خدا تخطی

است تا آنکه همه، چه یهود و چه امت‌ها، بدانند که کسی قادر به نگاه داشتن آن نیست، و لذا بر همگان ثابت گردد که همه چه یهود و چه غیریهودی، در نظر خدا گناهکار می‌باشند. شریعت ما را از گناه و تقصیرمان آگاه می‌سازد، شریعت به ما یادآوری می‌کند که موازین و معیارهای خدا چقدر والا است و ما به چه اندازه از آن موازین و معیارها قصور نموده‌ایم. حال ممکن است این اتهام وارد شود که بنابراین شریعت چیزی منفی است، در جواب باید گفت که خیر، دانستن تقصیرات و درک اینکه چه میزان از معیارهای الهی تخلف نموده‌ایم اولین قدم جهت توبه و بازگشت بسوی خداوند می‌باشد، بدون دانستن موازین و معیارهای الهی، هرگز نخواهیم دانست که از آنها خطور نموده‌ایم.

عدالت بوسیله ایمان (۳:۲۱-۳۱)

۲۱ پولس رسول در این قسمت، یک بار دیگر آنچه را که پیشتر در آیه ۱۷:۱ گفته بود تکرار می‌کند که عدالت جدیدی مکشوف شده است، و آن عدالت جدید، همان عدالتی است که توسط ایمان به عیسی مسیح دریافت نموده‌ایم (آیه ۲۲).

این عدالت **بدون شریعت** می‌باشد، یعنی اینکه، این عدالت بر مبنای شریعت یهود استوار نبوده، بلکه مجزا از شریعت می‌باشد. کماینکه پولس رسول قبلاً در آیه ۲۰ نشان داد که محال است که بوسیله حفظ و اجرای شریعت، شخصی عادل شمرده شود. بنابراین، اگر عادل شمرده شدن بوسیله انجام شریعت ممکن نمی‌باشد، پس راه چاره دیگری لازم است؛ آن راه چاره همانا **ایمان به عیسی مسیح است** (آیه ۲۲). لذا این عدالت جدید، عدالت مسیح است که از طریق ایمان دریافت می‌کنیم. پولس می‌گوید که **تورات و انبیا**^{۱۹} (یعنی عهدعتیق) بر این عدالت جدید **شهادت** می‌دهند. این گفته

۱۹- گاهی پولس کلمه **شریعت** را بجای عهدعتیق بکار می‌برد. بطور مثال در آیه ۱۹ منظور از شریعت، کتب عهدعتیق می‌باشد. ولی بطور رایج‌تر، منظور از عبارت **شریعت و انبیا** و یا کتب، همان عهدعتیق می‌باشد. نزد یهودیان، پنج کتاب نخست عهدعتیق، **قانون و یا شریعت** نامیده می‌شود، همچنین ایشان، کتب انبیای عهدعتیق را با عنوان **انبیا** ذکر می‌کنند.

عادل هم شمرده شده است. بعبارت دیگر، نجات و عادل شمرده شدن، دست در دست یکدیگر دارند و نمی‌توان یکی را بدون دیگری بدست آورد.

نجات و عادل شمرده شدن، هر دو هدیه خدا به کسانی است که به عیسی مسیح ایمان می‌آورند. عادل شمرده شدن ما توسط خدا، اولین گام و اولین مرحله نجات می‌باشد. عدالت، راه را برای دریافت مابقی هدایای فیض خدا و عطایای نجات هموار می‌کند (به مقاله عمومی «طریق نجات» مراجعه نمایید).

۲۵ مسیح چگونه ما را نجات می‌دهد؟ پولس رسول در این آیه به این سؤال جواب می‌دهد. **خدا از قبل او (عیسی مسیح) را معین کرد** تا جهت پرداخت بهای گناهان، **کفاره باشد**. **قربانی گناهان**، و فرونشاندن خشم خدا بوسیله قربانی، به عملی اطلاق می‌شود که در آن شخص و یا حیوانی، جهت پرداخت بهای گناهان ما، بجای ما تنبیه شده، جان خود را فدا می‌کند. پس از آنکه قربانی، تنبیه مورد نظر را بعبود ما دریافت نمود، آن گناهان مذکور دیگر بحساب ما نوشته نشده، از پیشینه ما حذف می‌گردد و بدین ترتیب، رابطه ما با خدا بتوسط خون آن قربانی، تجدید خواهد شد. لذا، می‌توان ادعا کرد که مسیح **فدیه گناهان** ما و فرونشاندن خشم خداست؛ زیرا که وی گناهان همه عالم را بدوش خود گرفته، تنبیه لازم جهت آن گناهان را بجان خرید. اینک خونبهای گناهان

۲۰- براساس تعلیم عبرانیان ۱۱ و ۳۹ و ۴۰، مردان و زنان با تقوا و خدانترسی که پیش از میلاد مسیح زندگی کرده، چشم از جهان فرو بسته‌اند، همراه با ما که به مسیح ایمان آورده‌ایم، نجات خواهند یافت. بنظر می‌رسد که خدا، ایمان ناقص ایشان را **کامل** نموده، بدین وسیله ایشان را نجات خواهد داد. ناگفته نماند که یهودیان عهدعتیق، امید نجاتی را که ما مسیحیان داریم، نداشتند.

کرده و مرتکب خطا و گناهان کوچک و بزرگ گردیده‌اند. لذا همه افراد بشر محتاج این عدالت جدید می‌باشند.

همه بشر از جلال خدا قاصر می‌باشند. ما انسانها به شباهت خدا آفریده شده‌ایم (پیدایش ۱: ۲۷) و بایستی جلال وی را منعکس نماییم ولی بخاطر گناهانمان، قادر به این کار نمی‌باشیم. گناه، ما را مبدل به یک آئینه کدر نموده است. در طول تاریخ بشر، تنها یک نفر توانسته است که جلوه کامل جلال خدا باشد و آن شخص عیسی مسیح است (به یوحنا ۱: ۱۴ و تفسیر آن مراجعه نمایید).

۲۴ در این آیه بسیار مهم، پولس رسول خلاصه انجیل را بیان می‌نماید: **به فیض او (خدا) مجاناً عادل شمرده می‌شوند**. این بدان معناست که ایمانداران، بطور مجانی و بوسیله فیض و بخشش رایگان خدا عادل شمرده می‌شوند (به افسسیان ۸: ۲ و تفسیر آن مراجعه نمایید). در ابتدا، بشر هیچ امیدی جهت نجات و عادل شمرده شدن نداشت^{۲۰} ولی اکنون بخاطر فیض محبت و رحمت عظیمش، خدا طریقی جهت نجات بشر فراهم کرده است و آن راه نجات، همانا ایمان به عیسی مسیح می‌باشد.

نجات ما هدیه رایگان و مجانی خدا می‌باشد. لازم نیست که جهت تحصیل نجات هزار کار مختلف انجام دهیم و با توسل به انجام اعمال شریعت آن نجات را از خداوند بعنوان دستمزد کارهای نیکویمان بدست آوریم. زیرا عیسی مسیح آن نجات را جهت ما «تحصیل نموده» و با جان خود، بهای عادل شدن ما را پرداخته است.

نکته مهمی که در اینجا پولس رسول به آن تأکید می‌کند اینست که ما **بوساطت آن فدیة‌ای که در عیسی مسیح است، عادل شمرده شده‌ایم**. عادل شمرده شدن، جزء لاینفک نجات می‌باشد. زمانی که می‌گوییم شخصی نجات یافته، این بدان معناست که وی در نزد خدا،

به خون (مرگ او بر صلیب) وی است که ما در نزد خدا عادل خوانده خواهیم شد و در روز جزا و داوری عظیم خدا از مجازات گناهان خود خواهیم رست.

اکنون به تفسیر قسمت دوم این آیه می‌پردازیم، به سبب **فرودگذاشتن خطایای سابق در حین تحمل خدا**. خدا چندین قرن، در مقابل خطایای قوم یهود از خود صبر و تحمل بخرج داده، به تنبیه قوم یهود و کیفر و مجازات گناهان ایشان اقدام ننموده بود. زیرا خدا می‌خواست که ایشان (بنی‌اسرائیل) به معرفت پسرش عیسی مسیح نائل شده، با ایمان به وی رستگاری را حاصل نمایند. و تا امروز نیز، خدا در رابطه با گناهان بشر از خود صبر و تحمل نشان می‌دهد زیرا که میل او اینست که همه افراد بشر نجات یابند (اول تیموتائوس ۲:۴). امروز نیز خدا در رابطه با گناهان مردمان بی‌ایمان از خود صبر و تحمل نشان می‌دهد، لذا بیایید تا فرصت باقی است، جهان را به ایمان به مسیح تشویق نماییم.

۲۶ در اینجا پولس رسول حقیقتی را که در آیات ۲۴ و ۲۵ اعلام نموده بود تکرار می‌کند. خدا مسیح را فرستاد تا وی فدیۀ ما شده، بدین طریق خدا **عدالت** خود را **اظهار** نماید. خدا به دو دلیل این عمل عظیم را انجام داد، دلیل اول این بود که بدین وسیله **خدا خود را بعنوان خدای عادل معرفی خواهد نمود**، دلیل دوم اینست که او قادر خواهد بود که **عادل شمارده هر کسی را که به عیسی ایمان آورد**. با توجه به دلایل بالا متوجه خواهیم شد که بوسیله صلیب مسیح عدالت و محبت خدا معلوم و مشخص خواهد گردید. ماهرگز نایستی عدالت و محبت خدا را از یکدیگر مجزا و جدا نماییم، عدالت و قدوسیت خدا از یک سو و محبت و رحمت وی از طرف دیگر همیشه با هم در کنار یکدیگر خواهند بود.

۲۷ حال باید پرسید که خدا به کدام شریعت انسانها را مجاناً عادل می‌شمارد؟ آیا خدا انسانها

ما «پرداخت شده» است و دیگر خدا ما را بخاطر آنها مجازات نخواهد نمود زیرا مسیح بعبوض ما مجازات آن گناهان را متحمل گردیده است.

و اما مجازاتی که خدا جهت گناهان ما تعیین نموده است چه می‌باشد؟ پولس رسول در رومیان ۶:۲۳ جواب این سؤال را بطور مشخص و واضح بیان می‌کند: **مزد گناه موت است**. بنابراین عیسی مسیح مجبور بود که **خون خود** را بر صلیب نثار نماید. و لذا با **ایمان به خون** (یا مرگ) وی، فدیۀ و آمرزشی را که عیسی مسیح فراهم نموده است از آن خود خواهیم ساخت. باید ایمان داشته باشیم که عیسی مسیح برای گناهان ما و پرداخت بدهی گناهان ما به خدا بر صلیب جان سپرد تا گناهان ما را بردارد، و گرنه، مرگ وی و **فدیۀ و قربانی او** برای ما بی‌ارزش خواهد بود (به مرقس ۱۰:۴۵؛ اول یوحنا ۲:۲ و تفسیر آن مراجعه نمایید).

از این همه دو واقعیت در رابطه با خدا مشخص می‌گردد: نخست **عدالت** و سختگیری وی در ارتباط با گناه؛ و دوم محبت او. از آنجا که خدا عادل و مقدس است، لاجرم گناه را مجازات نموده، گناهکار را کیفر خواهد داد. لذا جهت **انجام عدالتش** بود که خدا اجازه داد مسیح بجای ما بر صلیب مجازات گشته، جان دهد. ولی در عین حال، بلحاظ محبت او بود که خدا اجازه داد مسیح مصلوب شود تا اینکه ما از مجازات مرگ و عذاب رها گردیم. زمانی که مسیح بجای ما مجازات می‌شد، در واقع خدا، خود بجای ما تنبیه گناهان را بگردن خود می‌گرفت. **زیرا خدا جهان را اینقدر محبت نمود که پسر یگانه خود را داد تا هر که بر او ایمان آورد هلاک نگردد بلکه حیات جاودانی یابد** (یوحنا ۱۶:۳).

جهت درک بهتر نعمت و برکت هدیه مرگ و فدیۀ مسیح برای ما، باید فقط به او و کاری که مسیح برای ما انجام داده است ایمان آورد. بوسیله ایمان به عیسی مسیح، و بوسیله ایمان

شریعت باقی خواهد ماند؟ آیا منظور پولس رسول اینست که پس از ایمان، بایستی شریعت را بکلی به کناری نهاد؟ نه به هیچ وجه! پولس رسول مؤکداً این باور را رد کرده، می‌گوید: **حاشا، بلکه شریعت را استوار می‌داریم**. ایمان، باعث باطل شدن شریعت نمی‌گردد برعکس، ایمان شریعت را **استوار** می‌سازد. ایمان (یا بهتر بگوییم مسیح)، تکمیل شریعت می‌باشد، زیرا هرچند انجام اعمال شریعت انسان را عادل نمی‌سازد ولی ایمان به مسیح شریعت را باطل نمی‌سازد (به متی ۵: ۱۷ و تفسیر آن مراجعه نمایید). مسیح آمد و راه نجات را بر ما گشود و بوسیله ایمان به او ما قادر به دخول به طریق نجات خواهیم بود (به رومیان ۸: ۳ و ۴ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید).

باب ۴

ابراهیم بوسیله ایمان عادل محسوب گشت (۱:۴-۱۲)

۱ ابراهیم (ابرام نیز نامیده شده است) اولین یهودی تاریخ عالم بود. خدا ابراهیم را دعوت نمود تا پدر قوم یهود شود (پیدایش ۱۲: ۱-۱۷: ۳-۸). پس ابراهیم پدر تمامی یهودیان می‌باشد (متی ۱: ۱ و ۲).

ابراهیم حدود دوهزار سال پیش از مسیح در شهر اور واقع در عراق فعلی دنیا آمد. سپس وی به همراه پدر خود به شهر حران واقع در ترکیه فعلی مهاجرت نمود (پیدایش ۱۱: ۳۱).

پس از آن، در پی اطاعت از فرمان و دعوت خدا (پیدایش ۱۲: ۱)، ابراهیم به سرزمین کنعان (که بعدها بنام سرزمین اسرائیل مشهور شد)، زمینی که خدا بطور مخصوص جهت ابراهیم و ذریه وی فراهم نموده بود، مهاجرت نمود. ولی یک مشکل بزرگ وجود داشت، و آن مشکل این بود که سارا، زوجه ابراهیم نازا بود. خدا به ابراهیم وعده داده بود که «از تو امتی عظیم پیداکنم» (پیدایش ۱۲: ۲). ولی با نازا

را بخاطر آنکه ایشان **اعمال** و فرایض **شریعت** را بطور کامل و دقیق حفظ نموده‌اند و یا بعبارت دیگر بر حسب کارهای نیکوی ایشان، عادل خواهد شمرد؟ جواب پولس رسول به این سؤال منفی است. هیچ کسی با نگاه داشتن شریعت یهود عادل خوانده نخواهد گردید (به غلاطیان ۲: ۱۵ و ۱۶ و تفسیر آن مراجعه نمایید). لذا جایی جهت **فخر** و غرور باقی نمی‌ماند، هیچ‌کس قادر به این ادعا نخواهد بود که «من تمامی اعمال و فرایض شریعت را انجام داده و اینک استحقاق دریافت نجات و عادل شمرده شدن را به چنگ آورده‌ام». برعکس، پولس رسول می‌گوید که این امر فقط بوسیله **ایمان** میسر خواهد بود و انسانها براساس ایمان به عیسی مسیح نجات پیدا خواهند نمود (به افسسیان ۲: ۸ و ۹ و تفسیر آن مراجعه نمایید).

۲۸ در این قسمت پولس رسول بحث خود را با این نتیجه‌گیری به پایان می‌رساند که **انسان بدون اعمال شریعت** (قوانین مذهبی یهود)، **محض ایمان عادل شمرده می‌شود**.

۲۹ و ۳۰ لذا اگر انسان سوای قوانین مذهبی یهود و محض ایمان، عادل کرده خواهد شد، پس این امر شامل امت‌های غیریهود هم می‌گردد و همچنانکه یهودیان بوسیله ایمان به عیسی مسیح عادل شمرده می‌شوند، به طریق اولی، افرادی که از امت‌های غیریهود باشند و به مسیح ایمان بیاورند، طعم نجات و عادل شدن را خواهند چشید. زیرا که خدا نه فقط خدای یهودیان است، بلکه خدای امت‌ها نیز می‌باشد و همه را به یکسان دوست می‌دارد. خدا **اهل ختنه** یعنی یهودیان را بوسیله ایمان ایشان عادل خواهد شمرد و نیز **نامختونان** یعنی امت‌های غیریهودی را نیز بوسیله ایمان عادل خواهد دانست. زیرا که نزد خدا **هیچ تفاوتی نیست** (آیه ۲۲).

۳۱ حال اگر ایمان تنها شرط دریافت نجات و عادل شمرده شدن است، پس آیا محلی جهت

بودن سارا، چگونه این وعده خدا به تحقق خواهد انجامید؟ زمانی که خدا وعده ذریتی عظیم را به ابراهیم داد، سارا مدتی بود که پیر و یائسه شده بود. پس ابراهیم در ابتدا به این وعده خدا شک نمود (پیدایش ۱۵:۲ و ۳). و لذا خدا به ابراهیم فرمود: «**اکنون بسوی آسمان بنگر و ستارگان را بشمار، هرگاه آنها را توانی شمرد، پس به وی گفت ذریت تو چنین خواهد بود**» (پیدا ۱۵:۵).

از آن پس، ابراهیم دیگر به وعده‌های خدا شک نکرد و ایمان آورد که او (خدا) حقیقتاً وعده خود را به تکمیل خواهد رسانید و خدا به او و سارا پسری خواهد بخشید.

زمانی که ابراهیم صد ساله و سارا نود ساله بود، سارا آبتن شد و خدا به ایشان پسری بخشید و ابراهیم وی را اسحاق نامید (پیدایش ۲۱:۱-۵).

از آنجا که پولس رسول یهودی و از نسل ابراهیم می‌باشد، در آیه ۱ وی ابراهیم را **پدر ما برحسب جسم** می‌نامد. یهودیان خود را نوادگان برحق ابراهیم می‌دانستند.

۲ براساس تعلیم عهدعتیق، ابراهیم فردی عادل بود و از سوی خدا، **عادل** شمرده شده بود^{۲۱} (پیدایش ۱۵:۶). ابراهیم چگونه عادل شمرده شد؟ این عقیده غلط در بین یهودیان شایع می‌باشد که ابراهیم بوسیله عمل ختنه عدالت خود را بدست آورد. پیشتر، خدا به ابراهیم اعلام کرده بود که «**این است عهد من که نگاه خواهید داشت، در میان من و شما و ذریت تو بعد از تو هر ذکوری از شما مختون شود**» (پیدایش ۱۷:۹-۱۴). لذا یهودیان عقیده داشتند که از آنجا که ابراهیم خدا را در امر ختنه اطاعت نمود، آن عمل اطاعت باعث عادل شمرده شدن وی در نظر خدا گردید. به طریق اولی، یهودیان بر این اعتقاد بودند که اگر ایشان نیز بطرز صحیح ختنه شوند و مفاد شریعت را اجرا نمایند، آنها نیز همانند ابراهیم عادل خواهند شد (به رومیان

۲:۲۵ و تفسیر آن مراجعه نمایید).

پس هرگاه پولس عبارت **عمل** و یا **اعمال** را بکار می‌برد، منظور وی اجرای قوانین شریعت و اجرای دستورات شریعت می‌باشد. لذا اگر ابراهیم برحسب اجرای دستورات خدا عادل شمرده شده بود؛ نجات او حاصل دسترنجش می‌بود و جای آن می‌داشت که به کارهای نیکوی خود که باعث نجاتش گردیده است فخر نماید. او می‌توانست با غرور و فخر تمام بگوید: «خدا بخاطر اعمال نیکویم، پاداش نجات و عدالت را به من پرداخت نموده است.» ولی پولس رسول می‌گوید که ابراهیم بخاطر اعمال نیکویش عادل شمرده نشد، بلکه عدالت ابراهیم حاصل ایمان او بود. و لذا چون ابراهیم از طریق ایمان و بخشش خدا عادل کرده شد، هیچ جای فخری در مقابل خدا وجود ندارد. در این قسمت، جا دارد که یک بار دیگر در رابطه با اهمیت عادل شمرده شدن توضیح داده شود. اهمیت عادل شمرده شدن در اینجاست که بدون آنکه فرد در حضور خدا عادل خوانده شود، غیرممکن است که وی نجات پیدا کرده، در مقابل خدا بی‌عیب بایستد (به رومیان ۳:۲۴ و تفسیر آن مراجعه شود). اگر کسی عادل شمرده نشود، کماکان در مقام گناهکار و محکوم باقی خواهد ماند و جزای گناه موت ابدی می‌باشد. لذا این نکته از اهمیت بسیار برخوردار می‌باشد و هرکس بایستی از خود سؤال کند که آیا در نظر خدا عادل شمرده شده است؟ خدای پاک و عادل، گناهکار ناعادل را در ملکوت خود نمی‌پذیرد.

۳ پس ابراهیم چگونه عادل کرده شد؟ ابراهیم بخاطر ایمانش و نه بلحاظ اعمال خود عادل خوانده شد. با ایمان ابراهیم خانه و سرزمین آباء و اجدادی خود را ترک کرده، به

۲۱- زمانی که خدا شخصی را عادل و بی‌گناه اعلام می‌کند، می‌گوییم که آن شخص عادل شمرده شده است.

عادل می‌شمارد، منظور اینست که خدا تمام آن کسانی را که ایمان داشته باشند نجات داده و عادل خواهد شمرد. و بوسیله ایمان به مسیح، افراد بی‌دین و گناهکار (ناعادل)، نزد خدا عادل کرده خواهند شد.

۸-۶ در اینجا پولس از مزامیر **داود**، بزرگترین و مشهورترین پادشاه یهودیان، مزبور ۳۲:۱-۳ را نقل قول می‌کند. در هر یک از این آیات (۸-۶)، از انجام فعلی سخن به میان می‌آید، «عدالت محسوب می‌دارد» (آیه ۶)؛ «خطایای ایشان آمرزیده شده و گناهانش مستور گردیده» (آیه ۷)؛ «گناه را به وی محسوب نفرماید» (آیه ۸). همگی این افعال، بر یک واقعیت دلالت می‌نمایند و آن بخشایش کامل گناهان و پاک شدن کلیه ناپاکی‌های گذشته است؛ تا بدین ترتیب شخص بتواند خالی از هر گناه و شرارت و در اوج معصومیت و بی‌گناهی در حضور خداوند ایستاده، او را به ترس تمجید نماید. زمانی که گناهان فردی بخشیده شده باشد، وی عادل خوانده خواهد شد، به بیانی دیگر، خدا برای وی **عدالت محسوب** خواهد داشت. و بی‌اغراق، برکتی بس عظیم شامل حال همچو فردی گردیده است.

بخشش (پاک شدن از گناهان)، همچون عدالت، هدیه خدا می‌باشد. ما بخاطر انجام کارهای خود و یا سعی و تلاش خویش، بخشیده نشده‌ایم، بلکه بخشش ما هدیه مجانی فیض خدا است. تنها کاری که جهت دریافت این بخشش باید انجام داد، همان ایمان آوردن به لطف خداست و بس!

۹ آیا این برکت و **خوشحالی** بخاطر عدالت و بخشش گناهان، صرفاً شامل حال یهودیان خواهد شد؟ یهودیان به این سؤال پاسخ «مثبت» خواهند داد، ولی جواب پولس «منفی» است، نه تنها یهود بلکه امت‌ها نیز از این هدیه خدا در عیسی مسیح بهره‌مند خواهند گردید.

۱۰ یهودیان اعتقاد داشتند که ابراهیم

سوی زمین کنعان که نمی‌شناخت براه افتاد. با ایمان وعده خدا را دال بر آنکه او و سارا صاحب طفلی خواهند شد هرچند که هر دو پیر و سالخورده بودند و از نظر انسانی محال بود که ایشان صاحب فرزندی گردند، پذیرفته، به حکمت خدا شک نکرد. لذا، ایمان ابراهیم بود که **برای او عدالت محسوب شد**. پولس از پیدایش ۱۵:۶ نقل می‌کند و این نقل قول را بار دیگر در آیه ۹ و ۲۲ تکرار خواهد نمود.

۴ زمانی که انسان کار می‌کند، کارفرمایش موظف است که مواجب و دستمزد او را بطور تمام و کمال پرداخت نماید. زیرا کارگر، استحقاق دریافت مزدش را دارد و کارفرمایش، دستمزد مذکور را به او مدیون می‌باشد.

۵ ولی خدا با کارفرمای زمینی فرق دارد. خدا به هیچ گونه به ما بدهکار نخواهد شد. اگر هدیه یا برکت و یا نعمتی از خدا دریافت می‌کنیم، به این جهت است که او به ما لطف و مرحمت داشته و بخاطر فیض خود بلحاظ ایمان ماست که وی ما را مورد مرحمت و ملاحظت قرار می‌دهد، نه آنکه خدا بدهکار و موظف است که فلان نعمت و فلان پاداش را پرداخت نماید.

حال ممکن است بگویید که ایمان خود یک نوع «عمل» می‌باشد. ممکن است گفته شود که ایمان تنها «عمل» لازم جهت دریافت نجات و عدالت می‌باشد (به یوحنا ۶:۲۸ و ۲۹ و تفسیر آن مراجعه نمایید). ولی ایمان را نوعی «عمل» نامیدن ما را به خطا خواهد انداخت، زیرا ایمان ما نیز، خود هدیه و بخشش خدا می‌باشد که او از سر فیض و لطف خود به ما عطا می‌فرماید و بدون فیض خدا و هدیه ایمان، حتی قادر به باور کردن پیام انجیل نخواهیم بود. خداست که نجات ما را شروع کرده، آن را به اتمام می‌رساند (به مقاله عمومی «نجات - جبر یا اختیار»، مراجعه نمایید).

پولس در اینجا می‌گوید که خدا **بی‌دینان را**

(و به عیسی مسیح) ایمان نیاورده‌اند، اسرائیلی واقعی و روحانی نبوده و لذا نمی‌توان ایشان را بعنوان فرزندان حقیقی ابراهیم محسوب نمود. یهودی حقیقی کسی است که **بر آثا ابراهیمی** داشته و در ایمان **سالک** باشد. به همین ترتیب هم مسیحیان واقعی کسانی هستند که در اثر قدمهای عیسی مسیح سلوک نمایند. صرف گفتن اینکه «من ایمان دارم» کافی نیست، بلکه باید در **ایمان سالک** باشند.

ابراهیم بوسیله ایمان وعده خدا را دریافت نمود (۴:۱۳-۲۵)

۱۳ و ۱۴ در آیه ۱۳، منظور پولس از کلمه **شریعت**، «اعمال و انجام فرایض دینی و مذهبی» می‌باشد. و همچنین در آیه ۱۴، عبارت **اهل شریعت** به معنی «کسانی که اعمال شریعت را بجا می‌آورند»، بکار رفته است.

شریعت یهودیان، بوسیله موسی و حدود چهارصد سال پس از مرگ ابراهیم به امت بنی‌اسرائیل داده شد. پس نتیجه می‌گیریم که خدا بخاطر کارهای خوب و انجام فرایض شریعت ابراهیم را برکت نداده است، بلکه نتیجه می‌گیریم که وعده‌ای که او (ابراهیم) **وارث جهان خواهد بود**، از جهت شریعت داده نشده (آیه ۱۳) بلکه بخاطر ایمان ابراهیم بود که خدا آنچنان وعده بزرگی به ابراهیم داد.

پولس رسول در آیه ۱۴ می‌گوید: اگر بنا باشد که بوسیله انجام فرایض دینی و اعمال شریعت وارث وعده‌ها شویم، دیگر چه نیازی به ایمان خواهد بود؟ و در این صورت، ایمان **عاطل** و بی‌فایده، و وعده‌ها و قول خدا **مهمل** و **باطل** خواهد گردید. ولی حقیقت این است که فقط بوسیله ایمان، **وارث** وعده‌های روحانی خدا خواهیم گردید (به غلاطیان ۳:۱۸ و تفسیر آن مراجعه نمایید).

از آنجا که هرگز کسی قادر به نگاه داشتن

بوسیله عمل ختنه عادل شمرده شده است. ولی پولس رسول می‌گوید که این ادعا صحت ندارد، زیرا که ابراهیم مدتها پیش از آنکه ختنه شود به خدا ایمان آورده، اعتماد خود را بر فیض و وعده خدا قرار داده است. سالها پیش از آنکه ابراهیم ختنه شود، به قول و وعده مبنی بر اینکه فرزند ذکوری برای وی متولد خواهد شد و بدین ترتیب، وی پدر ملتی عظیم خواهد گردید، اعتماد نموده و به گفته خدا ایمان آورده بود. و بخاطر این ایمان بود که ابراهیم عادل شمرده شده بود، نه بلحاظ ختنه خود که سالها پس از ایمانش رخ داده بود. ختنه، صرفاً علامت و نشانه‌ای جهت اثبات ایمان ابراهیم بحساب می‌آمد.

۱۱ در زندگی ابراهیم، ایمان پیش از ختنه آمده است و زمانی که ابراهیم به وعده خدا ایمان آورد، خدا **علامت ختنه** را به ابراهیم داد تا **مهر باشد بر آن عدالت ایمانی که در نامختونی داشت**. لذا پولس رسول در اینجا، عمل ختنه را صرفاً مهر تأییدی بر ایمان ابراهیم می‌داند و بس.

ایمان از ختنه مهم‌تر است، زیرا که ختنه نشانه‌ای بیش نمی‌باشد (پیدایش ۱۷:۱۱). ابراهیم پیش از آنکه **علامت ختنه** را یابد، ایمان داشت و بخاطر این ایمان او بود که خدا ابراهیم را عادل محسوب نمود. پس پولس رسول نتیجه می‌گیرد که ابراهیم نه تنها پدر جسمانی و خونی یهودیان است بلکه از لحاظ روحانی، پدر همه ایمانداران غیریهودی (امت‌ها) است که در نامختونی ایمان آورده باشند.

۱۲ پولس رسول در آیه ۱۱ می‌نویسد که ابراهیم پدر همه ایمانداران است. حال در این آیه، پولس رسول اضافه می‌کند که ابراهیم همچنین **پدر اهل ختنه** (یهودیان) نیز می‌باشد. بلی، از لحاظ خونی و جسمانی، ابراهیم پدر یهودیان می‌باشد. ولی آن یهودیانی که به خدا

روحانی ابراهیم می‌باشند. و تنها بوسیله ایمان است که وعده‌های خدا را می‌توان حاصل نمود (به غلاطیان ۲۹:۳ و تفسیر آن مراجعه نمایید).

۱۷ خدا ابراهیم را **پدر امت‌های بسیار** ساخت (پیدایش ۵:۱۷)، ابراهیم نه تنها پدر قوم بنی‌اسرائیل می‌باشد، بلکه از لحاظ روحانی، پدر همه ایمانداران نیز هست.

در اینجا پولس رسول، از خدا بعنوان **آن خدایی که مردگان را زنده می‌کند و ناموجودات را به وجود می‌خواند**، یاد می‌نماید. تا جایی که به تولد و تناسل مربوط می‌شود، ابراهیم صد ساله و همسر نود ساله‌اش سارا، **مُرده** بودند و در آن سن و سال غیرممکن بود که از **رَحِم مُرده** سارا فرزندی بدنیا بیاید. ولی خدا از مردگان **زندگی** آفرید، بدین ترتیب که از رحم **مُرده** سارا، اسحاق را بوجود آورد. پس می‌بینیم که خدا غیرممکن را ممکن ساخت و **ناموجودات را بوجود خواند** (عبرانیان ۱۱:۱۱ و ۱۲).

قدرت خدایی که اسحاق را از پدر و مادری «مُرده» بدنیا آورد، بار دیگر در قیامت عیسی مسیح از میان مردگان، به ظهور رسید. و همان خدایی که عیسی مسیح را از مردگان زنده کرد، قادر است که **ما را نیز که در خطایا و گناهان خود مُرده بودیم، با مسیح زنده گرداند** (افسیسیان ۲:۱، ۴ و ۵).

۱۸ در این آیه، پولس رسول قسمتی از وعده خدا به ابراهیم در پیدایش ۵:۱۵ را نقل کرده می‌گوید که زمانی که خدا با ابراهیم سخن گفته، به وی وعده پدر شدن را داد، ابراهیم شک ننمود. بلکه **او در ناامیدی به امید ایمان آورد**. ابراهیم در سن صد سالگی، از داشتن پسری از همسر نود ساله خود، ناامید گشته بود. ولی با این وجود، و در عین ناامیدی، به خدا **ایمان آورد**، شک نکرد.

۱۹-۲۱ ابراهیم به خدا ایمان آورد. وی نه تنها به وعده خدا شک ننمود، بلکه قوی‌الایمان گشته، خدا را تمجید نمود (آیه

تمامی امور شریعت نخواهد بود، لذا غیرممکن است که شخص بتواند با توسل به انجام اعمال شریعت و بجا آوردن فرایض مذهبی، وارث وعده‌های خدا گردد. پس اگر نگاه داشتن شریعت محال است و تحقق وعده در گرو انجام شریعت باشد، نتیجه خواهیم گرفت که وعده‌های خدا هرگز به مرحله عمل نخواهد رسید و وعده **باطل** خواهد شد!» (آیه ۱۴).

۱۵ زیرا که **شریعت باعث غضب است**، مراد از غضب، تنبیه و مجازات خطاکاران می‌باشد. شریعت باعث غضب است زیرا که هیچ فرد بشری قادر به انجام کلیه اعمال شریعت نبوده، خواه ناخواه قانون‌شکنی نموده است و لاجرم در حضور خدا مقصر و مجرم شناخته شده، مجازات خواهد گردید. حال آنکه اگر قانونی در کار نباشد، بالطبع قانون‌شکنی و تجاوز از شریعت هم نخواهد بود، و بدون جرم، مجازات و غضبی هم وجود نخواهد داشت. ولی واقعیت اینست که شریعت وجود دارد و همه افراد نسبت به آن تخطی ورزیده، گناه کرده‌اند و لاجرم بایستی مجازات گردند.

۱۶ پس نتیجه می‌گیریم که وعده خدا مبنی بر اینکه ابراهیم **وارث جهان خواهد بود** (آیه ۱۳)، بواسطه اطاعت ابراهیم از شریعت (که منتج به غضب خواهد شد)، نصیب وی نگردیده است. بلکه واقعیت امر اینست که خدا **محض فیض و لطف خود**، به ابراهیم وعده وراثت جهان را داد. به همان شکلی که ابراهیم صاحب وعده‌ها گردید، ما نیز بنوبه خود، می‌توانیم بوسیله **ایمان و فیض** خدا، از آن وعده بهره‌مند شویم. پولس رسول می‌گوید که وعده **جهت همه ذریت ابراهیم، خواه ذریت شرعی** (قوم یهود) و **خواه ذریت ایمانی** (مسیحیان غیریهودی و کسانی که ایمانی مانند ایمان ابراهیم داشتند)، **استوار شده است**. ابراهیم **پدر جمیع ما** است، یعنی جمیع کسانی که ایمان آورند. همه ایمانداران، در حقیقت، فرزند

۲۰). فرد با ایمان، همیشه خدا را تمجید کرده، او را جلال می‌بخشد. و خدا همیشه شخص ایماندار را بلند کرده، او را عزت عطا می‌فرماید. بیاید از سرمشق ابراهیم پیروی کنیم، خدا به ما نیز وعده‌های شگفت‌انگیزی داده است، وعده‌هایی عجیب و شگفت‌آور، نظیر نجات از گناهان، پُری روح‌القدس، و نیروی حضور هر روزه خدا با ما. آیا هرگز نسبت به این وعده‌ها شک می‌کنیم؟ بیاید در عوض شک کردن، به وعده‌های خدا ایمان آورده، خدا را بخاطر آنها تمجید نماییم. آیا نسبت به تحقق وعده‌های خدا بی‌ایمانیم؟ ریشه اصلی گناه انسان، گناه بی‌ایمانی می‌باشد (به رومیان ۱:۱۸ و تفسیر آن مراجعه نمایید). ایمان باعث تمجید و جلال خدا می‌گردد، در صورتی که بی‌ایمانی باعث خوار شمردن خدا و عدم اطمینان به اوست. بی‌ایمانی و عدم اعتماد می‌گوید: خدا از عهده انجام قول خود بر نمی‌آید. بی‌ایمانی ریشه همه گناهان بشریت می‌باشد. از این جهت است که در نظر خدا، ایمان ما این همه اهمیت پیدا می‌نماید. و نیز از این جهت است که انسان فقط از طریق ایمان نجات پیدا می‌کند و بوسیله ایمان است که فرد، عادل محسوب خواهد شد.

۲۲ پولس رسول در این آیه، مجدداً از پیدایش ۶:۱۵ نقل قول می‌کند (به آیه ۳ همین باب مراجعه نمایید).

۲۳ و ۲۴ پولس نتیجه می‌گیرد که همانطوری که خدا ابراهیم را بخاطر ایمانش عادل شمرده، به همان طریق نیز، اگر ایمان آوریم به او که خداوند ما عیسی را از مردگان برخیزانید، ما را نیز عادل خواهد خواند. بوسیله ایمان، ما وارث نه تنها وعده‌هایی که به ابراهیم داده شده است خواهیم بود، بلکه علاوه بر آن وارث ملکوت خدا نیز خواهیم شد. نه تنها هم‌ارث با ابراهیم شمرده خواهیم شد، بلکه خدا ما را هم ارث با پسر یگانه خود عیسی مسیح محسوب خواهد نمود (به رومیان ۸:۱۷

مراجعه نمایید).

۲۵ در باب چهارم، پولس رسول دو برکت و یا دو هدیه بسیار عظیم روحانی را معرفی می‌نماید. برکت و هدیه اول، عبارت است از آموزش از گناهان (آیات ۷ و ۸)؛ و برکت و هدیه گرانبه‌ای دیگر همان عدالت و عادل خواننده شدن می‌باشد (آیات ۳، ۶، ۹، ۱۱، ۲۲، ۲۴ و ۲۵). این دو برکت و این دو هدیه فیض خدا، همیشه همراه یکدیگر بوده، لازم و ملزوم و مکمل یکدیگر می‌باشند. در واقع بخشایش از گناهان و عادل کرده شدن، دو جنبه نجات یافتن می‌باشد که خود بزرگترین هدیه فیض خدا به بشریت است. پولس رسول بارها خاطر نشان ساخته است که این دو هدیه بخشایش از گناهان و عادل محسوب شدن، بوسیله انجام اعمال شریعت و نگاه داشتن فرایض دینی حاصل نمی‌شود و صرفاً بوسیله ایمان به عیسی مسیح است که به ما تفویض خواهند شد.

در اینجا می‌خواهیم سؤال بسیار مهمی را مطرح نماییم: وقتی که می‌گوییم که مسیح کار بزرگی برایمان انجام داده است، منظورمان چیست؟ آن عمل بزرگی که مسیح انجام داده است کدام است؟ چرا بایستی که به آن عمل مسیح ایمان آوریم؟ پولس رسول پاسخ می‌دهد که بوسیله عیسی مسیح ما دو عطیه فیض خدا یعنی بخشایش از گناهان و عادل خوانده شدن را دریافت کرده‌ایم.

اولاً اینکه عیسی مسیح به سبب گناهان ما تسلیم گردید، عیسی مسیح بخاطر گناهان ما مصلوب شده، طعم مرگ و مجازات گناهان ما را برای ما و بجای ما چشید. او مُرد تا ما زندگی کنیم، او مصلوب شد تا ما از مجازات گناهان خود رسته، بتوانیم بدون سرافکنندگی از بابت گناهان خود، درمقابل خدا بایستیم. او جرم ما را بر خود گرفت و در عوض ما مجازات شد (به مرقس ۱۰:۴۵ و تفسیر آن مراجعه نمایید).

ثانیاً، عیسی مسیح به سبب عادل شدن ما

آشتی کردن با خدا و ایجاد صلح با خدا نیستیم. عیسی مسیح به این جهان آمد و با مرگ خود بر روی صلیب، گناهان ما را از میان برداشت، لذا، عیسی مسیح بوسیله مرگ خود آن گناهی را که میان انسان و خدا جدایی افکنده بود از جا برداشته، بین ما و خدا صلح و سلامتی برقرار ساخت. لهذا، فقط بوسیله عیسی مسیح است که می توان با خدا مصالحه پیدا کرده، با خدا سلامتی داشت. هیچ کس دیگری بجز عیسی مسیح قادر به میانجی گری و ایجاد صلح بین انسان گناهکار و خدای مقدس نمی باشد.

۲ بخاطر عیسی مسیح دخول نیز یافته ایم

بوسیله ایمان در آن فیض، یک شخص عادی هرگز نمی تواند وارد دربار شاه شده، با وی ملاقات نماید. بلکه ابتدا بایستی از مقامات دربار، اجازه مخصوصی کسب کند و آنگاه وارد قصر پادشاه گردد. سپس، مقامات درباری آن شخص را نزد شاه آورده، پس از کسب اجازه از پادشاه، شخص مذکور را به حضور او معرفی می کنند. به همین ترتیب نیز، عیسی مسیح مانند همان «مقام» درباری است که با قیمت خون خود، اجازه ورود به حضور پادشاه را کسب نموده است. حضور خدا، همان فیضی است که در آن دخول پیدا کرده ایم. حضور خدا محل تجربه فیض و محبت خدا می باشد. و فیض خدا، همانا سلامتی، صلح و رحمت خدا، مکان محبت و خوشی پروردگار است. برای پولس رسول کلمه «فیض» دارای معنی عمیق و گسترده ای می باشد، آیات اول رساله به رومیان را بخاطر بیاورید، پولس رساله به رومیان و همچنین اکثریت رسالات خود را با عبارت **فیض و سلامتی** شروع کرده، به جهت خوانندگان رساله **فیض و سلامتی** خدا را آرزو می کند

۲۲- بجای کلمه **سلامتی** برخی از ترجمه ها کلمه

صلح را استفاده کرده اند که در هر صورت یک معنی الفا می گردد. سلامتی در اینجا به معنی صلح و آرامش است.

برخیزانیده شد. او از مردگان برخاست تا ما در حضور خدا عادل خوانده شویم. و پس از آنکه خدا ما را عادل خواند، هدیه نجات و اجازه دخول به ملکوت خدا و مشارکت با اهل بیت ایمان را دریافت خواهیم کرد. لذا این است آن کار عظیم و پر جلال خداوند ما عیسی مسیح است. این انجیل ظفرمند و پر شکوه عیسی مسیح می باشد. با داشتن چنین منجی عظیم و پرمهری، چرا صبر کنیم؟ همین امروز بایستی به او ایمان آورد!

باب ۵

نتایج ایمان (۵:۱-۵)

۱ در چهار باب اول این رساله، پولس رسول نشان داد که انسان فقط **بوسیله ایمان عادل کرده** (در نزد خدا عادل شمرده) می شود. پولس رسول در اینجا ادامه می دهد که الان که ایمان آورده و عادل شناخته شده ایم، **نزد خدا سلامتی داریم** ۲۲.

پس از آنکه خدا ما را عادل محسوب نمود، دیگر بخاطر گناهکاریمان، دشمن خدا محسوب نمی شویم و در صلح و سلامتی و **مصالحه** با خدا زندگی خواهیم نمود. دیگر لازم نیست که بدنبال سلامتی با خدا گشته، با انجام این و آن فریضه شریعت آشتی با خدا را بدست بیاوریم. کلام خدا می گوید اکنون بخاطر عیسی مسیح و ایمان به او، «نزد خدا سلامتی داریم». به مجرد ایمان به عیسی مسیح، عادل کرده خواهیم شد و به محض آنکه عادل گشتیم، سلامتی و صلح با خدا را خواهیم یافت. سلامتی با خدا را می توان همین امروز تجربه نمود، کافی است که به عیسی مسیح ایمان بیاوریم!

حال این سؤال مطرح می شود که چرا سلامتی با خدا این همه مهم قلمداد می شود؟ زیرا از لحظه ای که انسان چشم به جهان می گشاید، دشمنی خود را با خدا شروع کرده، آن را ادامه می دهد و بخاطر گناه، ما قادر به

(رومیان ۱:۷؛ اول قرن‌تینان ۱:۳؛ دوم قرن‌تینان ۱:۲؛ افسسیان ۱:۲).

یک شخص عادی نمی‌تواند بدون اجازه نزد شاه برود، ولی آغوش خدا همیشه بر روی فرزند محبوب خود باز است. بوسیله ایمان به عیسی مسیح، ما فرزندان خدا شده، بدون ترس و وا همه می‌توانیم که بحضور پادشاه اعظم مُلک وجود برویم و مطمئن باشیم که مقدم ما همیشه عزیز و گرامی خواهد بود (به افسسیان ۲:۱۸ و ۱۹؛ ۳:۱۲؛ عبرانیان ۱۰:۱۹-۲۲ و تفاسیر آن آیات مراجعه نمایید).

پولس رسول می‌گوید ما در **فیض او پایداریم**، یعنی اینکه ما اینک در حضور او ایستاده‌ایم. یک فرد گناهکار و ناعادل، نمی‌تواند در حضور خدا بایستد، زیرا چنان شخصی لایق ایستادن در مقابل خدا و حاضر شدن در بارگاه جلال خدا نیست. ولی اینک بوسیله ایمان به عیسی مسیح، عادل خوانده شده، لیاقت حضور در دربار خدا و ایستادن در مقابل او را پیدا کرده‌ایم. اینک ما عدالت مسیح را حاصل نموده‌ایم! اینک بخاطر ایمان به عیسی مسیح و عدالت مسیح، ما نیز عادل خوانده می‌شویم.

با فیض خدا، **خوشی و فخر** خدا را نیز تجربه می‌کنیم. می‌پرسید کدام فخر؟ ما در **امید جلال خدا** فخر می‌کنیم. ما همگی از **جلال خدا قاصر** می‌باشیم (۳:۲۳)، ولی اینک بوسیله عیسی مسیح، ما در فیض و جلال خدا شراکت پیدا کرده‌ایم (۸:۱۶ و ۱۷).

۳ فخر کردن در **جلال خدا** و فخر کردن در فیض کار آسانی است، ولی فخر کردن در **مصیبتها** چندان سهل نمی‌باشد! ولی یک ایماندار مسیحی، در مصیبتها نیز فخر و شادی می‌کند، زیرا که می‌دانیم که پدر آسمانی ما خدا، قادر است که از مصیبتها جهت ساختن سیرت نیکو در ما استفاده نماید (به رومیان ۸:۲۸ و تفاسیر آن مراجعه نمایید). توجه کنید که پولس رسول نمی‌گوید که ما علی‌رغم وجود مصیبت و

سختی خوشی و فخر می‌کنیم! بلکه او می‌گوید که در مصیبتها هم فخر می‌کنیم.

اگر قرار است که مصیبت و جفا و سختی برای سیرت ما مفید بحساب آید، لاجرم این سؤال پیش خواهد آمد که فایده این مصیبتها در کجاست؟ پولس رسول جواب می‌دهد که **مصیبت صبر را** پیدا می‌کند (به یعقوب ۱:۲-۴ مراجعه نمایید).

دو نوع مصیبت و سختی وجود دارد. یکی آن سختی و ضربه‌ای که ناشی از حماقت و نادانی و گناه خود ماست. واضحاً، فخر در یک چنین سختی و مصیبتی احمقانه و غیر ضروری می‌باشد. برعکس بایستی بیاد داشت که چنین مصیبت و سختی را باید بمثابة تنبیه و هشدار از جانب خدا قلمداد کرده، از آنها درس لازم را فراگرفت (به عبرانیان ۱۲:۷ و مکاشفه ۳:۱۹ مراجعه نمایید).

مصیبت دوم، آن است که به جهت عدالت و بخاطر مبارزه با گناه تحمل می‌نماییم. در این نوع مصیبت است که می‌بایستی فخر نمود (به متی ۵:۱۰-۱۲ و اول پطرس ۴:۱۲-۱۶ و تفاسیر آن آیات مراجعه نمایید). باشد که مصیبتها و سختی‌هایی که بر ما خواهد آمد، جهت عدالت و مبارزه با گناه باشد و نه بخاطر گناهان و حماقت خودمان.

۴ صبر **امتحان** را بوجود می‌آورد^{۲۳} یعنی اینکه صبر و استقامت باعث رشد شخصیت و تقویت خصوصیات اخلاقی ایماندار گشته، باعث بلوغ روحانی می‌گردد. بوسیله صبر و استقامت در حین سختی و مصیبت است که ایمان ما پولاد آبدیده شده، از کوره آزمایش محکم و سربلند بیرون خواهد آمد (به اول پطرس ۱:۷ و ۶:۷ و تفاسیر آن مراجعه نمایید).

زمانی که بوسیله سختی‌ها و استقامت در

۲۳- بجای کلمه «امتحان» بهتر است عبارت

«رشد شخصیت» را بکار برد.

قسط اول آن کاملیتی است که در بهشت در انتظار ما مؤمنین خواهد بود (به افسسیان ۱: ۱۳ و ۱۴ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید).

نشانه اصلی جهت دانستن اینکه از روح القدس پرگشته‌ایم یا نه وجود محبت در قلوب ما خواهد بود. زیرا که **محبت خدا در دلهای ما به روح القدس که به ما عطا شد ریخته شده است.** بوسیله روح القدس، محبت خدا را تجربه خواهیم نمود و روح القدس چنان ما را از محبت خدا لبریز خواهد کرد که قدرت خواهیم داشت که خدا را با تمامی دل و جان و قوت خود و همسایه خویش را مانند نفس خود محبت نماییم.

محبت خدا در مرگ عیسی آشکار شده است (۵: ۶-۱۱)

نخست اینکه، خدا محبت خود را نسبت به ما بدینگونه آشکار نمود که پسر یگانه خود عیسی مسیح را فرستاد تا برای گناهان ما مصلوب گردد (به یوحنا ۳: ۱۶؛ اول یوحنا ۴: ۹ و ۱۰ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید). محبت خدا آنقدر عظیم است که زمانی که ما هنوز **ضعیف** بودیم (آیه ۶)، هنوز **گناهکار** بودیم (آیه ۸)، در حالتی که **دشمن** بودیم (آیه ۱۰)، مسیح برای گناهان ما مُرد. منظور پولس رسول از عبارت «هنگامی که ما هنوز ضعیف بودیم»، ضعف در رابطه با بهبود وضع روحانی و فائق آمدن بر گناهان و عادل ساختن خود می‌باشد.

۱۷ عموماً ما انسانها در شرایط عادی، کمتر ممکن است که ب فکر جانفشانی افتاده، خواستار بذل جان برای دیگران باشیم (البته به استثناء همسر و فرزندان و نزدیکان خود). حتی اگر شخص مورد نظر **عادل** هم باشد (آیه ۷)، باز بعید است که جان خود را بخاطر وی قربانی کنیم. شاید اگر فرد مورد نظر، انسان بسیار خوب و نیکوکاری بوده باشد، ممکن است که بخاطر نجات وی جان خود را از کف بدهیم. ولی هرگز

حین سختی‌ها، ایمان ما **امتحان** شده، سربلند بیرون آمده باشد، داشتن **امید** واقعی به آینده و نجات و پاداش ابدی و وعده‌های مسیح میسر خواهد بود. عیسی مسیح فرموده است: «**اما هر که تا به آخر صبر کند، همان نجات یابد**» (مرقس ۱۳: ۱۳). در بسیاری از آیات کتاب مقدس به ما هشدار داده شده است که اگر چنانچه تا به آخر صبر نکنیم، ممکن است نجات خود را از دست بدهیم (جهت اطلاع بیشتر پیرامون این مطلب، به مقاله عمومی «آیا ممکن است نجات خود را از دست بدهیم؟» مراجعه فرمایید).

مثلی را که عیسی مسیح درباره برزگر و بذر بیان فرمود بیاد بیاورید. بعضی از بذرها (کلام خدا) بر سنگلاخ پاشیده شد، در جایی که خاک بسیار نبود، پس چونکه زمین عمق نداشت به زودی روید، چون آفتاب بر آمد، سوخته شد، و از آن رو که ریشه نداشت خشکید (مرقس ۴: ۵ و ۶). در این مثل، **آفتاب**، به معنی سختی‌ها و مصیبت‌های زمانه می‌باشد و منظور از گیاه رویدده در سنگلاخ ایماندار است که در ایمان خود عمقی نداشته و لذا زمانی که سختی‌ها پیش آمد، تاب تحمل آنها را نیاورده، **خشک** می‌گردد (به مرقس ۴: ۱۶ و ۱۷؛ لوقا ۸: ۶، ۱۳ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید). لذا پولس رسول در اینجا می‌گوید که اگر سختی‌ها و مصیبت‌ها را با **صبر** و استقامت تحمل کنم، **شخصیت** ما قوی شده، بلوغ روحانی (ریشه عمیق) حاصل می‌گردد. آنگاه قادر خواهیم بود که با کمال اطمینان به آن نجاتی که خداوند وعده نموده است **امیدوار** باشیم (به دوم تیموتائوس ۲: ۱۲؛ عبرانیان ۱۰: ۳۸ و ۳۹ و مکاشفه ۳: ۱۱ مراجعه نمایید).

۵ امیدی که به خدا و وعده‌های او بسته شود، هرگز باعث نومیدی و **شرمساری** نخواهد گردید. وانگهی، خدا وعده بزرگ خود مبنی بر دادن **روح القدس** به ما ایمانداران را اجرا نموده است. روح القدس، بیعانه و پیش پرداخت و

کسی حاضر به جانفشانی در راه دشمن و یا فردی شریر نخواهد بود. واکنش طبیعی ما در برابر همچو افرادی اینست که نه تنها جان خود را برای ایشان بخطر نخواهیم انداخت بلکه حتی ممکن است که از کمک کردن به ایشان نیز امتناع ورزیم.

ولی مهربانی و نیکویی خدایمان را مشاهده کنید که چقدر او برتر از ما انسانهای ضعیف‌الشان می‌باشد! عیسی مسیح، تنها بخاطر افراد نیکوکار و عادل مصلوب نشد، بلکه او برای ما گناهکاران و دشمنان خود نیز، رنج صلیب را متحمل شد تا بوسیله صلیب خود ما را نجات بخشد.

پس نباید جای تعجبی در مورد این امر مسیح که «دشمنان خود را محبت کنید»، برای ما باقی بماند! (به متی ۵: ۴۳ و ۴۴ و تفسیر آن مراجعه نمایید).

۹ ما بخاطر خون مسیح، و یا بعبارت دیگر بخاطر فدیة صلیب او عادل خوانده شده‌ایم (به افسسیان ۱: ۷ و تفسیر آن مراجعه نمایید). عیسی مسیح، گناه و مجازات گناهان ما را بر خود گرفته، با مرگ خود بهای تخلفات ما را پرداخت نمود. لذا اینک ما می‌توانیم ادعا نماییم که لکه گناهان و جرم ما با خون پاک وی شسته شده و بدین ترتیب خون او ما را پاک گردانیده است. پس حال که خون عیسی مسیح گناهان ما را شسته است، در حضور خدا عادل (در نظر خدا بی‌گناه) شمرده می‌شویم. و با عادل گشتن، از مکافات اعمال و گناهان و «غضب» خدا، «نجات» هم خواهیم یافت.

۱۰ بوسیله مرگ مسیح ما با خدا آشتی داده شده‌ایم. حال که با مرگ عیسی مسیح چنان برکت عظیمی به چنگ آورده‌ایم، چه برکت بزرگتری رستخیز عیسی مسیح برای ما در پی خواهد داشت!

صلح با مسیح عملی نیست که یک بار و برای همیشه صورت بگیرد، بلکه بایستی پس از

آشتی کردن با خدا، همیشه در حالت صلح و آشتی (پرهیز از گناه) باقی بمانیم^{۲۴}. طبیعتاً جهت دوری از گناه و ماندن در رابطه صلح با خدا، به قدرت و قوت خدا محتاج خواهیم بود. جهت دوری از گناه، جهت استقامت در مواقع سختی و جفا، به قوت خدا نیازمندیم، سخن خداوند را بیاد داشته باشیم که فرمود: **اما هر که تا به آخر صبر کند، همان نجات یابد** (مرقس ۱۳: ۱۳). لازم است که در ایمان و در فیض خداوند رشد کنیم، لازم است که **در هر چیز ترقی نماییم در او که سر است**، یعنی مسیح (افسیان ۴: ۱۵). و البته، در تمامی طول حیاتمان، عیسی مسیح قیام کرده را در کنار خود خواهیم داشت.

۱۱ در قلب کسی که با خدا آشتی نکرده است، خوشی واقعی جایی نخواهد داشت. ولی به مجرد اینکه رابطه دشمنی ما با خدا مبدل به صلح گردید، قلوبمان چنان مملو از خوشی و شادی نجات خواهد شد که مانند پولس **در خدا فخر (شادی) می‌کنیم**. چرا که نه؟ چرا با خدایی که بوسیله پسرش عیسی مسیح اینهمه ما را محبت کرده است، شادی نکنیم؟

مرگ بوسیله آدم و حیات بخاطر مسیح (۵: ۱۲-۲۱)

۱۲ ... به وساطت یک آدم گناه داخل جهان گردید. این آدم کیست؟ این همان آدم ابوالبشر (آیه ۱۴) اولین انسانی که خدا خلق نمود، می‌باشد.

پس از آنکه خدا زمین و آسمان و همه

۲۴- بسیاری از مسیحیان معتقدند که زمانی که شخصی به مسیح ایمان آورد و زیر پوشش خون او فرار گرفت، صلح با خدا صورت گرفته است و دیگر هیچ قدرتی قادر به تبدیل این صلح به دشمنی نخواهد بود. جهت مطالعه بیشتر در رابطه با این مطلب به مقاله عمومی «آیا ممکن است نجات خود را از دست بدهیم؟» مراجعه نمایید.

به بهشت خواهند رفت. و نیز می‌دانیم که خداوند، بطور مخصوصی کودکان و اطفال را دوست دارد و محبت می‌کند. آنچه که بطور قطع می‌دانیم، اینست که خدا عادل بوده، کار مناسب و صحیح را انجام خواهد داد (به متی ۱۰:۱۸؛ مرقس ۱۰:۱۴ و ۱۵؛ و مقالهٔ عمومی «کودکان و ملکوت خدا» مراجعه نمایید).

۱۳ از زمان آدم (ابولبشر) تا زمان موسی (آیهٔ ۱۴)، **شریعت** مکتوب^{۲۵} وجود نداشت. خدا ده فرمان را بر روی دو لوح سنگی حک کرده، به موسی داد تا به قوم بنی‌اسرائیل بسپارد (موسی حدود چهارصد سال پس از مرگ ابراهیم بدنیا آمده بود؛ پیش از موسی نه یهودیان و نه سایر قومها هیچ کدام از شریعت خدا اطلاع و آگاهی نداشتند).

و چون قبل از موسی شریعتی وجود نداشت، تخلف و اطاعت از شریعت هم بی‌معنی می‌بود (رومیان ۴:۱۵). و به طریق اولی مجازاتی به جهت تخلف از احکام شریعت نیز در کار نبود. گناه، همانا سرپیچی از احکام و فرامین خداوند می‌باشد. جایی که شریعت نباشد، تخلفات از شریعت، **گناه محسوب نمی‌شود**^{۲۶}.

برای مثال کودکی را در نظر بگیرید که ندانسته، مرتکب عمل اشتباهی شده باشد و هرگز کسی به آن طفل در مورد بدی آن عمل

۲۵- کلمه‌ای که اینجا برای **شریعت** بکار رفته است، لوح است، که کنایه از الواح سنگی موسی می‌باشد. خدا ده فرمان را بر روی الواح سنگی نوشته، به موسی داد.

۲۶- باید بیاد داشت که در غیاب شریعت، قوانین طبیعی و فطری که خدا در نهاد همهٔ بشریت قرار داده است وجود دارد. انسان قادر است قوانین فطری و طبیعی را شکسته، علیه خدا برخیزد. و خدا، افراد خطاکار را برحسب گناهان ایشان مجازات خواهد نمود (به آیهٔ ۱۴ و تفسیر آن مراجعه نمایید).

موجودات را خلق نمود، می‌خوانیم و **خدا هرچه ساخته بود، دید و همانا بسیار نیکو بود** (پیدایش ۱:۳۱). ولی متأسفانه، اولین بشر، (آدم) مرتکب گناه شد. آدم و همسرش حوا، از میوهٔ درختی که خدا آنها را از خوردنش منع کرده بود، خوردند (پیدایش ۲:۱۵-۱۷؛ ۳:۱-۳). و از آن لحظه به بعد، گناه وارد زندگی بشریت گردید و از آن روز تاکنون، تمامی انسانها در گناه و عقوبت گناه آدم شراکت پیدا نمودند. بدین ترتیب تمامی بشریت، گناه و طبیعت گناهکار را از پدرمان آدم ابوالبشر، به ارث برده است. و از آنجا که مجازات گناه مرگ می‌باشد لذا **موت بر همهٔ مردم طاری گشت، از آنجا که همه گناه کرده‌اند**. مراد از موت، هم مرگ جسمانی و هم مرگ روحانی می‌باشد.

در اینجا یک سؤال مطرح می‌شود. پولس می‌گوید **همه گناه کرده‌اند**، ولی آیا این گفته در مورد کودکان و نوزادان نیز صادق است؟ آیا از نظر پولس، اطفال شیرخواره هم گناهکار هستند؟ خیر، اطفال شیرخواره بالفعل گناهکار نمی‌باشد، ولی در عین حال بایست در نظر داشت که بذر گناه در نهاد ایشان کاشته شده است و حتی اطفال بالقوه گناهکار بوده و صرف‌نظر از چگونگی رشد و تربیت و محیط خانوادگی و غیره، دیری نخواهد پایید که اطفال معصوم دیروزی مرتکب گناه و خطا شده، مبدل به افراد گناهکار و خاطی خواهند گردید. لازم نیست که کسی گناه را به ایشان آموزش بدهد، گناه در درون طبیعت ایشان جا دارد و با گذشت زمان بیشتر و بیشتر خود را به نمایش خواهد گذاشت.

سؤال دیگری که مطرح می‌شود اینست که عاقبت کودکی که در طفولیت بمیرد چه خواهد بود؟ آیا آن طفل به جهنم خواهد رفت و یا به بهشت؟ کتاب مقدس جواب قاطع و مشخصی به این سؤال نمی‌دهد. اغلب مردم گمان می‌کنند که اطفال کوچک بخاطر معصومیتشان مستقیماً

نصیحت و یا تعلیم نداده باشد. قطعاً، والدین طفل، کودک معصوم را بخاطر کاری که نمی‌دانسته تنبیه نخواهند نمود. ولی اگر کودک آگاهانه دست به عمل اشتباهی بزند، والدینش او را تنبیه خواهند نمود. بعبارت دیگر خطای او، **گناه، محسوب خواهد شد.**

۱۴ پیش از آنکه موسی شریعت خدا را به قوم بنی‌اسرائیل اعلام نماید (آیه ۱۳)، گناه و تجاوز از شریعت طبیعی و فطری وجود داشت. گناه در جهان بود، زیرا که گناه وارد آدم شده بود و زمانی که آدم گناه ورزید و از میوه ممنوعه خورد، گناه وارد نسل بنی‌آدم گردیده، همه را مبتلا ساخت. و به همراه گناه، مجازات تخلف و گناه که همانا موت باشد، وارد جهان گردیده، بدین ترتیب همه بشریت را محکوم به مرگ ساخت. چندین نسل پس از آدم، گناه بشر آنقدر عظیم شد و خشم خدا چنان افروخته گردید که خدا سیلی مهیب بر زمین جاری ساخت تا همه بشریت را به استثنای نوح و خانواده‌اش از بین برد (پیدایش ۷و۶). در ایام ابراهیم، خدا دو شهر سدوم و عموره را بخاطر گناهان سکنه ایشان نابود ساخت (پیدایش ۱۹). حتی آن کسانی که از فرامین مشخص خدا تخطی نورزیده بودند، مابقی بشر محکوم به مرگ می‌باشند، زیرا که بوسیله آدم گناه و مجازات گناه وارد نسل بشر گردیده است (آیه ۱۲). لذا پولس رسول در اینجا می‌گوید که **از آدم تا موسی موت تسلط می‌داشت.**

آدم، **نمونه آن آینده** یعنی عیسی مسیح است. حال می‌پرسید که آدم چه شباهتی به عیسی مسیح دارد؟ آدم پدر و سر انسانیت کهنه و گناهکار بوده، در حالی که عیسی مسیح پدر و سر انسانیت روحانی می‌باشد. آدم ابوالبشر، بعنوان اولین انسان، کل بشریت را تحت تأثیر گناه خود قرار داد بطوری که هر انسانی که پس از آدم پا به جهان نهاد، گناه او را به ارث برده است و همانطوری که آدم گناهکار شد، به همان طریق

تمامی فرزندان جسمانی او (بشریت) نیز گناهکار گردیده‌اند. از سوی دیگر، مسیح گناه نکرد و نخست‌زاده در میان فرزندان روحانی خدا می‌باشد، و همه کسانی که به او ایمان آورند، قدوسیت و پاکی او را به ارث خواهند بُرد. همانطوری که او عادل بود، ما که به او ایمان آورده‌ایم نیز عادل شمرده خواهیم شد.

۱۵ و میراث مسیح مانند میراث آدم نمی‌باشد، بوسیله آدم، موت وارد جهان گردید، ولی بواسطه صلیب عیسی مسیح حیات جاودانی نصیب ایمانداران خواهد گردید. در این آیه منظور از **بخشش**، عدالت بوسیله ایمان می‌باشد که بوسیله فیض خدا بواسطه عیسی مسیح به همه کسانی که به او ایمان آورد بخشیده می‌شود (آیه ۱۷). به‌همراه بخشش عدالت، هدیه حیات جاویدان و نجات نیز به ایمانداران اعطا خواهد گردید. و این هدیه فیض، به جهت بسیاری **افزون** خواهد گردید.

۱۶ **بخاطر گناه یک نفر** (آدم) و گناه او که همان خوردن از میوه ممنوعه باشد)، **حکم و قصاص** وارد جهان گردید. سپس **نعمت از خطایای بسیار برای عدالت رسید.** یعنی اینکه پس از آنکه عده بسیاری از مردمان در گناه افتادند، خدا هدیه عدالت را بوسیله فیضی که از ایمان به عیسی مسیح حاصل خواهد شد، به جهان گناهکار بخشید. بوسیله یک نفر (آدم) ابولبشر)، **حکم و قصاص** وارد جهان گردید و بوسیله فرد دیگری (عیسی مسیح)، فیض و عدالت برای همه کسانی که ایمان آورند فراهم شد.

۱۷ بواسطه آدم «سلطنت موت» و یا بعبارت دیگر ملکوت مرگ به جهان وارد گردید، در صورتی که بواسطه عیسی مسیح ملکوت زندگی به ما بخشیده شده است. ما انسانها، موت جسمانی و روحانی را از جد خود آدم، به میراث برده‌ایم. همه ما انسانها محکوم به

برآمده است که خدای پدر شاخه‌ها و برگهای آن را عادل و پاک خوانده است. همانطور که «بذر» (عیسی) پاک است، درخت و شاخه‌های آن نیز پاک خواهند بود.

۲۰ مقصود از **شریعت** در اینجا، شریعت موسی است، یعنی آن دسته از قوانینی که خدا به موسی و قوم بنی‌اسرائیل داد. پس از آنکه شریعت در میان آمد، **خطا زیاد** شد، زیرا که مردم بخوبی از نیک و بد و احکام و اراذله خدا آگاهی پیدا کرده بودند و بالطبع خطایای ایشان **گناه** محسوب می‌گردید. قانون شکنی آگاهانه بمراتب از شکستن نا آگاهانه احکام بدتر می‌باشد. پیش از شریعت، مردم مرتکب خطا می‌شدند، ولی ایشان بدون داشتن آگاهی از احکام خدا مرتکب گناه می‌گردیدند، لذا احساس تقصیرشان بمراتب کمتر و خفیف‌تر بود. همین اصل در مورد ما نیز حکمفرماست، اگر دانسته بر علیه خدا مرتکب گناهی گردیم، بار تقصیرمان بمراتب سنگینتر و مجازاتمان بمراتب بزرگتر خواهد بود (به انجیل لوقا ۱۲: ۴۷-۴۸ مراجعه نمایید).

مهم نیست که چقدر از گناه آدم بما رسیده است؛ آنچه که مهم و مُسَلِّم است اینست که فیضی که از جانب عیسی مسیح بما می‌رسد بمراتب بیشتر از گناه آدم خواهد بود. هر چه گناه افزونتر شود، فیض خدا نیز بیشتر خواهد شد.

۲۱ همیشه **فیض** بر **گناه** تسلط خواهد

۲۷- به یک معنا، کسانی که به مسیح ایمان نیاورده‌اند، هم اینک از لحاظ روحانی مُرده انگاشته شده‌اند (افسیان ۱۲). ایمان به مسیح و مسیحی شدن، ورود به حیات و زندگی جدید و در عیسی مسیح و بقوت روح‌القدس می‌باشد (به یوحنا ۳: ۵ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید). ولی با تمام این وجود، تا زمانی که فرد زنده است، نمی‌توان او را از لحاظ روحانی مُرده انگاشت، زیرا که تا آخرین لحظات حیات امید نجات وجود دارد.

مرگ جسمانی می‌باشیم^{۲۷}. ولی ما ایمانداران میراث حیات جاودانی را نه تنها در این جهان بلکه در جهان آتی نیز، از مسیح دریافت نموده‌ایم (به رومیان ۶: ۲۳؛ اول قرنتیان ۱۵: ۲۱ و ۲۲ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید). حیات جاودانی و **افزونی حیات** بوساطت عیسی مسیح و بعنوان بخشش نجات و فیض او به ما رسیده است.

۱۸ در اینجا پولس رسول آنچه را که در آیه ۱۶ نوشته بود تکرار می‌کند. از یک عمل شرارت بار (گناه آدم)، **حکم شد بر جمیع مردمان برای قصاص** و از اطاعت و پاکی یک نفر (عدالت و اطاعت عیسی مسیح) **بخشش شد بر جمیع مردمان برای عدالت حیات** (به رومیان ۸: ۲۱ مراجعه نمایید).

۱۹ همانطوری که بخاطر **نافرمانی یک شخص (آدم)**، بسیاری **گناهکار شدند**، به همین ترتیب بواسطه **اطاعت یک شخص (عیسی مسیح)**، بسیاری **عادل خواهند گردید** (به فیلیپیان ۸: ۲ مراجعه کنید).

اینک این سؤال مطرح می‌شود که چگونه ممکن است که یک نفر انسان باعث تباهی کل بشریت گردد؟ چگونه ممکن است که گناه آدم از یک نسل به نسل دیگر منتقل گردد؟ جواب این سؤال ساده است. «آدم»، پدر جسمانی و فیزیکی و جَد همه ما انسانها می‌باشد. بشریت مانند یک درخت برزگ و پُر شاخه و برگ می‌باشد که از بذر «آدم» روئیده است. از تخم و بذر بد، درخت بد بار می‌آید.

سؤال دیگری که ممکن است مطرح شود اینست که چگونه یک شخص یعنی عیسی مسیح قادر است که همه را عادل ساخته، نجات دهد؟ جواب این سؤال نیز ساده است، همانطور که از بذر جسمانی آدم نسل بشر به تباهی گناه افتاده است، بواسطه بذر روحانی عیسی مسیح، نژادی تازه و نسلی روحانی بوجود آمده است. از بذر روحانی عیسی مسیح، درخت تنومندی

DO NOT COUNT THIS PAGE

خواستیم گناه کنیم و از بابت روز قضا و داوری و مکافات جای نگرانی وجود ندارد. زیرا مهم نیست چقدر گناه کنیم، آخر الامر، خدا تمامی گناهان ما را خواهد بخشید! زیرا هرچه بیشتر گناه کنیم، خدا فیض بزرگتر و بیشتر از خود نشان خواهد داد».

در آیه ۲، پولس رسول می‌گوید: **حاشا!** از این طرز تفکر اشتباهتر وجود ندارد!

۲ مایانیکه از گناه مُردیم، یعنی چه؟ مقصود پولس رسول این است که زمانی که به عیسی مسیح ایمان آوردیم، طبیعت کهنه و گناه‌آلود ما مُرد. پیشتر غلامان گناه بودیم و سپس نسبت به ارباب خود گناه، مُردیم. غلام، مادامی که زنده است، زیر فرمان و تحت امر ارباب خود می‌باشد و زمانی که غلامی مُرد، بالطبع آزاد و راحت خواهد شد (آیه ۷). پس اینک بوسیله موت نسبت به گناه، از قید امر و کنترل گناه آزاد شده‌ایم، پس دیگر دلیلی جهت زندگی در گناه وجود ندارد. بعبارت دیگر، ما که از گناه مُرده‌ایم، چرا دوباره مانند غلامان گناه زیست کنیم؟ ما ایمانداران، بوسیله فیض قدرتمند خدا، از زنجیرهای گناه آزاد گردیده‌ایم، پس بیایید آزاد از گناه زیست نماییم.

۳ زمانیکه به عیسی مسیح ایمان آوردیم «در موت او تعمید یافتیم». زمانی که تعمید می‌یابیم^{۲۸}، وارد آب تعمید شده و بطور

داشت، هر قدر که گناه زیاد باشد، هیچگاه از حد بخشایش و فیض خدا بیشتر نخواهد گردید. هرگز محبت و بخشایش خدا مغلوب شرارت و گناه نخواهد شد. همانطور که نور بر تاریکی غلبه خواهد کرد، به همان شکل نیز فیض بر گناه تسلط خواهد یافت. گناه منجر به **موت** خواهد شد در حالی که از طریق فیض به **عدالت برای حیات جاودانی بوساطت خداوند ما عیسی مسیح** خواهیم رسید. زیرا که عیسی مسیح بر گناه و موت غلبه یافته است (به رومیان ۱:۸-۲؛ اول قرن‌تینان ۵۶:۱۵ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید).

در این آیه مشاهده می‌کنیم که در طریق نجات سه قدم اصلی و یا سه مرحله مهم وجود دارد؛ این سه هدایای رایگان عیسی مسیح به هر کس که ایمان بیاورد می‌باشد: هدیه اول **فیض** است، از طریق فیض خداوند، **عدالت** حاصل می‌گردد، و بوسیله تحصیل عدالت، **حیات جاویدان** بدست خواهد آمد. بدینوسیله، عیسی مسیح نه تنها آثار گناه آدم را محو نموده است، بلکه هدیه‌ای بمراتب بزرگتر بما بخشیده و آن هدیه اینست که بوساطه عیسی مسیح، ما گناهکاران را فرزندان خدا و وراثت ثروت‌های آسمانی ساخته است.

باب ۶

مرده نسبت به گناه، زنده برای مسیح (۱:۶-۱۴)

۱ پولس در رومیان ۵:۲۰ می‌نویسد: **لکن جائیکه گناه زیادگشت فیض بینهایت افزون گردید.** منظور پولس اینست که هر قدر که گناه کرده باشیم و صرف نظر از اینکه چه خطایا و چه گناهان بزرگی که مرتکب شده باشیم، فیض و رحمت و بخشایش خدا، همیشه از گناهان ما بیشتر خواهد بود.

ولی، برخی افراد ممکن است وسوسه شده، بگویند: «بسیار خوب، بیایید هر قدر که

۲۸- غسل تعمید، وظیفه و مناسبت بسیار بزرگی در

زندگی روحانی یک ایماندار محسوب می‌شود. تعمید اولین نمایش عمومی ایمان یک شخص می‌باشد. بوسیله تعمید، ایماندار جدیدالایمان، به دوستان و آشنایان و تمامی عالم اعلام می‌کند که او پیرو عیسی مسیح شده، به عیسی مسیح تعلق دارد، و می‌خواهد از او اطاعت و پیروی نماید. در طی مراسم غسل تعمید، بطور سمبولیک آب نشانه پاکی و شسته شدن از گناهان بوده، و مظهر پاکی و شسته شدن روحانی ایماندار بوسیله ایمان به مسیح می‌باشد.

من مسیحی هستم». ولی سؤال اصلی اینست که آیا ما می‌توانیم بگوییم: «من با مسیح مُرده‌ام»؟ زیرا اگر با وی در موتش شریک نگردیده باشیم، هرگز نخواهیم توانست در قیامت او و زندگی جدید روحانی در مسیح شریک گردیم. و اگر حیات جدید را از وی نیافته‌ایم چگونه خواهیم توانست خود را مسیحی قلمداد کنیم؟

ع زیرا این را می‌دانیم که انسانیت کهنه ما با او مصلوب شد. مصلوب کردن مجرمین یکی از وحشتناک‌ترین طرق اعدام مجرمین می‌باشد که توسط رومیان اجرا می‌گردید. عیسی مسیح مصلوب شد، یعنی اینکه او بدار صلیب کشیده شده و آنقدر بالای صلیب ماند تا جان بداد. لذا وقتی که پولس می‌گوید: «انسانیت کهنه ما با او مصلوب شد»، منظورش اینست که طبیعت کهنه ما مُرده است.

منظور از «مصلوب شدن انسانیت کهنه ما» چیست؟ انسانیت کهنه و گناه‌آلود ما باید مصلوب شود تا اینکه **جسد گناه معدوم گشته دیگر گناه را بندگی نکنیم**. انسانیت کهنه ما، گذشته و طبیعت گناه‌آلودمان می‌باشد. **جسد گناه**، جسم انسانی ما با تمامی غرورها و تکبرات و خودخواهی‌هایمان می‌باشد. در زمانهای گذشته، **جسد گناه**، ارباب و صاحب اختیار ما بوده و ما غلام تمایلات و هوسها و خواهشهای او بودیم. ولی با مصلوب ساختن انسانیت کهنه و با مدفون ساختن **جسد گناه** در آبهای تعمید، اختیار از آن ارباب قدیمی سلب

برخی از مسیحیان معتقدند که تعمید نشانه و سمبول شسته شدن و پاکی از گناهان بوسیله ایمان به مسیح می‌باشد. در حالی که عده دیگری از مسیحیان معتقدند که مراسم تعمید، از لحاظ روحانی، باعث موت طبیعت کهنه گردیده و در عین حال، موت نسبت به گناه، تولد روحانی در مسیح را بدنبال خواهد داشت. جهت اطلاع بیشتر در این مورد، به مقاله عمومی «تعمید آب»، مراجعه نمایید.

سمبولیک و از دیدگاه روحانی، گناهان ما شسته شده و طبیعت کهنه ما مُرده و از نظر روحانی در مسیح مخلوقی تازه می‌گردیم (دوم قرن‌تباران ۱۷:۵). پس، غسل تعمید در واقع مُردن نسبت طبیعت کهنه گناه‌آلود و رستخیز به یک زندگی روحانی جدید می‌باشد. لذا **زمانیکه در مسیح عیسی تعمید یافتیم**، طبیعت کهنه ما با او مُرد و به یک معنا **در موت او تعمید یافتیم**.

۴ اگر با مسیح مُردیم، با او نیز جهت زندگی تازه برخوردار خواهیم خاست (کولسیان ۲:۱۲). همانطور که مسیح اول مُرد تا اینکه بتواند از مردگان برخیزد، به همانطور ما نیز باید ابتدا نسبت به گناهان خود بمیریم تا اینکه با وی زندگی روحانی را تجربه کنیم. بمنظور داشتن یک زندگی جدید روحانی، قبل از هر چیز، حیات گناهکار ما باید بموت سپرده شود، طبیعت کهنه ما بایستی «بیرون شود» (افسیان ۲۲:۴-۲۴). و سپس، باید ذهن و روح و فکر جدید و روحانی جایگزین آن ذهنیت و طبیعت کهنه گردد.

پس بنابر آنچه که گفته شد، تعمید یعنی، مردن با مسیح و مدفون شدن با مسیح و سپس رستخیز یافتن با مسیح و ورود به زندگی جدید در مسیح و با مسیح.

۵ منظور از متحد شدن با موت مسیح مردن با مسیح می‌باشد. مرگ تجربه سخت و دردناکی می‌باشد. دست کشیدن از زندگی کار آسانی نیست. ولی با توجه به تمام این مسائل، پولس رسول بما اطمینان می‌دهد که اگر با مسیح مُردیم، «هر آینه در قیامت وی نیز» با وی متحداً برخوردار خواهیم خاست.

بسیاری معتقدند که عیسی مسیح معلم و راهنمای دینی بزرگی است و می‌خواهند که مطابق دستورات و راهنمایی‌های وی زندگی جدیدی را شروع کنند. ولی این دسته از مردم هیچ تمایلی نسبت به مُردن با مسیح ندارند! ممکن است خیلی راحت بگوییم که «بلی

شده و **جسد گناه معدوم گشته** است.

حال سؤالی که در اذهان برخی مطرح خواهد شد اینست که «اگر طبیعت گناه کار ما مُرده است، پس چرا هنوز گناه مرتکب گناه می شویم؟» بعضی ها اینطور جواب می دهند که علت اینکه ما هنوز گناه می کنیم اینست که طبیعت گناه کار هنوز کاملاً در ما نمرده است. ممکن است که طبیعت سابق، ضعیفتر شده باشد ولی هنوز با مرگ کامل، کمی فاصله دارد. این دسته از مسیحیان می گویند: از آنجا که طبیعت گذشته ضعیف و مشرف بموت است باید به او مجال رشد و قدرت گرفتن راندا و بر عکس، چون انسانیت کهنه ما بسیار ضعیف گردیده است می توان بر آن براحتی غلبه پیدا نمود.

حال آنکه گروه دیگری از مسیحیان، جهت این سؤال که چرا ما هنوز مرتکب گناه می شویم جواب دیگری دارند. ایشان می گویند بوسیله مرگ و صلیب مسیح، طبیعت کهنه ما کاملاً نابود شده است و اینک بعنوان اشخاص مسیحی، این روح القدس است که کنترل و اختیار کامل زندگی ما را بدست خود دارد و دوران فرمانروایی جسمانیت و گناه بسر رسیده است. ما دیگر تحت قیمومیت و تسلط شیطان نبوده و برعکس، بتوسط فدیة مسیح از قید اسارت و سلطه شیطان آزاد گردیده ایم. ولی باید بیاد داشت که این موقعیت جدید، بتوسط ایمان جنبه واقعی بخود خواهد گرفت و آزادی از چنگال گناه و زندگی جدید روحانی فقط بوسیله ایمان تحقق خواهد پذیرفت. بعبارت دیگر، علت اینکه فرد مسیحی گناه مرتکب گناه می گردد اینست که وی هنوز به این حقیقت که مسیح او را از گناه آزاد ساخته است پی نبرده و به پیروزی خود بر گناه ایمان نیاورده است. و بخاطر همین کمبود ایمان، روح القدس قادر نخواهد بود که با آزادی و فراغ بال در زندگی ایشان، عمل آزادسازی کامل از گناه را به اتمام

برساند. بنابراین، جواب این دسته از مسیحیان به سؤال ابتدایی ما این است که «مسیحیان بعلت کمبود و نقص ایمانشان، پس از شروع زندگی جدید، کماکان گناه مرتکب گناه می گردند».

صرف نظر از صحت و سقم جوابهای فوق، یک نکته کاملاً مشخص است و آن اینست که مسیحیان، مرتکب گناه می گردند. به این دلیل است که پولس رسول، بطور مخصوص بر این نکته پافشاری می کند که طبیعت کهنه گناهکار ما نابود شده است و نباید دیگر بر ما سلطنت نماید. حتی اگر بعضی اوقات مرتکب گناهی بشویم، نباید که در گناه بمانیم. ولی اگر شخصی، بطور مداوم و عمدی به زندگی در گناه ادامه دهد، می توان گفت که آن شخص نسبت به گناه نمرده است و هنوز تحت رهبری گناه زندگی می کند. همچون شخصی واقعاً مسیح را نشناخته و به او ایمان نیاورده است (به اول یوحنا ۳: ۹ و ۹۰۶ مراجعه نمایید).

جهت درک این آیه بسیار مهم، باید به یک نکته دیگر نیز توجه نمود. از یک سو، پولس می گوید ما با مسیح مُرده ایم (آیات ۵-۳) و از سوی دیگر اضافه می کند: **همچنین شما خود را برای گناه مُرده اتکارید** (آیه ۱۱) و نیز **پس گناه در جسم فانی شما حکمرانی نکند** (آیه ۱۲). از یک سو، پولس رسول موقعیت جدیدمان در مسیح را به اطلاع ما می رساند، و از سوی دیگر از ما می خواهد که مطابق با وضعیت جدیدمان رفتار و زندگی کنیم. بعبارت دیگر، پولس رسول هر دو جنبه تثوریک و عملی قضیه را در مقابل روی ما قرار می دهد. به مثال دیگری از آیات ۱۸ و ۱۹ همین باب توجه فرمایید. در آیه ۱۸، پولس می گوید: «از گناه آزاد شده اید» و سپس در آیه ۱۹، ایمانداران را تشویق می کند که اعضای بدن خود را به گناه نسپارند و برعکس از ایمانداران می خواهد که **اعضای خود را به بندگی عدالت برای قدوسیت بسپارید** (به غلاطیان

(۱۳:۵).

که مسیح، خود هرگز مرتکب گناهی نشد ولی او به این جهان گناهکار آمده در میان انسانهای گناهکار زندگی نمود و گناهان بشریت را بر خود گرفته و با خود آنها را مدفون ساخت (به انجیل یوحنا ۱:۲۹ مراجعه نمایید). لذا وقتی که پولس رسول می‌گوید: **برای گناه مُرد**، منظور او اینست که مسیح برای گناهان ما عذاب کشیده و جان داد.

مسیح برای گناه مُرد ولی اینک **برای خدا زیست می‌کند** (به اول پطرس ۳:۱۸ مراجعه نمایید). به همین شکل ما نیز «برای خدا زنده» می‌باشیم.

۱۱ **همچنین شما نیز خود را برای گناه مُرده انگارید؛** «انگاشتن» یعنی اینکه تصور کردن موضوعی توأم با اطمینان زیاد. اگر واقعاً به مسیح ایمان داریم، پس نسبت به گناه مُرده و برای خدا زیست می‌کنیم. این حقیقتی مُسَلَّم می‌باشد و می‌توانیم بر آن تکیه کنیم. بنابراین، بیایید بر اساس این واقعیت ذهنی، رفتار عینی خود را تغییر دهیم، بیایید بگونه‌ای زندگی کنیم که «انگار» واقعاً نسبت به گناه مُرده‌ایم (به اول پطرس ۲:۲۴ مراجعه نمایید).

۲۹- مصلوب ساختن جسم گناه و انسانیت کهنه که در این آیه ذکر گردیده است، باید بطور غیرفعال و متأثر از عملی خارجی و خارج از اختیار و قدرت ما و عمل روح‌القدس باشد. در رساله به غلاطیان ۲:۴۵، پولس رسول از مصلوب ساختن جسم گناه، بطور فعال و خود جوش و بتوسط خود ایماندار، سخن می‌گوید. مصلوب شدن غیرفعال، نتیجه ایمان به مسیح می‌باشد در حالی که دیگری وظیفه فردی ما خواهد بود که جسم و تمایلات خود را به فرمانبرداری از روح‌القدس تسلیم نماییم (به انجیل مرقس ۳:۴۸؛ رومیان ۸:۱۳؛ غلاطیان ۲:۴۵ و تفاسیر مربوطه توجه فرمایید).

۳۰- بدن جسمانی ما خواهد مُرد ولی مهمترین قسمت وجود ما که روح و جان ما باشد هرگز نخواهد مُرد.

با توجه به آنچه که گفته شد، می‌توان نتیجه گرفت که منظور پولس رسول اینست که **انسانیت کهنه** ما، اساساً مُرده است؛ ولی با این وجود، ممکن است که هنوز آن جسد مُرده را خدمت و اطاعت کرد. پولس رسول نصیحت و تشویق می‌کند که دیگر به این کار ادامه داده نشود و «انسانیت کهنه را که از شهوات فریبده فاسد می‌گردد از خود بیرون کنید» (افسسیان ۴:۲۲). تمایلات جسد کهنه گناهکار خود را بجا نیاورید.^{۲۹}

۷ **زیرا هر که مُرد از گناه میرا شده است.** اگر مجرمی بمیرد، مجازاتش خودبخود منتفی خواهد شد، محال است که بتوان یک مجرم مُرده را مجازات نمود!

ما نیز زمانی در نظر خدا، مجرم و گناهکار بودیم، ولی اینک انسانیت کهنه و طبیعت گذشته ما با مسیح مُرده است و دیگر خدا انسانیت مُرده و مدفون شده ما را بخاطر گناهان گذشته مجازات نخواهد نمود. اینک نه تنها از گناه و قید و بندهای گناه آزادیم، بلکه از مجازات گناهان سابق نیز رستگار گردیده‌ایم.

۸ **در اینجا پولس رسول مطالب آیه ۵ را تکرار می‌کند (به دوم تیموتائوس ۲:۱۱-۱۲ مراجعه نمایید).**

۹ **از آنجا که مسیح یکبار مُرد و پس از غلبه بر موت، از مُردگان برخاست، لذا وی دیگر مغلوب مرگ نخواهد شد.** به همین ترتیب، اگر ما با مسیح بمیریم و با وی قیام کنیم، ما نیز دیگر نخواهیم مُرد و با وی در حیات جاویدان مسیح شریک خواهیم شد.^{۳۰} مسیح بر موت غلبه یافته است و بوسیله او، ما نیز بر مرگ غالب خواهیم شد (به انجیل یوحنا ۵:۲۴؛ ۱۱:۲۵-۲۶ و تفاسیر مربوطه مراجعه نمایید).

۱۰ **مسیح یکبار و برای گناهان مُرد، یعنی اینکه او بجهت گناهان همه انسانها جان داد (به عبرانیان ۹:۲۶ مراجعه نمایید).** بیاد داشته باشیم

۱۲ پس - از آنجا که در رابطه با گناه مُرده‌اید - گناه در جسم فانی شما حکمرانی نکند. باید از خود سؤال کنیم که چه کسی در درون ما حکمفرمایی می‌کند؟ خدا یا گناه؟ زندگی‌مان تحت کنترل کیست؟ چه کسی ارباب و فرمانده ماست؟

کلمه «گناه» در اینجا بمعنی مجموع تمامی گناهان انسان - از قبیله، بت‌پرستی، قتل، دروغ، دزدی، غرور، سخنان شریر، و افکار و امیال شریر می‌باشد. ولی تمام این گناهان از یک گناه اصلی که همانا خودخواهی و خودپرستی و خودمحوری باشد، سرچشمه می‌گیرد.^{۳۱} بخاطر خودخواهی و خودمحوریمان، ما خواسته‌های خود را در مقام اول اهمیت قرار داده و در صدد اقتناع آن خواسته‌ها و افکار برخواییم آمد. حال ممکن است که این امیال ما بخودی خود خوب و مفید هم باشند، ممکن است که در پی تحصیل و یا شغل خوب باشیم. خدا معمولاً می‌خواهد که ما چیزهای خوب را داشته باشیم، ولی دروغ گناه اینست که «امیال خود را در وحله اول و پیش از اراده خدا قرار بدهیم». نتیجه این خواهد بود که ما امیال و آرزوهای خود را در مرحله اول قرار داده و لذا آنچه که ما می‌خواهیم، بالاتر از آنچه که خدا برای زندگی ما می‌خواهد قرار خواهد گرفت. این خودخواهی است، و از خودخواهی و خودپرستی است که تمام گناهان سرچشمه خواهد گرفت.

اینک بار دیگر سؤالی که پیشتر مطرح نمودیم، تکرار می‌کنیم: چه کسی در بدن من حکمرانی می‌کند، خدا یا گناه؟ حال بیابید کلمه «گناه» را با کلمه «من» عوض کرده و سؤال فوق را با تغییر دادن یک کلمه دوباره مطرح کنیم: «چه کسی در بدن حکمرانی می‌کند، من یا خدا؟ سؤال، همان سؤال سابق است، از اراده چه کسی اطاعت می‌کنیم؟ از اراده خودمان یا از اراده خدا؟ اگر جواب «اراده من»، باشد، هنوز گناه در

بدنهای ما حکمرانی می‌کند. حال چگونه می‌توان تشخیص داد که امیال ما منشاء انسانی دارند یا اینکه مطابق میل خدا می‌باشند؟ برای مثال، تمایل به کسب تحصیلات دانشگاهی را در نظر بگیرید. یک راه جهت جواب به این سؤال که آیا این مورد، میل شخصی من است و یا اینکه اراده خداست، این خواهد بود که از خود پرسیم: «برای چه کسی به دانشگاه می‌روم؟ آیا برای خودم درس می‌خوانم و یا برای خدا؟». نظیر این سؤال را در رابطه با تمامی مسائل و تمایلات روزمره خود از خود پرسیم.

بسیاری از مردم عقیده دارند که «اگر عمل من به کسی آزار نرساند، پس معلوم می‌شود که کار خلاف و گناهی انجام نمی‌دهم، درس خواندن و کارکردن به کسی ضرر و آسیبی نمی‌رساند و لذا نمی‌تواند گناه باشد». ولی شخص بوسیله اینگونه دلیل آوردن، از یک نکته اصلی غافل می‌شود و آن اینست که هرگاه به میل دل و فکر خود و بدون آنکه خدا را در معادلات فکری و زندگی خود شرکت داده باشیم، عملی را انجام دهیم، در نظر خدا مرتکب گناه می‌شویم. این گناهی است که از پدر خود آدم ابوالبشر به ارث برده‌ایم، گناه قرار دادن امیال خود در رتبه‌ای بالاتر از احکام و امیال خدا، اولین گناه آدم بود. انسان همیشه و طبیعتاً، می‌خواهد که از امیال و خواسته‌های خود پیروی نماید و بی‌اعتنا به خدا زندگی کند. این واقعیت طبیعت گناه‌آلود ماست و از این جهت است که ما مسیحیان باید همیشه از خود پرسیم که آیا اعمال و رفتارمان،

۳۱- هر چند ما خودمرکزی و خودمحوری بشر را گناه اصلی و سرچشمه گناهان می‌خوانیم، باید توجه داشت که عامل اصلی گناه، بی‌ایمانی است (به رومیان ۱۹-۲۱۴ و تفسیر مربوطه توجه بفرمایید). برای اطلاع بیشتر به تفسیر مربوط به رومیان ۱۲۳-۱۰ و پاورقی آن توجه نمایید.

با میل و اراده خدا مطابقت دارند یا اینکه مطابق امیال خود زندگی و رفتار می‌کنیم؟

زمانی که یک مسیحی نسبت به گناه می‌میرد، امیال و خواسته‌های وی نیز باید تسلیم مرگ گردند. با شروع زندگی روحانی، باید امیال و خواسته‌های روح‌القدس جایگزین امیال انسانیّت کهنه ما گردد. و خواسته روح‌القدس چیزی جز اطاعت از احکام پدر و عیسی مسیح نمی‌باشد. و از این میل نو، زندگی و رفتار نو سرمنشاء خواهد گرفت.

۱۳ پولس رسول در آیه ۱۲ نوشت: **پس گناه در جسم فانی شما حکمرانی نکند تا هوسهای آن را اطاعت نمایید.** اینجا در آیه ۱۳، اساساً وی همان گفته پیشین خود را تکرار می‌کند: **واعضای خود را بگناه مسپارید تا آلات ناراستی شوند.** اینک، خدا فرمانده زندگی ماست، پس همه اعضای بدن ما باید از او پیروی کنند، تحت امر او و متعلق به وی باشند. خدا اعضای بدن ما را بعنوان **آلات عدالت** مورد استفاده مقاصد ملکوت خود قرار خواهد داد. بنابراین، باید خود را کاملاً و مداماً به خدا تسلیم نماییم (به رومیان ۱:۱۲ و تفسیر آن مراجعه نمایید).

۱۴ آنچه پولس رسول در این آیه تعلیم می‌دهد اینست که گناه، ارباب آن کسانی است که **زیر شریعت** یعنی تحت امر شریعت زندگی می‌کنند.^{۳۲} دلیل این امر چیست؟ دلیل اینست، شریعت حکم می‌کند که: «اطاعت کن و انجام بده»، ولی به شخص قدرت و نیروی لازمه جهت انجام فرایض دینی و اطاعت از خدا را نمی‌دهد. شریعت می‌گوید: «این کار را بکن، آن کار را نکن»، ولی انسان قادر به انجام همه دستورات شریعت نمی‌باشد. لاجرم، انسان قانون‌شکنی نموده، مرتکب تخلف و سرپیچی از قوانین خواهد گردید، که همانا ارتکاب به گناه باشد. برای کسی که «زیر شریعت» است، راهی جهت جلوگیری از تخلف از شریعت وجود ندارد و چنین شخصی مرتکب به گناه و تخلف

خواهد شد. پس به یک معنا، گناه ارباب ایشان خواهد شد و آنها از چنگ گناه نمی‌توانند گریخت. به همین دلیل، ایشان از تحصیل نجات، نومید خواهند بود.^{۳۳}

پولس خاطر نشان می‌سازد که ما اکنون **زیر شریعت** نبوده، بر عکس **زیر فیض** می‌باشیم، یعنی اینکه بوسیله رحمت خدا، آمرزش گناهان را دریافت نموده‌ایم. و نه تنها گناهان ما آمرزیده شده، بلکه نیروی روح‌القدس را نیز جهت زندگی مقدس و پیروزمند روحانی دریافت کرده‌ایم.

حال ممکن است این سؤال مطرح شود که چرا پولس رسول در شش باب اول رومیان اینهمه در باره شریعت یهود صحبت می‌کند و اصلاً شریعت یهودیان به ما که یهودی نیستیم چه ارتباطی دارد؟ دلیل اینست که شریعت یهود، یکی از صدها شریعت و قوانین دینی کوچک و بزرگی است که ما انسانها از آن پیروی می‌کنیم. در هر دین و مذهب و آیینی، یک سلسله قوانین و مقرراتی وجود دارد که پیروان آن مذاهب و ادیان موظف به پیروی از آنها می‌باشند. لذا همان مشکلاتی که یهودیان با شریعت خود دارند قابل تعمیم به پیروان دیگر ادیان و مذاهب خواهد بود.

ولی این نکته بسیار مهم را باید از نظر دور نداشت که شریعت یهود، با دیگر قوانین مذهبی ادیان جهان از یک جنبه کاملاً متفاوت می‌باشد. فرق اساسی شریعت یهود با دیگر مراسم و مناسک مذهبی در اینست که خدا، شریعت

۳۲- تمام آن کسانی که بر این امر معتقد باشند که بوسیله انجام اعمال نیکو و فرایض دینی می‌توان در نظر خدا عادل گردیده، نجات یافت، «زیر شریعت» زندگی می‌کنند.

۳۳- ولی بیایید در نظر داشته باشیم که شریعت از شرارت بدور است، این انسان است که به دلیل گناهش نمی‌تواند بطور کامل از شریعت خدا پیروی نماید.

گفته پولس رسول «غلامان عدالت» می‌گردیم (به انجیل متی ۲۴:۶؛ و انجیل یوحنا ۸:۳۴ مراجعه نمایید).

چه کسی را اطاعت می‌کنیم؟ گناه یا خدا را؟ فرامین هر کسی را که اطاعت کنیم، غلام همان ارباب خواهیم شد. با مشاهده اعمال و رفتارمان و اینکه از چه کسی اطاعت می‌کنیم، نشانه و دلیل اینست که غلام کدام یک هستیم. اگر گوئیم که غلام خدا هستیم، باید اوامر خدا را اطاعت کنیم، ولی اگر ادعا کنیم که خادم خدا می‌باشیم ولی از احکام او اطاعت نکنیم، دروغگو شمرده خواهیم شد. مسیحی بودن ما بوسیله اطاعت از خدا اثبات خواهد شد (به اول یوحنا ۲:۳-۶ و تفسیر آن آیه مراجعه نمایید).

اینجا یک سؤال دیگر مطرح می‌گردد، پولس رسول پیشتر در آیه ۱۴ گفت که ما دیگر **زیر شریعت** نیستیم، ولی در اینجا می‌گوید باید خدا را بنده وار اطاعت نماییم. آیا این خود یک نوع شریعت نمی‌باشد؟ از یک سو پولس رسول می‌گوید اینک از بندگی شریعت و اطاعت احکام شریعت آزاد گردیده‌ایم، ولی از سوی دیگر می‌گوید باید بنده عدالت شده، از اوامر خدا اطاعت نماییم. آیا این دو امر با یکدیگر تفاوت دارند؟

جواب مثبت است، فرق اصلی این است که «زیر شریعت» بودن - یعنی تحت کنترل و تحت امر قوانین شریعت زندگی کردن - انسان را تحت تنبیه و حکم شریعت قرار خواهد داد. آنانی که تحت سلطه شریعت زندگی می‌کنند، بوسیله معیارها و موازین شریعت قضاوت و داوری خواهند گردید و همانطور که پیشتر گفته شد، از آنجا که ایشان قادر به پیروی کامل از آن قوانین نمی‌باشند، در آن روز داوری محکوم و مجازات خواهند شد.

حال آنکه اگر «زیر فیض» باشیم، تحت امر خود خدا زندگی خواهیم کرد که با شریعت کاملاً متفاوت می‌باشد. زندگی تحت امر خدا، یعنی

یهودیان را به ایشان داده است؛ در حالی که مراسم مذهبی و قوانین و مقررات دیگر مذاهب، صرفاً ساخته و پرداخته عقل و دست بشر می‌باشد. ولی با وجود این تفاوت اصلی، یهودیان و پیروان دیگر مذاهب در یک نکته با یکدیگر شباهت دارند که همانا پیروی و اطاعت از شریعت بمنظور دستیابی به نجات و امید بستن به اعمال خود باشد. و دقیقاً، اشتباه ایشان در همین نکته بسیار مهم است. ایشان **زیر شریعت** باقی مانده‌اند، و تا زمانی که آنها **زیر شریعت** هستند، نخواهند توانست طعم شیرین **زیر فیض** بودن را بچشند. و تا زمانی که کسی **زیر فیض** قرار نگرفته است، نجات پیدا نخواهد نمود.

هیچ کس، خواه اهل دین یهود و خواه غیریهودی و اهل دین و ایمان دیگری، بوسیله انجام اعمال شریعت نخواهد توانست که نجات از گناهان را بدست بیاورد. نجات فقط و فقط بوسیله فیض خدا و دریافت آن فیض بوسیله ایمان به عیسی مسیح میسر خواهد بود (افسیسیان ۲:۸-۹).

بنده عدالت (۶:۱۵-۲۳)

۱۵ حال که ما به عیسی مسیح ایمان آورده‌ایم، دیگر «زیر شریعت» نیستیم (آیه ۱۴)؛ و بدین جهت، ما بر اساس قوانین شریعت تنبیه و مجازات نخواهیم شد. ولی از آنجا که اینک از تنبیه و مجازات آزاد شده‌ایم، بعضی ممکن است پیش خود بگویند: «بیا بید گناه کنیم! اینک مجازاتی جهت گناه وجود نخواهد داشت!» ولی در جواب این نتیجه‌گیری غلط، پولس رسول صراحتاً جواب رد داده، می‌گوید: **حاشا!** (نه به هیچ وجه!) (به آیات ۱ و ۲ و تفسیر آن مراجعه نمایید).

۱۶ زمانی که شخص گناه می‌کند، به غلامی گناه سر می‌سپارد. به همین شیوه، زمانی که به اطاعت از خدا گردن می‌نهم، بنده خدا و یا به

زندگی **زیر فیض** (آیه ۱۴). این بدان معناست که بوسیله ایمان به عیسی مسیح، فیض خدا و بخشایش از گناهان و رستگاری از تنبیه و مجازات شامل حال ایمانداران خواهد شد. این بدان معناست که هرگاه دچار لغزش و خطا شدیم، کافی است از گناهان خود توبه و بسوی خدا بازگشت نماییم و او بوسیله فیض خود ما را پاک کرده، ما را خواهد پذیرفت (به اول یوحنا ۹:۱ و تفسیر آن مراجعه نمایید).

«زیر سلطه خدا بودن» یک معنای دیگر نیز هست و آن «زیر سلطه روح القدس بودن» می باشد. این روح القدس است که بما میل و اراده اطاعت از احکام خدا را خواهد داد.

با اتکا به این دلایل، پولس رسول نتیجه می گیرد که زندگی تحت فرمان خدا کاملاً با زندگی «زیر شریعت»، متفاوت می باشد. بوسیله زندگی تحت تسلط خدا، ما هم آمرزش از گناهان و هم قدرت پیروزی بر آنها را در اختیار خود خواهیم داشت. حال آنکه «زیر شریعت»، نه بخشایش و نه قدرت پیروزی بر گناه موجود خواهد بود، تنها چیزی که شریعت برایمان به ارمغان خواهد آورد، محکومیت از تخلفات است.

ولی فراموش نکنیم که لازمه زندگی تحت تسلط خدا اطاعت از فرامین و احکام وی است. هرچند که از حکم و تنبیه شریعت آزاد هستیم، ولی بیاد داشته باشیم که از خدا و قدوسیت او نرسته ایم.

۱۷-۱۸ مسیحیان روم **از دل مطیع آن** تعلیمی بودند که به ایشان سپرده شده بود، یعنی ایشان از تعالیمی که توسط پولس و دیگر رسولان بدیشان سپرده شده بود پیروی و اطاعت می کردند. و چون از احکام الهی پیروی کرده اند، پولس به ایشان مژده می دهد که «از گناه آزاد شده مطیع عدالت» گشته اند.

ولی از خدا **آزاد** نگردیده اند، زیرا که انسان یا غلام گناه است (آیه ۱۷) و یا غلام خدا (آیه

۱۸)، راه سومی وجود ندارد. نمی توان در آن واحد هم بندگی خدا را کرد و هم بندگی گناه را (انجیل متی ۶:۲۴). بنابراین، از آنجا که ناگزیر از غلامی یکی خواهیم بود، چه بهتر که اربابمان خدای رحیم باشد! خدا، همچنین بی نهایت قدرتمند می باشد و به همه بندگان حقیقی خود جایزه ای گرانبها، یعنی حیات جاویدان را خواهد بخشید (آیات ۲۲-۲۳).

حال آنکه غلامان گناه پاداش دیگری را که همانا مرگ باشد دریافت خواهند نمود (آیات ۲۱ و ۲۳).

بعضی ممکن است که از استفاده از عبارت «غلام»، ایراد بگیرند، باید در نظر داشت که پولس عبارت «غلام» را صرفاً جهت روشن ساختن مطلب بکار برده است. ما نه تنها بندگان خدا هستیم بلکه فرزندان روحانی پدر آسمانی خود و هم ارث با مسیح نیز می باشیم.

ما صرفاً از یک نظر به بنده و غلام شباهت داریم و آن اینست که تحت فرمان و زیر سلطه خدا قرار گرفته ایم. ولی از نقطه نظر دیگر، ما فرزندان خدا و اعضای کاملاً آزاد خانواده روحانی پدر می باشیم.

۱۹ زمانی که پولس رسول در باره **ضعف جسم** مسیحیان رومی سخن می گوید، منظورش اینست که ایشان از نظر درک روحانی «ضعیف» می باشند. لذا جهت روشتر ساختن مطلب و کمک به درک موضوع، پولس به شرح مطلب فوق **بطور انسان** یعنی بصورت ساده و قابل فهم می پردازد. و برای همین است که وی از اصطلاحات و عباراتی از قبیل «غلام» استفاده نموده است.

در قسمت دوم این آیه، پولس مطالب آیه ۱۳ را تکرار می کند.

۲۰ همانطور که پیشتر نیز اشاره کردیم؛ ما نمی توانیم که در آن واحد، دو ارباب را بندگی کنیم. یا غلام این یکی بوده و از دیگری آزادیم و یا برعکس غلام دیگری و از اولی آزاد خواهیم

فرزندانش هدیه می‌نماید. خصوصیت هدیه اینست که هدیه کننده با میل و از روی محبت خود (که در مورد خدا آن را فیض می‌نامیم)، به گیرنده، چیزی را پیشکش می‌نماید. حیات جاودانی هدیه فیض خدا می‌باشد که در **خداوند ما عیسی مسیح** بما عطا گردیده است. این مسیح بود که آن هدیه را برای ما تهیه نمود، او با قیمت خون خود بهای آن را پرداخت نمود. پولس رسول در رساله به افسسیان این حقیقت را بدینگونه بیان می‌کند: **زیرا محض فیض نجات یافته اید بوسیله ایمان و این از شما نیست بلکه بخشش خداست** (افسسیان ۸:۲).

باب ۷

مثالی از ازدواج (۷:۱-۶)

۱ در این آیه، بار دیگر اشاره پولس رسول به شریعت یهودیان می‌باشد که خدا بوسیله موسی بیش از ۱۵۰۰ قبل از میلاد مسیح به قوم بنی اسرائیل داده بود. این شریعت مشتمل بر احکام و فرایض متعددی بود و یهودیان معتقد بودند که جهت بدست آوردن نجات و عادل شدن در نظر خداوند، کافی است که تمامی احکام شریعت را مویمو بجا آورند. نتیجتاً، شریعت مبدل به ارباب یهودیان گردیده و به همانگونه که بنا به اعتقاد یهودیان، شوهر رئیس و ارباب زن است، به همانطور، شریعت بصورت ارباب ایشان درآمده بود.

از آیه ۱ می‌توان چنین استنباط نمود که عده کثیری از مسیحیان رومی، از پیشینه یهودی به مسیحیت گرویده بودند، زیرا پولس رسول می‌گوید: **با عارفین شریعت سخن می‌گویم** که کنایه از افراد یهودی می‌باشد.

شریعت هیچ گونه تسلط و حکمرانی بر فرد مرده ندارد. هیچ کسی از شخص مرده انتظار و توقع انجام فرایض دینی را نخواهد داشت.

۲-۳ در این آیات، پولس رسول یهودیان را به زن و شریعت را بعنوان شوهر ایشان تشبیه

بود. پولس رسول به مسیحیان رومی یادآوری می‌کند که این واقعیت در مورد ایشان نیز صادق می‌باشد. لذا پولس رسول به ایشان می‌گوید: **زیرا هنگامی که غلامان گناه می‌بودید از عدالت آزاد می‌بودید.**

۲۱ ما قادر به انتخاب ارباب خود می‌باشیم، بما قدرت و فرصت انتخاب داده شده است. پس بیایید آن اربابی را که بهترین پاداش را می‌دهد، انتخاب نماییم!

مسیحیان از قید و تسلط گناه آزادند، ولی هر چند گاه یکبار، ممکن است مانند غلام گناه رفتار کند. این حالت زمانی پیش می‌آید که فرد مسیحی، از آزادی خود جهت انتخاب گناه بعنوان ارباب خود سوءاستفاده کرده و بجای آنکه مطیع و غلام عدالت شود، به اطاعت از گناه و امیال گناه‌آلود می‌پردازد. پولس رسول در آیه ۶ مؤکداً ایمانداران را از ارتکاب چنین خطایی منع می‌کند (به آیه ۶ همین باب و تفسیر آن مراجعه نمایید).

اطاعت از گناه و غلامی گناه هیچ فایده‌ای جز **موت** بدنبال نخواهد داشت (آیه ۲۳).

۲۲ ولی بندگی خدا یک موهبت عظیم بدنبال خواهد داشت و آن این است که اولاً، ما را بسوی «قدوسیّت» سوق خواهد داد **تقدسی که بغیر از آن هیچ کس خداوند را نخواهد دید** (عبرانیان ۱۲:۱۴). و ثانیاً، بندگی خدا ما را بسوی «حیات جاودانی» (آیه ۲۳) رهنمون خواهد شد.

۲۳ انسانها کار کرده و در قبال آن کار، دستمزدی دریافت می‌دارند. زمانی که مرتکب گناه شویم **مزد** عمل خود را که **موت** باشد دریافت خواهیم نمود. ولی حیات جاودانی و نجات را با کار نمی‌توان حاصل نمود. خدا نجات را بعنوان دستمزد کارهای نیکویمان بما نخواهد داد. نجات و «حیات جاودانی»، «نعمت خدا» می‌باشد. خدا هرگز «نعمت» را بعنوان دستمزد به کسی نمی‌دهد بلکه آن را به

بعمل خواهد آورد (به غلاطیان ۵: ۲۲-۲۳ مراجعه نمایید).

۵ زمانی که تحت کنترل «جسم بودیم»^{۳۴}، به یک معنا شریعت شوهرمان بود و ثمراتی که از آن پیوند حاصل می‌شد چیزی جز موت نمی‌توانست باشد. «ثمری» که **بجهت موت** می‌آوریم، گناه است. در عوض آنکه برای خدا کارهای نیک انجام دهیم، اعمال گناه را که منجر به مرگ می‌گردید مرتکب می‌شدیم.

کلمه یونانی که پولس رسول جهت نفس گناه بکار می‌برد و در فارسی «جسم» ترجمه گردیده است؛ دو معنای مجزا از یکدیگر دارد. یک معنی آن عبارت از بدن و جسم از قبیل چشم و گوش و دست و پا و غیره می‌باشد؛ و معنی دوم «جسم» که در اینجا مورد نظر پولس است، عبارت از «طبیعت گناهکار» و امیال گناه‌آلود و خواهشهای ناپاک است.

در این آیه، پولس از کلمه «جسم» به معنای دوم آن یعنی «طبیعت گناهکار» استفاده می‌کند. بخودی خود، بدن گناهکار نیست؛ بلکه آن طبیعت کهنه ماست که به گناه تمایل دارد. گناه از کجا منشاء می‌گیرد؟ واضح است که چشم و دست و پای ما، ما را به گناه نمی‌کشاند، بلکه این ذهن و قلب^{۳۵} ماست که ما را بطرف گناه سوق می‌دهد. و آنگاه که قلب و مغزمان تحت

۳۴- بجای عبارت «وقتی که در جسم بودیم» بعضی از ترجمه‌ها «هنگامیکه ما گرفتار طبیعت نفسانی بودیم» را آورده‌اند که اساساً در باره یک موضوع سخن می‌رانند. در بسیاری از آیات رساله به رومیان، منظور پولس رسول از کلمه «جسم» «طبیعت گناه‌آلود» است. جهت اطلاع بیشتر، به کلمه «جسم» در فهرست لغات نگاه کنید.

۳۵- ذهن و قلب انسان نیز بخودی خود گناهکار نیست. ولی زمانی که افکار و تخیلات قلب ما تحت کنترل طبیعت گناهکار کهنه ما قرار گیرند، ما را به گناه ترغیب و تشویق می‌کنند.

می‌کند. هدف پولس از این تشبیه اینست که نشان دهد که رابطه بین شریعت و یهودیان مانند رابطه زن و شوهر یهودی است (به اول قرن‌تین ۷: ۳۹ مراجعه نمایید). بر اساس قوانین یهود، تا وقتی که شوهر زنده است، وی صاحب اختیار همسر خود می‌باشد. ولی اگر شوهر بمیرد، زن آزاد است که به عقد مرد دیگری در آید. به همین گونه زمانی که شخص به مسیح ایمان می‌آورد، نسبت به دین و قوانین مذهبی شریعت پیشین خود مُرده محسوب خواهد شد و لذا با مُردن نسبت به شریعت کهنه، شخص ایماندار از فرایض آن دین آزاد شده، می‌تواند آزادانه از عیسی مسیح پیروی نماید. با مُردن نسبت به شریعت گذشته، از تسلط و حکمرانی آن نیز آزاد می‌شویم.

۴ **بنابراین ... برای شریعت مُرده شدید.** پولس رسول نمی‌گوید که شریعت مُرده است؛ برعکس، این ما هستیم که نسبت به شریعت مُرده‌ایم. پولس می‌گوید که تا آنجا که بما مربوط می‌شود، شریعت مُرده است و بنابراین، اینک آزادی ما تا به عقد «شوهری» جدید (عیسی مسیح) در آیم. با موت شوهر اول (شریعت)، از تعهد نسبت به وی آزاد گردیده‌ایم تا به عقد شوهری جدید (عیسی مسیح) در بیاییم.

ما بوساطت جسم مسیح نسبت به شریعت مُرده‌ایم؛ یعنی با مرگ بدن جسمانی عیسی مسیح بر روی صلیب، ما با موت وی متحد گشته و نیز بوسیله رستاخیز مسیح، در زندگی جدید وی نیز با وی شریک خواهیم بود (۴: ۶-۵).

یکی از اصلی‌ترین اهداف ازدواج «ثمر آوردن» و یا دنیا آوردن اطفال می‌باشد. زمانی که با مسیح پیوند یابیم، **بجهت خدا ثمر** خواهیم آورد. بوسیله شهادت و بشارت ما، ایمانداران جدیدی به خانواده خدا وارد خواهند شد. همچنین روح القدس در زندگی ما ثمرات روح از قبیل محبت، خوشی، و سلامتی و غیره را

بمجرد آنکه کسی گفت: «نگاه نکن»، می‌خواهیم به آن سو نگاه کنیم! از این سبب است که پولس رسول می‌گوید هوسهای ما از شریعت سرچشمه گیرد.

۶ اما الحال چون برای آن چیزی که در آن بسته بودیم (که در اینجا منظور شریعت است) **مردیم از شریعت آزاد شدیم**. با آزادی از شریعت، اینک خدا را «در تازگی روح» خدمت می‌کنیم. در ابتدا، ما تحت نفوذ و حاکمیت «کلام کهنه» که همان شریعت باشد، قرار داشتیم. ولی اینک در آزادی روح‌القدس زیست می‌نماییم. اینک هر زمان که خدا را اطاعت می‌کنیم، از سر ترس و اجبار نبوده بلکه بطور آزادانه و از صمیم قلب از دستورات وی اطاعت می‌کنیم (به ارمیای نبی ۳۳:۳۱؛ دوم قرن‌تیان ۶:۳؛ و عبرانیان ۱۰:۸ مراجعه نمایید).

گناه و شریعت (۷:۷-۱۳)

۷ به همانگونه‌ای که یک پدر فرق میان خوب و بد را به فرزندان خود آموزش می‌دهد، شریعت نیز ما را از خوب و بد اعمالمان می‌آگاهاند. هرچند بدون شریعت نیز بشر کمابیش قادر به تشخیص فرق بین نیکی و بدی و شناخت محدود خدا می‌باشد (به رومیان ۱:۱۹ و ۲۰ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید)، ولی قسمت اعظم دانش ما پیرامون خیر و شر از طریق تعالیم شریعت بدست می‌آید.

بعنوان مثال، آخرین فرمان از ده فرمان موسی می‌گوید: **طمع نکن** (خروج ۱۷:۲۰)، اگر این فرمان بما داده نشده بود، هرگز نمی‌دانستیم

۳۶- در این آیه، پولس رسول در باره ایمانداران سخن نمی‌گوید، بلکه منظور وی بی‌ایمانان می‌باشد. افراد بی‌ایمان، تحت کنترل و حاکمیت شریعت و گناه زندگی کرده و طبعاً بوسیله «طبیعت گناهکار» کنترل می‌گردند. ولی ایمانداران بوسیله آن انسانیت کهنه رهبری نمی‌گردند (رومیان ۹:۸).

کنترل گناه قرار گرفت، بدن (چشم، دست و زبان) ما مرتکب گناه خواهد گردید و بدینوسیله مادر بدنهای خود، مرتکب گناه می‌شویم. لذا کلمه «جسم»، برای شرح «بدن تحت کنترل گناه» بکار رفته است که سعی گردیده با استفاده از عبارت «طبیعت گناهکار»^{۳۶}، معنای آن بطور روشنتری تشریح گردد.

پولس رسول در اینجا از **هوسهای گناهانی که از شریعت بود** سخن می‌راند. چگونه ممکن است که شریعت باعث ایجاد هوسهای گناه‌آلود گردد؟ آیا شریعت آلوده به گناه است؟ مسلماً اینطور نیست. ولی در عین حال **جایی که شریعت نیست، تجاوز هم نیست** (رومیان ۴:۱۵). بلحاظ وجود شریعت است که گناه و تجاوز معنا پیدا می‌کنند.

مثلاً ممکن است که کودک خردسالمان چیزی را که متعلق بدیگری است، برای خود بردارد. طفل نمی‌داند این عمل را دزدی می‌نامیم؛ کودک چیزی را می‌بیند و خوشش می‌آید و آن را برای خود برمی‌دارد. ولی پس از آن پدر یا مادرش به طفل می‌گویند: «این کار خوبی نیست، و تو نباید دیگر همچو کاری انجام دهی، این کار دزدی محسوب می‌شود» و از این قبیل. اینک اگر طفل قانون خوب و بد را یاد گرفت و با وجود دانستن آن (شریعت) باز هم دست به همان کار زد، مرتکب دزدی شده و آن عمل برای وی گناه محسوب خواهد شد.

ولی حال در نظر بگیرید که آن طفل، کمافی السابق و با علم به خلاف بودن دزدی، به برداشتن اشیاء دیگران ادامه داده و به یک معنا وی نسبت به دزدی اظهار تمایل شدید بخرج دهد. او مدام در وسوسه دزدی کردن بسر برده و هر چه سعی کند که مرتکب دزدی نگردد، اشتیاق وی به ارتکاب عمل خلاف بیشتر گردد. تجربه ثابت کرده است که هر چه کودک را از کاری منع کنند، به انجام آن عمل راغبتر گردد. این موضوع برای بالغین نیز صادق می‌باشد،

که طمع کردن، گناه است.

۸ پولس رسول می‌گوید زمانی که از حکم «طمع مکن» آگاه گردیدم، بلافاصله گناه، هر قسم طمع را در من (پولس) پدید آورد. در آن زمان، پولس هنوز به عیسی مسیح ایمان نیاورده بود. پولس رسول در واقع دچار همان وسوسه و تجربه‌ای شده بود که اولین مرد و زن تاریخ، یعنی آدم و حوا گرفتار آن گردیدند (پیدایش ۳:۱-۶). تمامی میوه‌های درختان باغ عدن جهت استفاده مهیا بود، و ایشان فقط از خوردن میوه یک درخت منع گردیده بودند. ولی می‌بینیم که دقیقاً بطرف آن میوه‌ای که از خوردنش منع شده بودند، رفتند و نسبت به آن طمع ورزیدند. از میان تمامی میوه‌های موجود در باغ، آدم و حوا مشتاق خوردن آن میوه ممنوعه شدند.

پولس رسول می‌گوید از زمان آدم و حوا تا امروز، همواره گناه از حکم فرصت جسته و در وی هر گونه طمع را پدید آورده است. پس به یک معنا می‌توان گفت که شریعت باعث زنده شدن گناه گردیده است (آیه ۹).

۹ در اینجا پولس از زمان طفولیت خود سخن بمیان می‌آورد: من از قبل بدون شریعت زنده می‌بودم. ولی زمانی که پولس رشد کرد و از شریعت و احکام آن اطلاع یافت، به مرور، وجود گناه را در زندگی خویش مشاهده نمود. دوران شاد و پاک کودکی به انجام رسید. اینک درونش مملو از گناه و نافرمانی بود، و بعبارت دیگر گناه زنده گردید و دوران ملامت وجدان آغاز شد.

۱۰ شریعت داده شده بود که برای پایهای مؤمنین چراغ باشد (مزمور ۱۱۹:۱۰۵) و انسانها را بطریق عدالت رهنمود گردد (لاویان ۵:۱۸؛ رومیان ۵:۱۰). ولی در عوض می‌بینیم که شریعت به ملامت کردن و نکوهش بشر می‌پردازد، زیرا هرگز کسی قادر به حفظ تمام نکات شریعت نخواهد بود. شریعت قدرت

پیروزی بر گناهان و بخشایش تقصیرات را ندارد. لذا شریعت، تنها به وسیله محکوم ساختن انسانهای گناهکار به مرگ، مبدل می‌گردد.

بخاطر داشته باشیم که، هرچند در اینجا منظور پولس رسول از شریعت، قوانین مذهبی یهود می‌باشد، ولی این حقیقت شامل قوانین مذهبی ادیان دیگر نیز می‌گردد. تمامی قوانین شرعی مذاهب جهان، منتج به موت و ملامت وجدان خواهند شد. بجز مسیحیان، پیروان همه ادیان دیگر می‌کوشند تا بوسیله انجام فرایض دینی خود به نجات و بهشت خدا راه یابند. ادیان و مذاهب مختلف، قوانین و شریعت خاص خود را دارا می‌باشند؛ ولی هیچ کدام از آن رسوم و مناسک قادر به عادل ساختن بشر در نزد و نظر خدا نخواهد بود. از این نقطه نظر است که می‌گوییم قوانین مذهبی دیگر ادیان و شریعت یهودیان هر دو یکسان می‌باشند. بشر می‌کوشد تا با انجام آن قوانین و احکام شرعی، رضایت خدا را جلب نماید ولی در آخر خسته‌دلی، عذاب وجدان و موت نصیبش خواهد گردید. فقط و فقط بوسیله فیض و بخشش خدا و بوسیله ایمان به عیسی مسیح است که بشر در نظر خدا عادل شده نجات خواهد یافت.

۱۱ تجربه‌ای که پولس رسول در اینجا بشرح آن می‌پردازد با تجربه آدم و حوا در پیدایش ۳:۱-۶، شباهت بسیار دارد. حوا توسط مار «گناه و یا ابلیس»، فریب خورد. مار به حوا گفت: اگر از میوه ممنوعه بخوری «هرآینه نخواهی مُرد» (پیدایش ۳:۴)؛ در عوض چشمان شما باز شود و مانند خدا عارف نیک و بد خواهید بود (پیدایش ۳:۵).

۱۲ ولی باید مواظب بود که شریعت و حکم را بخاطر گناهان خود، مورد ملامت قرار ندهیم. «شریعت» بوسیله خدا بما داده شده و لذا مقدس و عادل و نیکو است. برعکس باید «مار» را که

می‌باشند؛ ولی دیدیم که این کاری است ناممکن.

با خواندن این قسمت از باب هفتم، این سؤال پدیدار می‌شود که آیا پولس رسول در باره تجربیات پیش از ایمان خود سخن می‌راند و یا اینکه این کشمکش روحانی را هم اکنون تجربه می‌کند؟ جواب دادن به این سؤال کار آسانی نیست. عقیده مفسرین در این باره بسیار گوناگون و متفاوت می‌باشد.

ولی با وجود این ابهامات یک چیز مشخص است و آن اینست که بسیاری از افراد بشر صادقانه می‌کوشند که با اجرای قوانین مذهبی، موجبات رضایت خاطر خدا را فراهم سازند. ایشان به گناه خود اعتراف می‌کنند و مدام از خدا طلب مغفرت و رحمت می‌نمایند و صادقانه در پی آنند که دیگر مرتکب گناه نشوند. بسیاری از یهودیان در زمان پولس اینطور بودند. بنابراین، احتمال دارد آنچه پولس رسول می‌گوید در باره تجربه پیش از ایمان خود باشد^{۳۷}.

نکته دومی که می‌توان گفت اینست که همه مسیحیان، کشمکشهای روحانی را نظیر آنچه که پولس رسول در این آیه بدان اشاره می‌نماید، تجربه کرده‌اند. حتی پس از آنکه زندگی ایمان در مسیح را شروع کردیم، کشمکش و جنگ روحانی بین «انسانیت کهنه» و «مخلوق نو» ادامه پیدا می‌کند، «طبیعت و جسم گناهکار» سرسختانه با «طبیعت روحانی» بر سر کنترل زندگی ما می‌جنگند. در حقیقت، پس از ایمان آوردن است که این مبارزه و کشمکش تشدید

۳۷- پولس رسول می‌نویسد «من جسمانی و زیر گناه فروخته شده هستم». بسیاری از مفسرین معتقدند که پولس در باره تجارب پیش از ایمان به مسیح سخن می‌گوید، زیرا پولس رسول مسیحی شده، نمی‌تواند خود را «بنده گناه» بنامد (به رومیان ۱۸:۶ مراجعه نمایید).

همان گناه درون قلوبمان است، مورد ملامت قرار دهیم. صحیح است که شریعت به گناه فرصت می‌دهد، ولی این گناه است (نه شریعت)، که مرتکب شرارت می‌شود. ما هرگز نباید خدا را به خاطر شرارت دل خود مقصر بدانیم (یعقوب ۱: ۱۳-۱۵).

۱۳ «موت»، ارمغان شریعت، نیکو نیست، بلکه این گناه است که مرگ و تباهی را به همراه خود می‌آورد. زیرا گناه است که عدالت را از بشر سلب نموده، بدین ترتیب، انسان را مستوجب مجازات و موت می‌گرداند. زمانی که گناه، ما را به مجازات موت رهنمود ساخت، آن وقت است که زشتی آن بیشتر نمایان خواهد گردید. زمانی که ما حوا را به خوردن میوه ممنوعه ترغیب می‌نمود، آدم و حوا از زشتی گناه و عمل بد خود اطلاع چندانی نداشتند. ولی بمجرد خوردن از آن میوه و ارتکاب گناه «چشمان هر دوی ایشان باز شد و فهمیدند که عریانند» (پیدایش ۳:۷).

جایی که شریعت وجود ندارد، گناه آنچنان قبیح و «خبیث» به نظر نمی‌آید. (به رومیان ۱۳:۵ و ۲۰ مراجعه شود). ولی بوسیله حکم، خبیث بودن گناه کاملاً مشخص و هویدا خواهد گردید. یعنی اینکه در مقایسه با شریعت «مقدس و عادل و نیکوی» خداست که زشتی و پلیدی گناه آشکار خواهد شد.

مبارزه درونی پولس با گناه (۱۴:۷-۲۵)

۱۴ از آیه ۱۴ تا پایان این باب، پولس رسول در باره مبارزه و کشمکش درونی خود با گناه سخن می‌راند. پولس می‌خواست یهودی خوبی باشد، اعمال عدالت را بجا آورد، و خدا را خشنود سازد؛ ولی متأسفانه هرگز به این کار موفق نمی‌شد. تجربه پولس، تجربه تمامی کسانی است که از صمیم قلب در پی خشنود ساختن خدا بوسیله اجرای اعمال شریعت

شده، جنگ روحانی درونی ایماندار بصورت واقعی نمایان می‌شود. هرچند که به مسیح ایمان آورده‌ایم و انسانیت کهنه ما مصلوب گردیده است (رومیان ۶:۶)، ولی باز بنظر می‌رسد که انسانیت کهنه و گناهکار هنوز کاملاً نمرده است. بنابراین، بعضی از مفسرین کلام اینچنین نتیجه می‌گیرند که در این قسمت پولس رسول در باره تجربات پس از ایمانش سخن می‌راند.^{۳۸} حال چه منظور پولس از این آیات تجارب قبل و چه بعد از ایمان خود باشد، واقعیت مُسَلَّم آنست که همه ما در یک مقطعی از زندگی روحانی خود (حال یا قبل و یا بعد از ایمان) با تجربات مشابهی دست و پنجه نرم می‌کنیم. و احتمالاً اکثریت مسیحیان، این گونه کشمکشهای روحانی را قبل و بعد از ایمان به مسیح تجربه نموده‌اند.

در آیه ۱۴، پولس می‌گوید: **من جسمانی...** **هستم**؛ منظور وی از طبیعت گذشته خود پیش از آنکه به عیسی مسیح ایمان آورد می‌باشد. در آن زمان، وی تحت کنترل طبیعت گناهکار خود بود. انسان «جسمانی» تحت کنترل طبیعت گناه قرار دارد (آیه ۵). بشر از بدو تولد «جسمانی» بوده و تحت کنترل نیروی روح‌القدس قرار نمی‌گیرد، برعکس، انسان از همان ابتدای تولد، بنده گناه است. زمانی که به عیسی مسیح ایمان آوریم، جسمانیت کهنه ما مصلوب می‌گردد تا **دیگر گناه را بندگی نکنیم** (رومیان ۶:۶).

پولس رسول می‌نویسد: **من جسمانی وزیر گناه فروخته شده هستم**. در زمان پولس، خرید و فروش برده امری رایج بود، و زمانی که کسی برده‌ای را می‌خرید، مالک تام‌الاختیار آن برده می‌شد. لذا تجربه پولس مانند کسی است که به غلامی اربابی درآمده باشد، با این تفاوت که در اینجا آن ارباب، گناه نام دارد.

۱۵ بجرأت می‌توان گفت که همگی ما در این تجربه پولس شریک هستیم و مضمون این آیه برای همه ما روشن است. می‌دانیم که کار

خوب کدام است و چه بسی قصد انجام آن عمل نیکو را داریم، ولی گناه بر ما غلبه می‌کند و بجای خوبی کردن، مرتکب گناه می‌شویم. و البته، بعد از ارتکاب به گناه، ناراحتی وجدان و حس شرمساری گریبانمان را می‌گیرد و ما خود را بخاطر آن عمل بد ملامت می‌کنیم و از رفتار بد خود دچار حیرت می‌شویم. علت این امر روشن است، در قلب و ذهن ما، مبارزه‌ای میان طبیعت کهنه اسیر گناه و انسانیت نو که تحت سیطره روح‌القدس است، وجود دارد (به غلاطیان ۵:۱۶-۱۷ و تفسیر آن مراجعه نمایید).

۱۶ حتی اگر پولس، به عملی که نباید انجام دهد (گناه)، مبادرت ورزد؛ باز هم در دل خود نیکویی شریعت را تصدیق خواهد کرد.

۱۷ منظور از **گناه که در من ساکن است**، آن اشتیاق به انجام گناه است که ناشی از وجود طبیعت کهنه و گناهکار پولس می‌باشد. انسانیت جدید پولس که اینک تحت رهبری و کنترل روح‌القدس است، مرتکب گناه نمی‌شود، بلکه هر زمان که از پولس گناهی سرزند، آن طبیعت کهنه و جسمانی وی است که مرتکب آن خطا می‌شود. چنین بنظر می‌رسد که در درون پولس دو نیرو، دو شریعت، دو ارباب با یکدیگر در جنگ می‌باشند.

۱۸ طبیعتاً هیچ نیکویی در ما (یا بهتر بگوییم در طبیعت کهنه و گناهزده ما) ساکن نیست (به رومیان ۳:۱۰-۱۲ مراجعه نمایید). میل به نیکویی کردن در اعماق **انسانیت باطنی** (آیه ۲۲) پولس وجود دارد، ولی انسانیت

۳۸- در آیه ۲۲، پولس می‌نویسد «زیرا بر حسب انسانیت باطنی به شریعت خدا خوشنودم.» آن عده از مفسرینی که معتقدند پولس در باره تجارب پس از ایمانش صحبت می‌کند، این آیه را شاهد مدعای خود قرار داده، می‌گویند پولس هرگز بعنوان یک غیرمسیحی نمی‌توانست که یک همچو ادعایی بنماید (به اول فرنیان ۴۲ مراجعه نمایید).

ولی اگر آیات ۲۴-۱۴ بیانگر وضعیت درونی پولس بعد از ایمانش باشد، پس می‌توان نتیجه گرفت که منظور پولس از **انسانیت باطنی**، طبیعت جدید تحت هدایت روح القدس است.

۲۳ در این آیه پولس رسول از عبارت **شریعت** بمنظور اصول و مبانی انجام کارها و تصمیمات بشری خود، استفاده می‌کند. یک معنی دیگر عبارت **شریعت ذهن من**^{۳۹}، ممکن است «تسلط و حکمرانی افکار من» باشد، که به همین ترتیب معنی دیگر «شریعت گناه» به معنای «تسلط و حکمرانی گناه» خواهد بود.

پولس می‌نویسد: **لکن شریعتی دیگر در اعضای خود می‌بینم**. این شریعت، **شریعت گناه**

کهنه‌اش، مانع بشمر رسیدن آن کارهای نیک می‌گردد. «انسانیت باطنی» پولس قدرت غلبه بر طبیعت گناه‌آلود پولس را ندارد و لذا جسم پولس (گوش، چشم، دهان، و غیره)، بجای اطاعت از انسانیت باطنی وی به اطاعت از گناه مشغول می‌باشند.

۱۹ در اینجا پولس رسول آنچه را که در آیه ۱۵ نوشته بود تکرار می‌کند.

۲۰ در اینجا پولس رسول آنچه را که در آیه ۱۷ نوشته بود تکرار می‌کند. پولس می‌نویسد که به این ترتیب زمانی که وی مرتکب گناهی می‌گردد **من** (انسانیت باطنی) **دیگر فاعل آن** (گناه) **نیستم، بلکه گناه** (انسانیت کهنه) **که در من ساکن است آن عمل زشت را انجام می‌دهد**.

۲۱ **لهذا این شریعت را می‌یابم**. چه شریعتی؟ این شریعت و قانون که در درون پولس دو نیروی خیر و شر وجود دارند که دائما باهم جهت تصاحب اراده وی با یکدیگر در جنگ هستند.

۲۲ **انسانیت باطنی**، همان روح و وجود انسان می‌باشد که گاهی «وجدان» و «ضمیر» نیز نامیده می‌شود^{۳۹}. از اعماق انسانیت باطنی ماست که افکار و الهامات اصیل انسانی سرچشمه می‌گیرد. از نقطه نظر خداوند، انسانیت باطنی ما بسیار باارزشتتر و پُر اهمیت‌تر از ظاهر و اعمال و رفتارمان می‌باشد (رومیان ۲: ۲۸-۲۹). **چونکه خداوند مثل انسان نمی‌نگرد، زیرا که انسان به ظاهر می‌نگرد و خداوند به دل می‌نگرد** (اول سموئیل ۱۶: ۷).

اگر آیات ۱۴-۲۴ بیانگر اوضاع روحی پولس پیش از ایمان آوردنش باشد، لذا می‌توان نتیجه گرفت که منظور پولس از **انسانیت باطنی**، همان وجدان می‌باشد زیرا که همه انسانها دارای وجدانی که ایشان را از خوب و بد آگاه می‌سازد، هستند. همه انسانها بوسیله وجدانشان، از گناهکاری خود، آگاه می‌شوند (به رومیان ۱: ۲۰؛ ۱۳: ۵ و تفاسیر مربوطه مراجعه نمایید).

۳۹- وجدان صدای روح انسان می‌باشد. هر انسانی، دارای طبیعتی روحانی است که در مقابل روح القدس از خود واکنش نشان خواهد داد. هرگاه از اطاعت احکام روح القدس سرپیچی کنیم، این وجدان ماست که بما هشدار می‌دهد. ولی وجدان بخودی خود و بدون وجود روح القدس خدا در زندگانیمان، قادر به اصلاح ما و غلبه بر گناه نخواهد بود. از این جهت است که گناه در زندگی کسانی که روح القدس خدا را نیافته‌اند، تسلط و حکمرانی دارد.

عبارت «انسانیت باطنی»، ممکن است به «ذهن بشری»، یعنی ذهنی که تحت تأثیر روح انسان است، نیز اطلاق گردد. در آیه ۲۳، پولس رسول کلمه «ذهن» را به این گونه بکار می‌برد. اذهان ما یا تحت کنترل روح انسانی و وجدانمان قرار دارند و یا زیر نفوذ گناه. زمانی که ذهن و یا انسانیت باطنی ما در عوض آنکه کاملاً مطیع گناه باشد، تحت تأثیر روح انسانی باشند، روح القدس خواهد توانست که آن فکر و ذهن، را «تبدیل» کرده، «تازه» سازد و آن را زیر کنترل خود درآورد. (به رومیان ۲: ۱۲ و تفسیر مربوط به آن آیه مراجعه نمایید).

۴۰- پولس رسول از عبارت «شریعت ذهن» بمنظور بیان «روح بشری» و یا «ذهن بشری» تحت نفوذ روح القدس استفاده می‌کند. جهت اطلاع بیشتر در این مورد، به پانویس مربوط به آیه ۲۲، مراجعه نمایید.

است که بما قدرت پیروزی بر شریعت گناه در جسم را خواهد بخشید. این مسیح است که ما را از مکافات گناهانمان که همان موت باشد، نجات خواهد بخشید. پس حمد و شکر و سپاس بر عیسی مسیح باد!

لازم است یک نکته بسیار مهم را یادآور شویم، و آن اینست که این مبارزه روحانی میان بدی و خوبی، خیر و شر، در زندگی مسیحی و ایمانی ما، همیشگی نخواهد بود. بوسیله مسیح، یعنی بوسیله قدرتی که مسیح توسط روح القدس به ما خواهد بخشید، خواهیم توانست بر گناه و جسمانیت و طبیعت کهنه خود غلبه کنیم. در باب هفتم، پولس رسول در باره کشمکش و مبارزه روحانی درونی انسان صحبت کرد، ولی در باب هشتم راه دستیابی به پیروزی روحانی را به ما نشان خواهد داد. رمز موفقیت اینست که **در چیزهای روح** تفکر کرده (رومیان ۵:۸) **از روح القدس هدایت شویم** (رومیان ۱۴:۸). مسیح روح القدس را به ما داده است؛ اگر بوسیله روح القدس زندگی کنیم، به **روح رفتار خواهیم کرد و شهوات جسم را بجا نخواهیم آورد** (غلاطیان ۵:۱۶).

باب ۸

زندگی در روح (۱۷-۱۸)

۱ گفتیم که توسط شریعت یهود، قصاص و مجازات نصیب ما خواهد شد، شریعت ما را به مجازات مرگ محکوم می‌کند، زیر هرچند که کوشش کنیم، نخواهیم توانست که کلیه اعمال و توقعات شریعت را موبوم و بحد کمال بجا آوریم. شریعت می‌گوید: **بپوه خدای خود را به تمامی جان و تمامی قوت خود محبت نما** (تثنیه ۵:۶؛ انجیل مرقس ۱۲:۳۰). ولی چه کسی قادر است که این حکم را بطور کامل اجرا کند؟ هیچ کس. شریعت می‌گوید: **طمع مورز** (خروج ۲۰:۱۷؛ رومیان ۷:۷). ولی کیست که بتواند این حکم را بطور کامل اجرا کند؟ هیچ کس. قلوب و

است که در قسمت دوم آیه به آن اشاره خواهد شد. «شریعت گناه» در درون پولس **با شریعت ذهن من** (پولس) **منازعه** (جنگ) **می‌کند**. شریعت ذهن پولس، همان شریعت و یا قوانین روحانی پولس یا «انسانیت باطنی» وی می‌باشد (به آیه ۲۲ مراجعه نمایید).

لذا، نتیجه می‌گیریم که در هر یک از ما این دو شریعت (و یا این دو شیوه انجام کارها، و یا این دو نیروی محرکه) موجودند. از یک سو شریعت ذهنی ما (که همان شریعت انسانیت باطنی باشد)، و از سوی دیگر شریعت گناه (یا شریعت طبیعت گناهکار و انسانیت کهنه) است که در درون ما با یکدیگر منازعه می‌کنند.

شریعت گناه در «اعضای» پولس (چشم و گوش و زبان و غیره) در کار است که وی را به گناه بکشاند. شریعت گناه سعی دارد که پولس را اسیر خود سازد (آیه ۱۴).

۲۴ وای بر من که مرد شقی ای هستم این فریاد و ناله مردی است که بر گناه خود واقف بوده، خواهان نجات از دست گناه است.

کیست که مرا از جسم این موت رهایی بخشد؟ «جسم موت» کنایه از طبیعت جسمانی است. در اینجا کلمه «جسم» به معنی بدن فیزیکی از قبیل چشم و گوش و دست و پا، استعمال گردیده است. بدن جسمانی، بخودی خود شرارت بار و گناه‌آلود نیست، زیرا که میل به گناه و افکار گناه‌آلود از بدن سرچشمه نمی‌گیرد، زیرا منشاء گناه، طبیعت نفسانی ماست.

۲۵ پولس سؤال می‌کند: کیست که مرا از جسم این موت، از این طبیعت گناهکار رهایی بخشد؟ و در این حالت خود پولس جواب می‌دهد: **خدایا شکر می‌کنم چرا؟ چون که بوساطت خداوند ما عیسی مسیح از جسم این موت رهایی خواهم یافت.**

رهایی دهنده ما عیسی مسیح است. او نه تنها پولس بلکه هرکس را که باایمان نام او را بخواند نجات خواهد داد. این عیسی مسیح

افکار و طبیعت ما شریر و ناپاک است. با این وصف، چگونه ممکن است که در نظر خدا عادل شناخته شویم؟ به هیچ گونه! در عوض، شریعت ما را به مرگ محکوم نموده است.

ولی اینجا در آیه ۱، ما راه گریز از مجازات مرگ را پیدا می‌کنیم: اگر در **مسیح** باشیم، هیچ قصاصی برایمان منظور نخواهد شد!

در مسیح عیسی بودن، یعنی ایمان آوردن به او، یعنی او را خداوند و نجات دهنده خود دانستن، یعنی اینکه کنترل سُنکانِ زندگی را بدست مسیح سپردن.

زمانی که در مسیح باشیم، گناهان ما آمرزیده شده و پاک و شسته خواهد شد و در نظر و در نزد خدا عادل شمرده خواهیم گردید (به رومیان ۱:۵ مراجعه نمایید). هرکسی که در مسیح نباشد، مجرم شمارده خواهد شد و به مجازات و کیفر گناهان خود خواهد رسید.

لازم به تأکید است که ایمانداران بخاطر عدالت مسیح عادل شمرده خواهند شد، و نه بخاطر عدالت خودشان. زیرا که او (عیسی مسیح) بدون گناه زندگی کرد (عبرانیان ۴:۱۵). او همه موارد و قوانین شریعت را بطور کامل به انجام رسانید. و پس از آنکه اعمال شریعت را بطور کامل انجام داد، مجازات گناهان ما را، بجای ما بدوش خود گرفته، متحمل مجازات ما گردید. شریعت دیگر قادر به مجازات ما نیست. زیرا که کیفر گناهان ما بر دوش مسیح قرار داده شده است؛ مسیح یکبار و بجای ما مجازات مرگ را دریافت نموده، بجای ما مصلوب گردید.

پس هیچ قصاص نیست بر ماهایی که در مسیح عیسی هستیم. چه خبر خوش و چه مژده دل‌انگیزی! کل بشریت در تمامی جهان در مقابل خدای واحد قادر مطلق، بخاطر گناهان خود مقصر و سرافکنده بودند. ولی پدر آسمانی، به ایشان مژده می‌دهد که اگر در مسیح باشند، قصاص از ایشان برطرف خواهد گردید. ولی بیاد داشته باشید که هر چند که ما

ایمانداران از قصاص و مجازات رها شده‌ایم، اما هنوز در زندگی ما گناه وجود دارد. پس ما هنوز بخاطر گناهانمان مقصر بوده و بایستی مجازات گناه را بچشیم. ولی اگر از گناهان خود توبه کنیم، خدا گناهانمان را بحساب ما نخواهد آورد؛ او بر ما حکم نخواهد نمود (به اول یوحنا ۱:۹ و تفسیر آن آیه مراجعه نمایید).

۲ عیسی منجی ماست. منظور از **روح حیات**، روح القدس است (که روح پدر و پسر می‌باشد).

در این رساله، پولس رسول از واژه شریعت به طُرُقِ مختلف استفاده می‌کند؛ و بنابه مضمون متن، کلمه شریعت ممکن است معانی مختلفی داشته باشد. در اغلب موارد، به معنی قوانینی است که خدا بوسیله موسی به قوم بنی‌اسرائیل داد. ولی در این آیه، همچون که پیشتر در آیات ۷:۲۱، ۲۳ دیدیم، شریعت جهت بیان مبانی امر و اصول کار، استعمال گشته است. پیش از آنکه روح القدس در زندگانی ما وارد شود، این **شریعت گناه و موت** بود که اصول کار و مبانی اعمال ما را تعیین می‌کرد. ولی زمانی که روح القدس به زندگی ما وارد شد، آن شریعت کهنه گناه و موت رخت بر بست و **شریعت روح حیات** جایگزین آن گردید.

شریعت یهود، که انسان را به موت محکوم می‌کند، بشر را تحت **شریعت گناه و موت** قرار می‌دهد. حال آنکه روح قدوس مسیح ما را از آن **شریعت گناه و موت آزاد گردانیده** است.^{۴۱} نه تنها روح القدس ما را از قصاص و مجازات گناه رها کرده است، بلکه بوسیله او از چنگال و سلطه گناه نیز رستگار شده‌ایم (رومیان ۶:۱۴).

۴۱- خود مسیح بوسیله مرگش بر صلیب ما را آزاد ساخته است؛ ولی ما بوسیله روح القدس آن آزادی را تجربه خواهیم نمود. پس چه بگوییم مسیح ما را آزاد ساخته است و چه بگوییم روح القدس ما را آزاد کرده، در واقع بیان یک واقعیت می‌باشد.

۳ در این آیه، کلمه شریعت به معنای شریعت یهود بکار رفته است. مقصود اصلی شریعت یهود، نجات بشر و رهنمون شدن ایشان بسمت عدالت و حیات جاودانی بود (رومیان ۷:۱۰). ولی بخاطر طبیعت گناه‌آلود بشر، شریعت در انجام این عمل مهم «ضعیف» بوده، قادر نبود که انسان را عادل ساخته و نجات دهد. شریعت یهود صرفاً قادر به محکوم ساختن بشر بود و بس، و از نقطه نظر رهانیدن بشر از چنگال گناه و شرارت، از دست شریعت کاری ساخته نبود. **زیرا آنچه از شریعت محال بود، چون که به سبب جسم ضعیف بود،** (که همانا رهانیدن بشر از چنگال «شریعت گناه و موت» باشد؛ خدا بوسیله فرستادن پسر یگانه خود عیسی مسیح، به جهان آنچه را که شریعت قادر به انجامش نبود بعمل آورد.

چگونه مسیح ما را از شریعت موت و گناه می‌رهاند؟ او **برای گناه** یعنی بعنوان قربانی گناه^{۴۲} فرستاده شد؛ یعنی اینکه وی گناهان بشریت را بر خود گرفت و زندگی خویش را مانند قربانی گناهان ما تقدیم نمود. بر اساس شریعت یهود، اگر فردی یهودی مرتکب گناهی می‌گردید، می‌بایست حیوان بی‌گناهی را بخاطر گناه خود قربانی کند^{۴۳}. پس بشکلی سمبولیک، حیوان قربانی شده، حکم اعدامی را که در خور آن گناه بود بجای شخص خاطی دریافت می‌داشت. به همین شکل، عیسی مسیح هم مانند همان بره قربانی است که بوسیله بذل جان او بر روی صلیب، یا قربانی ساختن خود، ما که در حضور خدا مرتکب گناه گردیده بودیم، فدیة شده، پاک شناخته می‌شویم. مسیح، که هرگز گناه نکرد، هم گناه و هم جرم و شرم گناهان ما را بر خود گرفته بجای ما مجازات گردید (به انجیل مرقس ۱۰:۴۵؛ دوم قرنتیان ۵:۲۱ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید).

مسیح، «در شبیه جسم گناه» آمد. او گناهکار نبود؛ بلکه بشباهت یک انسان گناهکار به این

جهان آمد. ولی سوای مسئله گناه، وی از هر نظر دیگری کاملاً مانند یک انسان عادی همچو یکی از ما بود. او تمامی تجربیات و وسوسه‌هایی را که ما تجربه می‌کنیم، تجربه نمود، با این تفاوت که در هیچ یک از آن تجربیات لغزش نخورده، مرتکب گناهی نگشت (عبرانیان ۲:۱۴-۱۵؛ ۲:۱۷-۱۸؛ ۴:۱۴-۱۵).

مسیح بر گناه در جسم فتوا داد، یعنی اینکه او بر گناه در جسم غلبه یافته و قدرت آن را متلاشی کرد. ولی چگونه این کار را انجام داد؟ به قرار زیر: شریعت یهود مانند یک قاضی عادل است که موظف به تنبیه و مجازات خاطیان می‌باشد. ولی پس از آنکه مجرم مجازات تعیین شده را پذیرفت و تنبیه گردید، دیگر قاضی بر آن مجرم ادعایی نخواهد داشت. پس از آنکه فرد مجرم مجازات اعدام را دریافت کرد، وی به یک معنا از قانون آزاد گردیده است. وی بهای کامل گناه خود را با قیمت جان خویش پرداخته است و دیگر چیزی جهت پرداخت باقی نخواهد ماند. زمانی که فرد اعدام می‌شود، دیگر به قانون دینی نداشته و گنااهش پاک گردیده و باید خلاف و جرمه را تمام شده دانست. پس به یک معنا، وی بر گناهی که مرتکب شده بود در مرگ خود فتوا داده است. این همان چیزی است که پولس رسول می‌گوید، **مسیح بر گناه در جسم فتوا داد.** بوسیله مرگ خود بر صلیب، مسیح بر گناهان ما فتوا داده و ما را از آنها خلاصی

۴۲- در بعضی از ترجمه‌ها بجای «برای گناه»، عبارت «برای آمرزش گناهان بشر» آمده است که در مضمون کلی جمله و معنی آیه تأثیری ندارد و هر دو ترجمه کمابیش معنای یکسانی دارند.

۴۳- نه تنها باید بخاطر هر گناه قربانی داد، بلکه طبق قانون شریعت یهود، سالی یکبار، کاهن اعظم یهود، مجبور بود که بخاطر گناهان خود و گناهان تمامی قوم بنی‌اسرائیل قربانی تقدیم خدا نماید (به لاویان ۱۶ و ۱۶:۱۵ مراجعه نمایید).

بخشید.

بر اساس مقررات شریعت یهود، هرگاه کسی مرتکب گناهی می‌شد، باید حیوانی را بجهت پاک شدن از آن گناه قربانی نماید. پس، یک فرد یهودی، مرتباً بخاطر گناهان خود قربانی می‌گذرانید. پس از گذراندن یک قربانی، فرد بطور موقت پاک محسوب می‌گردید. ولی دیری نخواهد گذشت که فرد دوباره مرتکب خطا شده، مجدداً ناپاک خواهد گردید. در این چهار چوب قوانین که فرد یهودی یک لحظه پاک محسوب شده و ثانیة دیگر ناپاک، دیگر شخص قادر نخواهد بود که از پاکی دائمی خود مطمئن باشد. لذا گناه یهودیان دائماً بدنال ایشان روان بود و هرگز بطور کامل از لکه و اثر گناه پاک نمی‌گردیدند.

ولی قربانی مسیح با قربانیهای حیوانی یهودیان فرق می‌کند. قربانی مسیح، دارای قدرتی است که قادر به پاک کردن کامل لکه و اثر گناه ایمانداران می‌باشد. تأثیر قربانی او همیشگی و ماندنی است. بوسیله قربانی او یکبار و برای همیشه به گناه فتوا داده شده و قدرت آن در هم کوبیده گردیده است (به عبرانیان ۲۶:۷-۲۷؛ ۱۱:۹-۱۴؛ ۲۴:۹-۲۶؛ ۱۰:۱-۴، ۱۱-۱۴ مراجعه نمایید).

۴ وقتی نوشته‌های پولس رسول را در رابطه با شریعت یهود می‌خوانیم، ممکن است فکر کنیم که وی نسبت به شریعت بسیار بدبین می‌باشد، چون می‌گوید شریعت **ضعیف** است (آیه ۳)؛ قوانین یهود، **شریعت گناه و موت** است (آیه ۲). ولی پولس رسول معتقد است که شریعت هدیه خدا به قوم بنی‌اسرائیل می‌باشد، و لذا شریعت، پاک و عادل است. باید از شریعت اطاعت کرد، زیرا در غیر این صورت، خدا سرانجام بشر را بخاطر تخطی و تخلفش از فرایض شریعت، تنبیه خواهند نمود. مسیح، خود همه فرایض عدالت شریعت را بجا آورد. شریعت از بشر انتظار دارد که مطابق عدالت و

قدوسیت خدا زندگی نماید. عیسی مسیح مطابق انتظارات شریعت و بطور کاملاً بی‌گناه و مقدس زندگی کرد. امر شریعت اینست که قرض گناه بوسیله مرگ بازپرداخت شود، عیسی مسیح بوسیله مرگ خود بر صلیب آن شرط را نیز بجا آورد. به این صورت، او زندگی کرد و **مُرد تا عدالت شریعت در ما کامل گردد**. ما هرگز قادر به انجام آن عدالت شریعت نمی‌بودیم، لذا عیسی مسیح عدالت شریعت را جهت ما بجا آورد (به انجیل متی ۵:۱۷؛ رومیان ۳:۳۱ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید).

حال ممکن است بپرسید که چگونه ملزومات شریعت بعمل آمد؟ جواب از این قرار است که: زمانی که عیسی مسیح مجازات و مکافات گناهان ما را بر خود گرفت، در همان زمان عدالت و پاکی و قداست خود را بما بخشید، عدالت و قداستی که مطابق با توقع و انتظارات شریعت می‌باشد (دوم قرنتیان ۵:۲۱). چه کسی عدالت مسیح را دریافت نموده است؟ کسانی که در طبیعت گناه رفتار می‌کنند، عدالت مسیح را دریافت نخواهند نمود، بلکه آن عدالت بوسیله آنانی که بر حسب روح رفتار و زندگی می‌کنند، تحصیل خواهد گردید.

تعریف زندگی بر حسب روح به قرار ذیل است: زمانی که به عیسی مسیح ایمان آوردیم، روح‌القدس وارد زندگی ما شده، بما قدرت و میل اطاعت از خدا و احکام وی را می‌بخشد. ما بوسیله روح از نو متولد می‌گردیم، و زندگی روحانی تازه‌ای در مسیح نصیبمان می‌گردد. فقط بوسیله نیروی روح‌القدس در زندگی ماست که قادر به انجام عدالتی که خدا را خشنود خواهد نمود، خواهیم بود. یعنی اینکه فقط بوسیله روح‌القدس است که قدرت زیستن یک زندگی پاک و همراه با عدالت را خواهیم داشت. صرف ایمان داشتن به عدالت مسیح کافی نیست، بلکه بوسیله روح‌القدس، زندگی ما نیز باید نمونه‌ای از عدالت مسیح باشد. این همان

چیزی است که پولس رسول **زندگی در روح** می‌نامد.

نقطهٔ مقابل زندگی در روح، البته همان زندگی در جسم و شهوات و خیالات جسمانی و طبیعت نفسانی^{۴۴} است. زندگی بر حسب جسم، یعنی زندگی کردن بر اساس تمایلات و تخیلات و هوسهای طبیعت جسمانی و طبیعت مایل به گناه (به غلاطیان ۱۹:۵-۲۱ مراجعه نمایید). ما نمی‌توانیم در آن واحد هم مطابق جسم و هم بر حسب روح زندگی کنیم؛ بلکه باید یا بر اساس این و یا مطابق آن رفتار نماییم (به غلاطیان ۱۶:۵-۱۸ و ۲۴:۵-۲۵ مراجعه نمایید).

اینجا در چهار آیهٔ نخستین باب هشتم، پولس رسول خلاصه‌ای از مژدهٔ انجیل مسیح را برایمان بیان می‌کند. در هفت باب اول رساله به رومیان، پولس رسول پیش‌قضیه و شالودهٔ انجیل را برای ما شرح داد، و اینک در باب هشتم است که وی اصل انجیل و خبر خوش نجات را برای ما بازگو می‌کند. او به ما می‌گوید که مسیحی بودن چه معنایی دارد.

ما می‌توانیم این آیات را بخوانیم، فراگیریم، حفظ کنیم و یا حتی با پیام آن موافقت نماییم (چنانکه بسیاری از مردم انجیل عیسی مسیح را بعنوان مژده و پیام خوش می‌شناسند). ولی تا وقتی که حیات و عمل روح‌القدس را در زندگی خود تجربه نکرده باشیم، این آیات برای ما بلااستفاده خواهند بود. روح‌القدس زنده است؛ او واقعی و حقیقی است. او منتظر است که به زندگی ما وارد شده ما را متبدل سازد، پس بیایید با شتاب او را به زندگی خود دعوت کنیم!

۵ حال چگونه قادر به تشخیص این نکته خواهیم بود که آیا **بر حسب روح** رفتار می‌کنیم یا خیر؟ جواب روشن است، با توجه کردن به این که افکارمان پیرامون چه مسائلی دور می‌زنند. اگر دربارهٔ مسائل دنیوی، از قبیل هوسهای جسمانی و گناه‌آلود، ثروت‌اندوزی، غرور،

شهرت و مانند اینها تفکر می‌کنیم؛ پس مطابق جسم و طبیعت نفسانی و نه برحسب روح رفتار می‌کنیم. ولی اگر افکار ما بر روی ارزشها و مسائل روحانی، از قبیل عدالت، قدوسیت، محبت، فروتنی و امثالهم متمرکز است، پس می‌توان اطمینان داشت که **بر حسب روح** رفتار و زندگی می‌کنیم.

بیایید از خود این سؤال بسیار مهم را بپرسیم که «براستی من در بارهٔ چه تفکر می‌کنم؟»
۶ **تفکر جسم موت است**، یعنی اینکه، زمانی که افکار ما بر طبق طبیعت جسمانی، کنترل شود، نتیجه‌ای جز موت ببار نخواهد آورد. از سوی دیگر، **تفکر روح حیات** (جاویدان) و **سلامتی است** (به رومیان ۵:۷ و ۸:۱۳ و غلاطیان ۶:۷-۸ مراجعه نمایید).

۷ **تفکر جسم**، یعنی فکری که بتوسط طبیعت جسمانی کنترل می‌شود، **دشمنی خداست** یعنی اینکه بر ضد خدا قد علم خواهد نمود. این طرز تفکر، صرفاً از خدا دور و نسبت به مسائل روحانی بی‌تفاوت نیست، بلکه عملاً دشمنی خدا را پیشه خواهد نمود (یعقوب ۴:۴). این چنین تفکری، زیر بار انقیاد و اطاعت از **شریعت خدا** نمی‌رود (در اینجا منظور از شریعت خدا، شریعت مذهبی قوم یهود نیست، بلکه منظور ارادهٔ خدا و فرمانروایی خدا می‌باشد).

۸ مهم نیست که چه قدر اعمالمان نیکو باشد و مهم نیست که چه قربانی‌های بزرگ و کوچکی تقدیم خداوند می‌کنیم، تا وقتی که

۴۴- در زبان یونانی، کلمه‌ای که ما بعنوان طبیعت جسمانی ترجمه کرده‌ایم، بطور تحت‌اللفظی «جسم» و یا «جسد» معنی می‌دهد (به رومیان ۵:۷ و تفسیر آن مراجعه نمایید).

اینجا، در آیات ۱۳-۳، پولس رسول عبارت «جسم» را بمنظور بیان طبیعت جسمانی و نفسانی استفاده می‌کند.

جسمانی هستیم، و بطور **جسمانی**^{۴۵} زندگی می‌کنیم، قادر به راضی و خشنود ساختن خدا نخواهیم بود.

باید بخاطر داشته باشیم که آنانی که بر حسب جسم رفتار و زندگی می‌کنند (آیات ۴-۵) و یا کسانی که «جسمانی» هستند (آیه ۸)، نمی‌توانند ایماندار و مسیحی باشند. غیرممکن است که اینگونه افراد، نجات مسیح را دریافت نموده باشند (به رومیان ۵:۷ و اول قرنتیان ۱۴:۲ مراجعه نمایید). از سوی دیگر، آن دسته افرادی که بر حسب روح زندگی و رفتار می‌کنند (آیه ۵) و از روح خدا هدایت می‌شوند (آیه ۱۴)؛ فرزندان واقعی ایمان و مسیحیان راستین خواهند بود.

ولی بنظر می‌رسد که علاوه بر این دو گروه اصلی، دسته سوم نیز وجود دارد. زمانی که به زندگی دسته سوم نگاه کنیم، خواهیم دید که مشکل بتوان آنها را مسیحی و یا بی‌ایمان قلمداد کرد. این افراد، مسیحیان نابالغ و روحانی هستند. در رساله اول پولس رسول به قرنتیان ۳-۱:۳، پولس رسول این گروه از مسیحیان را **جسمانی** می‌نامد، زیرا که بنظر می‌رسد که ایشان برطبق طبیعت جسمانی و طبیعت گناه رفتار می‌کنند. بسیاری از مفسرین کتاب مقدس معتقدند که طرف صحبت پولس رسول در ۱۴:۷-۲۴، این دسته از مسیحیان می‌باشد. چنانچه در ۱۴:۷ می‌خوانیم که پولس خود را **جسمانی** قلمداد می‌کند.

ولی با این وجود، چه رومیان ۱۴:۷-۲۴ جهت مسیحیان نگارش شده باشد و یا خیر، این امر که بسیاری از مسیحیان بطور روزمره با گناه و تمایلات و هوسهای جسم مبارزه و دست و پنجه نرم می‌کنند، امری واقعی و انکارناپذیر است. زندگی ایمانی ایشان مطابق با تصویری که پولس رسول در باب هشتم ترسیم می‌کند نبوده، برعکس زندگی روحانی ایشان بیشتر به تصویری که در باب هفتم دیدیم شباهت دارد.

نگذارید که این وضع ادامه پیدا کند! در رومیان ۲:۸ می‌خوانیم که پولس و بالطبع همه ایمانداران از شریعت گناه و موت آزاد گردیده‌اند. مبارزه مابین جسمانیّت گناهکار و روح القدس بسر رسیده است؛ روح القدس پیروز گردیده (به غلاطیان ۲:۱۹-۲۱؛ دوم تیموتائوس ۷:۴ مراجعه نمایید). لذا بیاید مبارزه باب هفتم را تمام شده انگاشته و فتوحات و پیروزی باب هشتم را تجربه کرده، جشن بگیریم! بیاید بصورت مسیحیان دنیوی و جسمانی و ضعیف و غیرروحانی در جای خود باقی نمانیم؛ برعکس مانند مسیحیانی که از روح هدایت شده و بوسیله روح القدس رهبری می‌شوند زندگی کنیم.

برخی مسیحیان معتقدند که جهت شروع زندگی پیروزمندانۀ روحانی باید بطور یکباره فیضی روحانی از جانب خدا دریافت گردد. حال آنکه دسته‌ای دیگر از مسیحیان بر این اعتقادند که این امر، با رشد روحانی و بمرور زمان امکان‌پذیر خواهد بود. ولی، چه یکباره و چه رفته‌رفته، بیاید جسمانی‌تی را که در باب هفتم دیدیم، به کناری نهاده، زندگی پیروزمند روحانی را که در باب هشتم می‌بینیم، تجربه کنیم.^{۴۶}

۹ پولس رسول در اینجا ایمانداران روم را اینگونه یادآوری می‌کند: **لکن شما در جسم نیستید بلکه در روح**. در این آیه، عبارات **روح**، **روح خدا**، و **روح مسیح** هر سه اشاره به یک روح می‌کند که آن روح القدس باشد (اول قرنتیان ۳:۱۶؛ ۱۹:۶).

۴۵- در بعضی ترجمه‌ها بجای «جسمانی» از واژه «نفسانی» استفاده گردیده است. ترجمه تحت‌اللفظی کلمه اصلی یونانی «جسمانی» می‌باشد ولی نفسانی هم همان معنا را می‌دهد.

۴۶- جهت مطالعه بیشتر در این مورد، به مقاله عمومی «روح القدس» مراجعه نمایید.

فقط زمانی متعلق به مسیح خواهیم بود که روح مسیح در ما زندگی کند. این گفته صحیح است که گه‌گاه روح‌القدس در زندگی بی‌ایمانان وارد شده، ایشان را بسوی ایمان به خدا می‌خواند ولی قلب یک فرد بی‌ایمان، هرگز مکان مناسبی جهت زندگی و سکونت روح‌القدس نخواهد بود. فقط آن زمان که فرد در قلب خود را بروی روح‌القدس باز کند، روح‌القدس خواهد توانست آزادانه وارد قلب شخص شده، در آنجا اقامت گزیند (به مکاشفه ۲۰:۳ و تفسیر مربوطه مراجعه نمایید).

۱۰ ولی اگر مسیح (یا روح مسیح) در شماست، جسم بسبب گناه (آن طبیعت کهنهٔ جسانی) مُرده است. از حالا به بعد، طبیعت کهنهٔ شما اربابتان نخواهد بود (به رومیان ۶:۶ و تفسیر آن مراجعه نمایید).

اگر روح مسیح در شماست، جسمانیّت شما مُرده است، ولی روح شما بوسیلهٔ او زنده شده، یعنی اینکه طبیعت روحانی جدید شما دارای حیاتی نوگردیده است (رومیان ۱۱:۶؛ غلاطیان ۲:۲۰).

بدنهای کهنهٔ ما، انسانیت کهنهٔ ما بسبب گناه مُرده است. ولی روحهای ما بسبب عدالت مسیح زنده است.

۱۱ خدا، همان کسی است که عیسی را از مردگان برخیزانید. بوسیلهٔ روح او که در ما ساکن است، وی بدنهای فانی ما را نیز زنده خواهد ساخت. به عبارت دیگر، خدا به ما حیات روحانی خواهد بخشید. خدا نه تنها در جهان حیات تازهٔ روحانی نصیبمان خواهد ساخت، بلکه همانطور که او مسیح را برخیزانید، پس از مرگ و در روز آخر، ما را نیز از مردگان زنده خواهد گردانید تا با وی تا ابد زیست کنیم. پس در این آیه خداوند از زبان پولس رسول، وعدهٔ قیامت جسمانی را بما می‌دهد (به اول قرنتیان ۱۵:۴۲-۴۹؛ فیلیپیان ۳:۲۰-۲۱ مراجعه نمایید).

۱۲ در اینجا پولس رسول بار دیگر آنچه را که در آیهٔ چهار نوشته بود تکرار می‌کند. مسیحیان بر حسب جسم زندگی نمی‌کنند بلکه ایشان باید بر حسب روح رفتار و زندگی نمایند. ما **مدیون جسم** نیستیم، ما به هیچ وجه به طبیعت جسمانی خود بدهکار نیستیم پس لذا اجباری نداریم که **بر حسب جسم زیست نماییم**. جسمانیّت کهنه و گناهکار ما هیچ عمل مثبتی برایمان انجام نداده است، و لذا نباید هیچ دینی نسبت به طبیعت کهنهٔ خود احساس کنیم. برعکس ما به عیسی مسیح مدیون می‌باشیم، این مسیح بود که قرض و دینی را که بسبب گناه بر عهدهٔ ما بود، پرداخت نمود. پس، ما مدیون مسیح می‌باشیم و **مدیون جسم نیستیم**.

۱۳ اگر بر حسب جسم زیست کنید، هر آینه خواهید مُرد، یعنی اینکه خدا ثمرهٔ عادلانهٔ کارهای جسم را که همانا موت باشد، نصیبمان خواهد ساخت. لذا باید از خود این سؤال بسیار مهم را بپرسیم: «چگونه می‌توان از مرگ جاودانی گریخته و به حیات جاودانی دست پیدا کرد؟»

بعضی جواب می‌دهند که کافی است به مسیح ایمان آورد و پس از آن این عیسی مسیح است که مابقی کارها را انجام خواهد داد. این افراد می‌گویند فقط لازم است که در قلب خود ایمان بیاوریم و سپس بطور اتوماتیک وار همهٔ کارها درست خواهد شد.

ولی جواب پولس رسول در این آیه باگفتار آن مسیحیان متفاوت است. صحیح است که قبل از هرچیز باید به عیسی مسیح ایمان آورد. ولی پس از آن باید با کمک روح‌القدس **افعال بدن** (طبیعت کهنهٔ گناه) را **بکشیم**. تنها با انجام این کار است که خواهیم زیست. می‌پرسید چرا؟ زیرا ما یا برحسب روح زیست می‌کنیم و یا برحسب جسم گناه، راه سومی وجود ندارد و زندگی بر حسب هر دو امکان‌پذیر نیست. اگر برحسب طبیعت گناه زندگی کنیم، نهایتاً مرگ

منفی و مخفی و گناهزده مغز و دل‌مان را که خانه و منزل گناه و افکار و امیال گناه‌آلود می‌باشد، بکشیم. این همان عملی است که پولس رسول از آن با عنوان مصلوب شدن با مسیح یاد می‌کند (به رومیان ۶: ۶ و ۱۲؛ کولسیان ۳: ۵؛ غلاطیان ۵: ۱۷ و ۲۴ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید).

زیرا غیرممکن است که در آن واحد هم در روح زندگی کنیم و هم اعمال جسم را بجا آورد. اگر افعال جسم را نکشیم، روح‌القدس در ما زندگی نخواهد کرد و ما متعلق به مسیح نخواهیم بود. و اگر به مسیح تعلق نداشته باشیم، نجات از گناهان را هم دریافت ننموده‌ایم.

ولی لازم است به یاد داشته باشیم که به جهت کشتن افعال بدن، به کمک مستقیم روح‌القدس محتاج هستیم. بدون کمک و معاونت روح‌القدس، هرگز قادر به فائق آمدن بر هوسهای جسم نخواهیم بود. روح‌القدس همیشه با ما خواهد بود تا ما را بجهت داشتن یک زندگی پاک و خداپسندانه یاری کند. این خبر خوش، مؤدّه باب هشتم رساله پولس رسول به رومیان است.

۱۴ تنها کسانی که از روح خدا (روح‌القدس) هدایت می‌شوند، فرزندان خدا هستند. برخی افراد می‌گویند خدا پدر همه انسانها است، ولی این گفته صحّت ندارد. خدا خالق همه انسانهاست ولی فقط پدر آن کسانی است که از روح او هدایت می‌شوند (به انجیل یوحنا ۱: ۱۲ و تفسیر آن آیه مراجعه نمایید).

۱۵ روح‌القدس، «روح بندگی» نیست؛ روح‌القدس ما را بنده و اسیر خدا نساخته، بلکه در عوض، ما را به فرزندان خدا تبدیل کرده است. قبلاً «پسران» نبودیم، ولی خدا ما را به خاطر عیسی مسیح به فرزند خواندگی پذیرفته است. از این روست که پولس رسول می‌گوید که

نصیب ما خواهد گردید. ولی جهت زندگی بر حسب روح، باید یک شرط صورت پذیرد و پولس رسول آن شرط را بدین صورت مطرح می‌کند: **اگر افعال بدن را بوسیله روح بکشید، همانا خواهید زیست.**

در اینجا با یک تعلیم بسیار مهم روبرو می‌گردیم، اغلب مردم فکر می‌کنند پیروی از مسیح کار آسانی است. آنها می‌گویند مسیحیان ملزم به اطاعت و پیروی از قوانین مذهبی و انجام کارهای نیکو نیستند. آنها همچنین می‌گویند: اگر مرتکب گناهی شدیم، جای ناراحتی وجود ندارد، زیرا که خدا اتوماتیک‌وار گناهان ما را خواهد بخشید. این سخنان حقیقت ندارد. پیروی از مسیح مشکل‌ترین طریق ممکنه است. چرا؟ زیرا که جهت پیروی از عیسی مسیح باید که **افعال بدن را بوسیله روح بکشید.** این عمل مانند اینست که خود و نفس خود و تمایلات خود را با دست خود از بین ببریم. آیا خودکشی کار آسانی است؟ آیا کشتن خود و مصلوب ساختن خود عمل آسانی می‌باشد؟ البته که نه؛ از این عملی مشکل‌تر وجود ندارد. ولی با وجود این، جهت حیات جاوانی و زندگی خالی از گناه، باید این جسم گناه، بدست مرگ سپرده شود. قبل از آنکه حیات تازه روحانی را تجربه کنیم، باید انسانیت قدیمی و نفسانیت کهنه گناه از بین برود. پیش از آنکه رستاخیز را تجربه کنیم، باید طعم مرگ را چشیده باشیم.

از آنجا که افعال شریر ما از افکار ناپاک و تمایلات قلبی ما سرچشمه می‌گیرد (به رساله یعقوب ۱: ۱۵-۱۴ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید)؛ لذا، بمنظور «کشتن» افعال بدن، باید ابتدا امیال ناپاک دل خود را «بکشیم». نه تنها باید ارتکاب گناه را در زندگانی خود متوقف نماییم، بلکه باید از تفکر راجع به گناه نیز خودداری ورزیم. نه فقط در ظاهر بلکه باطناً نیز باید عادل و مقدس شویم. باید آن قسمت‌های

اینک روح پسر خواندگی را یافته‌اید^{۴۷}. بوسیله روح القدس است که قادر خواهیم بود که خدا را با عنوان «ابا» یا «ای پدر»، ندا کنیم^{۴۸} (به انجیل مرقس ۱۴:۳۶ مراجعه نمایید).

۱۶ روح القدس به ما اطمینان می‌بخشد که ما حقیقتاً «فرزندان خدا هستیم». اگر روح القدس در ما باشد، به هیچ وجه نباید به فرزندخواندگی خود شک کنیم (به غلاطیان ۴:۶-۷؛ اول یوحنا ۱:۳ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید).

پولس رسول در اینجا می‌گوید همان روح یعنی روح القدس، بر روحهای ما (روح انسانی ما) شهادت می‌دهد. منظور از روحهای ما چیست؟ وجود انسان مرکب است از جسم و روح، و روح القدس با روح ما سخن می‌گوید. روح ما همان قسمتی است که پیش از ایمان به مسیح مُرده بوده و با ایمان آوردن به عیسی مسیح، روح القدس آن را زنده می‌سازد. برخی افراد، روح انسان را «انسانیت معنوی» و یا انسانیت باطنی می‌نامند (به رومیان ۷:۲۲ و تفسیر آن مراجعه نمایید). انسان، از سه جزء بدن (جسم)، روح و نفس تشکیل یافته است (به اول تسالونیکیان ۵:۲۳ مراجعه نمایید). بوسیله روح انسانی خود، قادر به تجربه حضور خدا و برکت و مساعدت روح القدس در زندگی خود خواهیم بود.

۱۷ و هرگاه فرزندانیم، وارثان نیز هستیم. هدیه روح القدس در زندگی ما همچون بیعانه و پیش پرداخت آن میراث عظیم روحانی است که در بهشت در انتظار ماست (به دوم قرنتیان ۵:۵؛ افسسیان ۱:۱۳ و ۱۴ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید).

در اینجا پولس رسول یک نکته بسیار مهم را یادآور می‌گردد، و آن نکته اینست که به عنوان کسانی که هم‌ارث با مسیح هستیم، نه تنها در جلال وی شریک هستیم، بلکه باید در مصیبت‌های او نیز شراکت داشته باشیم. اگر حاضر

و راغب به شریک شدن در مصیبت‌های او نباشیم، از جلال او نیز بی‌بهره خواهیم ماند (دوم تیموتائوس ۲:۱۱-۱۲؛ ۳:۱۲؛ اول پطرس ۴:۱۲-۱۴).

دو نوع صلیب^{۴۹} در انتظار ما مسیحیان است. صلیب اول، مکانی است در قلبمان که در آن انسانیت کهنه خود را به دار زده، گشته‌ایم (رومیان ۶:۶). صلیب دوم، رنج و زحمتی است که به خاطر نام مسیح و پیروی از عیسی مسیح تحمل می‌کنیم. صلیب اول را عیسی مسیح به جهت ما بر دوش خود کشیده است؛ و اینک این ماییم که باید صلیب دوم را بخاطر او بر دوش خود گرفته، در پی او روان شویم. اگر خواهان هم‌ارث شدن با عیسی مسیح و یافتن جلال و حکومت با عیسی مسیح می‌باشیم، باید جهت برداشتن صلیب دوم آمادگی نشان دهیم (به انجیل مرقس ۸:۳۴ و تفسیر آن مراجعه کنید).

۴۷- بجای عبارت پسر خوانده، در بعضی از ترجمه‌ها، از عبارت «فرزند خوانده» استفاده گردیده است که هر دو به یک معنی می‌باشند.

۴۸- ابا، کلمه آرامی است که به معنی «پدر» یا «بابا» می‌باشد. «ابا» واژه‌ای غیررسمی جهت خطاب به پدر می‌باشد و حاکی از نزدیکی و محبت بین فرزند و پدر است، که معادل فارسی آن «بابا» است.

در زمان عیسی مسیح، زبان آرامی، زبان متداول اسرائیل و مناطق اطراف آن بود. به احتمال زیاد، زبان مادری عیسی مسیح، آرامی بوده است و عیسی به آن زبان تکلم می‌کرده و تعلیم می‌داده است. امروزه گروه قلیلی در سوریه فعلی به زبان آرامی تکلم می‌کنند.

۴۹- برای یک فرد مسیحی، صلیب مظهر درد و رنج است، زیرا عیسی مسیح بر صلیب اعدام گردید. اعدام بوسیله صلیب، شیوه رایج رومیان در قرن اول میلادی بود و سیستم قضایی روم، هزاران نفر را بوسیله صلیب اعدام کرده است.

جلال آینده (۱۸:۸-۳۰)

۱۸ کمتر کسی به اندازه پولس رسول به خاطر ایمان خود، درد و رنج کشیده است (دوم قرنیتیان ۴:۶-۱۰؛ ۱۱:۲۳-۲۸). ولی پولس رسول می‌داند که رنجهایی که به خاطر انجیل متحمل شده، در مقایسه به آن جلالی که در ما ظاهر خواهد شد هیچ است (دوم قرنیتیان ۴:۱۷).

منظور پولس از جلالی که در ما ظاهر خواهد شد چیست؟ جلال چه کسی در ما ظاهر خواهد شد؟ جلالی که در ما ظاهر خواهد شد، جلال عیسی مسیح است، زمانی که با مسیح برخیزانیده شدیم، جلال او را از پدر دریافت خواهیم نمود، و مانند او خواهیم بود (اول یوحنا ۳:۲). از سوی دیگر، آن کسانی که از روح القدس هدایت می‌شوند، در این جهان پیش پرداخت آن جلال را دریافت نموده‌اند (به دوم قرنیتیان ۱۸:۳ و تفسیر آن مراجعه نمایید).

۱۹ در این آیه، منظور از کلمه **خلقت**، تمامی موجودات زنده اعم از نباتات و حیوانات و انسان می‌باشد. تمامی **خلقت** در انتظار **ظهور** (جلال یافتن)، **پسران خدا** (ایمانداران به عیسی مسیح) می‌باشد. حال این وعده چه زمانی به تحقق خواهد رسید و ظهور پسران خدا چه زمانی بوقوع خواهد پیوست؟ هیچ‌کس جز خدا از زمان دقیق این رویداد اطلاع ندارد. ولی براساس تعالیم کتاب مقدس، در روز آخر، عیسی مسیح با جلال خود و به همراه مقدسین (ایمانداران) به زمین بازگشت خواهد نمود (به انجیل مرقس ۱۳:۲۳-۲۷ و ۱۳:۳۱-۳۲ و دوم پطرس ۳:۱۳ و مکاشفه ۱:۲۱-۴ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید). تمامی خلقت در انتظار آن روز هستند، زیرا که در آن روز عظیم نه تنها پسران خدا به ظهور می‌رسند، بلکه تمامی جهان و موجودات آن نیز بنوعی نو شده، تازگی و حیات مجدد را تجربه خواهند نمود.

۲۰ اگر با دقت به جهان هستی نگاه کنیم، متوجه خواهیم شد که از بسیاری جهات، غبار پوچی و بطالت بر پیکر جهان نشسته است. بنظر می‌رسد که نتیجه این همه زحمات و مشقات انسانها و کار و تلاش افراد بشر، چیزی جز شکست و ویرانی و مرگ و تباهی نیست. دمی زنده و شادیم و لحظه‌ای دیگر مرض و درد و رنج و مرگ سر از کمین‌گاه بدر آورده، زندگی و شادی را از ما می‌رباید. از این عمر کوتاه چه سودی عایدمان خواهد شد؟

ولی جهان خلقت همیشه این گونه نبوده است، زمانی که خدا جهان را آفرید، خدا هر چه ساخته بود، دید و همانا بسیار نیکو بود (پیدایش ۱:۳۱). همه خلقت خدا نیکو و خوب بود، ولی وقتی که گناه به جهان وارد شد و آدم و حوا را بدام خود انداخت (پیدایش ۳:۱-۶)، خدا به ایشان گفت که تمامی زمین بواسطه گناه ایشان ملعون گردیده است (پیدایش ۳:۱۷-۱۸). لهدا نه تنها بشریت، بلکه تمامی جهان خلقت «مطیع بطالت» یا به عبارت دیگر مطیع مرگ و تباهی گردیده است. **او که آن را مطیع گردانید** خداست، که بخاطر گناه آدم و حوا جهان را لعنت نمود.

ولی این اراده خدا نیست که جهان و انسان، تا به ابد در زیر بار لعنت و بطالت بماند. بلکه خدا، نه تنها خلقت را مطیع بطالت گردانید، بلکه جهان خلقت در عین حال **امیدوار** است که روزی از این بطالت، مرض، مرگ و از **قید فساد خلاصی خواهد یافت** (آیه ۲۱).

۲۱ زمانی که این آسمان و زمین زایل شده، آسمانی نو و زمینی جدید جایگزین خلقت فعلی گردد، تمامی خلقت حالتی مانند قیام از مردگان را تجربه خواهند نمود. در آن روز جهان خلقت از فساد و مرگ خلاصی خواهد یافت. پولس رسول این قیامت جهانی را «آزادی جلال فرزندان خدا» می‌نامد، این آزادی جلال چیزی نیست مگر همان حیات جاودانی در ملکوت

خدا. به جهت این فرزندان خداست که تمامی خلقت بی‌صبرانه انتظار می‌کشد (آیه ۱۹).

۲۲ تمامی خلقت تا الآن با هم در آه کشیدن و درد زده (درد زایمان) می‌باشند. تجربیات شخصی خود ما بر صحت این مدعا گواهی می‌دهند. مادامی که در این دیر فنا زندگی می‌کنیم، مرگ و درد و رنج و مرض و سختی همراهان خواهد بود.

ولی تمامی این سختی‌ها مانند درد زایمان است، درد زایمان، نوید بدنیا آمدن یک زندگی جدید و نورا می‌دهد. به همین شکل نیز دردهای زمان حاضر علامت نزدیک شدن زندگی و حیات و خلقتی جدید می‌باشد، خلقتی که از این بطالت فعلی و فساد آزادی یافته، **در آزادی جلال فرزندان خدا شریک** شده است (آیه ۲۱). دردهای زمان حاضر، نویدبخش تولد خلقتی نو است.

۲۳ ما ایمانداران از روح خدا هدایت می‌شویم و لذا فرزندان خدا هستیم ولی با وجود این از درد و آه و انتظار، مستثنی نیستیم. بدنهای جسمانی ما نیز از فساد حکمفرما بر این جهان مستثنی نبوده، اسیر قانون تباهی و موت است. علی‌رغم این واقعیت که **ما نوپور روح را یافته‌ایم**، هنوز میراث کامل روح را دریافت ننموده‌ایم (به دوم قرن‌تیا ۵:۵؛ افسسیان ۱:۱۳-۱۴ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید). آن وراثتی که در انتظار ماست، همان **خلاصی** از فساد است که مادر انتظارش بسر می‌بریم (آیه ۲۱).

هم‌اکنون ایمانداران به عیسی مسیح، فرزندخوانده خدا هستند (آیه ۱۵). ولی هنوز کاملاً آماده‌ی دربرگرفتن تمامی امتیازات فرزندخواندگی نیستند. در روز آخر، زمانی که با مسیح برخیزانیده شدیم، زمانی که نجات کامل از جسم را تجربه کردیم، آنگاه «خلاصی جسم» و نجات کامل و آزادی از بدنهای خود به تحقق

خواهد پیوست و از کلیه امتیازات فرزندخواندگی برخوردار خواهیم گردید. در آن زمان، برکت نجات کامل و آزادی را دریافت خواهیم نمود. به این دلیل است که ما به همراه کل خلقت در انتظار آن روز عظیم بسر می‌بریم (به افسسیان ۴:۳۰ مراجعه نمایید).

۲۴-۲۵ برای ما مسیحیان، کلمه **امید** حائز اهمیت بسیاری است، زیرا که تحقق وعده‌های خدا و میراث فرزندخواندگی و نجات را نه در این جهان کنونی بلکه در عالم آتی تجربه خواهیم کرد. در حال حاضر، نجات و هدیه روح القدس و وعده‌ها، همگی **ودیعه و بیعانه آن نجات کاملی** است که در روز آخر نصیب ما خواهد گردید (افسسیان ۱:۱۴). میراث کامل، نجات کامل و **خلاصی از جسم خود**، همگی در آینده بوقوع خواهد پیوست. از این جهت است که «امید» از چنین ارزش گرانقدری برخوردار می‌شود. پس چون امیدواریم، «با صبر انتظار آن می‌کشیم».

زیرا که به امید نجات یافتیم (آیه ۲۴). این امید، همان امید نجات و **خلاصی جسم خود** است (آیه ۲۳). منظور پولس رسول اینست که در این امید و بواسطه ایمان به خدایی که امید دهنده است، نجات پیدا خواهیم کرد. **ایمان، اعتماد بر چیزهای امید داشته شده است و برهان چیزهای نادیده** (عبرانیان ۱:۱). امید از ایمان سرچشمه می‌گیرد و لذا چون به خدا و به وعده‌های او ایمان آوریم و بدانیم که او خدای پیمان شکنی نیست، آنگاه طبیعتاً به دریافت وعده‌های خدا **امید** خواهیم داشت.

۲۶ یکی از کارها و نعمات بی‌شماری که روح القدس به ما می‌دهد، همانا کمک در امر دعاست. برخی اوقات، ما انسانها نمی‌دانیم چگونه و برای چه باید دعا کنیم. در موقع دعا و ابراز تقاضاهایمان، بعضی مواقع ما همچون اطفال کوچکی هستیم که بخاطر سادگی و نادانی، از پدر خود چیزهای بد و نامطلوب

ماست، همان روح‌القدس خدا می‌باشد، از اراده خدا با خبر بوده، قادر است برای ما «بر حسب اراده خدا شفاعت نماید».

خدا قادر به رخنه در عمیق‌ترین زوایای باطنی قلب ماست. پیش از آنکه ما حتی دعای خود را به زبان جاری کنیم، او از تقاضاهای ما مطلع است. او می‌داند که دعای ما صرفاً زبانی است و یا اینکه تقاضای قلبی ماست. باشد که این گفته خدا در مورد ما صادق نباشد که: «این قوم به لبهای خود مرا حرمت می‌دارند، لیکن دلشان از من دور است» (مرقس ۷:۶).

۲۸ به احتمال قریب به یقین، این آیه یکی از مهمترین آیات کتاب مقدس می‌باشد. میلیون‌ها ایماندار مسیحی، در طی قرون متمادی از این آیه برکت و آرامش روحانی دریافت نموده‌اند. خدا در **همه چیزها** خیریت ما را در نظر داشته و همه چیز را برای «خیریت» ما بکار می‌برد. مقصود از **همه چیزها**، نه فقط اوقات خوش و شاد و سلامتی است، بلکه همه چیز در مورد ایام سختی و زحمت و ناراحتی نیز دلالت می‌کند. همه چیزها، شامل شرّ، بیماری، غم و مرگ نیز می‌شود. خدای مهربان، حتی از بدی‌های زمانه و غمها و سختی‌ها به جهت **خیریت** ما استفاده خواهد نمود.

موافقت با این آیه زمانی که همه چیز بر وفق مراد و سلامتی و خوشی برقرار باشد، کار مشکلی نیست. ولی زمانی که سختیها و غمها و ناراحتی پیش آید، درک این امر که اینها چگونه ممکن است به «خیریت» باشد، بسیار مشکل خواهد بود. لذا باید این آیه را حتی در مواقع خوشی و شادی نیز جدی گرفته، هرگز از آن بطور اجمالی نگذریم.

۵۰- در باره «تکلم به زبانهای مختلف» در اول قرن‌تین ۲۱۴ و تفسیر آن ذکر بمیان آمده است. جهت اطلاع بیشتر به مقاله عمومی «تعمید روح‌القدس» مراجعه نمایید.

تقاضا می‌کنند. ما همیشه از آنچه که برایمان مفید و معقول است اطلاع نداریم و نمی‌دانیم چه چیزی را در دعا طلب نماییم.

پس بیاید از روح‌القدس به خاطر هدایت ما در امر دعا شکرگزار باشیم که در موقع دعا به کمک ما شتافته، ما را در دعا کردن یاری می‌کند. همانطوری که عیسی مسیح در آسمان برای ما شفاعت می‌کند (رومیان ۸:۳۴ و عبرانیان ۷:۲۵). به همان ترتیب نیز روح‌القدس که در درون ما زیست می‌کند **برای ما شفاعت می‌کند به ناله‌هایی که نمی‌شود بیان کرد**. بعضی از ایمانداران، در حین دعا، به زبانهای دیگر یا زبانهای روحانی دعا می‌کنند^{۵۰}. برخی از مسیحیان دیگر، ممکن است فقط چند کلمه از خود گفته، تمامی قلب خود را بحضور خدا باز کنند و اجازه دهند که روح‌القدس ایشان را تفتیش نموده، برای آنها بنزد پدر دعا کند.

ولی اگر ما هرگز دعا نکنیم و با خدا ارتباط روحانی برقرار نکنیم، مطمئناً روح‌القدس نیز ساکت مانده، در امر دعا کمکی بمان نخواهد نمود. باید با تمام سعی خود با جد و جهد دعا کنیم و در حضور خدا وقت صرف کرده، قلب و ذهن خود را در مقابل او باز کنیم. مثلی است معروف که می‌گوید: «بدون خدا، هیچ کاری از ما بر نخواهد آمد، و بدون ما، از خدا هیچ عملی سر نخواهد زد!». این گفته نه تنها در مورد دعا صحت دارد، بلکه در دیگر موارد زندگی یک ایماندار نیز صادق است.

در رساله اول یوحنا ۵:۱۴ می‌خوانیم: **و این است آن دلیری که نزد وی داریم که هر چه بر حسب اراده او سؤال نماییم، ما را می‌شنود**. این روح‌القدس است که به ما اراده خدا را نشان داده، ما را کمک می‌کند تا **بر حسب اراده او دعا کنیم**.

۲۷ و او (خدا) که تفحص‌کننده دلهاست، فکر روح را می‌داند. در اینجا منظور از «روح»، همان روح‌القدس خداست، پس خدا مطمئناً از افکار روح خود با خبر است. و از آنجا که روحی که در

در اینجا این سؤال مطرح می‌گردد: اگر همه چیزها با هم برای خیریت ما در کار می‌باشد، آیا ابلیس هم جزء همان چیزهاست؟ آیا خدا از شیطان به جهت خیریت ما استفاده می‌کند؟ این سؤال بسیار مهمی است، زیرا اگر نتیجه بگیریم که خدا از شیطان برای خیریت ما استفاده می‌کند، دیگر شیطان دشمن ما قلمداد نشده، می‌توان این نتیجه اشتباه را گرفت که شیطان دوست یار و خادم خداست!

ولی کتاب مقدس بروشنی تعلیم می‌دهد که شیطان دشمن ماست، او دشمنی خطرناک و بیرحم و دروغگوست که از هیچ کار و حيله‌ای جهت تضعیف و گمراه کردن ما فروگذار نمی‌باشد. در این جهان فعلی، اعمال شیطان برای خیریت ما نیست، بلکه شیطان همیشه در جهت ضرر زدن و تخریب ما کار می‌کند. هزاران ایماندار به عیسی مسیح در زندانها جان سپرده‌اند و مورد شکنجه و آزار و اذیت قرار گرفته، کشته شده‌اند. برخی به صلیب کشیده شده‌اند، برخی دیگر در مقابل شیران گرسنه افکنده شده‌اند. چطور می‌شود گفت که همه این چیزها برای خیریت ایشان بوده است؟

پس معنی این آیه چیست؟ این آیه را باید به این صورت درک نمود که خدا، همه چیزهایی را که در این جهان اتفاق می‌افتد، در بهشت برای خیریت ما بکار خواهد برد. پولس رسول، در آیات ۱۸-۲۵ در رابطه با امید آینده و جلال آینده ایمانداران سخن گفت، لذا در این آیه منظور پولس رسول از **خیریت**، نیکویی و برکات آسمانی می‌باشد و نه چیزهای زمینی. در این جهان و بر روی زمین، شیطان از قدرت عظیمی برخوردار است ولی شیطان در بهشت هیچ قدرتی نخواهد داشت و تمامی شرارتها و بلاهای شیطان در بهشت مبدل به برکت و خیریت خواهد گردید.

ولی در عین حال لازم به یادآوری است که این سخنان بدین معنا نیست که خدا از زندگی و

خیریت ما غافل است و یا نسبت به زندگی ما بی‌توجه می‌باشد. خدا به اوضاع جسمی و روحی ما اهمیت داده، به آنچه که می‌کنیم و می‌خوریم و می‌پوشیم اهمیت می‌دهد. عیسی مسیح فرمود: **«اول ملکوت خدا و عدالت او را بطلبید که این همه برای شما مزید خواهد شد»** (متی ۶:۳۳). زمانی که خدا اجازه می‌دهد که سختی و بلا وارد زندگی ما گردد، معمولاً به این منظور است که از آن بلاها و سختی‌ها در مسیر رشد و بلوغ روحانی و شخصیتی ما در این جهان فعلی استفاده کند (به رومیان ۵:۳-۴؛ یعقوب ۱:۲-۴ و تفسیر آن آیات مراجعه کنید). بوسیله این مصیبتها و سختیهاست که ایمان ما مورد آزمایش قرار گرفته، به استقامت و استحکام مطلوب خواهد رسید (اول پطرس ۱:۶-۷). بوسیله سختیها و مصائب مختلف، خدا ما را همچون پدری مهربان تنبیه می‌کند تا زندگی ما مملو از عدالت و پاکی شود و ما شریک قدوسیت وی شویم (عبرانیان ۱۲:۷، ۱۰-۱۱). همچنین لازم است که بیاد داشته باشیم که گرچه شیطان از قدرت عظیمی برخوردار است، ولی خدا بمراتب از او قدرتمندتر است و لذا شیطان قادر به تغییر اراده و نقشه خدا برای زندگی ما نیست.

مهمترین نکته‌ای که باید به خاطر داشت این است که وعده‌های این آیه **بجهت آفانی که خدا را دوست می‌دارند و بحسب اراده او خوانده شده‌اند** می‌باشد. اگر خدا را محبت می‌کنیم و بر حسب اراده او خوانده شده‌ایم، پس قادر خواهیم بود که بطور کامل به او و مشیت الهی او اعتماد کرده، مطمئن باشیم که خدا واقعاً از **همه چیز** برای خیریت ما استفاده می‌کند و به وعده‌های خود عمل خواهد نمود (عبرانیان ۱۰:۲۳).

ولی اگر خدا را دوست نداشته، بر حسب اراده او خوانده نشده باشیم، وعده‌های آیه فوق در مورد ما صادق نخواهد بود.

یافتیم. سپس خدا ما را به عنوان فرزندان خود و خواهران و برادران عیسی مسیح برگزید و بدین ترتیب ما را جلال داد^{۵۱}. زمانی که به آسمان (بهشت) رسیدیم، خدا با برخیزانیدن بدنهای فانی ما از مردگان و تغییر دادنمان به شباهت پسرش عیسی مسیح، بطور کامل جلال خواهد داد. پس در بهشت جلال ما کامل خواهد گردید (به آیه ۱۸ مراجعه کنید).

همگی این کارهای خارق‌العاده خدا، در حقیقت مراحل نجات عظیم ماست که عیسی مسیح به جهت ما ایمانداران فراهم نموده است. در آیات ۲۹-۳۰، پولس رسول در رابطه با مراحل نجات توضیح داد. قبل از بنیاد و خلقت عالم، خدا برای برگزیدگان خود نقشه و اراده خاصی داشته است که ایشان نجات پیدا کرده، نجات و حیات جاویدان را بدست بیاورند. پس مشکلات زمان حاضر، با جلال و برکات جاودانی آینده قابل مقایسه نخواهد بود (آیه ۱۸).

پیروزی پیش از حد (۳۱:۸-۳۹)

۳۱ اگر خدا با ماست کیست به ضد ما؟ شیطان قادر است که حرکات و نقشه‌هایی بر ضد ما انجام دهد، ولی در آخر بر علیه ما به پیروزی نخواهد رسید (به انجیل یوحنا ۱۶:۳۳ و تفسیر آن آیه مراجعه نمایید).

۳۲ خداوند برکات و هدایای بسیاری بما بخشیده است، هدایایی نظیر فیض، محبت،

۵۱- ما در این جهان بطور کامل جلال نیافته‌ایم و فقط در بهشت است که به جلالی که در انتظار ماست خواهیم رسید. پس اگر جلال ما امری است که در آینده به تحقق خواهد پیوست، چرا پولس رسول با استفاده از فعل ماضی، از آن به عنوان امری انجام شده صحبت می‌کند؟ دلیل اینست که پولس رسول از انجام این امر آتقدر مطمئن است که از نقطه نظر وی، جلال یافتن ما ایمانداران عملی انجام شده محسوب می‌گردد.

۲۹ در اینجا به منظور اصلی خدا از خیریتی که در انتظار ماست پی می‌بریم. مقصود نهایی و اصلی خدا برای آن کسانی که بر حسب اراده خدا خوانده شده‌اند اینست که به صورت پسرش متشکل شوند. پیش از خلقت عالم، خدا تک تک ما را می‌شناخت. پیش از آنکه خدا این عالم را خلق نماید برای ما نقشه و اراده خاصی داشت، او ما را برگزید تا بصورت پسرش متشکل گردیم و بصورت پسر یگانه او عیسی مسیح در آییم (به افسسیان ۱:۴-۵ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید). این عمل خدا (یعنی شبیه عیسی مسیح شدن) از لحظه اول ایمان شروع گشته و تا زمانی که با بدنهای جلال یافته از مردگان قیام نماید، ادامه خواهد یافت. اگر خدا را محبت می‌کنیم و بر حسب اراده او خوانده شده‌ایم، همه وقایع از جهان، حتی حوادث ناگوار زندگی، نهایتاً در جهت این خیریت (عمل شبیه سازی ما به شباهت عیسی مسیح)، در کار می‌باشد.

زمانی که بصورت عیسی مسیح متشکل گردیم، مانند برادران عیسی خواهیم شد. پولس در اینجا به کلیسا اشاره می‌کند، زیرا که کلیسای عیسی مسیح متشکل از برادران (و خواهران) بشمارای است که عیسی مسیح بمثابه نخست‌زاده و برادر ارشد این خانواده روحانی شناخته می‌شود.

۳۰ حتی پیش از آنکه خداوند این جهان را خلق کند، ما را می‌شناخت و مکان ما را در خانواده روحانی خود «معین کرده بود». و لذا، نقشه ازلی او بجهت نجات ما، هرگز عقیم نخواهد ماند. حتی پیش از آنکه ما به این جهان پا بگذاریم او ما را از پیش می‌شناخته و معین فرموده و خوانده است (آیه ۲۹). خدا کسانی را که از قبل معین فرموده بود، خواند و ما دعوت خدا را پاسخ داده، به پسرش عیسی مسیح ایمان آوردیم. بوسیله ایمان عدالت خدا را به دست آوردیم و نجات یافته، پس از عادل شدن جلال

خوشی روح القدس، بخشایش از گناهان، نجات، میراث جاودانی در بهشت، ... ولی بزرگترین هدیه‌ای که خدا بما بخشیده است، همانا پسر یگانه خود عیسی مسیح است. اگر زمانی که هنوز دشمنان خدا بودیم، او آنقدر بما محبت کرد که پسر یگانه خود را برای ما داد، چقدر زیادت‌تر، هدایا و برکات دیگر را بما ارزانی خواهد نمود؟

حقیقت اینست که این عطایای بی‌شمار خدا، بخاطر هدیه اصلی او یعنی عیسی مسیح نصیبمان گردیده است. زیرا که هر برکت روحانی در جایهای آسمانی در مسیح نهفته است (افسیان ۳:۱ و تفسیر آن آیه مراجعه نمایید). آیا باید جهت دریافت این هدایای گرانقدر بهایی پرداخت؟ البته که نه! زیرا به جهت ایمانداران عیسی مسیح، تمام برکات روحانی رایگان است!

پولس رسول می‌گوید خدا پسر خود را از ما دریغ نداشت، بلکه او را در راه جمیع ما تسلیم نمود. منظور از «ما» همه ایمانداران در تمامی طول قرون و اعصار می‌باشد. هدایای روحانی خدا شامل همه کسانی که خدا را محبت کرده، بر حسب اراده او خوانده شده‌اند، می‌گردد (آیه ۲۸).

او که پسر خود را دریغ نداشت. خدا همچو پدری مهربان است که هیچ چیزی را از فرزندان خود دریغ نمی‌دارد. او گرانباترین هدیه ممکنه (پسر یگانه خود عیسی مسیح) را بما بخشید و به همراه آن هدیه گرانقدر، برکات دیگر را نیز نصیب ما گردانیده است. در جایی که خدا هیچ چیزی از ما دریغ نکرده است، ما نیز باید بنوبه خود، هیچ چیز از خدا دریغ نکرده، خود را تماماً وقف او کنیم. او مسیح را برای ما داد، ما نیز باید همه وجود و وقت و هستی خود را به مسیح تقدیم کنیم.

جنبه عملی این حقیقت، در کتاب پیدایش بظهور رسید. خدا از ابراهیم خواست که پسر

خود اسحاق را برای او قربانی کند (پیدایش ۲۲:۱-۱۴). ابراهیم پس از سالها صبر و انتظار، صاحب پسری شده بود. ابراهیم صد ساله بود که اسحاق بدنیا آمد! و اینک خدا از ابراهیم می‌خواهد که پسر حبیبی را که آنهمه انتظارش را کشیده بود، برای او قربانی کند! ابراهیم اطاعت کرد، و زمانی که ابراهیم دست خود را جهت کشتن پسر خود بلند کرد، خدا او را از کشتن پسر منع کرد و در عوض قوچی را فراهم ساخت تا به عوض اسحاق قربانی گردد. سپس به ابراهیم فرمود: **«زیرا که الآن دانستم که تو از خدا می‌ترسی، چونکه پسر یگانه خود را از من دریغ نداشتی»** (پیدایش ۲۲:۱۲). از این حکایت، یک حقیقت مشخص می‌شود و آن اینست که خدا ابراهیم را آزمایش کرد و ابراهیم از آن آزمایش سربلند بیرون آمد.

پس از آن، خدا به ابراهیم چنین فرمود: **«چونکه این کار را کردی و پسر یگانه خود را دریغ نداشتی، هر آینه ترا برکت دهیم»** (پیدایش ۲۲:۱۵-۱۸).

بیایید خود را تفتیش کرده، ببینیم آیا چیزی را از خدا دریغ داشته‌ایم؟ آیا چیزی در زندگی ما وجود دارد که برایمان آنقدر عزیز است که حاضر به تقدیمش به خدا نیستیم؟ آیا در زندگیمان چیزی هست که بیشتر از خدا، محبت ما را بخود جلب نموده باشد؟ آیا پول، ثروت، خانواده و موقعیت اجتماعی و غیره، برایمان بیش از خدا اهمیت دارد؟ خدا از ما هیچ چیزی دریغ نداشته است، بیایید که مطابق سرمشق ابراهیم رفتار کرده، ما نیز همه زندگی خود را به خدا تقدیم کنیم (به عبرانیان ۱۱:۱۷-۱۹ و تفسیر آن آیات مراجعه کنید).

وقتی چیزها و کسانی را که دوست داریم به خدا تقدیم کنیم، خدا با آنها چه خواهد کرد؟ اغلب اوقات خدا آنها را برکت داده، به ما باز پس خواهد داد! آنچه که برای خدا اهمیت دارد، رغبت ما به تقدیم زندگی خود به اوست،

همینکه خدا دید که ما حاضریم که همه چیز را به او تقدیم کنیم، اجازه می‌دهد که همانطوری که ابراهیم اسحاق را پس گرفت، ما نیز آنچه را که برای ما عزیز است نگاه داریم.

۳۳ شیطان قادر است که انواع تهمت‌های راست و دروغ را بما وارد آورد، ولی هرگز قادر نیست که فرزندان خدا را محکوم نماید؛ زیرا **هیچ قصاص نیست بر آنانی که در مسیح عیسی هستند** (آیه ۱). درست است که در جهان، بسیاری از مردم به ما انواع تهمت‌های ناروا زده، بر ما مدعی می‌شوند، ولی به جهت آنانی که در عیسی مسیح هستند هیچ قصاصی وجود ندارد، زیرا در بهشت و در حضور خدا این تهمت‌ها هیچ اثری نخواهد داشت. منظور پولس رسول از این آیه این نیست که در این جهان فعلی کسی بر ما فتوا نخواهد داد، بلکه منظور اینست که در جهان آینده، شیطان و دشمنان ما قادر نخواهند بود با تهمت‌های خود، ما را از دریافت برکات روحانی محروم کنند.

۳۴ چه کسی ما را محکوم خواهد ساخت؟ هیچ کس! زیرا که در هنگام محاکمه ما، خدا به تهمت‌های شیطان توجه نخواهد کرد، بلکه به دفاعی عیسی مسیح وکیل مدافع ما که به دست راست خدا هست، گوش خواهد کرد (به افسسیان ۱: ۲۰-۲۳ و تفسیر آن آیات مراجعه کنید).

۳۵ چه کسی قادر است ما را از محبت مسیح جدا سازد؟ هیچ کس! (البته بجز گناهان شخصی خود ما؛ به آیات ۳۸ و ۳۹ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید). هیچ چیزی، حتی شرایط دشوار زندگی، قادر به ایجاد جدایی بین یک ایماندار و خدا نخواهد بود. پولس رسول نمی‌گوید که «مصیبت یا دلتنگی یا جفا یا قحط یا عریانی یا خطر یا شمشیر» وجود نخواهد داشت؛ بلکه علی‌رغم اینها، و در حین این مصیبت‌ها، خدا در کنار ما خواهد ماند و این شرایط دشوار ما را از محبت خدا جدا نخواهد

کرد.

۳۶ در این آیه، پولس رسول از مزبور ۲۲:۴۴ نقل قول کرده، می‌گوید همانطوری که مسیح بخاطر ما مُرد، ما نیز باید بخاطر خدا **تمام روزگشته و مثل گوسفندان ذبحی شمرده** شویم (به اول قرنیتیان ۳۱:۱۵؛ دوم قرنیتیان ۸:۴-۱۲ و ۱۴-۱۷ و تفسیر آن آیات مراجعه کنید). حتی مرگ هم قادر به ایجاد جدایی بین ما و خدای ما نمی‌باشد. همانطوری که مسیح خود را مانند **گوسفند ذبحی** فدا کرد، ما نیز باید «بدنهای خود را (مانند) قربانی زنده» (رومیان ۱:۱۲) تقدیم خدا نماییم. چه زنده بمانیم و چه چشم از جهان فرو بندیم، در محبت خدا باقی خواهیم ماند.

۳۷ عیسی مسیح بر جهان غلبه نموده است (انجیل یوحنا ۱۶:۳۳)، او بر نفرت، دشمنی، جفا، و حتی مرگ پیروز گردیده است (دوم تیموتائوس ۱:۱۰). همچنین ما نیز بر حسب نمونه عیسی مسیح، **در همه این امور از حد زیاده‌نصرت یافتیم** - البته نه بوسیله نیروی خود بلکه - **بوسیله او** (عیسی مسیح) که ما را **محبت نمود** (به اول قرنیتیان ۵۷:۱۵ و تفسیر آن آیه مراجعه نمایید).

۳۸-۳۹ از زمان نگارش این آیات تا امروز، این کلمات پولس مایه دلخوشی، شادی، آرامش، قوت قلب، و قدرت روحانی میلیون‌ها مسیحی در سراسر جهان و کل طول تاریخ کلیسای مسیح گردیده‌اند. دلیل این قدرت شگفت‌آمیز این آیات اینست که این کلمات بیانگر یک حقیقت مهم روحانی می‌باشند. هیچ قدرتی «و نه هیچ مخلوقی (چه در این جهان و چه در عالم آینده) قدرت خواهد داشت که ما را از محبت خدا که در خداوند ما مسیح عیسی است جدا سازد».

با وجود این، باید به خاطر داشت که در این جهان، عامل شریری وجود دارد که قادر به جدا ساختن ما از خداست. آنچه که ما را از محبت

مشاهده کرده، دیدیم که چگونه با کمک روح القدس که در درون ما ایمانداران زیست می‌کند، قادر خواهیم بود که بر گناه و شرارت درونی خود فایق آییم. دیدیم که اگر از روح خدا هدایت شویم، فرزندان خدا خوانده شده، با مسیح هم ارث خواهیم شد. و بالاخره پولس رسول در این باب، ما را از مقصد نهایی ما مطلع ساخت. مقصدی که پیش از بنیاد عالم برای ما که «خدا را محبت می‌کنیم و بر حسب اراده او خوانده شده‌ایم» معین شده است. نقشه نهایی خدا برای ما اینست که به صورت پسرش متشکل شویم.

دوست عزیز، و خواننده محترم، دعا کنیم که این آرزوی قلبی و خواسته باطنی مان باشد که هر چه بیشتر شبیه عیسی مسیح گردیم. برآستی این بزرگترین و والاترین هدف زندگی یک انسان است.

باب ۹ تأسف پولس برای اسرائیل (۵-۱:۹)

۳-۱ چرا پولس رسول چنین غمی عظیم و وجعی دائمی در دل خود دارد؟ زیرا اکثریت یهودیان هم‌نژادش به عیسی مسیح ایمان نیاورده بودند. هرچند که یهودیان قوم برگزیده و محبوب خدا بودند، اما به علت بی‌ایمانیشان، فرصت دریافت نجات را از دست داده بودند.

۵۲- پیش از ایمانمان به عیسی مسیح، ما از خدا جدا بودیم، ولی خدا هرگز محبت خود را از ما جدا نساخته بود. خدا محبت خود را نسبت ما زمانی که ما هنوز دشمن وی بودیم به ثبوت رسانید. ولی در روز داوری نهایی، محبت او شامل آن کسانی که عمداً و آگاهانه مرتکب گناه شده، حاضر به توبه و دریافت بخشش از خدا نبودند، نخواهد گردید. در آن روز چنین اشخاص، از محبت خدا کاملاً جدا مانده، مشمول غضب خداوند خواهند گردید.

خدا جدا می‌سازد، گناه است. اگر آگاهانه و عمداً در گناه زندگی کرده، حاضر به توبه و بازگشت بسوی خدا نشویم، آن گناه ما، مُسَلِّماً بین ما و خدا، جدایی خواهد انداخت. اگر در گناه زندگی کرده، حاضر به توبه و ترک اعمال زشت خود نباشیم، به جای محبت خدا، غضب و خشم او را به جهت خود ذخیره خواهیم نمود. به یاد داشته باشیم که پیش از آنکه به عیسی مسیح ایمان آورده، مسیحی شویم، در گناه زندگی می‌کردیم و از محبت خدا جدا بوده، دشمنان خدا محسوب می‌شدیم^{۵۲} (رومیان ۵:۱۰). پس از ایمان به عیسی مسیح و توبه از گناهان گذشته، با خدا مصالحه داده شدیم، ولی اگر دوباره بسوی گناه برگشته، بطور آگاهانه مرتکب گناه گردیم و زندگی گناه‌آلود سابق را از سرگیریم، در خطر جدایی از خدا و محبت وی قرار خواهیم گرفت (به عبرانیان ۱:۲۶-۲۷ و تفسیر آن آیه مراجعه نمایید). و چه بسا که در روز داوری نهایی، آن جدایی، مبدل به جدایی ابدی گردد!

شاید به جرأت بتوان گفت که این وعده خدا در آیات ۳۸-۳۹، بزرگترین وعده الهی کتاب مقدس محسوب می‌گردد. ولی این وعده خدا، منوط به شروط خاص خود می‌باشد، لذا باید شرط این وعده و هشدار خدا را نیز از یاد نبرد. هم اکنون به پایان باب هشتم رساله به رومیان رسیده‌ایم؛ بابی که بنا به اعتقاد بسیاری از مسیحیان، مهمترین و پرجلال‌ترین باب کتاب مقدس می‌باشد. دیدیم که چگونه در این باب، پولس رسول، پیام انجیل نجات‌بخش عیسی مسیح را به زبانی ساده و دلچسب توضیح داد. دیدیم که چگونه ما که زمانی در زنجیر اسارت گناه بودیم، اکنون آزاد شده، فرزندان خدای ازلی و ابدی گردیده‌ایم. دیدیم که چگونه خدا ما را از مُردگان برخیزانید و با پسر یگانه‌اش عیسی مسیح زنده ساخت. در این باب، قدرت زندگی پیروزمندانه روحانی را

بوسیله ایمان به منجی موعود (مسیح)، عادل خوانده شوند.

۵ مسیح خود یک یهودی، و از نسل ابراهیم پاتریارخ و اسحاق و یعقوب و یهودا بود (انجیل متی ۱: ۱ و ۲). برآستی که بنی اسرائیل مورد لطف و برکت خدا قرار گرفته بود!

در اینجا پولس رسول به وجد آمده، به تمجید و شکرگزاری از عیسی مسیح می‌پردازد، وی عیسی مسیح را **فوق از همه و خدای متبارک تا ابد الآباد** می‌خواند. بیایید همیشه بخاطر داشته باشیم که عیسی مسیح صرفاً یک بشر استثنایی، یا یک معلم و پیشوای مذهبی خوب، یا یک پیغمبر و رهبر اخلاقی نیست، بلکه او **فوق از همه است، خدای متبارک تا ابد الآباد، آمین.**

و عده‌های خدا هرگز باطل نمی‌شود (۹: ۶-۱۳)

۶ چه به سر آن برکت عظیمی که در ابتدا نصیب اسرائیل گردیده بود آمد؟ چطور شد که یهودیان موقعیت خود را و فرصت نجات را از کف دادند؟ آیا وعده‌های خدا، **کلام خدا**، در رابطه با ایشان **ساقط شده** بود؟ آیا خدا نسبت به ایشان عهدشکنی کرده بود؟

هرگز! خدا عهد خود با اسرائیل را نشکسته است، ولی آن وعده‌ها، یعنی وعده نجات و مسیح موعود، به یهودیان واقعی داده شده بود. پولس رسول می‌گوید، همه آن کسانی که خود را اسرائیلی می‌نامند اسرائیلی حقیقی نیستند (به رومیان ۲: ۲۸-۲۹ مراجعه کنید). **زیرا همه که از اسرائیل اند** (یعنی کسانی که از نسل ابراهیم هستند)، **اسرائیلی نیستند** (یعنی یهودی واقعی نمی‌باشند).

لذا نتیجه می‌گیریم که وعده‌هایی که خدا به قوم بنی اسرائیل داده بود باطل و یا ساقط نگردیده‌اند، زیرا که اکثر یهودیان فی‌الواقع، «یهودی راستین» نبوده‌اند. یهودیان واقعی آنانی

عیسای مسیح پیش از هرکار، جهت نجات یهودیان آمد (انجیل متی ۲۴: ۱۵؛ رومیان ۱: ۱۶)، ولی اغلب ایشان او را نپذیرفتند و لذا از این سبب، انجیل به امتها موعظه گردید. پولس رسول، خود جهت بشارت انجیل به امتها مأمور شده بود (اعمال ۹: ۱۵؛ غلاطیان ۲: ۸). در نتیجه، امتهای غیریهودی به مسیح ایمان آوردند. پس از مدت کوتاهی تعداد کسانی که از امتها به مسیح ایمان آورده بودند از شماره مسیحیان یهودی فزونی گرفت.

عظمت غم پولس بحدی بود که حاضر بود خود از نجات **محروم** شود، ولی برادران یهودیش به نجات مسیح دسترسی پیدا کنند. محبت و فداکاری و گذشت پولس رسول بحدی بود که مایل بود که جهت نجات دیگران، خود از نعمت حیات جاویدان محروم شود! در عهدعتیق می‌خوانیم که موسی، رهبر بزرگ بنی اسرائیل، یکبار نجات خود را جهت رهایی قومش گرو گذاشت (خروج ۳۲: ۳۰-۳۲).

۴ پولس رسول در اینجا یهودیان را با عنوان **اسرائیلی** مورد خطاب قرار می‌دهد. امت یهود در ابتدا با نام **اسرائیل**، اسرائیلی، و یا بنی اسرائیل نامیده می‌شدند (رومیان ۱: ۱۰). خدا اسرائیل را برگزید تا قوم خاص وی شوند؛ به عبارت دیگر خدا ایشان را به عنوان فرزندخوانده خود انتخاب نمود. وی افتخار «فرزندخواندگی» خدا را به ایشان تفویض فرمود و «جلال» خدا، یعنی حضور خداوند با ایشان بود. خداوند با بنی اسرائیل **عهد** بسته و علی‌الخصوص با ابراهیم (پدر یهودیان)، عهد خود را استوار فرموده بود (پیدایش ۱۷: ۳-۸). همچنین خدا شریعت را که در آن اراده مقدس و عدالت خود را مکشوف نموده، به اسرائیل داده بود. همچنین به ایشان وعده داده بود که نجات دهنده‌ای (مسیح) جهت آنها خواهد فرستاد، تا همانطوری که ابراهیم بوسیله ایمانش عادل کرده شد (پیدایش ۱۵: ۶)، به همانگونه نیز یهودیان

زیرا به خاطر ایمان ابراهیم به وعده خدا بود که خداوند به وی و همسرش سارا پسری عطا فرمود.

نکته اصلی بحث پولس رسول اینست که یهودیان بصره اینک فرزندان خونی و از نسل ابراهیم می‌باشند، خودبخود **فرزندان خدا** خوانده نخواهند شد، بلکه این «فرزندان وعده» هستند که از «نسل (ابراهیم) محسوب می‌شوند». بعبارت دیگر، فرزندان ایمان، و نه فرزندان جسم و خون، یهودیان واقعی می‌باشند. لذا نتیجه می‌گیریم که فرزندان واقعی ابراهیم کسانی هستند که به عیسی مسیح ایمان آورده‌اند. زمانی که یهودیان جسمانی، مسیح را طرد نمودند، در حقیقت خود را طرد کرده و میراث و موقعیت خود را در خانواده خدا از دست دادند.

۱۰-۱۲ در این دو آیه، پولس رسول یکبار دیگر نشان می‌دهد که خدا فرزندان روحانی و میراث خود را بر حسب والدین جسمانی ایشان انتخاب نمی‌کند. در سفر پیدایش می‌خوانیم که رفقه (ربکا)، همسر اسحاق دو پسر توآمان (دو قلو) بدنیا آورد، بر اساس رسوم یهود، پسر نخست یعنی عیسو وارث مایملک خانوادگی می‌گردید، ولی خدا اراده فرمود که میراث نصیب پسر دوم یعنی یعقوب گردد (پیدایش ۲۵:۲۰-۲۶؛ ۲۷:۱-۳۵).

در اینجا یکبار دیگر می‌بینیم که خدا بر اساس نژاد و خون و نژاد، به افراد میراث نبخشیده، بلکه مبنای شراکت در خانواده خدا، اراده خداست و بس، **تا اراده خدا بر حسب اختیار ثابت شود نه از اعمال بلکه از دعوت کننده** (آیه ۱۱). پیش از آنکه یعقوب حتی متولد شده باشد، خدا وی را به عنوان وارث انتخاب کرده

هستند که به عیسی مسیح ایمان آورده‌اند. در آیه هشتم، پولس رسول مابین آن دسته یهودیانی که «فرزندان جسم» (یعنی نوادگان ابراهیم) هستند، و یهودیانی که «فرزندان وعده محسوب می‌شوند» (کسانی که به وعده‌های خدا و به عیسی مسیح ایمان آورده‌اند)، فرق قائل می‌شود. وعده‌های خدا فقط شامل حال «فرزندان وعده»، (اسرائیلیان حقیقی، یهودیان ایماندار)، خواهد گردید (به رومیان ۴:۱۱-۱۷ مراجعه نمایید).

فرزندان وعده کسانی هستند که در پی یافتن عدالت بوسیله ایمان می‌باشند. در حالی که فرزندان جسم، آن دسته افرادی می‌باشند که بر قومیت خود و بر انجام کارهای نیک و اعمال شریعت جهت تحصیل نجات تکیه دارند (به رومیان ۹:۳۲؛ غلاطیان ۳:۶-۹؛ و تفسیر آن آیات مراجعه کنید).

۷-۹ جهت روشن ساختن این مطلب که همه فرزندان ابراهیم (یا همه کسانی که از نسل ابراهیم می‌باشند) الزاماً به حیات جاودانی دست نخواهند یافت؛ پولس رسول از ابراهیم مثالی می‌آورد. ابراهیم دو پسر به نامهای اسماعیل و اسحاق داشت. ولی فقط یکی از آنها به عنوان فرزند واقعی ابراهیم شناخته شد؛ و فقط این اسحاق بود که وارث دارائی ابراهیم گردید. ابراهیم اول از کنیز همسر خود هاجر، صاحب اسماعیل شد (پیدایش ۱۶:۱-۴، ۱۵-۱۶). ولی نوادگان اسماعیل، یهودی محسوب نمی‌شوند^{۵۳}. یهودیان، از نسل اسحاق، پسر دوم ابراهیم که همسر وی سارا برایش بدنیا آورد، می‌باشند. اسحاق، پسری بود که خدا وعده آن را به ابراهیم داده بود (پیدایش ۱۸:۱۴؛ ۲۱:۱-۱۳؛ غلاطیان ۴:۲۲-۲۳). خدا کسانی را که از ابراهیم متولد شوند، نسل ابراهیم خطاب نمی‌کند، بلکه فرزندان واقعی خدا کسانی هستند که بر طبق وعده او، یعنی بر اساس ایمان به وعده‌های خدا، متولد گشته‌اند.

^{۵۳} - بسیاری اعتقاد دارند که اعراب امروزی از نسل اسماعیل می‌باشند.

در این آیات، پولس رسول می‌گوید که در رحمت خدا هرگز بی‌انصافی نیست. از آنجا که هر بشری چه زن و چه مرد، از فرامین خدا تخطی و تخلف کرده است، لذا هیچ کس سزاوار و شایسته دریافت نجات نیست. ولی خدا، بخاطر رحمت و محبت وصف ناشدنی خود، پسر یگانه خویش عیسی مسیح را برای نجات ما فرستاد. لذا بدون رحمت و محبت خدا، هیچ کس هرگز قادر به دریافت نجات و رستن از عذاب جاودانی نخواهد بود.

هیچ کسی قادر نخواهد بود که بوسیله «خواهش» و یا «شتاب» یا «کوششهای انسانی» (آیه ۱۶)، فیض و رحمت خدا را حاصل نماید. درست است که خدا فرموده: «**و مرا خواهید طلبید و چون مرا به تمامی دل خود جستجو نمایید، مرا خواهید یافت**» (ارمیای نبی ۱۳:۲۹). صحیح است که ما باید با دلی گشاده و روحی فروتن بسوی خدا نظر کنیم. ولی حتی ما بدون فیض خدا، و با تکیه بر قدرت خود، قادر به انجام این نیز نخواهیم بود (به انجیل یوحنا ۱:۱۲-۱۳؛ ۴:۶؛ ۴:۴۴ مراجعه نمایید). ابتدا و انتها و اول و آخر نجات ما، فیض خداست و بس.

۱۷-۱۸ فرعون که بود؟ در زمان موسی، پادشاهان مصر فرعون نامیده می‌شدند. در اینجا پولس رسول به فرعون رمسیس دوم، پادشاه ظالم مصر اشاره می‌کند. در زمان این فرعون یهودیان ساکن مصر مورد ظلم و ستم فراوان قرار داشتند. خدا موسی را فرستاد تا قوم بنی‌اسرائیل را از دست فرعون نجات دهد و به جهت ایجاد ترس و احترام، خدا معجزات و بلاهای بسیار از دست موسی جاری ساخت که حکایت کامل آن را می‌توانید در کتاب سفر خروج بابهای ۷ الی ۱۲، مطالعه کنید.

در آیه ۱۷، پولس رسول، کلماتی را که خدا به فرعون گفته بود، نقل می‌کند (خروج ۹:۱۶). خدا این حاکم شریر را برانگیخته و قلبش را سخت کرده بود تا قدرت خدا در اعمال وی

بود. یعقوب هنوز هیچ کار مثبتی جهت دریافت این برگزیدگی انجام نداده بود، زیرا که وی هنوز چشم به جهان نگشوده بود! انتخاب و برگزیدگی خدا هیچ ربطی به **اعمال نیک یا بد** ما ندارد و صرفاً بلحاظ میل و اراده ملوکانه خدا صورت می‌گیرد. خدا ما را از سر فیض خود انتخاب می‌کند و نه بلحاظ لیاقت و اعمال حسنه ما.

۱۳ به همین ترتیب، خدا یعقوب و نوادگان وی را **دوست داشت** (یا بعبارت دیگر برگزید)، و عیسو و ذریت وی را **دشمن داشت** (رَد کرد) (ملاکی نبی ۱:۲-۳). یعقوب و عیسو هر دو پسران اسحاق بودند، ولی فقط یعقوب بود که میراث پدر را صاحب گردید، و تنها نسل یعقوب است که به نام اسرائیل و یهودی واقعی نامیده می‌شوند.

پس در این قسمت، تعلیم اصلی پولس رسول اینست که خداوند یهودیانی را که صرفاً از نقطه نظر نژادی یهودی می‌باشند و یهودیانی را که می‌خواهند با تکیه بر اعمال نیکو و حفظ فرایض شریعت، عادل شمرده شوند، بر نمی‌گزیند؛ بلکه کسانی را انتخاب می‌کند که با شنیدن دعوت خدا، به پسر یگانه او عیسی مسیح ایمان می‌آورند.

خدای بی‌انصاف نیست (۹:۱۴-۱۸)

۱۴-۱۶ برای بعضی ممکن است این توهم پیش آید که «خدا بی‌انصاف است چون یعقوب را دوست داشت و عیسو را دشمن شمرد! آیا این بی‌انصافی نیست؟» ولی ما نباید چنین افکاری راجع به خدا در سر داشته باشیم. در آیه ۱۵، پولس رسول کلماتی را که خداوند در سفر خروج ۳۳:۱۹ به موسی تکلم فرموده بود، تکرار می‌کند. خدا بشر را مطابق رحمت و رأفت خود است که انتخاب و دعوت کرده و برکت می‌دهد، و الا «شتاب» و «خواهش» بشر در امر انتخاب هیچ دخالت و تأثیری ندارد (آیه ۱۶).

آشکار شده، نام خداوند تمجید گردد. اگر قلب فرعون سخت نمی‌شد، و مثلاً فرعون توبه کرده، اجازه می‌داد که بنی‌اسرائیل براحتهی از سرزمین مصر خارج شوند، هیچگاه قدرت و اعمال عجیب خدا در آن زمان آشکار نمی‌گردید. از این مثال نتیجه می‌گیریم که خدا به کسانی که بخواهد **رحم** می‌کند و قلب عده‌ای را سخت می‌کند تا که ایشان را شامل رحمت خویش نسازد.

با خواندن این آیات ممکن است فکر کنیم که خدا برآستی بی‌انصافی بخرج می‌دهد و در مورد فرعون عادلانه رفتار نکرده است. ممکن است بگویید که خدا هرگز به فرعون رحم نکرد و به وی فرصت توبه و بازگشت نداد. ولی بخاطر داشته باشیم که هیچ کس لیاقت نیکویی دیدن از خدا را نداشته، و هیچ کس لیاقت دعوت به توبه و بازگشت را ندارد. هیچ کس لایق دریافت رحمت خدا نیست. هیچ کس نمی‌تواند به خدا بگوید: «من استحقاق یک فرصت مجدد را دارم!» دلیل این مطلب روشن است، ما همه مکرراً نسبت به خدا و در حضور خدا مرتکب گناهان بی‌شمار گردیده‌ایم (به رومیان ۳: ۱۰-۱۲ مراجعه نمایید). بشریت گناهکار استحقاق یک چیز را از خدا دارد و آنهم مجازات است. زمانی که خدا قلب شخصی را سخت می‌سازد، وی عدالت را بجا می‌آورد نه بی‌عدالتی را.

پس خدا قلب فرعون را بخاطر شرارت فرعون سخت ساخت. با سخت ساختن قلب فرعون، خدا در واقع منتهای عدالت را بخرج برد^{۵۴}. فرعون مستحق مجازات خدا بود.

۵۴- در اینجا یک سؤال مشکل مطرح می‌شود «خدا چگونه قلوب بشر را سخت می‌سازد؟» مسیحیان به این سؤال دو جواب مختلف و نسبتاً متضاد می‌دهند. نخستین جواب این است که خدا اجازه می‌دهد که اشخاص گناهکار در گناه خود بمانند، و هر چه بیشتر

شخص در گناه خود غرق شود، گوشش کمتر به شنیدن صدای خدا عادت کرده، دلش سختتر می‌شود و به توبه و بازگشت تمایل کمتری نشان می‌دهد. تا جایی که شخص آنقدر از خدا دور می‌شود که به هیچ وجه مایل و راغب به توبه و اطاعت از خدا نخواهد بود. بعبارت دیگر «خدا ایشان را به گناهایشان تسلیم می‌کند» (به رومیان ۱: ۲۴؛ ۲۶ و ۲۸ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید). لذا بر اساس جواب گروه اول، خدا اجازه می‌دهد که بشر، خود قلب خود را سخت سازد. زمانی که بشر دل خود را سخت ساخت، دیگر مایل به تغییر رویه و بازگشت به خدا نخواهد بود. علی‌رغم دعوت خدا به توبه، این‌گونه افراد خود قلب خود را سخت ساخته، از قبول دعوت سرپیچی می‌کنند (خروج ۱۴۷-۱۳؛ ۱۵۷؛ ۳۲۷؛ امثال ۱: ۲۹). در رساله به عبرانیان ۸۳ هشدار خداوند را می‌خوانیم که «دل خود را سخت مسازید». بر طبق نظریه اول، مسؤولیت نجات نیافتن اشخاص به عهده خودشان می‌باشد و این نظریه از خدا سلب مسؤولیت می‌کند.

جواب دوم در رابطه با این سؤال که چگونه خدا قلب افراد را سخت می‌سازد این است که در ابتدا خدا عده‌ای را جهت دریافت نجات و حیات جاودانی برگزیده و عده‌ای را رد کرده است. خدا در این انتخاب کاملاً آزاد و مختار می‌باشد. بر اساس این نظریه دوم، مسؤولیت نجات نیافتن برخی افراد و مسؤولت سختی قلب برخی انسانها کاملاً بر دوش خداست و از بشر سلب مسؤولیت می‌شود (به خروج ۳۷؛ ۱۲۹؛ ۲۰؛ ۱۰؛ ۲۷؛ انجیل یوحنا ۱۲-۴۰-۳۹ و تفسیر آن و نیز مقاله عمومی «نجات - جبر یا اختیار» مراجعه نمایید).

تأیید و یا تکذیب هر یک از این نظریات بسیار مشکل است. ولی صرف‌نظر از اینکه کدام یک از جوابهای فوق صحیح می‌باشد، هرگز نباید به خدا تهمت بی‌انصافی زد. خدا بدون توجه به اعمال و رفتار و ارزشهای معنوی افراد، عده‌ای را قبول کرده و دسته دیگری را رد می‌کند. بالاخص، خدا کسانی را که عیسی مسیح را پذیرند، انتخاب می‌کند و آنانی را که وی را طرد کند، رد می‌کند. اگر او کسانی را که پسر یگانه وی را نمی‌پذیرند، رد می‌کند، چگونه می‌توان خدا را خالی از

همین طریق ما نیز حق و اجازه ایرادگیری و شکایت از خدا را نداریم. ما حق نداریم که خدا را بخاطر گناهان خود مقصر قلمداد کنیم.

در کتاب ارمیای نبی ۱:۱۸-۱۲، خداوند بوسیله ارمیای نبی سخن گفته و امتهای عالم را بمثابه گلی در دست کوزه گر تشبیه می کند. خدا بزبان ارمیای نبی سخن گفته و هشدار می دهد که هرگاه او امتی را برکت داده، سرافراز کند و در عوض آن ملت شرارت ورزد، وی از آن برکتی که وعده فرموده بود، خواهد برگشت و در عوض ایشان را هلاک خواهد ساخت. به همین شکل، اگر وی قصد هلاکت قومی را داشته باشد ولی آن قوم توبه کند، وی از آوردن آن بلائی که قصد کرده بود صرف نظر نموده ایشان را خواهد بخشید. از این رویه خدا نسبت به امتها، می توان طریقه عمل وی نسبت به افراد را استنباط کرد.

۲۲ منظور پولس رسول از ظروف غضب
خدا چیست؟ منظور افراد متمرّد و لجوجی نظیر فرعون و کسانی که از ایمان آوردن به عیسی مسیح سرپیچی نموده اند، می باشد. ایشان مستحق و مستوجب غضب خدا خواهند بود. خدا با حلم بسیار متحمل تمرّد و عناد این اشخاص، این ظروف غضب شد، تا شاید آنها ایمان آورده، توبه کنند و بسوی او بازگشت نمایند. ولی در آخر، او غضب خود را به همه گناهکاران و ناتوبه کاران نشان خواهد داد. این گونه افراد حقیقتاً ظروف غضبی هستند که برای هلاکت آماده شده بودند.

در اینجا، باز با سؤال مشکلی مواجه می شویم: «چه کسی این ظروف غضب را که جهت هلاکت آماده شده اند، خلق کرده است؟ چرا و چه وقت اینها آفریده شدند؟ این ظروف از چه نوع گلی ساخته و پرداخته شده اند؟ آیا خدا اینها را از خاک بدتری سرشته است؟ آیا چون اینها بدگل هستند، خدا از ایشان ظروف

از طرف دیگر، هیچ کس مستحق دریافت «رحمت» از سوی خدا نیست، زیرا اگر کسی مستحق دریافت «رحمت» باشد، دیگر نمی توان آن را «رحمت» نامید. پس باین ترتیب، هیچ کس لیاقت دریافت رحمت خدا را ندارد و «رحمت خدا» تنها شامل کسانی می شود که لیاقت آن را ندارند. لذا هیچ کس نمی تواند از خدا بخاطر عدم دریافت «رحمت» شکوه و شکایت کند! خدا، از طرف هیچ محکمه و قانونی موظف به رحم کردن بما نیست! ولی چه اشکالی دارد اگر خدا بخواهد که عده ای را شامل رحمت خویش سازد؟ آیا این بی انصافی است؟ البته که نه!

پس می بینیم که خدا همه را به یکسان مورد داوری عدل خود قرار می دهد، ولی بر طبق صلاحدید خدایی خود، به عده ای رحمت نشان می دهد. و اینک پس از آمدن عیسی مسیح به این جهان، خدا به آنانی که به پسر یگانه او ایمان آورده باشند رحم خواهد نمود. خدا از داوری نیکوی خویش دست بر نداشته و از تنبیه نمودن ما گناهکاران صرف نظر ننموده، بلکه مسیح را بجای ما مورد مجازات قرار داده است. پس ما اینک خواهیم توانست هم عدالت و هم رحمت خدا را یکجا و با هم مشاهده کنیم.

آنانی که نجات یافته اند، باید برای نجاتشان فقط و فقط از خدا ممنون باشند، زیرا که نجات ما تنها و تنها بسبب فیض و رحمت خداست و نه سعی و کوشش بشری ما. و آنانی که عذاب ابدی را دریافت می کنند، فقط باید خود را مورد ملامت قرار دهند، زیرا ایشان دستمزد عادلانه اعمال شریر و گناهان خود را دریافت خواهند نمود.

خدا پادشاه و حاکم مطلق است (۱۹:۹-۲۹)

۱۹-۲۱ همانطور که یک مُشت گِل نمی تواند بر کوزه گر ایراد بگیرد و کوزه گر، در آنچه که با گِل می کند تام الاختیار می باشد، به

غضب می‌سازد؟ یا اینکه اصلاً خدا از ابتدا گلی را جهت ساختن ظروف هلاکت کنار گذاشته و عده‌ای را به جهت هلاک شدن خلق می‌کند؟ مینا و منطلق این کار خدا چیست؟ کیفیت آن گِل به چه صورت است؟ آیا باید پاسخ تمامی این سوالات را در اراده ملوکانه خدا جستجو کرد؟ (به تفسیر آیات ۱۷ و ۱۸ مراجعه نمایید).

دو طرز فکر متفاوت در رابطه با این موضوع، موجود می‌باشد. یک دسته معتقدند که از ابتدای امر خدا عده‌ای را جهت هلاکت و گروه دیگری را جهت نجات برگزیده است. براساس این نظریه، خدا سرنوشت افراد را از ابتدا تعیین می‌کند.

ولی دسته دوم مسیحیان معتقدند که در ابتدای خلقت، خدا همه انسانها را آماده دریافت جهت نجات آفرید. ولی بعضی به خدا گناه ورزیده، در مقابل او دست به عناد زدند، و بخاطر این عناد و طغیان مداوم است که ایشان خود را مبدل به ظروف هلاکت نموده‌اند. خدا گناه و تمرد و نافرمانی ایشان را به **حلم بسیار متحمل گردید**. خدا با صبر بسیار منتظر توبه و بازگشت ایشان شد و به آنها فرصت توبه کردن داد. خدا کماکان منتظر بازگشت و توبه این افراد می‌باشد. هنوز فرصت جهت توبه و بازگشت افراد شرور و یاغی وجود دارد، و آنها می‌توانند خود را از **ظروف غضب به ظروف رحمت** (آیه ۲۳)، تغییر دهند. پس بر اساس این نظریه دوم، انسان و نه خدا، مسئول تعیین سرنوشت خود و انتخاب غضب و یا رحمت می‌باشد (به دوم تیموتائوس ۲: ۲۰-۲۱ و تفسیر آن مراجعه نمایید).

قبول و یا رد قطعی یکی از این دو نظریه، امکان‌پذیر نیست، آنچه که مُسَلَّم است، اینست که هر نظریه شامل نکاتی قابل غور و بررسی است و هر یک به نوعی، بیانگر حقیقتی می‌باشند. به احتمال زیاد، این دو نظریه را می‌توان به دو روی یک سکه تشبیه نمود و

گفت که هر دو جزئی از یک حقیقت کلی را به نمایش می‌گذارند. صرف نظر از اینکه چه نقطه‌نظری را پذیرا شویم، یک حقیقت اصلی و انکارناشدنی باقی خواهد ماند و آن اینست که خدای پدر به هر زن و مردی که با قلبی توبه‌کار و نادم از گناهان، به سوی عیسی مسیح آمده و به او ایمان آورد، مژده و وعده نجات از گناهان و حیات جاویدان را داده است. این انجیل عیسی مسیح است! جهت نجات از گناهان و کسب حیات جاویدان، دانستن این حقیقت ساده تکافو خواهد کرد.

۲۳-۲۴ چه کسانی **ظروف رحمت** خدا خواهند بود؟ (آیه ۲۳). ایشان کسانی هستند که پیش از ابتدای عالم انتخاب شده و به مسیح ایمان آورده‌اند و خدا **آنها را نیز دعوت فرمود** (آیه ۲۴). ما ایمانداران، **ظروف رحمت** خدائیم، او ما را برگزیده تا **دولت** (ثروت) **جلال** خود را بما عطا نماید (به افسسیان ۱: ۱۸؛ ۳: ۱۶ نگاه کنید).

۲۵ در اینجا، پولس رسول از کتاب هوشع نبی نقل قول کرده می‌گوید که امتهای غیریهود، قبلاً **قوم** خدا نبودند. ولی اینک بخاطر ایمان به عیسی مسیح، ایشان عضو خانواده خدا گردیده‌اند. در ابتدا، خدا تنها قوم یهود را با عنوان **قوم من** خطاب می‌کرد، و به اسرائیل لقب **محبوبه من** عطا گردیده بود (هوشع ۲: ۲۳؛ اول پطرس ۲: ۱۰).

۲۶ ولی امتهایی که **قوم** خدا نبودند، بوسیله ایمان به عیسی مسیح مبدل به «امت» خدا شده و اینک خدا امتهایی را که به پسرش عیسی مسیح ایمان بیاورند **پسران خدا حسی** خواهد خواند. دیگر یهودیان واقعی شامل افرادی که در قوم بنی اسرائیل بدنیا می‌آیند نیست، بلکه همه کسانی که به عیسی مسیح ایمان آورند اسرائیل واقعی خوانده خواهند شد (هوشع ۱: ۱۰؛ رومیان ۹: ۶).

۲۷-۲۸ در اینجا پولس رسول از نبی

آورند ولی در آخر بسبب بی‌ایمانی تلاشهای ایشان ثمری نیاورد. در حالی که امتهایی که در نظر یهودیان در پی عدالت نبودند، آن عدالت را بوسیله ایمان به عیسی مسیح بکف آوردند.

در آیه ۳۳، پولس رسول، دوباره از اشعیای نبی نقل قول می‌کند. **صهیون**، نام دیگر اسرائیل و امت یهود می‌باشد. **یهودیان به سنگ مصادم لغزش خوردند** (آیه ۳۲). **سنگ مصادم و صخره لغزش همان عیسی مسیح بود**. زمانی که یهودیان عیسی مسیح را طرد کردند، نجات خود را از دست دادند، به عبارت دیگر **لغزش خوردند** (اشعیاء ۸: ۱۴؛ ۲۸: ۱۶). یهودیان قرن‌ها در انتظار منجی موعود بسر برده بودند و زمانی که مسیح به این جهان پا نهاد، ایشان نتوانستند باور کنند که منجی بزرگی که عهدعتیق وعده او را داده بود، پسر یک نجار ساده است. و بدتر از آن اینکه منجی بزرگ اسرائیل بدست دشمنان و مانند یک مجرم و گناهکار، بر صلیب کشته شد. لذا ایشان در عوض پرستیدن و پیروی از منجی موعود، او را دشمن داشته، نسبت به او دچار شک گردیدند. لذا، بدین ترتیب، مسیح جهت صهیون (یهودیان)، سنگ لغزش دهنده شده و یهود بواسطه مسیح لغزش خورده و افتادند (به اول قرنیتیان ۱: ۲۳؛ اول پطرس ۲: ۸ و تفسیر آن آیات مراجعه کنید).

باب ۱۰ مسیح انجام شریعت است (۱۰: ۱-۴)

۱ چرا پولس رسول جهت نجات بنی‌اسرائیل (یهودیان) دعا می‌کند؟ اگر خدا هر که را می‌خواهد رحم می‌کند و هر که را می‌خواهد سنگدل می‌سازد (رومیان ۹: ۱۸)، پس دعای پولس جهت نجات قوم بنی‌اسرائیل چه فایده‌ای می‌تواند در بر داشته باشد؟ آیا پولس قادر است خدا را تحت‌تأثیر قرار دهد و یا دعای پولس خواهد توانست عقیده و تصمیم

بزرگ عهدعتیق، اشعیای نبی نقل قول می‌کند. اشعیاء نبوت کرده بود که تنها عده کمی یا **بقیتی** از بنی‌اسرائیل، آن دسته از یهودیانی که به عیسی مسیح ایمان بیاورند، نجات خواهند یافت (اشعیاء ۱۰: ۲۲-۲۳).

۲۹ در این نبوت، اشعیاء می‌گوید اگر خدا از رحمت خود نسلی برای ابراهیم نگاه نمی‌داشت، (که همان بقیتی باشد که در آیه ۲۷ ذکرش رفت)، تمامی یهودیان، مانند سکنه **سدوم و غموره** هلاک می‌شدند (پیدایش ۱۹: ۱-۲۹؛ اشعیاء ۹: ۱).

علت بی‌ایمانی اسرائیل (۳۰: ۳-۳۳)

۳۰ امتهای غیریهودی مانند یهودیان اعمال شریعت را بجا نمی‌آوردند و در پی **عدالت نرفتند**، ولی خدا آنها را بواسطه ایمانشان به عیسی مسیح، عادل شمرده است (رومیان ۲: ۲۲).

۳۱-۳۳ **لکن اسرائیل (یهودیان) که در پی شریعت عدالت می‌رفتند به شریعت عدالت نرسیدند** (آیه ۳۱). چرا اینچنین شد؟ زیرا ایشان به مسیح ایمان نیاورده و با تکیه بر **اعمال شریعت**، سعی در کسب عدالت نمودند (آیه ۳۲). ایشان بر اعمال دست خود تکیه کردند. آنها می‌گفتند: «ما فرزندان ابراهیم و از خون و جسم او هستیم، مطمئناً خدا ما را بعنوان فرزندان روحانی خود خواهد شناخت». ولی یهودیان، با این طرز تفکر مرتکب اشتباه بزرگی گردیدند. هر چند که ایشان در ابتدا بر حسب جسم و خون از نسل ابراهیم و در نتیجه فرزندان خدا محسوب می‌شدند، ولی در آخر کار بدلیل بی‌ایمانی، این امتیاز عظیم را از کف دادند. برگزیدگی ما، عدالت ما، نجات ما، هیچ یک بخاطر کارهای نیک و اعمال شریعت نیست. اغلب یهودیان کوشش می‌کردند که نجات و عدالت را بوسیله انجام فرایض دینی بدست

خدا را تغییر دهد؟

جواب مثبت است! بطریقی بسیار باور نکردنی، دعا‌های مؤمنین در تصمیمات خدا مؤثر می‌باشد. کتاب مقدس موارد بیشماری از این امر را درج نموده و مثالهای بسیاری دال بر اینکه خدا دعا‌های مؤمنین را مستجاب فرموده، در دست است. گذشته از این، دعا‌های ما قادر است جلو کار شیطان و ایادی و انصارش را بگیرد. پس از کلام خدا، دعا مهمترین و بُرنده‌ترین اسلحه مؤمنین می‌باشد (افسسیان ۶:۱۷-۱۸). اگر در نام عیسی مسیح دعا کنیم، خدا به همه سؤالات جواب داده، خواسته‌های ما را مستجاب خواهد نمود (به انجیل یوحنا ۱۵:۱۶ و تفسیر آن مراجعه نمایید). پس جا دارد که پولس رسول جهت نجات یهودیان دعا کند.

۲ افراد زیادی هستند که برای خدا غیرت دارند، ولی اگر غیرت ایشان از روی معرفت راستی نباشد، بیهوده است. زیرا غیرتی که بر اساس جهالت متکی شده باشد، اغلب مخرب و حتی خطرناک است.

۳ از آنجا که یهودیان عدالت خدا را (عدالتی که از خدا بوسیله ایمان به عیسی مسیح حاصل می‌گردد) نشناخته‌اند، لذا مطیع آن عدالت نشدند. ایشان از درک این حقیقت که مسیح عدالت مجسم خداست عاجز ماندند (به رومیان ۳:۲۱-۲۲ و تفسیر آن مراجعه نمایید).

۴ منظور پولس رسول از این گفته که مسیح است انجام شریعت بجهت عدالت بیان این حقیقت است که مسیح شریعت (منظور شریعت یهود) را «پایان» بخشید. اینک شریعت جای خود را به مسیح داده است. دیگر انجام اعمال و فرایض شریعت جهت تحصیل عدالت و دریافت نجات لازم نمی‌باشد. اینک مسیح در جای شریعت ایستاده است. او آن «راهی» است که بشر از طریق آن به عدالت دست خواهد یافت؛ او آن «راهی» است که به جهت بشریت باز شده که از آن طریق هر کسی که ایمان بیاورد

به خدای پدر خواهد رسید (به انجیل یوحنا ۶:۱۴ و تفسیر آن مراجعه نمایید). مسیح نه تنها پایان شریعت است، بلکه وی **انجام** شریعت نیز می‌باشد (به انجیل متی ۵:۱۷ و تفسیر آن مراجعه نمایید).

طریق جدید عدالت (۱۰:۵-۲۱)

۵ پولس رسول در اینجا ابتدا در باره عدالت شریعت سخن رانده، از موسی نقل قول می‌کند: «هر که به این (منظور اجرای مفاد شریعت است) عمل کند، در این خواهد زیست» (سفر لایوان ۵:۱۸). شریعت یهود قادر به نجات کسانی است که کلیه موارد و مناسک آن را بی‌چون و چرا و تمام و کمال انجام دهند. ولی از آنجا که هیچ کس قادر به انجام چنین کاری نمی‌باشد، لذا هیچ کس بخاطر حفظ شریعت، نجات نیافته است.

۶ اینک پولس رسول درباره آن عدالتی که از ایمان ناشی می‌گردد و تنها طریق عملی دسترسی به نجات است، سخن می‌گوید. لازم نیست به آسمان صعود کنیم تا این نجات را بچنگ آوریم (سفر تثنیه ۳۰:۱۱-۱۲). مسیح برای ما، آن عدالت را از آسمان بزمین آورده است! لازم نیست به آسمان صعود کنیم (عمل غیر ممکن) و مسیح را از آسمان بزمین بیاوریم، زیرا که او خود بزمین و پیش ما آمده است.

۷ همچنین لزومی ندارد که جهت دریافت آن نجات (یا مسیح) شخص به هاویه (جهنم) نزول کند (سفر تثنیه ۳۰:۱۳). زیرا که مسیح از مردگان برخاسته و از قبر سربرآورده است.

۸ لکن (عدالتی که از شریعت حاصل می‌گردد) چه می‌گویید؟ وی می‌گوید کلام ایمان که راه نجات را به مردم نشان می‌دهد، نزد تو است. نه تنها نزدیک توست بلکه در دهانت و در قلب تو است (سفر تثنیه ۳۰:۱۴).

۹ حال این سؤال مطرح می‌شود که این کلام ایمان چیست و این راه نجات کدامست؟

DO NOT COUNT THIS PAGE

۱۲ اینک بجای شریعت یهود، مسیح را داریم. و اینک برای یهود و امتها راهی جدید جهت دریافت عدالت و نجات گشوده گردیده است. اینک هیچ تفاوتی میان یهود و غیریهود نیست. مسیح خداوند همه است (به رومیان ۲۹:۳؛ غلاطیان ۳:۲۸؛ کولسیان ۳:۱۱ و تفاسیر آن آیات مراجعه نمایید). او **دولتمند است برای همه که نام او را می خوانند**، و به ایشان ثروت و دولت روحانی عطا خواهد کرد.

۱۳ در این آیه پولس رسول از یوئیل نبی نقل قول کرده می گوید: «**زیرا هر که نام خداوند را بخواند نجات خواهد یافت**» (یوئیل نبی ۲:۳۲). خواندن نام خدا بدین معنی نیست که صرفاً کلماتی را بر زبان جاری کنیم. خواندن نام خداوند، مستلزم ایمان داشتن به اوست. زیرا بدون داشتن ایمان، خواندن نام خداوند بیهوده می باشد (به عبرانیان ۶:۱۱ مراجعه نمایید). از آنجا که همیشه خواندن نام خداوند با ایمان داشتن به وی همراه است، لذا **هر که نام خداوند را بخواند** (و به او ایمان داشته باشد) **نجات خواهد یافت**.

۱۴ بنابراین، پیش از آنکه نام خداوند را بخوانیم، باید ایمان داشته باشیم. ولی لازمه ایمان آوردن، شنیدن پیام نجات بخش انجیل است. و چطور بشنوند اگر کسی انجیل را موعظه نکند؟

۱۵ چه کسی جهت موعظه کلام خواهد رفت؟ در اینجا سؤال کننده پولس رسول نیست، بلکه خدا از زبان رسولش می پرسد که آیا چه کسی برای پخش خبر انجیل و موعظه کلامش بیرون خواهد رفت؟ اشعیاء می گوید: **چه زیب است پاهای آنانی که به سلامتی بشارت می دهند** (اشعیاء ۷:۵۲). مثلی عبری می گوید: «مقدم کسی که پاهای زیبا دارد همیشه مبارک است».

۱۶ ولی همه یهودیان خبر خوش و بشارتی را که به ایشان اعلام شده بود، گوش نگرفتند. در

پولس رسول، جواب می دهد: **اگر به زبان خود عیسی خداوند را اعتراف کنی و در دل خود ایمان آوری که خدا او را از مردگان بر خیزانید، نجات خواهی یافت**.

این راه نجات است. جهت تحصیل نجات، انجام دو کار ضروری است، اول اینکه به زبان و دهان خود اعتراف کنیم، دوم اینکه در دل خود ایمان بیاوریم. اگر فقط با زبان خود اعتراف کنیم ولی ایمان نداشته باشیم، دروغگویی بیش نخواهیم بود! و اگر فکر می کنیم که به مسیح ایمان داریم ولی بزبان خود او را اعتراف نکنیم، خود را فریب داده، ایمانمان واقعی نخواهد بود. شخص نجات نخواهد یافت مگر آنکه با زبان خود اعتراف کند که **عیسی خداوند است**. «ایمانداران مخفی»، کسانی که در دل خود به مسیح ایمان می آورند ولی در مقابل مردم، دائماً ایمان به مسیح را انکار می کنند، مسیحی واقعی شمرده نمی شوند (به انجیل متی ۱۰:۳۲-۳۳ مراجعه نمایید).

۱۰ پولس می گوید با ایمان آوردن به عیسی مسیح **عدالت** حاصل می شود و با اعتراف به مسیح **نجات** بدست می آید. ولی نجات و عدالت، دو امر مجزا از یکدیگر نیستند. زیرا همانطور که اعتراف و ایمان مکمل و لازم و ملزوم یکدیگرند، به همان شیوه، عدالت و نجات لازم و ملزوم همدیگر می باشند. ایمان همراه اعتراف می آید و نجات با عدالت همراه است، این ها را نمی توان از یکدیگر جدا نمود.

۱۱ هر کسی که به مسیح ایمان آورد، خواه یهودی باشد و خواه از امتها، **خجل نخواهد شد** (اشعیاء ۲۸:۱۶؛ رومیان ۹:۳۳). ولی گاهی ممکن است از ایمانمان به مسیح شرمنده باشیم و ایمان خود را پنهان کرده، نخواهیم او را اعتراف کنیم. ولی چگونه ممکن است از نجاتمان خجل باشیم؟ آیا نجات پیدا کردن و فرزند خدا بودن مایه خجالت و رسوایی است؟ صد البته که نه! (دوم تیموتائوس ۱:۸ و ۱۲).

آیا این امر در مورد من و شما نیز صادق نمی‌باشد؟ خدا زمانی ما را دریافت که بدنبال او نمی‌گشتیم؛ و زمانی که در جستجوی روی او نبودیم، خود را بما مکشوف نمود. رحمت او تا این اندازه عظیم است (به رومیان ۸:۵ مراجعه نمایید).

۲۱ پس یهودیان هم پیام انجیل را شنیدند و هم آن را درک کردند. پس چرا آن را نپذیرفتند؟ زیرا ایشان **قومی نامطیع و مخالف** (اشعیاء ۲:۶۵) بودند! در نظر خدا بی‌ایمانی تفاوتی با تمرد ندارد. اگر شخصی گوید: «من نمی‌توانم ایمان بیاورم»، در حقیقت بزبان بی‌زبانی می‌گوید: «من نمی‌خواهم اطاعت کنم!» ولی محبت و صبر خدا را بنگرید که می‌فرماید: «**تمام روز دستهای خود را دراز کردم...**»

باب ۱۱

بقیة اسرائیل (۱:۱۱-۱۰)

۱ آیا خدا قوم خود اسرائیل را رد کرد؟ خیر، خدا ایشان را طرد نکرده است. زیرا پولس رسول می‌گوید **من نیز اسرائیلی ... هستم** و خدا مراد نکرده است (مزمور ۱۴:۹۴).

پولس رسول فردی اسرائیلی و از سبط (قبیلة) **بنیامین** بود. یعقوب (ملقب به اسرائیل)، پسر اسحاق بود، وی دوازده پسر داشت و کوچکترین پسر یعقوب بنیامین بود. از این دوازده پسر، دوازده سبط (قبیلة) بنی‌اسرائیل منشق گردیدند.

۲-۳ **الیاس** (ایلیاء) یکی از بزرگترین انبیای بنی‌اسرائیل بود. یک روز ایلیای نبی از دست یهودیان، نزد خدا استغاثه کرده گفت: **آنها انبیای ترا کشته‌اند و مذبحهای ترا ویران نموده‌اند.** ایلیای نبی، با خود فکر می‌کرد که او تنها فرد

حقیقت اکثر ایشان، مژده نجات مسیح را رد کردند. ایشان نه تنها مسیح بلکه نبوت انبیای اسرائیل را باور نکردند (اشعیاء ۱:۵۳). از این جهت است که پولس چنان غمی عظیم در دل خود دارد (رومیان ۲:۹).

۱۷ در اینجا پولس رسول مطالب آیه ۱۴ را بار دیگر تکرار می‌کند. شنیدن و باور کردن، ایمان را بدنبال خواهد داشت، ولی این مطلب در مورد یهودیان صدق نکرد.

۱۸ چرا یهودیان ایمان نیاوردند؟ آیا به این دلیل بود که ایشان موعظه انجیل را نشنیده بودند؟ خیر، زیرا که بشارت انجیل در **تمام جهان منتشر گردید.** در اینجا پولس رسول از مزمور ۴:۱۹ نقل قول می‌کند. حقیقت امر اینست که یهودیان پیام انجیل را شنیدند ولی آن را قبول نکردند.

۱۹ چرا یهودیان پیام انجیل را قبول نکردند؟ آیا دلیلش این بود که انجیلی که مسیح بشارت می‌داد، نفهمیدند؟ خیر، صد البته که ایشان آن را درک کرده بودند. کتاب مقدس یهودیان (عهدعتیق)، بوضوح در باره آمدن مسیح موعود پیشگویی نموده است. پولس رسول از زبان **موسی**^{۵۵} نقل قول کرده می‌گوید: **من شما را به غیرت می‌آورم به آن که امتی نیست** (یعنی امتهای غیریهودی)، **و بر قوم بی‌فهم** (امتها)، **شما را خشمگین خواهیم ساخت** (سفر تثنیه ۲۱:۳۲). و حقیقتاً همین امر تحقق یافته است. امتهای نجات و عدالت رایگان و فیض عیسی مسیح را کسب نمودند و یهودیان طرد شدند، و این امر خشم و حسادت یهودیان را برانگیخت. آنانی که فهم داشتند (یهودیان)، انجیل را طرد کردند و امتهای بی‌فهم (امتهای غیریهودی)، پیام انجیل را پذیرا گردیده‌اند.

۲۰ در اینجا خدا به واسطه اشعیای نبی می‌فرماید: «**آنانی که طالب من نبودند مرا یافتند و به کسانی که مرا نطلبیدند ظاهر گردیدم**» (اشعیاء ۱:۶۵).

۵۵- موسی، پنج کتاب اول عهدعتیق را نگارش نموده است.

چه چیزی بود که اسرائیل آن را **می‌طلبید** ولی به آن دست نیافت؟ اسرائیل در پی عدالت بود، ایشان در پی دست یافتن به نجات بودند. ولی آن را نیافتند، زیرا که ایشان از ایمان آوردن به عیسی مسیح امتناع ورزیدند.

آن یهودیانی که ایمان نیاوردند، **سختدل** شدند (به رومیان ۹: ۱۸ مراجعه نمایید). متأسفانه قسمت اعظم یهودیان در این گروه اخیر قرار دارند، و فقط **بقیتی** قلیل از یهودیان (آیه ۵) ایمان آوردند.

۱ در اینجا پولس رسول از اشعیا ۱۰: ۲۹ نقل قول کرده نشان می‌دهد که چگونه خدا دل‌های یهودیان را سخت گردانید. **خدا بدیشان روح خواب آلود داد**، روحی که **تا امروز** در ایشان باقی است. یهودیان، عیسی مسیح را دیدند ولی به او ایمان نیاوردند، ایشان حرف‌های او را شنیدند ولی قبول نکردند (به انجیل متی ۱۳: ۱۴-۱۵؛ انجیل مرقس ۴: ۱۲ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید).

۹-۱۰ در این آیات پولس رسول، سخنان داود، پادشاه بزرگ یهود را تکرار می‌کند. داود این سخنان را در مزمو ۶۹: ۲۲-۲۳، در رابطه با دشمنان خود سرانیده بود. ولی در اینجا پولس رسول این آیات را در مورد یهودیان بی‌ایمان بکار می‌برد. خداوند برای یهودیان سفره و ضیافت عظیمی تدارک دیده بود، **مائدة ایشان** همان غذای روحانی بود که خداوند به جهت آنها فراهم آورده بود و شامل انبیای گوناگون، شریعت موسی، برکات روحانی مختلف، برگزیدگی بعنوان فرزندان روحانی خدا و شناخته شدن بعنوان قوم برگزیده خدا، و وعده ظهور مسیح از میان قوم بنی‌اسرائیل بود (به رومیان ۹: ۴ مراجعه نمایید). ولی بخاطر بی‌ایمانی یهود، و رد کردن دعوت عیسی مسیح، تمامی این برکات **برای ایشان تله و دام و سنگ مصادم و عقوبت** گردیده است. **عقوبت** ایشان همان گرفتار شدن به لعنت خداست،

یهودی با ایمانی است که بجا مانده است و بقیه قوم بنی‌اسرائیل از خدا رو برگردانیده‌اند. ایلیا به خدا گفت: «**من به تنهایی باقی مانده‌ام**» (اول پادشاهان ۱۹: ۱۰).

۴ ولی خدا به ایلیا گفت که **هفت هزار** یهودی وفادار مانده‌اند که نزد بتها زانو نزده و خدایان دروغین را نپرستیده‌اند (اول پادشاهان ۱۹: ۱۸). **بغل**، نام بتی بود که در آن روزگار مورد پرستش اقوام و همسایگان بنی‌اسرائیل بوده و بسیاری از یهودیان بعوض پرستش خدای حقیقی به پرستش **بغل** روی آورده بودند.

۵ همانطوری که خدا در زمان ایلیا **بقیتی** وفادار برای خود نگاه داشته بود، در زمان پولس رسول نیز، بقیه‌ای جهت خدا مانده بودند. ایشان برحسب **فیض** خدا انتخاب شده بودند تا به مسیح ایمان بیاورند (رومیان ۹: ۲۷).

۶ خدا از **راه فیض** خود، پولس و افراد دیگری از قوم یهود را برگزید، تا به عیسی مسیح ایمان آورند. لازم به یاد آوریست که خدا ایشان را بخاطر اینکه اعمالشان نیک بود و یا فرایض شریعت را بطور کامل اجراء می‌نمودند نجات نداد، بلکه بخاطر فیض خود. هرگز خدا بخاطر اعمال و تلاش بشر، فیض خود را عطا نمی‌کند و انسان هرگز قادر نیست که با سعی و کوشش خود، فیض خدا را تحصیل نماید. فیض خدا فقط شامل کسانی خواهد شد که لیاقت و استحقاقش را ندارند، اگر فیض خدا به افراد لایق تعلق می‌گرفت دیگر فیض نمی‌بود بلکه دستمزد عمل نیک فرد به حساب می‌آمد. فیض خدا به رایگان اعطا می‌گردد و لازم نیست که بهایی جهت آن پرداخت کنیم. دلیل خدا جهت بخشیدن فیض، زیادتی و دولت محبت و رحمت اوست.

۷ پولس رسول، در این آیه سؤال می‌کند که **برگزیدگان** چه کسانی می‌باشند؟ آنها یهودیان و امتهایی هستند که به عیسی مسیح ایمان آورده‌اند.

چون به مسیح ایمان نیاورده، دعوت او را قبول نمودند، خدا نیز **پشت ایشان را** (مانند بردگانی که از شدت کار زیاد خمیده قامت شده‌اند) **دائماً خم** خواهد نمود.

نجات امته‌ها (۱۱:۱۱-۲۴)

۱۱ آیا برای یهودیان امیدی وجود دارد؟ آیا ایشان بطور کامل و غیرقابل بازگشتی لغزش خورده‌اند که دیگر امیدی جهت بلند شدنشان وجود ندارد؟ آیا اکنون که ایشان مسیح را طرد نموده‌اند، دیگر هرگز نجات نخواهند یافت؟ جواب پولس به سوالات فوق منفی است؛ هنوز امید نجاتی برای یهودیان وجود دارد. از آنجا که از **لغزش ایشان** (منظور بی‌ایمانی قوم یهود است) **نجات به امته‌ها رسید**. بخاطر بی‌ایمانی یهودیان، اینک امته‌ها فرصت شنیدن مژده نجات بخش انجیل و پاسخ به دعوت آن و دریافت نجات را پیدا کرده‌اند (به اعمال رسولان ۱۳:۴۴-۴۷ مراجعه نمایید). امید پولس اینست نجات امته‌ها در **ایشان** (یهودیان) **غیرت** **پدید آورد** (رومیان ۱۰:۱۹) تا به مسیح ایمان آورده، به سوی خدا و نجات بازگردند.

۱۲ زمانی که یهودیان بالاخره توبه کرده، به سوی عیسی مسیح بازگشت نمایند، بشریت شاهد چه برکت عظیمی خواهد بود! زیرا اگر **لغزش ایشان** (بی‌ایمانی قوم یهود) و **نقصان ایشان** (از کف دادن نجات از جانب یهودیان)، باعث نجات امته‌ها و **دولتمندی جهان** گردید، چقدر زیاده‌تر نجات یهودیان و بازگشت آنها به سوی مسیح، مایه برکت جهانیان خواهد بود؟

۱۳-۱۴ هرچند که دعوت و خواننده شدگی پولس رسول این بود که وی **رسول امته‌ها** گردد، ولی با وجود این او همیشه در پی این بود که شاهد نجات قوم خود و بازگشت ایشان به سوی عیسی مسیح باشد.

۱۵ لغزش یهودیان باعث **مصالحات عالم** یعنی آشتی امته‌ها با خدا، گردید. زیرا پس از آنکه

یهودیان انجیل را رد کردند، انجیل نجات به امته‌های عالم موعظه شد و عده کثیری نجات یافتند و لذا لغزش یهود، باعث آشتی ایشان با خدا شد (رومیان ۵:۱). ولی زمانی که یهودیان بالاخره به سوی خدا بازگشت کرده، با خدا آشتی و مصالحه نمایند، قیامتی خواهد شد! مانند اینست که پسر عزیز خدا (اسرائیل) از مرگ زنده شده باشد.

۱۶ در این آیه، پولس رسول از دو مثل جهت روشن ساختن مطلب استفاده می‌نماید. پولس برای مثال اول خود از نان استفاده می‌کند. در بین یهودیان این رسم معمول بود که قسمتی از قرص نان را بعنوان **نوبر** به خدا تقدیم می‌کردند. اگر **نوبر مقدس** باشد، مابقی نان هم **مقدس** خواهد بود، زیرا که هم نوبر و هم مابقی نان از یک خمیر تهیه شده‌اند. اجداد یهودیان بمثابه **نوبر** اسرائیل بودند، از آنجا که ایشان **مقدس** شناخته شده‌اند، پس نوادگان ایشان، یعنی امت یهود، هر چند که اغلب ایشان لغزش خورده باشند، هم باید مقدس شناخته گردند. لذا با این استدلال پولس نشان می‌دهد که بنی اسرائیل هنوز هم به یک معنا قوم مقدس خداست. خدا هرگز بطور دایم قوم برگزیده خود را رها و فراموش نخواهد کرد.

همچنین پولس رسول از درخت و ریشه آن جهت مثال دوم خود استفاده می‌کند. قوم بنی اسرائیل را به درخت و ریشه‌ها تشبیه کرده، می‌گوید که اجداد قوم بنی اسرائیل یعنی ابراهیم و اسحاق و یعقوب ریشه درخت می‌باشند. هر چند که **شاخه‌های** درخت، یعنی یهودیان بی‌ثمر بوده باشند، ولی بخاطر ریشه نیکوی خود، هنوز امید تقدس جهت ایشان باقی است.

۱۷ پولس رسول در اینجا مثال درخت و ریشه را باز کرده، معنی روحانی آن را شرح می‌دهد: **بعضی از شاخه‌ها بریده شدند** یعنی بعضی یهودیان بلحاظ بی‌ایمانی خود نجات خویش را از دست دادند. و شاخه‌هایی از **زیتون**

مسیح را از دست بدهیم، خود را از فیض و مهربانی خدا قطع و محروم نموده‌ایم. لذا پولس رسول هشدار می‌دهد که **مغرور مباش بلکه بترس!** (آیه ۲۰).

همانطور که قبلاً اشاره کردیم (به رومیان ۱۰:۵ و تفسیر و پاورقی مربوط به آن آیه مراجعه نمایید)، بسیاری از مسیحیان معتقدند که شخص ممکن است نجات خود را از دست دهد. بسیاری از مفسرین کلام، از آیات ۱۹-۲۲ جهت اثبات نظریه فوق استفاده می‌کنند. ولی از سوی دیگر، گفته می‌شود که مسیحیان واقعی هرگز ایمان و در نتیجه نجات خود را از دست نخواهند داد. گروه اخیر معتقدند که اگر شخصی بی‌ایمان شده، از درخت قطع گردد، دلیلش اینست که آن فرد از ابتدا ایمان راستین و حقیقی نداشته است. بر اساس تعبیر این گروه دوم، منظور پولس از نگارش این آیه تهدیدآمیز، صرفاً هشدار در رابطه با **غرور** است و مقصود وی این نیست که ممکن است مسیحیان نجات خود را از دست داده، از درخت محبت و خانواده خدا **بریده** شوند. قضاوت صد در صد اینکه کدامیک از این نظریات از صحت کامل برخوردار می‌باشد مشکل است (جهت اطلاع بیشتر به مقاله عمومی: «آیا ممکن است نجات خود را از دست بدهیم؟» مراجعه نمایید).

۲۳ اگر یهودیان در بی‌ایمانی نمانند، باز پیوند خواهند شد. کافی است که ایشان به مسیح ایمان آورند تا دوباره، به بقیه قوم خدا یعنی اسرائیل حقیقی (کلیسای مسیح) ملحق گردند.

۲۴ زیرا که پیوند زدن شاخه طبیعی (یهودیان) به درخت بمراتب آسان‌تر از پیوند زیتون **بری** (امتها) خواهد بود. پس پولس مطمئن است که روزی یهودیان به مسیح ایمان آورده بسوی مسیح بازگشت خواهند کرد و به درخت اسرائیل پیوند شده به خانواده اسرائیل و کلیسا ملحق خواهند گشت.

بری یا امتها بجای آنها پیوند شدند. و بدین ترتیب امتها در اسرائیل و وعده‌های خدا به قوم اسرائیل **شریک** گشتند.

۱۸ ولی امتها نباید دچار تکبر و غرور شوند، زیرا که ایشان به اسرائیل پیوند شده‌اند. امتها هرگز نباید به نظر تحقیر به یهودیان نگاه کنند، زیرا که یهودیان ریشه درخت می‌باشند. امتها بوسیله عمل خدا به خانواده اسرائیل اضافه گردیده‌اند. اسرائیل حقیقی کلیسای عیسی مسیح می‌باشد که ریشه آن از یهودیان هستند. هیچگاه از خاطر نبریم که بواسطه فیض خداست که اجازه دخول به قوم اسرائیل یافته‌ایم.

۱۹-۲۱ لذا مسیحیانی که از پیشینه غیریهودی هستند، نباید **مغرور** شوند، بلکه باید **بترسند** (آیه ۲۰). بخاطر ایمان بود که ما پیوند شدیم و بواسطه بی‌ایمانی، خیلی سریعتر از **شاخه‌های طبیعی** (یهودیان بی‌ایمان)، بریده شده، بدور انداخته خواهیم شد! در اینجا یکبار دیگر پولس رسول به این حقیقت مهم اشاره می‌کند که تنها شرط لازم و کافی جهت نجات ایمان است.

۲۲ خدا نسبت به کسانی که **افتادند** یعنی آنانیکه تمرد ورزیدند و ایمان نیاوردند، **سختی** نشان خواهد داد. و در عوض به آنانیکه اطاعت کردند و ایمان آورده‌اند، **مهربانی** (فیض) نشان خواهد داد. ولی در اینجا، پولس رسول برای مهربانی خدا شرط قائل شده، می‌گوید: **اما مهربانی بر تو اگر در مهربانی ثابت باشی و الا تو نیز بریده خواهی شد.** اگر در مهربانی خدا بمانیم، اگر به ایمان به مسیح (که مهربانی خدا در او بمعنای مطلق کلمه مکشوف گردیده است)، ادامه ندهیم، خدا نیز محبت خود را از ما سلب می‌کند و ما مانند شاخه خشک و بی‌ثمیری بریده شده، به دور افکنده خواهیم شد (به انجیل یوحنا ۱۵:۶ و تفسیر آن مراجعه نمایید). عبارت دیگر، چنانچه ایمان خود به عیسی

نجات اسرائیل (۲۵:۱۱-۳۶)

۲۵ در آیات ۱۷ الی ۲۴، خواندیم که جهت نشان دادن چگونگی قبول شدن امتها به شراکت در برکات روحانی قوم بنی اسرائیل، پولس رسول از مثال درخت زیتون و پیوند شاخه‌های درخت زیتون وحشی به زیتون طبیعی استفاده نمود. مقصود پولس رسول از این مثال و تشبیه این بود که امتها را از افتادن در دام فخر و غرور رهاکنده و ایشان را به فروتنی تشویق کند (آیات ۱۷-۱۸).

مادامی که پُری امتها در نیاید، یعنی تا زمانی که تعداد کاملی از امتها به مسیح ایمان نیاورند، اسرائیل در **سختدلی** خواهد ماند و از اطاعت و ایمان به انجیل امتناع خواهد ورزید. فقط خدا می‌داند که «تعداد کامل» و یا **پُری امتها** چه زمانی و کی به تحقق خواهد انجامید، ولی می‌دانیم که تعداد ایمانداران آنقدر زیاد خواهد بود که هیچ کس را یارای شمردن ایشان نخواهد بود (مکاشفه ۹:۷). در محدوده زمانی که امتها به کلیسا افزوده می‌گردند (که البته شامل زمان کنونی نیز می‌شود)، تنها تعداد قلیلی از یهودیان ایمان خواهند آورد. ولی پس از آنکه تعداد کافی و کاملی از امتها به مسیح ایمان آوردند (پُری امتها)، آنگاه یهودیان نیز ایمان خواهند آورد. بسیاری معتقدند که این امر در روزهای آخر عالم بوقوع خواهد پیوست.

۲۶-۲۷ پس در روزهای آخر عالم، **همگی اسرائیل نجات خواهند یافت**، و این توسط ایمان به مسیح خواهند بود؛ زیرا بدون ایمان، هیچ کس چه یهودی و چه غیریهودی نجات پیدا نخواهد کرد.

در اینجا پولس از اشعیای نبی ۲۰:۲۱-۲۹ نقل قول کرده می‌گوید: **از صهیون^{۵۶} نجات دهنده‌ای (عیسی مسیح) ظاهر خواهد شد**. عیسی مسیح از صهیون (اسرائیل) آمد، زیرا که بر حسب جسم و پیشینه نژادی، عیسی مسیح یهودی و از قوم بنی اسرائیل و از نوادگان داود

پادشاه بود.

مسیح بی‌دینی را از یعقوب^{۵۷} خواهد برداشت، به عبارت دیگر، مسیح گناه و بی‌ایمانی را از اسرائیل دور کرده و عدالت و ایمان را جایگزین آن خواهد نمود. لذا پیش از پایان این جهان، مسیح، بار دیگر اسرائیل را با خدا آشتی خواهد داد.

۲۸ یهودیان زمان پولس **دشمنان** انجیل، مسیح و همه مسیحیان بودند و تا به امروز هم **دشمن** باقی مانده‌اند. ولی در زمانهای پیش، خدا ایشان را بعنوان قوم خاص خود برگزیده و ایشان را محبوب خود خوانده بود (خروج ۱۹:۳-۶). خدا، قوم بنی اسرائیل را خلق کرده بود، او خود ابراهیم، اولین یهودی تاریخ را فرا خوانده بود؛ خدا اسحاق پسر ابراهیم را بلند کرده و یعقوب را برکت داده بود. هرچند اکثریت اسرائیل به عیسی مسیح ایمان نیاورده‌اند ولی خدا ایشان را دوست دارد و ایشان **به خاطر اجداد محبوبند**.

۲۹ پس می‌بینیم که خدا هیچگاه، یهودیان را به کلی طرد ننموده است. او به ایشان نعمتها و هدایای بشمار و ارزشمندی از قبیل شریعت، انبیاء و عهد و دعوتهای روحانی عطا فرموده است. او ایشان را دعوت نموده است تا فرزندان و قوم خدا باشند. هرچند که ایشان او را طرد کرده و به پسرش ایمان نیاورده‌اند، ولی خدا ایشان را کاملاً رها ننموده است و هنوز قوم خود را دوست دارد، **زیرا که در نعمتها و دعوت خدا بازگشتن نیست**. خدا هرگز از دعوت و نعمتی که

۵۶- صهیون نام دیگر اسرائیل می‌باشد (به رومیان

۳۳۹ مراجعه نمایید).

۵۷- از آنجا که یعقوب پدر دوازده رئیس اسباط و

یا قبایل بنی اسرائیل است، بنی اسرائیل را گاهی «یعقوب» نیز نامیده‌اند. خداوند لقب اسرائیل را به یعقوب داد (پیدایش ۲۸:۳۲) و از این جهت یهودیان، بنی اسرائیل یا فرزندان یعقوب خوانده می‌شوند.

به اسرائیل وعده داده بود، پشیمان نخواهد شد و از آن صرف نظر نخواهد نمود.

۳۰-۳۱ همان گونه که امتها سابقاً نامطیع بودند ولی اکنون مورد رحمت خدا (نجات) قرار گرفته اند، به همان صورت، یهودیان نیز که زمانی **نافرمان** بودند، مورد **رحم** خدا قرار خواهند گرفت (آیه ۳۱). اگر خدا به امتها رحم کرد، به طریق اولی به یهودیان، قوم خاص و برگزیده خود، نیز رحم خواهد فرمود.

۳۲ همه انسانها بر علیه خدا **نافرمانی** کرده اند. همه انسانها، اعم از یهودی و غیریهودی، **در طُرُق خود رفتار** (اعمال ۱۶:۱۴) کرده و به قوانین و شریعت و عدالت خدا توجهی ننموده اند. عبارت دیگر **خدا همه را در نافرمانی بسته است**، یعنی اینکه او ایشان را به نافرمانی و گناه خودشان تسلیم کرده است (به رومیان ۱: ۲۴، ۲۶، ۲۸ مراجعه نمایید). اما دلیل خدا جهت این کار این بوده است **تا بر همه** (چه یهود و چه امتها) **رحم فرماید**. اگر بشریت نافرمان نبود، دیگر احتیاجی به رحمت خدا نمی داشت! ولی در عوض بیاد داشته باشیم که همه ما گناهکاریم (رومیان ۳: ۱۰-۱۲) و به جهت دریافت رحمت خدا، باید به گناهان خود اعتراف کنیم.

لازم به تذکر است که منظور پولس رسول این نیست که خدا بر همه رحم خواهد کرد و همه نجات خواهند یافت. بلکه منظور از کلمه **همه**، کلیه امتها و قبایل و افرادی است که به عیسی مسیح ایمان آورده باشند (به غلاطیان ۳: ۲۲-۲۹ و تفسیر مربوطه مراجعه نمایید).

۳۳ در بابهای ۹ الی ۱۱، پولس رسول در باره موضوعات غامض و پیچیده صحبت می کند. طبیعی است که با خواندن این بابها سوالات بسیاری در ذهن خواننده مطرح خواهد شد. بطور مثال «چرا خدا اجازه داد که یهودیان لغزش بخورند؟» یا «چرا خدا قلوب بعضی را سخت کرده و بر عده دیگری رحمت نشان

می دهد؟» فکر محدود و بشری ما از درک این مسائل عاجز می باشد. خدا آنچه می خواهد، می کند! ولی در این میان، باید اذعان نمود که هرچه که خدا انجام دهد، پاک، مقدس، معقول و بجا می باشد. خدا به جهت همه انسانها خواه یهود خواه امتها، نقشه و اراده خاصی دارد. پولس رسول هم بنوبه خود از **غوررسی** احکام خدا عاجز بود و اعتراف می کرد که **طریقهای** خدا **فوق از کاوش** می باشند، ولی در عین حال به یک حقیقت اذعان دارد و آن اینست که همه راههای خدا مملو از **حکمت و علم** است. راههای خدا شگفت انگیز و بی همتاست. بوسیله نافرمانی یهودیان، نجات و آمرزش از گناهان به همه امتهای عالم رسید و امتهای غیریهودی اجازه دخول به ملکوت خدا را پیدا نمودند. و اینک خدا راهی فراهم ساخته تا همه افراد بشر به نجات دسترسی داشته باشند. عظمت نقشه خدا و راههای او بحدی است که پولس بعوض آنکه سعی در کاوش و فهمیدن آنها کند به ستایش و تمجید خدا پرداخته، می گوید: **زهی عمق دولتمندی و حکمت و علم خدا! چقدر بعید از غوررسی است احکام او و فوق از کاوش است طریقهای وی!** (به کولسیان ۲: ۲-۳ مراجعه نمایید).

۳۴ کیست که رأی خداوند را دانسته باشد؟ (اشعیاء ۴۰: ۱۳ و ۱۴). تنها یک نفر بود که رأی و فکر خداوند را می دانست و آن عیسی مسیح بود. ولی با فراگیری تعلیمات عیسی مسیح، ما نیز بنوبه خود با افکار خدا آشنایی حاصل خواهیم کرد (اول قرنتیان ۲: ۱۶). از آنجا که او ابتدا خود را بما شناسانیده است (به انجیل یوحنا ۱: ۱۸ و تفسیر آن مراجعه نمایید)، ما نیز با احکام و افکار خدا آشنا خواهیم شد.

۳۵ بالطبع، یهودیان نسبت به نجات امتها دچار حسادت خواهند گردید. ایشان از رحمت خدا نسبت به امتها دچار خشم شده، فکر می کنند که خدا برکات روحانی آنها را گرفته و به

امتها بخشیده است. آنها فکر می‌کنند که آن برکات فقط به خودشان تعلق داشته و خدا حق ندارد که دیگران را در آن برکات سهیم سازد!

ولی حقیقت اینست که خدا مختار است به هر که بخواهد برکاتش را بدهد. در عهدعتیق می‌خوانیم زمانی که ایوب در آزمایش قرار گرفت و همه دار و ندار و ثروت و شوکت و عزت و سلامتی خود را یکباره از دست داد، علیه خدا کفر نگفت، بلکه گفت: «برهنه از رحم مادر خود بیرون آمدم و برهنه به آنجا خواهم برگشت، خداوند داد و خداوند گرفت و نام خداوند متبارک باد» (ایوب ۱: ۲۰-۲۱). و در کتاب ایوب ۲۲:۱ می‌خوانیم که: «در این همه، ایوب گناه نکرد و به خدا جهالت نسبت نداد». لذا در اینجا پولس رسول از ایوب ۱۱:۴۱ نقل قول کرده از قول خدا می‌گوید: «کیست که سبقت جسته، چیزی به من داده، تا به او ردّ نمایم؟ هر چه زیر آسمان است از آن من می‌باشد». هیچ کس هرگز چیزی به خدا نداده است، او بخشنده کل هستی است. خدا هرگز به کسی بدهکار نخواهد شد. این بشر است که همیشه مدیون و رهین منت خداوند باقی خواهد ماند. نباشد که علیه خدا دست به شکوه و شکایت برداریم!

۳۶ چرا نباید علیه خدا شکایت کنیم؟ زیرا که خدا حکمت کل، رحمت کل، قدرت کامل و محبت می‌باشد. زیرا که از او و به او و تا او همه چیز است؛ و او را تا ابد الابد جلال باد، آمین (به اول قرنیتیان ۸:۶ مراجعه نمایید).

باب ۱۲

قربانی زنده (۱:۱۲-۲)

۱ در یازده باب اول رساله حاضر، پولس رسول، تعالیم اصلی و مفاد اولیه آیین مسیحیت را شرح داده، مسائل بنیادی ایمان مسیحی را بازگو نمود. بدین ترتیب، پولس رسول زیر بنای ایمان ما را پی‌ریزی کرده است. با توجه به یازده باب اول رساله، می‌توان مفاد ایمان مسیحی را

به شکل زیر خلاصه نمود. ما با مسیح متحد گشته‌ایم. بخاطر مرگ عیسی مسیح بر روی صلیب، طبیعت کهنه ما مُرده و سلطه گناه بر زندگی ما پایان پذیرفته است. به خاطر رستاخیز وی از مُردگان، دارای انسانیتی جدید شده‌ایم و در تازگی حیات زندگی و رفتار می‌کنیم. اینک هدیه روح القدس، یا روح خدا را دریافت کرده‌ایم و با کمک و نیروی او، از گناه دوری کرده، بر شرارت غلبه می‌یابیم و با هدایت و راهنمایی در طریق عدالت او زندگی و رفتار می‌کنیم.

اینک در این چهار باب آخر، پولس رسول درباره زندگی شایسته و عدالت یک مسیحی گفتگو کرده، به تعلیم می‌پردازد. اگر حقیقتاً با مسیح متحد گشته‌ایم، باید در زندگیمان اثر و ثمره این اتحاد روحانی مشاهده گردد. اگر انسانیت باطنی ما دچار یک چنین تغییر اساسی گردیده است، باید زندگی و رفتار ظاهری ما نیز دستخوش تغییر و دگرگونی شود. لذا پولس رسول در باره زندگی ظاهری، طرز رفتار، کار و کسب و پیشه و روابط عمومی یک مسیحی شروع به تعلیم دادن می‌نماید (به افسسیان ۲:۱۰ و تفسیر آن مراجعه نمایید).

اولین وظیفه ما بعنوان یک ایماندار مسیحی چیست؟ نخستین و مهمترین وظیفه ما اینست که بدنهای خود را قربانی زنده مقدس پسندیده خدا بگذرانیم. در اینجا، منظور پولس از بدن، تمامی وجودمان اعم از روح و جسم و جان می‌باشد. لازم به تذکر است که بدنی که پولس به آن اشاره می‌کند، کشتن انسانیت کهنه غرق در گناه (رومیان ۶:۶) نیست، بلکه آن انسانیت جدید ما که بوسیله قدرت خدا برخیزانیده شده (رومیان ۶:۱۳ و ۱۹) که باید هر روزه به خدا تقدیم شود. بدن تازه‌ای که بعنوان قربانی زنده به خدا تقدیم می‌کنیم، باید پاک و مقدس و از لحاظ روحانی سالم و زنده باشد (به اول پطرس ۲:۵ مراجعه نمایید). بدنی که به خدا تقدیم

می‌گردد باید بدون لکه و عیب باشد.

در مقابل **رحمت‌های خدا** است که باید خود را بخدا تقدیم کنیم. بخاطر **رحمت‌های خدا** بود که عیسی مسیح بدن خود را به دشمنانش سپرده و برای ما قربانی شد. و لذا با توجه به این رحمت‌های خداست که ما بدنهای خود را به خدا تقدیم می‌کنیم. این همان **عبادت معقولی** است که خدا از ما انتظار دارد. این چنین قربانی‌ای، **قربانی زنده مقدس پسندیده خدا** خواهد بود. در مقام مقایسه با هدیه‌ای که خدا بما داده است، تقدیم بدنهای خود کار مشکل و نامعقولی بنظر نمی‌رسد.

توجه کنید که از نظر خدا، بدن یک مسیحی **مقدس** قلمداد می‌شود. در ابتدا خدا ما را **مقدس و بی‌عیب** آفرید (افسسیان ۴:۱). بدن یک مسیحی، معبد روح‌القدس و مکان زندگی روح خدا می‌باشد (به اول قرنیتیان ۱۶:۳؛ ۱۹:۶ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید). بخاطر سکونت روح‌القدس در درون ماست که از نظر خدا بدنهای ما **مقدس و پسندیده** می‌باشد.

۲ و همشکل این جهان مشوید. منظور از کلمه **جهان** در این آیه ملکوت ظلمت و شیطان است. شیطان در این جهان، از قدرت زیادی برخوردار است و می‌تواند بر انسان بی‌ایمان تسلط پیدا کرده، او را به تباهی بکشد. ما نباید با شیطان همکاری کنیم یا از او پیروی نماییم. بیایید مانند اتباع ملکوت ظلمت نباشیم، تا بدنهای ما **مقدس و پسندیده** باقی مانند (به اول یوحنا ۱۵:۲-۱۶ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید).

چگونه می‌شود جهت خدا، **مقدس** و **پسندیده** زندگی کرد؟ برای این کار، فقط یک راه وجود دارد و آن اینست که **به تازگی ذهن خود صورت خود را تبدیل** دهیم. ذهن ما باید دچار دگرگونی شود؛ در این آیه، پولس رسول دو دستور روحانی می‌دهد، اولاً **همشکل این جهان مشوید**، ثانیاً **ذهن خود را تبدیل**

دهید^{۵۸} مأموریت (به افسسیان ۲۲:۴-۲۴ و تفسیر آن مراجعه نمایید).

زمانی که به مسیح ایمان می‌آوریم، مانند اطفال نوزاد هستیم، لذا باید رشد کرده، هر چه بیشتر به شباهت مسیح در آییم. حال، این رشد روحانی چگونه امکان‌پذیر خواهد بود؟ جواب پولس روشن است: از طریق تبدیل ذهن خود. در اینجا منظور پولس رسول از کلمه **ذهن**^{۵۹}، آن بخش از وجود ماست که از آنجا افکار درونی، احساسات قلبی، اهداف، امیال ما سرچشمه می‌گیرد. از ذهن ماست که کلیه افکار گناه‌آلود طبیعت کهنه جسمانی ما سرچشمه می‌گیرد؛ و از همین ذهن ماست که افکار و امیال عادل و پاک طبیعت جدید روحانی کنونی ما نشئت می‌گیرد. هر چه که در ذهن ما باشد، سرانجام در اعمال و رفتارمان ظاهر خواهد شد. پس زمانی که به مسیح ایمان می‌آوریم و مسیحی می‌شویم، اولین قسمتی که باید دچار تغییر اساسی و بنیادی گردد، ذهن ماست. به همین جهت است که پولس رسول حکم می‌کند: **بتازگی ذهن خود، صورت خود را تبدیل دهید.**

در واقع این خداست که عمل تازه کردن ذهن مؤمنین را بعهده می‌گیرد. با تکیه بر اراده و قدرت خود، هرگز نخواهیم توانست «طبیعت کهنه» خود را عوض کنیم و آن را «عادل» سازیم. هرچند که خدا خالق «انسانیت تازه» ماست، ولی ما نیز بنوبه خود مسئولیم که **انسانیت تازه**

۵۸- در متن اصلی یونانی «ذهن خود را بطور

دایمی تبدیل دهید».

۵۹- در اینجا، کلمه ذهن از معنی و کاربرد دیگری

متفاوت از آنچه که در رومیان ۲۳۷ دیدیم، برخوردار می‌باشد. در ۲۳۷، منظور پولس از «ذهن»، روح انسانی و نفس انسان که بوسیله روح کنترل می‌شود، بود. در صورتی که در اینجا منظور از ذهن، همان فکر و مرکز تصمیم‌گیری‌ها و تفکر و تعمق است.

نیکوی خدا خواهیم بود. آموغ خواهیم توانست دریافت کنیم که اراده نیکوی پسندیده کامل خدا چیست.

جهت دریافت اراده خدا، دو شرط وجود دارد. اول اینکه، لازم است خدا اراده خود را مکشوف نماید. خدا اراده خود را به سه طریق بما می‌شناساند، طریق اول، بوسیله کتاب مقدس است. دوم، بواسطه روح القدس است؛ و طریق سوم به کمک ایمانداران دیگر می‌باشد. شرط دوم جهت تشخیص اراده خدا اینست که ما بطور دایم و مستمر در پی شناسایی اراده خدا بکوشیم. چگونه؟ نخست ذهن ما باید تغییر و تبدیل یافته باشد، این مهمترین قدم در راه نیل به شناختن اراده خدا است. گام دوم، دعای مستمر است. سوم، باید بطور مرتب کتاب مقدس را مطالعه کرده، از آن درس فرا بگیریم. چهارم، به پند و اندرز دیگر ایمانداران توجه نموده، از تجربیات روحانی ایشان استفاده کنیم. پنجم، باید خود را به اراده خدا سپرده، از اراده او (هر چه که باشد) اطاعت نماییم.^{۶۰} پس از انجام اینهاست که خواهیم دانست که اراده نیکوی پسندیده کامل خدا چیست.

طریقه مناسب استفاده از عطایای روحانی (۱۲:۳-۸)

۳ در این قسمت، پولس رسول خاطر نشان می‌سازد که وی آیات زیر را بوسیله آن

۶۰- دلیل اینکه چرا بسیاری از مسیحیان از اراده خدا بی‌اطلاعتند، این است که اگر خدا اراده خود را به ایشان مکشوف کند، حاضر به اطاعت از آن نخواهند بود. خدا اراده خود را به کسانی که حاضر و مایل به انجامش نیستند، مکشوف نخواهد کرد. لذا پیش از آنکه از خدا اراده او را طلب نماییم، باید آماده اطاعت کامل خواسته او (هر چه که باشد)، باشیم؛ آنگاه خدا میل و مقصود و اراده خود را به ما نشان خواهد داد.

را که به صورت خدا در عدالت و قدوسیت حقیقی آفریده شده است بپوشیم (افسیان ۲۴:۴). لذا، متوجه می‌شویم که منظور پولس از «تبدیل ذهن» همان «پوشیدن انسانیت تازه» است. یعنی اینکه ما باید «انسانیت جدید»، یعنی «افکار نو»، «عادات جدید»، «امیال تازه»، «اهداف نو»، و اعمالی را که بر طبق اراده خدا و معیارهای الهی دگرگون شده است بپوشیم-انسانیتی که اراده نیکوی پسندیده کامل خدا است.

اراده نیکوی پسندیده کامل خدا چیست؟

جواب این سؤال پولس را در دو حکم بزرگ خداوند می‌توان خلاصه نمود: خداوند خدای خود را به تمامی دل و تمامی جان و تمامی خاطر و تمامی قوت خود محبت نما، که اول از احکام این است و دوم مثل اول است که همسایه خود را چون نفس خویش محبت نما. بزرگتر از این دو حکمی نیست (انجیل مرقس ۱۲:۳۰-۳۱). احکام و قوانین و دیگر مناسک زندگی از این دو حکم بزرگ منشق گردیده‌اند (به انجیل متی ۲۲:۴۰؛ رومیان ۸:۱۳-۱۰؛ غلاطیان ۵:۱۴ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید).

گفتن اینکه خدا و همسایه خود را محبت نما، کار آسانی است. همه افراد بشر بر این امر که محبت چیز خوبی است، متفق‌القولند. ولی سؤال مهم اینست که در زندگی روزمره ما، چگونه و به چه نحوی باید خدا و همسایه خود را محبت کرد؟ چگونه می‌توان از اراده خدا در زندگی روزانه خود مطلع شد؟

اگر ذهن ما تبدیل یافته باشد، قادر خواهیم بود که مطابق اراده نیکوی پسندیده کامل خدا فکر کرده و رفتار نماییم. خدا، اراده نیکوی خود را بوسیله ذهن تازه شده ما، به ما شناسانیده است، لذا ما قادر به درک اراده او هستیم. زمانی که ذهن ما نامطیع و نافرمان‌بردار و در تاریکی گناه بسر برد، از شناسایی اراده خدا عاجز خواهیم بود، ولی پس از متبدل شدن ذهنمان، تقریباً در همه امور، قادر به تشخیص اراده

فیضی که به او عطا گردیده است، می‌نویسد. خدا، با دعوت پولس رسول به خدمت بشارت و رسالت، وی را مشمول فیض^{۶۱} عظیم خود ساخته داده است (به افسسیان ۷:۳ مراجعه نمایید). پولس همراه دعوت الهی، فیض و قدرت انجام خدمتی را که به آن دعوت شده بود، از خداوند دریافت نمود. دعوت پولس رسول، عبارت بود از بنا و تأسیس کلیساها، بشارت و موعظه انجیل، و تعلیم و تربیت ایمانداران.

در اینجا پولس رسول به ایمانداران روم و به ما می‌نویسد: **فکرهای بلندتر از آنچه شایسته است مکنید.** هر یک از ما باید خود را بطور کامل قضاوت کرده، در مورد خود به اعتدال فکر کند و سپس با کمال صداقت و راستی خود را ارزیابی نماید. ما نباید نقاط ضعف خود را بیش از آنچه که هستند بزرگ کنیم و خود را ضعیفتر و کوچکتر از آنچه که هستیم معرفی کنیم، زیرا این عمل منتهی به فروتنی کاذب^{۶۲} خواهد شد. از سوی دیگر نباید در باره خود بلندتر از آنچه که هستیم، فکر کنیم زیرا که این عمل، ما را به غرور^{۶۳} خواهد کشاند.

اینک پولس رسول بما نشان می‌دهد که چگونه باید در باره خود تفکر کرد: **به اعتدال فکر نمایید، به اندازه آن بهره ایمان که خدا به هر کس قسمت فرمود.** در این آیه، کلمه **ایمان** معنی متفاوتی از معنی متداول خود دارد. به برخی از مسیحیان، عطای موعظه اعطا گردیده است؛ به عده‌ای دیگر، عطای تعلیم و به دیگران عطای مهمان‌نوازی بخشیده شده است. ما نباید این عطایای ایمان را، که هدیه خداست، خوار بشماریم، برعکس باید از آن عطایا با فروتنی و شکر و شادی و به منظور جلال خدا استفاده کنیم. بیاد داشته باشیم که هر عطای نیکو از طرف خداست. نباید در مورد عطایای خود، بعنوان قابلیت شخصی خود فخر نماییم! بلکه به یاد داشته باشیم که آنها همگی هدیه خداوند

هستند.

مثلاً قنطارها را بیاد بیاوریم (انجیل متی ۲۵:۱۴-۳۰)، اگر پنج قنطار دریافت کرده‌ایم، نباید مانند کسی که یک یا دو قنطار دارد زندگی و رفتار کنیم؛ بلکه باید هر پنج قنطار را به اندازه آن بهره ایمان که خدا بما داده است، برای خدمت خدا بکار بریم.

۴-۵ خدا به اعضای مختلف بدن ما، وظیفه و کار مخصوصی محول کرده است. کلیسای عیسی مسیح نیز مانند یک بدن است و خدا به هر یک از اعضای کلیسا ماموریت (و یا ماموریتها) و قابلیت (و یا قابلیت‌های) خاصی بخشیده است (به اول قرنتیان ۱۲:۱۲، ۲۷ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید).

... اما فرداً اعضای یکدیگر (آیه ۵). همانطور که بدن به تمامی اعضای خود محتاج است، ما

۶۱- در عهد جدید، کلمه فیض دارای دو معنی است، معنی اول (که رایجتر نیز می‌باشد)، دلالت می‌کند بر لطف و رحمت خدا نسبت به افراد گناهکار و خاطی، بدون آنکه دریافت‌کنندگان آن مستحق دریافتش باشند. معنی دوم کلمه فیض، عبارت است از دعوت و خوانده‌شدگی مخصوص از طرف خدا، جهت انجام وظیفه و خدمت خاصی. در این آیه، پولس رسول معنی دوم کلمه فیض را بکار می‌برد. جهت اطلاع بیشتر به «فهرست لغات» مراجعه نمایید.

۶۲- بعضی افراد از عقده خودکم‌بینی رنج می‌برند، در برخی مواقع این عقده بحدی ریشه کرده است که حتی خود بیمار نیز از وجود آن مطلع نیست. هر چند که «فروتنی» این افراد کاذبانه نیست، ولی دیدگاه شخصی خودشان از خود و خویشان شناسی ایشان غلط و دور از واقعیت است. اینگونه افراد لازم است که با خود، برخوردی واقع‌بینانه داشته باشند.

۶۳- بدون شک، مشکل خودبزرگ‌بینی بمراتب رایج‌تر و خطرناک‌تر از خودکم‌بینی است. بهتر است که خود را کمتر و کوچکتر از آنچه هستیم بنگاریم تا اینکه بزرگتر و بلندتر.

مسیحیان نیز به یکدیگر نیازمندیم. لذا، باید هدایا و عطایای روحانی خود را جهت منفعت یکدیگر (و نه بخاطر نفع شخصی)، بکار ببریم (به اول قرنیتیان ۷:۱۲؛ اول پطرس ۴:۱۰ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید).

پس چون ما همگی اعضای یک بدن هستیم، لازم است که راجع به خود به اعتدال فکر کرده (آیه ۳)، خود را بزرگتر و مهم‌تر، و یا کوچکتر و کم‌اهمیت‌تر از آنچه هستیم نشماریم. **ع** خدا به هر یک از ما نعمت مختلفی بحسب فیضی که بما داده شده، بخشیده است (به اول قرنیتیان ۱۲:۴-۱۱ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید). در این آیه همانند آیه ۳، کلمه فیض بمعنی آن قابلیت و استعداد خاصی است که خدا عطا می‌فرماید^{۶۴}. در این آیه، منظور پولس رسول از عبارت بحسب فیضی که به ما داده شده، همان است که در آیه ۳، بهره ایمان که خدا به هر کس قسمت فرموده، به آن اشاره کردیم.

توجه داشته باشید که عطایای روحانی که خدا به مؤمنین می‌بخشد برحسب فیض و موافق بهره ایمان که خدا به هر کس قسمت فرموده است، خواهد بود. عبارت دیگر، در رابطه با بخشش عطایای روحانی، اندازه و میزان در کار خواهد بود (انجیل یوحنا ۳:۳۴). تنها کسی که روح‌القدس را بدون میزان دریافت کرد، پسر یگانه خدا، عیسی مسیح بود.

در این آیه پولس در باره عطای نبوت تعلیم می‌دهد. نبوت کلامی است که بطور مستقیم از طرف خدا نازل می‌گردد. زمانی که یک نبی سخن می‌گوید، فقط از آنچه که از خدا شنیده و یا راهنمایی شده است، تکلم می‌کند. نبی باید مطابق آن بهره ایمان که بدو عطا شده است سخن گوید، به عبارت دیگر او باید هر آنچه که از خدا دریافت کرده است، بدون آنکه چیزی بر آن بیافزاید یا از آن بکاهد، بزبان بیاورد. نبی از قول خود و با قوت خود سخن نمی‌گوید، بلکه از قول خدا و بقوت روح‌القدس تکلم می‌کند.

هر کسی که از خدا شنیده، قول خدا را بزبان بیاورد، در حقیقت نبوت می‌کند. نبوت، الزاماً در رابطه با آینده و پیشگویی آینده نیست، بلکه عموماً جنبه تشویق و تقویت ایمان و یا توییح و هشدار به ایمانداران و کلیسا در زمان حال دارد. پس یک واعظ کلام ممکن است در حین موعظه انجیل، به نبوت هم بپردازد (به اول قرنیتیان ۳، ۱:۱۴ و اول پطرس ۴:۱۱ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید).

۷ عطای خدمت شامل هر گونه کمک و یاری رسانیدن به دیگران می‌گردد. مسیحیان باید جامه خدمت به دیگران را «پوشند» (به انجیل مرقس ۱۰:۴۳-۴۴ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید). همچنین لازم است که خدمت به دیگران را با تمام وجود و از صمیم قلب انجام دهیم. در واقع، همه اعمال و کارهای یک مسیحی باید از صمیم قلب و با کمال میل و بمثابه خدمتی به خداوند باشد^{۶۵} (به افسسیان ۶:۷ مراجعه نمایید). اگر بر فرض، عطای ما تعلیم است، باید با کمال میل و از صمیم قلب، تعلیم دهیم!

۸ توجه داشته باشید که موعظه^{۶۶} و یا تشویق دیگران به پیروی از عیسی مسیح، خود یک عطای روحانی است. موعظه الزاماً بمعنی توییح و سرزنش دیگران نیست (گو اینکه بعضی اوقات آن هم لازم می‌باشد)، برعکس، موعظه، باید بیشتر به جهت بنا و کمک عاطفی

۶۴- جهت مطالعه بیشتر به پانویس آیه ۳ مراجعه نمایید.

۶۵- خدمت ما به دیگران، در حقیقت خدمت به خداست.

۶۶- در بعضی ترجمه‌ها بجای موعظه «تشویق» بکار رفته است. از آنجا که موعظه چیزی به غیر از تشویق ایماندار به پیروی کامل از نمونه عیسی مسیح نیست، لذا در اینجا، هر دو کلمه تشویق و موعظه به یک معنی بکار رفته‌اند.

اصولی چند از اصول زندگی مسیحی (۱۲:۹-۱۲)

۹ در آیات ۳-۸ خواندیم که چگونه پولس رسول در باره عطایا و نعمات روحانی مختلف صحبت می‌کند و در مورد هر کدام از آنها توضیحاتی می‌دهد. اینک وی به تشریح وظایفی که همیشه بر عهده همه ایمانداران است، می‌پردازد.

نخستین و مهمترین اصل روحانی در زندگی یک مسیحی، محبت است. محبت ما باید بی‌ریا باشد. محبت حقیقی از درون و باطن و روح برمی‌خیزد. اگر محبت ما ظاهری و غیرواقعی باشد، محبتی ریاکارانه و دروغین بوده، ادامه پیدا نخواهد کرد. محبت غیرواقعی، فقط در پی منافع شخصی خود است. در صورتیکه محبت حقیقی و بی‌ریا، بدنال رساندن نفع به دیگران و جلب رضایت خدا می‌باشد.

از بدی نفرت کنید. دنیای مادی، تحت کنترل شیطان است و مشخصاً پُر از شرارت و گناه می‌باشد. لذا، این گفته پولس، در حقیقت تکرار همان مطلبی است که در ابتدای باب مطرح نمود: **همشکل این جهان مشوید** (آیه ۲).

به نیکویی بیبندید. سخت و محکم به آن بچسبید! شیطان در پی اینست که ما را از آنچه نیک است جدا سازد، لذا نیکویی را با تمام وجود در بر گرفته خود را از آن جدا مسازید!

۱۰ مسیحیان چگونه می‌توانند یکدیگر را محبت کنند؟ پولس رسول جواب می‌دهد: **با محبت برادرانه** (به عبرانیان ۱:۱۳ مراجعه نمایید). همانطور که پدر یا مادر نمونه کسی است که خود را وقف خدمت به اطفالش می‌کند، ما نیز باید مانند یک برادر، سر سپرده خدمت به دیگر مؤمنین باشیم. یک مسیحی، باید همه انسانها را دوست بدارد، ولی توقع خدا از ما اینست که برادران و خواهران ایمانی خود را بیشتر و عمیقتر محبت کنیم (به غلاطیان ۶:۱۰؛ اول پطرس ۴:۸ و تفسیر آن آیات

و تسلی دیگران بکار گرفته شود. تشویق و موعظه، همیشه بخاطر بنای دیگران بکار می‌رود. آیا کلام موعظه و تشویق دیگران همیشه بر زبان ما جاری می‌باشد؟ آخرین باری که برادر و یا خواهری را تشویق کردید، کی بود؟ **موعظه**، یکی از مهمترین عطایای روح القدس است.

بخشنده سخاوت. اگر هدیه‌ای در راه خدا تقدیم می‌کنید، در صدد محاسبه ارزش آن هدیه نباشید، بلکه با آزادگی و سخاوت در راه خدا اتفاق نمایید (به انجیل متی ۶:۳-۴ و تفسیر آن مراجعه نمایید)، همچنانکه خدا با سخاوت کامل ما را قرین برکات و هدایای خویش ساخته است (دوم قرنتیان ۹:۶-۸ و یعقوب ۵:۱). نباشد که بخاطر دریافت چیزی و با چشمداشت به گرفتن عوض، هدیه بدهیم (انجیل لوقا ۶:۳۳-۳۴). هدیه دادن ما باید به خاطر نیازمندی دیگران باشد و نه کسب نعمت جهت خود! خلاصه اینکه، باید به کسانی کمک کنیم که قادر به باز پس دادن و تلافی و جبران آن نمی‌باشند (به انجیل لوقا ۱۴:۱۲-۱۴ مراجعه نمایید).

یا پیشوا به اجتهاد. رهبران کلیسا و جماعات، باید اهمیت مسؤولیت خطیر رهبری را درک کرده، با دقت و جد و جهد بسیار، در راه هدایت صحیح گله خدا بکوشند.

یا رحم‌کننده به سرور. بعضی اوقات اعمال نیک و خدمت و رحم ما نسبت به دیگران، با شادی و سرور توأم نیست، و ما عمل خیرمان را با کدورت خاطر انجام می‌دهیم. مثلاً، اگر از مریضی نگهداری می‌کنیم که دارای زخمهای متعفن و بد بو است، چهره ما نباید مملو از انزجار و دلزدگی باشد. وانگهی، اغلب افرادی که محتاج به رحمت هستند، خود افرادی حساس و رنج دیده و شکننده می‌باشند. لذا در موقع خدمت به افرادی که محتاج رحمتند، سعی کنیم که چهره ما مملو از شادی و سرور باشد.

بلا مسرور و صابر باشیم (رومیان ۵: ۲-۴). مصیبت و بلا، نصیب هر فرد مسیحی خواهد شد (دوم تیموتائوس ۳: ۱۲). در آن روزها، این آیه را بخاطر بیاوریم: **در امید مسرور... باشید.**

رمز صبر در حین **مصیبت**، چیزی نیست مگر **مواظبت** در **دعا!** زیرا بوسیله دعا، قدرت و صبر مورد نیاز جهت مقابله با مصیبتها را خواهیم یافت (اعمال ۱: ۱۴؛ اول تسالونیکیان ۵: ۱۷).

۱۳ مشارکت در احتیاجات مقدسین کنید. ما هرگز نباید از رسیدگی به نیاز برادر و یا خواهر مسیحی مان که در احتیاج بسر می برد، غفلت کنیم. بلکه پیش از آنکه به رفع نیازمندی های دیگران پردازیم، باید از جانب خواهر و یا برادر ایمانی خود مطمئن شویم. لازم به یادآوری است که ما در مقابل **احتیاجات** ایشان و نه «خواسته های» آنها مسئولیم. بسیار پیش می آید که مسیحیان آنقدر سرگرم رفع «خواسته های» افراد درون کلیسا می شوند که از نیازمندیهای همسایگان خود غافل می شوند.

در مهمان نوازی ساعی باشید. فریضه مهمان نوازی، وظیفه اخلاقی و دینی یک ایماندار است. ما ایمانداران، باید همیشه در پی آن باشیم که نه از روی جبر و مهمه، بلکه با رغبت و کمال میل اسباب پذیرایی از دیگران را فراهم نماییم (اول پطرس ۴: ۹). و همچنین بیاد داشته باشیم که فقط دوستان و آشنایان خود و آن کسانی را که از ما پذیرایی می کنند، دعوت نکنیم، بلکه کسانی را خدمت کنیم که قادر به جبران نمی باشند (به انجیل متی ۵: ۴۶-۴۷؛ انجیل لوقا ۶: ۳۲-۳۴؛ ۱۲: ۱۴-۱۴ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید).

۱۴ منظور از برکت بطلیبید، در این آیه، خوبی کردن بعوض بدی است. ما موظفیم که به جهت برکت دشمنان خود دعا کنیم (به انجیل متی ۵: ۴۳-۴۴؛ انجیل لوقا ۶: ۲۷-۲۸ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید). انسان طبیعی قادر به دوست داشتن دشمنان خود نیست و لذا

مراجعه نمایید). باید دیگران را به همان نحوی محبت کنیم که مسیح ما را محبت نمود (به انجیل یوحنا ۱۳: ۳۴-۳۵؛ و اول یوحنا ۳: ۱۶-۱۸ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید).

کسی که محبت دارد، به دیگران احترام می گذارد. کسی که برادر یا خواهر خود را محبت می کند، عزت و احترام ایشان را حفظ خواهد نمود. باید همیشه دیگران را بهتر از خود بشماریم (به فیلیپیان ۲: ۳ و تفسیر آن مراجعه نمایید). اگر به این اصل ساده عمل نماییم، هرگز شقاق و جدایی در کلیسا نخواهد بود. بگذارید مقام و عزت و احترام نصیب دیگران گردد، بگذارید هر کس برادر و خواهر دینی خود را محبت و **اکرام** کرده، بهترین را برای آنها بخواند نه برای خود.

چرا در کلیسا شقاق و جدایی وجود دارد؟ زیرا هر کدام از ما در پی جاه و جلال خود هستیم نه جلال و احترام دیگران. همیشه فکر می کنیم که ما از دیگران بهتریم! کار و عمل خود را شایسته و مهم انگاشته، زحمت دیگران را کم اهمیت و ناچیز می شماریم. همیشه خود را بالاتر از دیگران می دانیم. اگر این کارها را ادمه دهیم، آتش نفاق و جدایی گریبانمان را خواهد گرفت.

۱۱ در روح سرگرم شده، خدا را خدمت کنید. در اینجا منظور پولس رسول از **روح** می تواند روح القدس و یا روح انسانی ما باشد. حرارت روحانی، زمانی بدست می آید که روح ما از گرمای روح القدس، **سرگرم** گردد. بوسیله روح القدس، روح انسانی ما زندگی می یابد؛ بوسیله روح القدس، قلبمان مملو از غیرت جهت کار خداوند می گردد. لذا هرگز اجازه ندهید که چیزی مانع کار روح القدس در زندگی تان شود (به اول تسالونیکیان ۵: ۱۹ مراجعه نمایید).

۱۲ به خاطر وجود امید نجات در زندگی هایمان، قادریم که در هنگام مصیبت و

برای یکدیگر احترام قائل باشیم (به اول قرن‌تین ۲۱:۲۷-۲۷ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید).

با ذلیلان مدارا نمایید^{۶۷}. این بدان معناست که نه تنها حاضر به معاشرت با زیر دستان و افراد کم‌بضاعت‌تر باشیم، بلکه راغب به انجام کارهای پائین و کم‌ارزستر باشیم. منظور پولس رسول از این کلمات، تعلیم این نکته مهم است، که مسیحیان هرگز نباید بخاطر مقام، سطح درآمد، میزان دانش، نژاد و یا طبقه اجتماعی، خود را بهتر از دیگران قلمداد نمایند (به یعقوب ۲: ۱-۴ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید). این تبعیضات نباید در میان برادران جای داشته باشد. از آنجا که ما اعضای یک بدن هستیم، ایماندارانی که از طبقه بالاتر هستند، باید با کمال میل و رغبت با برادرانی که از لحاظ مقام و موقعیت اجتماعی در رده پایین‌تری قرار دارند، معاشرت کنند.

خود را دانا شمارید. در نظر خود حکیم شوید. حکمت خیلی خوب و مفید است، ولی خوب نیست که خود را حکیم و دانا بشماریم. هرگز با خود نگوئیم که «حق با من است!». تعلیم دادن به شخصی که همیشه فکر می‌کند که حق با وی است، بسیار مشکل خواهد بود. چنین شخصی حتی از خدا هم درس فرا نخواهد گرفت!

افرادی که تحصیلات عالی را بپایان رسانیده‌اند، ممکن است که خود را داناتر از دیگران قلمداد کنند. نباشد که فرد تحصیل کرده خود را از برادر بی‌سوادش بالاتر بشمارد. زیرا که حکمت واقعی در مدرسه و مکتب آموخته نمی‌شود! حکمت حقیقی از خدا، از روح القدس، از کلام خدا و مشارکت با دیگر

طلبیدن برکت برای **جفاکنندگان**، **میسر** نخواهد بود، مگر بقوت و فیض عیسی مسیح. تنها بکمک روح القدس است که می‌توان این‌گونه محبت نمود.

عیسی مسیح نمونه ماست. او بعوض مقاومت، دعای خیر کرد؛ بجای تهمت زدن، عفو فرمود؛ در مقابل نفرت، محبت کرد؛ و بعوض آنکه مجرمان خود را بمجازات مرگ برساند به ایشان زندگی بخشید (به انجیل لوقا ۲۳:۳۴ مراجعه نمایید).

۱۵ خوشی کنید با خوشحالان. برخی اوقات ممکن است از شادی و یا موفقیت برادرمان احساس ناراحتی و غم کنیم. دلیل این امر چیزی جز حسد و بخل نیست (به انجیل لوقا ۱۵:۲۵-۳۰ مراجعه نمایید). یا برعکس، ممکن است که در درون خود از شکست و ناراحتی برادری شاد شویم. ممکن است در پنهانی از افتادن برادری شاد شویم، چون نزول وی ممکن است باعث صعود ما گردد.

ولی پولس رسول ما را از این رویه ناشایست منع می‌کند. بیایید با برادر خود به هنگام خوشی‌اش، شاد باشیم (به اول قرن‌تین ۱۲:۲۶ مراجعه نمایید). از سوی دیگر، بگذارید که در غم و ناراحتی برادر غمگین خود شریک شده، در حمل بار غمش وی را یاری کنیم (به غلاطیان ۶:۲ و تفسیر آن مراجعه نمایید).

۱۶ در هماهنگی زندگی کنید، با یکدیگر همکاری کنید. مغرور مباشید. تنها راه حفظ و ادامه هماهنگی و همکاری و **همان فکر** داشتن، فروتنی واقعی است؛ غرور، دشمن اتحاد جماعت است (به افسسیان ۴:۲-۳ و تفسیر آن مراجعه نمایید)

اگر یک بدن هستیم، باید یک فکر هم داشته باشیم (به اول قرن‌تین ۱:۱۰؛ فیلیپیان ۲:۲؛ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید). یکدیگر را خوار نشماریم. آیا دست بهتر از چشم است؟ آیا زبان بر پا ارجحیت دارد؟ البته که نه! پس بیایید

۶۷- در بعضی از ترجمه‌های دیگر چنین آمده است: «از معاشرت با حقیقان خودداری نکنید» و «سعی نکنید فقط با اشخاص بزرگ و مهم معاشرت کنید».

ایمانداران بدست می‌آید. از این سبب، غالباً، افراد کم‌سواد، حکمتشان بیشتر از حکمت تحصیل‌کرده‌ها است!

۱۷ هیچ کس را بعوض بدی بدی مرسانید (به انجیل متی ۵:۳۸-۴۱؛ اول تسالونیکیان ۵:۱۵؛ اول پطرس ۳:۹ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید).

ما نه تنها در حضور خدا، موظف به نیکویی کردن هستیم، بلکه باید در مقابل و در حضور مردم و دیگران^{۶۸} نیز مواظب اعمال و رفتار و واکنشهای خود باشیم (دوم قرنتیان ۸:۲۱). زیرا که در غیر این صورت، ممکن است که باعث بدنامی و بی‌احترامی به عیسی مسیح گردیم (به رومیان ۱۴:۱۶؛ اول تسالونیکیان ۵:۲۲ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید).

۱۸ زندگی مسالمت‌آمیز با جمیع خلق همیشه کار آسانی نیست. بعنوان مثال، صلح و زندگی توأم با صلح با افراد شریر و افراد بزه‌کار، غیرممکن است. ما باید با شرارت و گناه مخالفت کنیم. باید با کسانی که به عیسی مسیح بی‌احترامی کرده، و یا با عیسی مسیح و کار خدا مخالفت کنند، مخالفت کنیم. ولی مخالفت ما باید تحت امر و راهنمایی خدا باشد. ما نباید دست به مبارزه بزنیم، مگر اینکه در انتهای آن مبارزه، خدا جلال پیدا کند. پولس رسول در اینجا یک دستور کلی می‌دهد: **اگر ممکن است بقدر قوه خود با جمیع خلق به صلح بکوشید**. سعی کنید حتی با دشمنان خود نیز در صلح زندگی نمایید^{۶۹}.

ولی در کلیسا و در میان مؤمنین، باید همیشه صلح برقرار باشد (به رومیان ۱۴:۱۹؛ افسسیان ۳:۴ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید).

۱۹ ای محبوبان انتقام خود را مکشید. این آیه مکمل آن حکمی است که پولس رسول در آیه ۱۷ سفارش کرده بود: **هیچ کس را بعوض بدی بدی مرسانید**.

در هیچ شرایطی، و صرف نظر از هر گونه

دلیل و توجیه، ما هرگز حق گرفتن انتقام را نداریم (امثال ۲۰:۲۲). زمانی که کسی، حتی یک برادر ایماندارمان، بما آزار و ضرر و زیانی می‌رساند، واکنش طبیعی ما این خواهد بود که انتقام گرفته، عمل بد او را تلافی کنیم. این انتقام و مقابله به مثل ممکن است به عناوین متفاوت ظهور کند. ممکن است با آن شخص قطع رابطه نماییم، و یا ممکن است دوستی و یا کمک خود را از آن شخص دریغ کنیم و بدین ترتیب به او ضربه وارد آوریم. واکنش ما هر چه که باشد، هدف یکپست، ضربه زدن و انتقام کشیدن. اما بعوض آنکه با آن شخص قطع رابطه کنیم، باید نزد وی رفته، او را ببخشیم! ما باید سعی کنیم هر چه سریعتر، بدیهایی را که بر ما رفته است، فراموش کنیم.

از این گذشته، این بر ما نیست که از دشمنان خود انتقام بگیریم. **انتقام از آن من است من جزا خواهم داد** (تثنیه ۳۲:۳۵). خدا اعمال همه بشریت را قضاوت خواهد نمود، و به هر کس مطابق اعمال نیک و بدش جزا و پاداش خواهد داد (به رومیان ۲:۶؛ دوم قرنتیان ۵:۱۰؛ عبرانیان ۱۰:۳۰؛ مکاشفه ۲۲:۱۲ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید).

۲۰ پولس رسول در اینجا از امثال سلیمان ۲۱:۲۵-۲۲، نقل قول می‌کند. یک معنی این مثل که **اگر دشمن تو گرسنه باشد، او را سیرکن و اگر تشنه است، سیرایش نما زیرا اگر چنین کنی اخگرهای آتش بر سرش خواهی انباشت**، اینست که اگر به دشمن خود در مقابل بدی که در حق ما

۶۸- برخی مواقع، عملی که در نظر مردم خوب است، در نظر خدا، شرارت و گناه محسوب می‌گردد. در چنین مواقعی، ما باید به وظیفه خود در قبال خدا عمل کرده، کار خداپسندانه را انجام دهیم (به اعمال رسولان ۴:۲۰-۱۸؛ ۲۹۵ مراجعه نمایید).

۶۹- جهت اطلاع بیشتر در این رابطه، به مقاله عمومی «مقاومت در برابر شریر» مراجعه نمایید.

وزیر، فرماندار و یا هر مقام و منصب دیگری (امثال ۸:۱۵-۱۶؛ یوحنا ۱۹:۱۰-۱۱).

لذا، اگر از فرمان مافوق خود، هر که باشد، سرپیچی کنیم، مانند این است که از فرمان خدا تمرّد ورزیده‌ایم (آیه ۲). برعکس، همانطوری که شایسته است که از دستور و اوامر خدا اطاعت کنیم، همچنین نیز لازم است که مطیع امر رؤسای خود بوده، از احکام ایشان اطاعت نماییم. باید از مقام بالاتر از خود حرف‌شنوی داشته باشیم، خواه اولیای امور باشد، خواه فرماندهان نظامی، خواه کارفرمایان در محل کار، و یا والدینمان در خانه، و شبانان و مشایخ و رهبران کلیسا. مهم این است که نقش ایشان را بعنوان قدرت برتر برسمیت شناخته، از ایشان اطاعت نماییم. ولی در این باب منظور پولس رسول، بطور مخصوص، پادشاه و دولت حاکم است.

خدا، نه تنها حکام و قدرتها را بر تخت قدرت منصوب ساخته است، بلکه این خداست که ایشان را بمنظور انجام اراده خود، و منفعت رعایا و ملت زیردستان، برگزیده است (به اول تیموتائوس ۲:۱-۲ مراجعه نمایید).

سؤالی که اغلب مطرح می‌گردد اینست که: رفتارمان در رابطه با حکام شریری که قوانین خدا را زیر پا می‌گذارند چگونه باید باشد؟ و نیز اگر حاکم و قدرت مافوق ما، شریر و ظالم بود، آیا باید همچنان به اطاعت از وی ادامه داد؟ جواب منفی است. ما نباید بخاطر اطاعت از قدرت مافوق خود، قوانین خدا را زیر پا گذاشته، نسبت به خدا گناه ورزیم. زمانی که قانون بشر با قانون خدا مغایرت ورزد، وظیفه ما مسیحیان اینست که از حکم خدا اطاعت کنیم (به اعمال اینست ۴:۱۸-۲۰؛ ۲۹:۵ مراجعه نمایید).

ولی اکثر حکام و کسانی که بر مصدر قدرت تکیه می‌زنند، شریر و ظالم نیستند، و اکثر قوانین اجتماعی بر ضد فرایض الهی نیست. لذا، در بسیاری از مواقع، اطاعت از حکم این آیه،

انجام داده است، خوبی کنیم، به احتمال بسیار زیاد، وی از عمل بد خود شرمند خواهد شد. بعبارت دیگر، وی از شدت خجالت و شرمندگی خواهد سوخت.

معنی دیگر **اخگرهای آتش**، قضاوت و عدل خداست. انتقام خدا از کسانی که بما بناحق بدی می‌کنند، بسیار دهشتناک و مهیب خواهد بود.

یک معنی دیگر این مثل نیز اینست که بهترین راه خلاص شدن از شرّ دشمنان اینست که با ایشان دوست شویم و بدین ترتیب دشمن سابق را به دوست خود مبدل کنیم!

۲۱ شرارت و گناه در چهار طرف ما وجود دارد. بعضی اوقات ممکن است که مسیحیان دلسرد شده، از مبارزه با شرارت دست بکشند؛ ممکن است از دست افراد شرور و گناهکار آزار و اذیت ببینند. بعضی اوقات ممکن است به سوی خدا ناله کرده بگویند: «دیگر قدرت تحمل اینهمه سختی را ندارم!». ممکن است ایمان‌شان ضعیف شده، از خدا دور شوند.

نگذاریم این اتفاق برای ما رخ دهد. هر چند که شرارت ما را از هر سو احاطه نموده است، اما با کمک خدا خواهیم توانست **بدی را به نیکویی مغلوب سازیم**. همانطور که نور همیشه بر تاریکی پیروز خواهد شد، نیکویی نیز بر بدی غلبه خواهد یافت.

این سخن پولس رسول مبنی بر اینست که **مغلوب بدی مشو بلکه بدی را به نیکویی مغلوب ساز**، صرفاً یک پیشنهاد نیست، بلکه دستور و حکم لازم‌الاجرای رسول عیسی مسیح است. هرگاه خدا حکمی بما می‌دهد، میل و اراده و قوت اجرای آن را نیز بما عطا می‌کند.

باب ۱۳

اطاعت از اولیای امور (۱:۱۳-۷)

۱ هر مقام و منصبی از جانب خداست؛ خواه مقام پادشاه باشد خواه مقام رئیس‌جمهور،

ولی از سوی دیگر، هر که مرتکب شرارت و **عمل بد** شود، باید از مجازات بترسد، زیرا که حکام عمل بد را بی‌جزا نخواهند گذاشت.

اگر که درستکاری را پیشه کرده، عمل خلاف و بدی انجام ندهیم، معمولاً دلیلی جهت ترس از حکام دولت نخواهیم داشت **زیرا** (او) **خادم خداست برای توبه نیکویی** (آیه ۴). عمل نیکوی حکام چیست؟ عمل نیکوی حکام مملکت، ایجاد و حفظ صلح و آرامش (دوم تیموتائوس ۲:۲) و مجازات افراد شریر و جنایتکاران است. اگر مرتکب **عمل بد** گردیم، آنگاه حاکم، به جهت تنبیه متخلفین، به **خادم خدا** مبدل شده، شریران را مجازات خواهد کرد. کلمه **شمشیر** در آیه ۴، علامت قدرت و اختیار حاکم است. این خداست که به منظور مجازات و تنبیه متخلفین، به حکام شمشیر (قدرت و حاکمیت) داده است. حاکم **شمشیر را عبث بر نمی‌دارد**. یعنی اینکه او قدرت خود را بی‌دلیل بکار نمی‌گیرد و مردم را بی‌جهت و بی‌سبب مجازات نمی‌کند. بلکه، شمشیر خود را جهت تنبیه شریران و متخلفین و متمرّدین بکار می‌برد.

بیاد داشت باشیم که در این باب، پولس رسول در رابطه با حکام خوب و افرادی که از قدرت و موقعیت خود بر علیه خدا استفاده نمی‌کنند، سخن می‌گوید. البته هستند حکامی که ذاتاً شریر بوده، از موقعیت و قدرت خود جهت مطامع و هوسهای شریر خود استفاده می‌کنند. ولی حتی قدرت و اختیار این حکام نیز از سوی خداست! ^{۷۰} لذا این وظیفه شرعی مسیحیان است که در اکثریت موارد، از اولیای امور، حتی اگر ظالم هم باشند، اطاعت نمایند. ولی همچنانکه پیشتر نیز گفتیم، اگر حاکمی بر علیه خدا **قَدْ عَلم** نموده، از ما خواست که بر ضد

یعنی اطاعت از قدرتهای برتر، بدون اشکال خواهد بود (به تیطس ۳:۱؛ اول پطرس ۲:۱۳-۱۴ مراجعه نمایید).

اگر اولیای امور مسیحی نباشند و با مسیحیت و مسیحیان و بشارت و موعظه انجیل مخالفت ورزند، آیا هنوز باید ایشان را اطاعت نمود؟ مسیحیان باید از کلام خدا اطاعت کرده، در هر فرصت و غیر فرصت، به کلام خدا شهادت دهند و موعظه کنند؛ ولی در عین حال، نباید جانب حکمت و احتیاط را از دست بدهند. ما نباید در پی ناراحتی و زحمت باشیم و نباید بدون دلیل مناسب و شایسته نسبت به فرامین ایشان ترمرد بخرج بدهیم. ما مسیحیان، موظفیم که تا حد امکان از حکم اولیای امور اطاعت کرده، فرامین ایشان را اجرا نماییم.

۲ اگر بی‌دلیل و بدون داشتن هدایت خدا، به مخالف از احکام قدرتهای برتر قد علم کنیم، مانند اینست که بر ضد احکام خدا قیام کرده، بخاطر آن مستحق مجازات خواهیم بود. لازم به تذکر است که خدا مجازات کننده است، ولی معمولاً خدا از همان قدرتها و اولیای امور، جهت تنبیه متخلفین استفاده خواهد کرد (آیه ۴)!

اگر شخصی که مصدر امور است، شریر باشد و با خدا مخالفت ورزد، ما موظف به سرپیچی از دستورات او خواهیم بود و در آن صورت بخاطر آن سرپیچی مجازات هم خواهیم شد. ولی باید به یاد داشت که آن مجازات از جانب خدا نخواهد بود. ولی در عین حال، لازم است که مجازات را بدون هممه و ناراحتی بپذیریم.

۳-۴ در این باب، گفتار پولس رسول بیشتر در باره حاکمین خوب و خداترس است، نه فرمانروایان ظالم و خدانشناس. حکام خوب، باعث آزار و اذیت افرادی که **نیکویی** کرده، از قوانین اطاعت می‌کنند نخواهد شد.

۷۰- سرمنشأ هر قدرتی خداست و حتی

فرمانروایان شریر و بد هم، قدرت خود را از خدا کسب کرده‌اند (آیه ۱).

اینست که قرضهای خود را هرچه سریعتر باز پس دهیم. اگر جهت بازپرداخت وام موعدی تعیین گردیده است، باید پیش از سر آمدن موعده، وام را باز پرداخت. زیرا در غیر این صورت، مال دیگری را بدون رضایت و اجازه وی نزد خود نگاه داشته‌ایم که این عمل فرق چندانی با دزدی ندارد! آیا قرضهای خود را بموقع ادا می‌کنیم؟ آیا اصلاً قرضهای خود را باز پس می‌دهیم؟ کوتاهی در بازپرداخت قرض، سرپیچی از وظیفه وجدانی و مسیحی ماست.

شریب قرض می‌گیرد و وفا نمی‌کند (مزمور ۲۲:۳۷). اگر شخصی محبت می‌کند و به ما قرض می‌دهد، وظیفه اخلاقی و وجدانی ماست که وام خود را بموقع ادا کنیم. ما نباید مدیون دیگران باقی بمانیم. این تعلیم پولس رسول است. مهم نیست که قرض ما چه باشد، خواه پول و خواه وسایل و یا خواه کار به جهت مزدی که دریافت کرده‌ایم و خواه حقوق کسانی که برای ما کار می‌کنند و یا احترام و عزت؛ باید که قرض خود را سریعاً باز پس دهیم.

البته در یک مورد می‌توان و باید همیشه مقروض دیگران بود! و آن در رابطه با محبت دیگران است. محبت همانند قرضی است که نسبت به دیگران داریم. برای مثال، ما هرگز نخواهیم توانست که خدا را بطور شایسته و بایسته محبت کرده، لطف او را کاملاً جبران کنیم؛ پس هرگز نخواهیم توانست قرض خود را نسبت به وی بطور کامل مسترد نماییم. لذا، به یک معنا، همیشه زیر بار قرض محبت خدا خواهیم بود.

همین امر، در مورد **یکدیگر**^{۷۱} نیز صادق

۷۱- در بعضی ترجمه‌ها آمده است «تمام قرضهای خود را بپردازید تا به کسی مدیون نباشید»، حال آنکه بعضی مفسران معتقدند که ترجمه صحیح به قرار زیر است «به هیچ کس مقروض نباشید».

۷۲- در عوض عبارت «یکدیگر» برخی از

خدا و احکام الهی رفتار کنیم، باید شجاعانه در مقابل او ایستاده، از اطاعت وی سرپیچی نماییم.

۵ حاکمان و صاحبان منصب را نه فقط از سر ترس اطاعت کنیم، بلکه ایشان را بخاطر **ضمیر** (وجدان) و محبتی که نسبت به خدا داریم، مورد احترام و اطاعت قرار دهیم. پس بگذارید که اطاعت ما از صمیم قلب و با کمال میل باشد (به افسسیان ۶:۶-۷ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید).

۶ بیایید با شادی مالیاتهای خود را به دولت پرداخت کنیم. ایشان خادمین خدا هستند و بنابراین، بوسیله مالیاتهایمان به پیشرفت کار خدا کمک خواهیم کرد (انجیل متی ۱۷:۲۴-۲۷؛ انجیل مرقس ۱۲:۱۳-۱۷).

۷ باید قرضهای خود را بپردازیم. اگر این قرض شامل مالیات و **باج و جزیه** می‌شود، وظیفه مسیحی ما پرداخت آن است. اگر این قرض **توس** (در اینجا یعنی احترام) است، ما به نگاه داشتن احترام و **عزت** صاحبان منصب و اولیای امور موظفیم. یک مسیحی نباید مدیون هیچ کس باشد (آیه ۸).

محبت تکمیل شریعت است (۱۳:۸-۱۰)

۸ پولس رسول پس از تعلیم در رابطه با وظایف مسیحیان در قبال دولت و قدرتهای برتر، به تعلیم پیرامون روابط مسیحیان به مابقی افراد جامعه می‌پردازد. **مدیون احدی به چیزی مشوید**^{۷۱}. آیا منظور این آیه اینست که مسیحیان نباید وام بگیرند؟ خیر، مقصود این آیه نهی از قرض و وام گرفتن نیست، زیرا در جایی دیگر، کتاب مقدس به ما می‌گوید که قرض دادن به دیگران کار خوبی است (مزمور ۳۷:۲۵-۲۶؛ انجیل متی ۵:۴۲؛ انجیل لوقا ۶:۳۵). اگر قرض دادن کار خوبی است، پس نتیجه می‌گیریم که قرض گرفتن نباید عمل بدی باشد. منظور

باشد، بلکه عملی است که دیده می‌شود. نه تنها **محبت به همسایه خود بدی نمی‌کند**، بلکه هر گونه خوبی که از دستش برآید نسبت به او انجام می‌دهد!

در اینجا سؤال دیگری نیز مطرح می‌شود، حکم اعظم دوم می‌گوید **همسایه خود را چون نفس خویش محبت نما** (آیه ۹). آیا این گفته بدان معنی است که ما باید نفس خود را نیز به اندازه همسایه خود محبت کنیم؟

این سؤال بسیار مهم و عمیقی است. عیسی مسیح در جایی فرمود: **«هر که خواهد از عقب من آید، خویش را انکار کند و صلیب خود را برداشته، مرا متابعت نماید»** (انجیل مرقس ۸:۳۴). ولی حتی اگر خود را انکار کنیم، هنوز برای بدن و جسم و جان خود ارزش قائل خواهیم بود. محبت کردن همسایه خود چون نفس خویش، یعنی اینکه دیگران را همانطوری دوست بداریم که از بدن و جسم و جان خود مواظبت و نگهداری می‌کنیم. ما نباید خود را بیشتر از همسایه خود محبت کنیم که آن خودپرستی است. در عوض، باید دیگران را بیشتر از خود محبت کنیم، زیرا تنها آن زمان خواهیم توانست همسایه خود را واقعاً و کاملاً مانند نفس خود محبت نماییم. از آنجا که معمولاً، ما خود را بیشتر از هر کس و هر چیز دیگر دوست می‌داریم، پس باید سعی کنیم دیگران را نیز بیش از هر چیز و هر کس دیگر محبت کنیم (به انجیل مرقس ۱۲:۳۱ و غلاطیان ۵:۱۴ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید).

میزان و معیار ما جهت محبت خدا چیست؟ تا چه اندازه باید او را محبت کنیم؟ آیا خدا را باید مانند نفس خویش محبت کنیم؟ نه، بمراتب بیشتر! به گفته عیسی مسیح، بزرگترین احکام اینست: **خداوند خدای خود را به تمامی**

مترجمین کلمه «همسایه» را پیشنهاد می‌کنند که در حقیقت یک معنا را می‌دهد.

است. با پیروی از نمونه عیسی مسیح، ما مسیحیان، قرضی به دیگران داریم که **محبت** است. و با داشتن این طریقه زیست و رفتار است که حکم بزرگ خدا که همانا محبت خدا و محبت همسایه مان باشد، بجا خواهیم آورد (انجیل مرقس ۱۲:۳۰-۳۱). تمامی قوانین اخلاقی را می‌توان بر پایه این حکم استوار نمود (به انجیل متی ۲۲:۴۰ و غلاطیان ۵:۱۴ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید).

در اینجا چند سؤال مطرح می‌گردد: اول اینکه، چه کسی را باید این گونه محبت کرد؟ آیا آن شخص باید برادر و خواهر مسیحی من باشد؟ آیا وظیفه محبت فقط منحصر به نزدیکان و همشهریان و هم‌وطنانم خواهد شد؟ جواب این سوالات منفی است، به عنوان یک مسیحی، موظف هستیم به همه محبت کنیم (به انجیل لوقا ۱۰:۲۵-۳۷ مراجعه نمایید)

۹-۱۰ محبت تکمیل شریعت است (آیه ۱۰). بوسیله شریعت، نحوه محبت کردن را فرا می‌گیریم. اگر قادر به محبت کردن خدا و دیگران بطور کامل، باشیم، نه تنها از دو حکم بزرگ (محبت خدا و همسایه خود) اطاعت می‌کنیم، بلکه دیگر احکام شریعت را نیز بخودی خود بجا می‌آوریم.

در این آیه، پولس رسول پنج حکم از ده فرمان را تکرار می‌کند (خروج ۲۰:۱۳-۱۵ و ۱۷). اگر مردم را محبت کنیم، چگونه خواهیم توانست آنها را به قتل برسانیم؟ چگونه خواهیم توانست اموالشان را بدزدیم؟ پس با اطاعت از حکم محبت، خودبخود دیگر احکام را نیز اطاعت خواهیم نمود. عیسی مسیح، این حکم بزرگ محبت به همسایه را به گونه‌ای دیگر نیز بازگو کرده است: **لذا آنچه خواهید که مردم بشما کنند، شما نیز بدیشان همچنان کنید** (انجیل متی ۷:۱۲؛ انجیل لوقا ۶:۳۱). این گفته عیسی مسیح بنام قانون طلایی مشهور گردیده است.

محبت، احساسی نیست که در قلب ما نهفته

است، باید از خواب و خمودگی روحانی برخاسته، مابقی ایام را بیدار و مراقب بود. این امر چگونه امکان‌پذیر خواهد بود؟ بوسیله انجام اراده عیسی مسیح. اگر هر روزه در پی انجام اراده خدا باشیم، برای آن روز بزرگ آماده خواهیم بود.

فرض کنید امروز فرشته‌ای از آسمان پیش ما آمده، بگوید که عیسی مسیح ظرف یک ماه آینده مراجعت خواهد نمود. آیا زندگی‌مان دستخوش هیچ تغییر رویه‌ای نخواهد شد؟ آیا زندگی روحانی ما در مقایسه با ماههای پیشتر تغییر نخواهد کرد؟ جواب اغلب ما، به این سؤال فرضی، مثبت خواهد بود. ولی دریافت یک چنین خبری، نباید در زندگی ما آن چنان تغییر بزرگی ایجاد نماید^{۷۴}؛ ما باید حتی بدون دریافت چنین خبری، هر روز مانند کسانی که در انتظار بازگشت فوری خداوند هستند، زندگی کنیم.

اگر عیسی مسیح فردا بازگردد، شما را مشغول چه کاری خواهد یافت؟ **مبادا ناگهان آمده شمارا خفته یابد** (مرقس ۱۳:۳۶).

۱۲ اکنون شب تاریک و زمان پیروزی و سلطه شیطان و گناه، **منقضی شده** است و **روز بازگشت عیسی مسیح** و شکست نهایی شیطان، **نزدیک آمده** است. پس بیایید از خواب بیدار شده، **اعمال تاریکی** (لباس خواب روحانی) را

۷۳- درست است که ما مسیحیان نباید خودپرستی و خودخواهی پیشه کنیم؛ ولی از سوی دیگر باید از مقام و مرتبه خود به عنوان فرزندان محبوب خدا آگاه باشیم. ما نباید از وجود و از زندگی خود متنفر و یا دلزده باشیم! اگر طرز فکر و رویه ما نسبت به خودمان، نا سالم و منفی باشد، هرگز نخواهیم توانست خدا و همسایه خود را محبت کنیم.

۷۴- بی‌شک، در کارها و زندگی‌مان تغییراتی رخ خواهد داد، مثلاً نقشه‌ها و برنامه‌های مربوط به سال آینده را می‌توان ملغی نمود!

دل و تمامی جان و تمامی خاطر و تمامی قوت خود محبت نما که اول از احکام این است (انجیل مرقس ۱۲:۳۰). اگر این حکم را بطور تمام و کمال اجرا نماییم، دیگر در قلب و وجودمان، محبتی برای خودمان باقی نخواهد ماند! و این دقیقاً همان نکته‌ای است که عیسی مسیح توجه ما را به آن جلب می‌کند. تمامی محبت ما باید متوجه خدا و همسایه خود باشد و بس؛ در وجود ما نباید جایی به جهت دوستی نفس و خودپرستی باقی بماند^{۷۳}.

آن روز نزدیک است (۱۳:۱۱-۱۴)

۱۱ در این آیه، منظور از **خواب**، خواب روحانی است، و مقصود پولس رسول از **ساعت... نجات**، انتهای عالم، زمانی که عیسی مسیح ظفرمندان بازگشت کرده، تمام کارهای شیطان را منهدم می‌سازد و روز قیامت ما از مردگان و روز داوری شروع می‌شود. آن روز، آخرین مرحله نجات ما یعنی **پسر خواندگی یعنی خلاصی جسم خود** (رومیان ۸:۲۳)، به انجام خواهد رسید. ایمان به عیسی مسیح، اولین قدم و نخستین مرحله نجات بود، اینک هر روز به انجام نجات، به آن روز عظیم و مهیب نزدیکتر می‌شویم. ولی از ساعت دقیق آن روز هیچ کس بجز خدا اطلاعی ندارد (انجیل مرقس ۱۳:۳۲).

باید همیشه بیاد داشته باشیم که یک روز، عیسی مسیح بازگشت خواهد کرد و این جهان به انتها خواهد رسید. ممکن است که عیسی مسیح، همین فردا بازگشت نماید؛ او بی‌خبر و سرزده خواهد آمد. آن روز مانند دزد شب، خواهد بود (اول تسالونیکیان ۵:۱-۲). عیسی مسیح به همه ایمانداران چنین هشدار می‌دهد: **«پس بر حذر و بیدار شده دعا کنید، زیرا نمی‌دانید که آن وقت کی می‌شود،... بیدار باشید!»** (انجیل مرقس ۱۳:۳۳-۳۷). بیدار باشید!، زمان خواب در گذشته است و اینک ایام بیداری و مراقبت

چیزهای ضروری و غیرضروری ایمان، غافلند. افراد ضعیف‌الایمان، عموماً تحت تأثیر نکات غیرضروری و فرعی ایمان خود قرار گرفته، سعی می‌کنند آن موارد را موبمو بکار بندند و در نتیجه، از اصل مطلب غافل می‌مانند. ایشان اگر از عهده پیروی فروع دین بر نیامدند، دچار شک و تردید شده، گمان می‌برند نجات خود را از دست داده‌اند. ایمان اینگونه افراد برآستی ضعیف است.

پولس رسول می‌گوید ما باید این برادران و خواهران را بدون آنکه ایشان را مورد ملامت و توبیخ و قضاوت قرار دهیم، بپذیریم و اعتقادات فرعی و غیرضروری ایشان را در زیر بار ملامت و محاکمه نگذاریم. هرچند اعتقاد به این موضوعات غیرضروری و کم‌اهمیت، بخودی خود گناه نیست؛ ولی پرداختن بی‌مورد به آنها باعث **مواجهه** و **مباحثات** می‌گردد. اعتقاد داشتن به آن موضوعات گناه نیست و رد کردن آنها و عدم اعتقاد به آن نکات هم جای افتخار ندارد؛ از آنجا که این موضوعات بسیار کم‌اهمیتند، هرچه نظرگاه و اعتقاداتان باشد فرقی در نجات و ایمان مسیحی شما نخواهد داشت. بعبارت دیگر، این موارد و موضوعات ارزش وقت تلف کردن و مباحثه را ندارند.^{۷۵} مهم‌تر از همه اینکه هرگز نباید به برادر و یا خواهر کم‌ایمان خود بچشم حقارت بنگریم. هرگز نباید به خاطر اعتقاداتشان به مسائل و موضوعاتی که ممکن است بحث‌انگیز باشد، بر ایشان حکم

۷۵- گرچه جز و بحث پیرامون این مسائل صحیح نیست، ولی بحث و گفتگوی دوستانه در کلاسهای مطالعه کتاب مقدس و بمنظور روشن شدن مسائل و یادگیری کار خوبی است. ما نباید از یادگیری و بحث پیرامون مسائل و موارد مشکوک و بحث‌انگیز فراری باشیم، ولی نباید این مباحثات و گفتگوها حتماً در محیطی مملو از آرامش و محبت و هماهنگی صورت گیرد.

بیرون کرده، اسلحه نور (لباس رزم و لباس روحانی مخصوص روز) **را بپوشیم** (به افسسیان ۲۲:۴-۲۴، ۸:۵-۱۱، ۶:۱۱، ۱۳-۱۷؛ اول تسالونیکیان ۵:۴-۸؛ یعقوب ۵:۸-۹؛ اول پطرس ۴:۷-۸ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید).

زمانی که عیسی مسیح به این جهان بازگشت فرماید، ما را در چگونه لباسی خواهد دید؟ آیا در آن هنگام لباس خواب بتن خواهیم داشت و یا اسلحه نور؟

۱۳ در اینجا پولس رسول به برخی اعمال تاریکی اشاره می‌کند، فهرست کاملتر این اعمال را می‌توان در رومیان ۱:۲۹-۳۱ و غلاطیان ۵:۱۹-۲۱ یافت.

۱۴ بلکه (در عوض) **عیسی مسیح خداوند را بپوشید** (به غلاطیان ۳:۲۶-۲۷ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید). عیسی مسیح لباس روز و اسلحه نور ما است، با داشتن او دیگر به چیزی محتاج نخواهیم بود.

پیش از آنکه عیسی مسیح را در بر گرفته، به اصطلاح او را بپوشیم، لازم است ابتدا اعمال ظلمت و شب را بیرون کرده، انسانیت کهنه خود را به کناری بیافکنیم (افسسیان ۴:۲۲). پوشیدن عیسی مسیح، یعنی زیستن با قوت روح القدس. اگر بروح القدس زیست کنید **شهوات جسم را بجا نخواهید آورد** (غلاطیان ۵:۱۶). ما باید در پی فراهم آوردن نیازهای طبیعی جسمانی خود از قبیل، غذا و لباس و سرپناه و دوستی و داشتن ارتباط با دیگران باشیم، ولی هرگز نباید برای **شهوات جسمانی تدارک** بینیم.

باب ۱۴

درباره برادر خود حکم و قضاوت مکن (۱:۱۴-۲)

۱ در هر کلیسایی در دنیا، کسی را پیدا خواهید کرد که **در ایمان ضعیف باشد**. این افراد از قدرت تشخیص مابین خوب و بد، و میان

کنیم (انجیل متی ۱:۷). بر عکس، ما موظفیم ایشان را همانطوری که هستند، در محبت بپذیریم.

در این قسمت، پولس رسول به معرفی دو مورد از این مباحثات بی‌اهمیت که در میان مسیحیان روم، باعث بحث و جدل گردیده بود، می‌پردازد. مورد اول نخوردن گوشت و مورد دوم ارجحیت بعضی از روزهای هفته بعنوان روزهای مقدس است (آیه ۵). پولس رسول، این دو مورد را بعنوان مثال مطرح می‌کند. ما که اینک این باب را مطالعه می‌کنیم باید از خود سؤال کنیم که آیا موارد و مسائل مشابهی در کلیسای ما وجود دارد که باعث برانگیخته شدن احساسات و بحث و جدل می‌شود؟ زیرا تعلیم پولس رسول فقط مربوط به این دو موضوع اخیر در کلیسای روم نیست، بلکه کاربرد وسیعتری دارد و ما می‌توانیم از اصول آن برای کلیساهای خودمان بهره‌گیریم.

۲ در کلیسای روم افراد قوی‌الایمانی وجود داشتند که می‌دانستند که فقط بوسیله ایمان به عیسی مسیح نجات یافته و فقط با توسل به ایمان می‌توان اسباب خشنودی خدا را فراهم آورد؛ و لذا جهت مسیحیان، اجرای مقررات خوراکی یهودیان لازم نخواهد بود.

ولی آن‌ها عده ضعیف‌الایمان دیگر (که اکثراً از پیشینه یهود به مسیحیت گرویده بودند)؛ فکر می‌کردند که باید کمافی‌السابق، به آداب خوراک و احکام نجاست و طهارت دین یهود پای‌بند بود. لذا در کلیسای روم دو طرز فکر بوجود آمده بود، گروه ضعیف‌الایمان می‌گفتند که نباید گوشت خورد، و دسته دوم که در ایمان قویتر بودند می‌گفتند که خوردن یا نخوردن گوشت، در نجات ایشان تأثیری ندارد.

۳ اگر دو عقیده مخالف در کلیسا بروز کند، چه خواهد شد؟ متأسفانه، اغلب جرّ و بحث صورت گرفته، جدایی و تفرقه کلیسا را متلاشی می‌سازد. پولس رسول به کلیسای روم و همه

کلیساهای مسیح التماس می‌کند که: **نگذارید که این چنین شود.** آن برادری که در ایمان قوی است با نظر حقارت بر برادر ضعیف خود نگاه نکند! پولس التماس می‌کند که در عین حال، شخص ضعیفتر، نباید که بر برادر و یا خواهر خود بخاطر شکستن یک حکم بی‌اهمیت، قضاوت نماید. قضاوت کردن نسبت به برادر قویتر جایز نیست **زیرا خدا او را پذیرفته است.** متأسفانه، بیماری ایرادگیری و قضاوت دیگران در اغلب کلیساهای شیوع پیدا کرده است! این امر مطمئناً باعث رنجش عیسی خواهد شد!

۴ در این آیه، روی سخن پولس رسول با برادر ضعیفتر است و به وی دستور می‌دهد که بر برادر و خواهر خود حکم نکند.

هرگز به دیگر مسیحیان حکم نکنیم. زیرا آن برادر یا خواهر غلام ما نیست؛ وی غلام مسیح است و حساب اعمال نیک و بد خود را به مسیح خواهد داد. وظیفه ما محبت و پذیرایی برادران و خواهران خود است و بس. بیایید کسی را که خدا به عنوان فرزند خود پذیرفته است، طرد نکنیم، بلکه به عنوان برادر و یا خواهر ضعیفتر خود بپذیریم. نگذارید کسانی را که مسیح برایشان ارزش قائل است، مورد انتقاد قرار گرفته، بی‌ارزش شمرده شوند.

چه باشتاب یکدیگر را قضاوت کرده، محکوم می‌کنیم! بیایید دیگر این کار را ادامه ندهیم. عیسی مسیح قاضی عادل است، بگذاریم او بر مسند قضاوت بنشیند. او ارباب همه ماست، پس بگذاریم او در مورد خادمین خود قضاوت کند. روزی خواهد رسید که مادر مقابل تخت قضاوت عیسی مسیح قرار گرفته، حساب اعمالمان را پس خواهیم داد، پس بجای آنکه در مورد اعمال دیگران فکر کنیم، بیایید حواس خود را متمرکز اعمال و خطایای خود بنماییم.

۵ علاوه بر روز سبت که روز مقدس یهودیان محسوب می‌شد، یهودیان روزها و

پرداخت. کتاب مقدس می‌فرماید که شش روز را کار کرده، در روز هفتم «سبت»، استراحت و عبادت کنید. از دیر باز، یهودیان روز شنبه را بعنوان «سبت» محترم شمرده، در آن روز از کار آرام می‌گیرند.

بعضی از مسیحیان معتقدند که روز میلاد مسیح و روزی که وی از مُردگان قیام فرمود، اعیاد مذهبی و روزهای مقدسی هستند، در صورتی که دسته دیگری از ایمانداران می‌گویند که هر روزه باید میلاد و قیام مسیح را به خاطر داشت و هر روزه عمر ما مقدس و مخصوص است. بلی، البته خوبست که در آن روزهای مذکور مراسم خاصی جهت پرستش و عبادت و شهادت داشت، ولی نباید این مراسم را به این منظور اجرا کرد که در نجات ما اهمیت دارد و یا ثوابی در کار است. برعکس، ما این ایام و دیگر ایام یادبود را بدلخواه خود و جهت عبادت عیسی مسیح و شهادت به نام او اختصاص می‌دهیم. مایه شادی و جشن ما عیسی مسیح است، نه روزهای خاص مذهبی!

اگر جشنهای مذهبی و نگاه داشتن اعیاد، به منظور جلال دادن خدا باشند، بسیار خوب و خالی از اشکال است. و از سوی دیگر، هیچ اشکالی ندارد که به جهت جلال خدا، هر روز را یکسان شمرد. اگر هدف نهایی و غایی ما جلال خدا باشد، دیگر مهم نیست که آیا روزهای خاصی را جشن می‌گیریم یا نه. **پس هر کس در ذهن خود متیقن بشود**، یعنی اینکه، هر کدام از ما باید در ذهن و قلب خود و با کمک وجدان خویش، یقین حاصل کنیم که با پی گیری چه رویه عملی، خدا را جلال خواهیم داد. بنابراین، با توجه با آنچه گفته شد، بر ما نیست که بر دیگران حکم کنیم و برادر و خواهر خود را قضاوت نماییم (آیات ۱۰-۱۳)، زیرا که برادر و یا خواهر ما **نزد آقای خود ثابت و یا ساقط می‌شود** (آیه ۴).

۶ پس هر چه کنیم، خواه گوشت بخوریم

اعیاد مذهبی مختلفی را نیز محترم و مقدس می‌شمرند. ایشان روزهای مخصوص و اعیاد مذهبی را مقدس و برتر از روزهای معمولی می‌دانستند، و در آن روزها و اعیاد روزه گرفته، مراسم مذهبی خاصی بجا می‌آوردند. برخی از یهودیانی که مسیحی شده بودند، هنوز این اعیاد و رسوم را بجا آورده، معتقد بودند که با انجام این مراسم خشنودی خدا را بدست خواهند آورد. ولی ما مسیحیان جهت بدست آوردن رضایت خدا، نیازی به انجام این اعمال مذهبی نداریم. تأکید بر انجام این اعمال، نشانه ایمان ضعیف است، شاید آنها فکر می‌کردند که خدا از ایمان ضعیفشان راضی نیست و باید به جهت راضی ساختن خدا اعمال اضافی مذهبی را انجام دهند.

از سوی دیگر، برای مسیحیانی که در ایمان قویترند همه روزه‌ها یکی است. هر روزه عمرمان باید در خدمت و ستایش خداوند بسر برود، هر روز باید کاملاً وقف عیسی مسیح گردد، نه اینکه در یک روز خاص خدا را بیشتر از روزهای دیگر ستایش و خدمت کنیم! و با این دیدگاه است که ایشان به برادران ضعیفتر خود ایراد می‌گرفتند که «چگونه ممکن است یک روز از بقیه ایام ماه مقدستر باشد؟»، «آیا ما باید در روزهای مخصوص، مقدستر از بقیه ایام باشیم؟!» البته که نه، همه ایام ما باید صرف خدمت و ستایش خدا شود و به همین ترتیب زندگی روزمره ما باید همیشه مقدس و پاک باشد.

درست است که خدا دستور فرموده است که یک روز هفته را به استراحت بگذرانیم (خروج ۸:۲۰)، در یک روز هفته، از کار فراغت گرفته، وقت بیشتری جهت ستایش و رفتن به کلیسا خواهیم داشت. ولی این بدان معنی نیست که در آن روز، ما مقدستر از بقیه ایام هفته خواهیم بود. همچنین، کتاب مقدس هرگز خاطر نشان نکرده است که کدام روز هفته را باید «سبت» خواند و در آن روز به استراحت و عبادت

زندگان نیز گردید. لذا چه مُرده باشیم و چه زنده، عیسی مسیح خداوند ماست.

۱۰ گفتیم که قضاوت کردن در بارهٔ خادم شخص دیگری، کار درستی نیست، و از آنجا که ما همگی غلامان عیسی مسیح هستیم، لذا ما حق نداریم در بارهٔ اعمال برادر و یا خواهر دینی خود قضاوت کنیم. عیسی مسیح، خود خادمینش را قضاوت خواهد کرد (دوم قرنتیان ۵:۱۰). **زانرو که همه پیش مسند مسیح حاضر خواهیم شد.** در نظر خدا، همهٔ ما مقصر و گناهکاریم، پس حق نداریم بر یکدیگر حکم کنیم. اگر چنین است، پس چرا اینهمه قضاوت و عیب‌جویی و محکوم کردن یکدیگر در میان ما مسیحیان و در کلیسا رواج دارد؟ بگذارید این رویه خاتمه پیدا کند! (به غلاطیان ۵:۱۵ و تفسیر آن آیه مراجعه نمایید). در عوض باید آنقدر در پی رفع عیوب خود باشیم که دیگر فرصتی برای عیب‌جویی از دیگران نداشته باشیم (به دوم قرنتیان ۵:۱۳ و تفسیر آن آیه مراجعه نمایید).

۷۶- آنچه می‌خوریم و می‌نوشیم، باید بخاطر جلال خدا باشد. مسیحیان باید جهت خدا زندگی کنند و بخاطر زندگی برای خدا تغذیه نمایند. بسیاری از افراد هستند که برای خوردن و شکم‌بارگی، زیست می‌کنند، کتاب مقدس اینها را «شکم‌پرست» می‌نامد. اگر ما بدنهای خود را بعنوان قربانی زنده به خدا تقدیم کرده باشیم (رومیان ۱۲:۱)، در آن صورت غذا خوردن، به منظور حفظ سلامتی بدنهایمان، خدا را جلال خواهد داد؛ زیرا که در آن موقع خدا قادر خواهد بود از بدنهای سالم ما استفاده نماید. ولی خوردن به صرف خوردن، و شکم‌پرستی و تغذیهٔ ناسالم، خدا را جلال نخواهد داد. پیش از انجام هر کاری باید از خود بپرسیم «آیا این عمل من خدا را جلال خواهد داد یا خیر؟». اگر عمل ما به جلال یافتن مستقیم و یا غیرمستقیم خدا نیانجامد، در آن صورت انجام عمل مانند ارتکاب به گناه خواهد بود.

خواه نخوریم، خواه ایامی را مبارک بدانیم خواه هر روز برایمان یکسان باشد، مهم اینست که هر آنچه می‌کنیم به جهت محبت به خدا و جلال نام او باشد. پس باشد که آن برادری که گوشت می‌خورد، آن را با شکرگزاری و برای جلال خدا بخورد، و آن برادری نیز که بقولات می‌خورد، آن را برای جلال خدا و با شکرگزاری بخورد.^{۷۶}

نکتهٔ اصلی اینست که روح القدس هر یک از ما ایمانداران را به کمک وجدان و ضمیر و با توجه به میزان ایمان هر کس، به طریق و انجام عمل صحیح هدایت خواهد نمود. لذا هر فرد مسیحی باید به ندای وجدان خود گوش فرا داده، از وجدان خود اطاعت کند و در بارهٔ ندای وجدان دیگران قضاوت ننماید! آنچه یک نفر با صدای وجدان خود می‌کند، چیز است مابین شخص و خدا (آیهٔ ۲۲).

۷-۱ مقصود اصلی زندگی ما جلب خشنودی خداست. هدف اصلی ما از زندگی نباید خشنودی خودمان باشد. قبل از ایمان به عیسی مسیح، ما برای خشنودی خاطر خود زندگی می‌کردیم؛ ولی زمانی که به عیسی مسیح ایمان آوردیم، زندگی خود را به وی تقدیم کردیم و اینک بجهت او زیست می‌کنیم (به دوم قرنتیان ۵:۱۵ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید). نه تنها باید برای او زیست کنیم، بلکه اگر لازم شد، باید بخاطر عیسی مسیح آمادهٔ مُردن هم باشیم، زیرا که او اول جان خود را برای ما فدا ساخت.

لذا هر چه می‌کنیم، به یاد داشته باشیم که متعلق به خداوند عیسی می‌باشیم. هم شخص ضعیف‌الایمان و هم آنکه در ایمان قویتر است، هر دو متعلق به عیسی مسیح هستند و او هر دو را پذیرفته است.

۹ زمانی که مسیح بر روی صلیب جان سپرد، به عالم اموات رفت و پادشاه و خداوند مُردگان گردید. وی سپس از میان مُردگان قیام کرده، زنده شد و بدین ترتیب پادشاه و خداوند

مهمترین نکته این باب است (به اول قرنیتان ۴:۸-۱۳؛ ۹:۲۲-۲۳؛ ۱۰:۲۳-۳۳؛ کولسیان ۲:۱۶ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید).

۱۴ در مذهب یهود، بسیاری از خوراکیها نجس شمرده می شدند، و در عهدعتیق قوانین بسیاری در رابطه با خوارکیهای پاک و نجس و حلال و حرام وجود داشت. و لذا، یهودیان متدین از خوردن اغذیه حرام دوری می جستند. ولی عیسی مسیح، قوانین حرام و حلال مربوط به خوراکیها را ملغی نمود. به همین جهت است که پولس رسول با وجود آنکه خود یک یهودی متدین و مذهبی بود، می گوید: **هیچ چیز در ذات خود نجس نیست** (به اعمال ۱۰:۹-۱۶؛ اول تیموتائوس ۴:۴ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید). عیسی مسیح تعلیم داد که نه هر آنچه که وارد بدن شود ما را نجس می سازد، بلکه آنچه که ما را نجس خواهد ساخت، افکار ناپاکی است که از درون ما صادر می گردد (به انجیل مرقس ۷:۱۴-۲۳ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید).

در اینجا پولس رسول نکته دیگری را تعلیم می دهد؛ اگر شخص ضعیف‌الایمانی فکر کند که غذای خاصی نجس است، آن خوراکی برای او نجس خواهد بود. یعنی اینکه اگر کسی فکر می کند که چیزی نجس است و وجدانش وی را از خوردن آن غذا منع می کند، باید از خوردن آن پرهیز نماید. ما هرگز نباید برخلاف ندای وجدان خود عمل کنیم. اگر فکر کنیم عملی ممکن است گناه باشد، بهتر است از انجام آن عمل پرهیز نماییم. حتی اگر انجام آن عمل در واقع گناه نباشد، اگر در مورد چیزی شک داریم، بهتر است که از انجام آن صرف نظر کنیم. به این جهت است که پولس رسول می گوید: **پس هر کس در ذهن خود متیقن بشود** (آیه ۵) یعنی اینکه قلب ما باید از شک خالی باشد و هرکاری را پس از حصول یقین کامل انجام دهیم.

۱۵ اینک پولس رسول مهمترین اصل

در رابطه با عیبجویی و قضاوت دیگران، ذکر یک نکته دیگر نیز لازم است. متأسفانه عیبجویی و قضاوت و محکوم ساختن یکدیگر و غیره، آنقدر در بین مسیحیان رواج دارد که بصورت یک امر ناخودآگاه در آمده است. اغلب ما بی آنکه متوجه باشیم، مرتکب این عمل زشت می گردیم. بسیاری ادعا می کنند که «من هرگز در مورد افراد قضاوت نمی کنم»؛ ولی بطور مثال وقتی در مورد برادری اظهار عقیده می کنیم که «فلان کس فرد خوبی نیست»، در واقع او را مورد قضاوت قرار داده ایم! حتی اگر قضاوت خود را بزبان نیاوریم، در دلهای خود دیگران را مورد داوری قرار می دهیم! لذا باید همیشه بحضور خدا دعا کنیم که قلب و زبانمان را از این گناه محافظت نماید.

۱۱-۱۲ در اینجا، پولس رسول از اشعیای نبی ۲۳:۴۵ نقل قول می کند (به فیلیپیان ۲:۱۰-۱۱ مراجعه نمایید). در روز داوری نهایی، همه افراد بشر، اعم از مسیحی و غیرمسیحی در مقابل خدا بزانو در خواهند آمد. در آن روز همگی ما گناهان خود را بحضور خدا اعتراف خواهیم کرد و **هر یکی از ما حساب خود را به خدا خواهد داد** (آیه ۱۲). در آن روز، ما حساب گناهان دیگران را پس نخواهیم داد، بلکه به گناهان بی شمار خود اعتراف خواهیم کرد.

باعث لغزش برادر خود مشوید (۱۴:۱۳-۲۳)

۱۳ اساس تعلیم باب چهاردهم در این آیه خلاصه شده است. **بنابراین بر یکدیگر حکم نکنیم** (به انجیل متی ۷:۱-۵ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید). بیایید از هم اکنون این دستور را بکار بندیم و در باره اینکه روزی بهتر از روزهای دیگر است و یا اینکه گوشت خوردن و یا گوشت نخوردن بهتر است و امثالهم قضاوت نکنیم. بلکه در پی این باشیم که آیا **سنگی مصادم و لغزشی در راه برادر خود** می نهیم یا نه؟ این

برعکس، بدی و شرارت خواهد بود. و زمانی که این اتفاق افتد، هم ما و هم مسیح بدنام خواهیم شد.

البته واضح است که همیشه کسانی خواهند بود که از اعمال ما، چه خوب و چه بد، ایراد گرفته، بدگویی و غیبت کنند. ولی نگذاریم رفتارمان بهانه غیبت و بدگویی بدست این اشخاص بدهد.

۱۷-۱۸ در اینجا، پولس رسول، یک اصل مهم دیگری را مطرح می‌کند، و آن اینست که در نظر خدا، این ظواهر و رفتارمان نیست که مهم است؛ آنچه نزد خدا اهمیت دارد، باطن و انگیزه ما از انجام آن کارهاست. از نظر خدا، خوردن و یا نخوردن گوشت، اهمیتی ندارد، آنچه که برای خدا مهم است اینست که آیا ما برادر و خواهر خود را محبت می‌کنیم یا نه؟ رفتار و گفتار ما باید از آنچه در درون ما می‌گذرد نشأت گیرد. اگر فکر و قلب و درون ما تحت تأثیر روح القدس باشد، هم ما و هم برادرمان در طریق **عدالت و سلامتی** (صلح) و **خوشی روح القدس** هدایت خواهیم شد (آیه ۱۷) که این امور **پسندیده خداست** (آیه ۱۸). برای خدا زیاد اهمیتی ندارد که تو گوشت می‌خوری یا نه، آنچه که برای خدا مهم است اینست که آیا در کلیسا **عدالت و سلامتی** (صلح) و **خوشی روح القدس** وجود دارد یا نه؟

۱۹ پس آن اموری را که منشأ سلامتی و بسنای یکدیگر است پیروی نمایید (به رومیان ۱۲:۱۸؛ افسسیان ۴:۳ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید).

کوشش کنید که عملتان باعث **بنای یکدیگر** شود. **بنای یکدیگر** به معنی، تویخ و سرزنش و انتقاد از همدیگر نیست! بلکه به این معناست که با روحیه محبت و بخاطر رشد و بنای همدیگر در خداوند، یکدیگر را تعلیم داده، تشویق کرده، قوت بخشیده، و اصلاح نمایید.

در جایی که مرافعه و انتقاد و غیبت و ایرادگیری و قضاوت کردن یکدیگر وجود دارد،

جهت حفظ و ایجاد روابط فی‌مابین ایمانداران را، در این آیه شرح می‌دهد. باید به **محبت رفتار** کنیم. مثلاً، فرض کنید برادری در فکر و وجدان خود معتقد است که باید از خوردن گوشت پرهیز کرد، و شما متیقن هستید که خوردن گوشت هیچ مانعی ندارد. فرض کنید شما آن برادر را برای صرف غذا به منزل خود دعوت کرده، برایش غذای گوشتی پخته باشید و به او اصرار کنید که آن غذا را بر خلاف میل و وجدان خود، بخورد. **مُسَلِّماً** وجدان آن برادر **آزرده** خواهد شد، و پس از صرف آن خوراکی، وجدانش او را ملامت خواهد کرد. از آنجا که آن برادر، معتقد بود که خوردن گوشت برای او گناه خواهد بود، لذا فی‌الواقع، وی با خوردن آن گوشت، مرتکب گناه گردیده است. پس بخاطر آنچه که برای تو خالی از اشکال است، باعث لغزش و گناه برادر خود گردیده، سنگ مصادم و لغزشی در راه وی قرار داده‌ای (آیه ۱۳). اگر این عمل را ادامه دهی، مطمئناً برادرت را به **خوراک خود هلاک** خواهی ساخت.

اگر واقعاً به برادر خود محبت داری، چگونه راضی خواهی شد او را این‌گونه در عذاب وجدان قرار دهی؟ گذشته از این، مسیح برای همین برادرت، جان داده است، چگونه خواهی توانست کسی را که **مسیح در راه او بمرد**، هلاک سازی؟ اگر عیسی مسیح جان خود را برای نجات آن برادر فدا کرده است، آیا ما نباید بخاطر راحتی وجدان آن برادر از کمی گوشت بگذریم؟ (به اول قرن‌تینان ۱۳:۸ مراجعه نمایید).

۱۶ قوی‌الایمان بودن و آزادی از قوانین مذهبی و حرام و حلال و نجس و طاهر، چیز خوبی است. ولی پولس رسول توصیه می‌کند که نگذارید مردم **نیکی‌ی شما را بدگویند**، یعنی اینکه با کارهای خوب خود، به برادرت ضرر نرسان و باعث بدی نشو. اگر کار خوب ما (آزادیمان و یا ایمان قوی ما) باعث لغزش برادرمان گردد، دیگر آن عمل **خوب** نیست و

اثری از سلامتی و بنای یکدیگر نخواهد بود. ۲۰ در این آیه پولس رسول، همان مطلب آیه ۱۵ را تکرار می‌کند. در این آیه مقصود از کار خدا، ما انسانها هستیم. ما مخلوق خدا و صنعت دستهای او می‌باشیم (افسیان ۱۰:۲). لذا برادر خود را که کار خدا می‌باشد، از بین نبریم. مثلاً، گوشت خوردن بخودی خود گناه نیست. ولی اگر گوشت خوردن ما باعث ناراحتی و لغزش برادرمان می‌گردد، در آن صورت، خوردن گوشت برای ما گناه خواهد بود (به اول قرنیتیان ۹:۸-۱۳ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید).

۲۱ خوردن گوشت و نوشیدن شراب، صرفاً مثالهایی از هزاران موردی است که می‌تواند در کلیسا باعث دلخوری و ناراحتی و لغزش گردد. بیایید نه تنها در زندگی شخصی خود بلکه در کلیسا و ملاء عام، مواظب اعمال و رفتارمان باشیم، مبدا باعث لغزش برادری گردیم.

۲۲ پس برادری که قوی‌الایمان و متیقن است که خوردن گوشت برای وی جایز می‌باشد، در خانه خود و بدون ایجاد سر و صدا و جنجال این کار را بکند. زیرا آزادی وی در رابطه با خوردن گوشت، امری است بین وی و خدا. در این صورت است که وی در آنچه نیکو می‌شمارد، بر خود حکم نخواهد کرد، یعنی اینکه اگر در نظر وی خوردن گوشت کار نیکویی است، با مواظبت کردن و باعث لغزش برادر خود نشدن، بر خود حکم نخواهد نمود. ولی اگر با انجام عملی که آن را نیکو می‌شمارد باعث ناراحتی و لغزش برادرش شود، آن گناه خواهد بود و وجدانش حتماً وی را ملامت و محکوم خواهد نمود.

۲۳ در این آیه منظور از ایمان، ایمان به عیسی مسیح به جهت نجات نیست، بلکه مقصود «یقین کامل» به امری داشتن و در ذهن خود متیقن بودن است (آیه ۵). مثلاً اعتقاد

باب ۱۵ طلب خشنودی دیگران و نه جلب رضایت خود (۱:۱۵-۶)

۱ در این آیه، مقصود از عبارت: ما که توانا هستیم، مسیحیانی است که ایمانشان قویتر از دیگران است. و به همین ترتیب منظور از ناتوانان، افراد ضعیف‌الایمان است.

ایمانداران تواناتر، باید ضعفهای ناتوانان را متحمل بشوند. نه فقط ضعفهای برادران ضعیفتر را باید تحمل کرد، بلکه باید در انجام مسؤولیتهای روحانی و حمل بارهایشان، ایشان را کمک نمود. بعبارت دیگر، وظیفه یک ایماندار قوی، صرفاً تحمل و مدارا با ضعفای نیست، بلکه کمک و تشویق ایشان.

برای مثال، برادری را مجسم کنید که بر خشم خود تسلط ندارد و مرتب از کوچکترین چیزی عصبانی شده، پرخاشگری می‌کند و بدین ترتیب، ضعف او در زمان عصبانیت، ظاهر می‌گردد. این ضعف، نه تنها برای خود آن برادر «بار گرانی است»، بلکه در کلیسا نیز، مایه ناراحتی و دلخوری است. از آنجا که به هنگام عصبانیت آن برادر، تمامی کلیسا تحت تأثیر،

مثلاً، خوردن گوشت و نوشیدن شراب، صرفاً مثالهایی از هزاران موردی است که می‌تواند در کلیسا باعث دلخوری و ناراحتی و لغزش گردد. بیایید نه تنها در زندگی شخصی خود بلکه در کلیسا و ملاء عام، مواظب اعمال و رفتارمان باشیم، مبدا باعث لغزش برادری گردیم.

۲۲ پس برادری که قوی‌الایمان و متیقن است که خوردن گوشت برای وی جایز می‌باشد، در خانه خود و بدون ایجاد سر و صدا و جنجال این کار را بکند. زیرا آزادی وی در رابطه با خوردن گوشت، امری است بین وی و خدا. در این صورت است که وی در آنچه نیکو می‌شمارد، بر خود حکم نخواهد کرد، یعنی اینکه اگر در نظر وی خوردن گوشت کار نیکویی است، با مواظبت کردن و باعث لغزش برادر خود نشدن، بر خود حکم نخواهد نمود. ولی اگر با انجام عملی که آن را نیکو می‌شمارد باعث ناراحتی و لغزش برادرش شود، آن گناه خواهد بود و وجدانش حتماً وی را ملامت و محکوم خواهد نمود.

۲۳ در این آیه منظور از ایمان، ایمان به عیسی مسیح به جهت نجات نیست، بلکه مقصود «یقین کامل» به امری داشتن و در ذهن خود متیقن بودن است (آیه ۵). مثلاً اعتقاد

که نه! روش بنا کردن برادران خود، خوش ساختن ایشان است.

در باب چهاردهم، پولس رسول مثال خوردن گوشت را عنوان نمود. پسندیده یک فرد ایماندار نیست که بر برادر ضعیفتر خود به نظر حقارت نگاه کرده، وی را بخاطر آنکه مثلاً گوشت نمی خورد، ملامت و نکوهش نماید. در عوض ما باید به آن برادر بگوییم: «بسیار خوب، من هم گوشت نخواهم خورد!». زیرا وظیفه ما اینست که در پی خوش ساختن برادر خود باشیم. در این صورت است که خواهیم توانست برادر ضعیفتر خود را تقویت و تشویق نماییم و در نهایت، بخاطر محبت و کمک ما، ایمان وی تقویت می شود و او به مسیحی بهتری تبدیل خواهد شد. ولی اگر رویه مخالفت و انتقاد توییح را پیشه کنیم، ممکن است رابطه دوستانه ما بکلی خدشه دار شود و ما باعث رنجش و عصبانیت و تضعیف آن برادر گردیم. با این کار، نه تنها وی را بنا نکرده ایم، بلکه باعث ضرر او شده ایم.

لازم نیست که برادران خود را در هر امری نصیحت و اصلاح کنیم، بگذارید روح القدس در زندگی او کار کرده، روح خدا وی را تربیت کند و تعلیم دهد! وظیفه اصلی ما در رابطه با برادران ضعیفتر، تحمل و صبر و محبت است.

۳ پولس رسول مزمو ۹:۶۹ را که پیش گویی راجع به مسیح است، نقل می کند و می گوید که مسیح نمونه و سرمشق زندگی ما است. **ملامتهای ملامت کنندگان، بو من** (عیسی مسیح) **طاری گشته** (قرار گرفته) **است**. به بیانی دیگر، ملامت گناهان بشریت و مجازات تمامی گناهان و تخلفات ما بر عیسی مسیح قرار گرفت و او «متحمل» تمامی بارهای ما گردید. عیسی مسیح، متحمل گناهان ما شد و بخاطر تقصیرات ما مصلوب شد، و بخاطر ملامتهای (گناهان) ما جان بداد. می دانیم که مسیح در پی **خوشی** خود نبود، بلکه او **متحمل** بارهای ما

قرار می گیرد، پس به یک معنا، همه ایمانداران بار تندخویی آن برادر را تحمل می کنند.

حال می پرسید تکلیف ما با این برادر عصبانی مزاج چیست؟ آیا باید وی را توییح و سرزنش کرد و از اخلاق تند و خشن وی انتقاد کرد؟ نه، راه چاره در این نیست. وظیفه ما پیشه کردن صبر و کمک و ملاحظت با آن برادر است. به بیانی دیگر، ما موظفیم که در حمل این «بار خشم»، او را یاری نماییم (به غلاطیان ۶:۲ و تفسیر آن مراجعه نمایید).

بلی، فقط یک یا دو نفر، آنهم در خفا و با روحیه محبت و برادری، باید به آن برادر نزدیک شده، او را در جهت رفع این مزاج تندش، یاری نمایند. این وظیفه برادر و یا خواهر ارشد و یا شیخ کلیساست که برادران و خواهران ضعیفتر را ارشاد و نصیحت و یاری کند و اگر رویه محبت در پیش گرفته شود، مطمئناً آن برادر و یا خواهر ضعیفتر حرف شنوی بخرج داده، تعلیم خواهد گرفت. ولی لازم به تأکید مجدد است که **متحمل** شدن ضعف، مهمتر از تعلیم و نصیحت کردن ایشان می باشد (به افسسیان ۴:۲ و تفسیر آن مراجعه نمایید).

پولس رسول در اینجا می گوید که ما نباید **خوشی خود را طالب باشیم**. عیسی مسیح در پی خوشی و منفعت خود نبود. برعکس، او بخاطر ما رنج صلیب را متحمل گردید. بیایید رویه ما نسبت به برادرانمان مانند طرز رفتار مسیح نسبت بما باشد (به اول یوحنا ۳:۱۶ و تفسیر آن مراجعه نمایید).

۲ هر فرد مسیحی موظف است همسایه خود را خدمت کرده، موجبات خوشی وی را فراهم آورد. در اینجا مقصود از **همسایه**، برادران و خواهران ما در کلیساست. **هر یکی از ما همسایه خود را خوش بسازد در آنچه برای بنا نیکوست** (به اول قرنتیان ۱۰:۳۳ مراجعه نمایید). چگونه یکدیگر را بنا کنیم؟ آیا این کار بوسیله انتقاد و ایرادگیری و بهانه جویی امکان پذیر است؟ البته

ضعیفان گردید (آیه ۱). بلحاظ شرارتهای ما بود، که مسیح ملامت و توهین و مرگ بر روی صلیب را بر خود هموار کرد. لذا با توجه به این حقیقت عظیم، آیا هنوز حاضر به پذیرش و «تحمل» برادر ضعیفتر خود نیستیم؟

۴ چرا پولس رسول اینهمه از عهدعتیق نقل قول می‌کند؟ دلیل اینست که کتاب مقدس جهت راهنمایی و تعلیم ما نگاشته شده است (به دوم تیموتائوس ۳: ۱۶-۱۷ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید). با خواندن کتاب مقدس (عهدعتیق)، و شرح زندگانی مردانی چون ابراهیم، موسی، داود؛ و یا نبوت‌های انبیای مختلفی چون اشعیا و ارمیا، متوجه می‌شویم که چگونه این مردان خدا صبر و تحمل نشان داده‌اند، و ما از نمونه ایشان سرمشق و تعلیم خواهیم گرفت. زندگی این مردان خدا، باعث تشویق ما خواهد شد و تشویق منجر به امید می‌شود (رومیان ۵: ۳-۴).

۵ خدا، بوسیله کلام زنده خود، کتاب مقدس به ما صبر و تسلی می‌بخشد. و علاوه بر آن، خدا **صبر و تسلی** خود را بواسطه روح القدس، که در قلب و روان ما ایمانداران ساکن است و در ما زندگی می‌کند، بما ارزانی می‌دارد.

همچنین خداوند، بوسیله روح القدس به ما روح یکدلی عطا فرموده تا **موافق مسیح عیسی با یکدیگر یکرأی باشیم**. پولس رسول برای کلیسای رومیان دعا می‌کند که ایشان با یکدیگر یکرأی باشند (به رومیان ۱۲: ۱۶؛ اول قرنتیان ۱: ۱۰؛ دوم قرنتیان ۱۳: ۱۱؛ فیلیپیان ۲: ۲ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید).

عبارت **موافق مسیح عیسی**، به معنی «در مسیح عیسی» است. موافقت و یکرأیی ما مسیحیان در عیسی مسیح است و اتحاد و یکدلی واقعی فقط بوسیله عیسی مسیح امکان‌پذیر خواهد بود.

یکرأی و همچنین یکدل و یک‌زبان (آیه ۶)

بودن، یعنی بر سر موضوعات اساسی و مهم، موافق بودن. گرچه ما موظفیم که در مورد مسائل اصلی ایمان با یکدیگر هم‌رأی و یک زبان باشیم، ولی اختلاف سلیقه و اختلاف عقیده بر سر مسائل جزئی و غیر اساسی، بلا مانع و آزاد می‌باشد. هیچ مانعی ندارد که یک نفر گوشت بخورد و دیگری پرهیز کند، زیرا که این مطلب اساسی و مهمی نیست. ولی در مورد مسائل اساسی، از قبیل محبت خدا و محبت همسایه خویش، باید توافق و یکدلی وجود داشته باشد. پولس رسول می‌گوید: با یک فکر (رأی) و با یکدلی و یک زبانی، خدا را جلال داده او را در مسیح عیسی تمجید نمایید. با یکرأی (فکر و عقیده) باید ثمره روح القدس یعنی محبت، خوشی، سلامتی و غیره (غلاطیان ۵: ۲۲-۲۳) را بیاریم. شاخه‌های یک درخت از یک ریشه (یکرأی) نشأت می‌گیرند و تمام شاخه‌ها همان یک نوع میوه خاص آن درخت را بیار می‌آورند. ما نیز باید به همان شکل در مسیح عیسی، یکرأی باشیم تا اینکه همگی همان ثمره روح القدس را بیاریم.

۶ چرا پولس رسول بر یکرأیی و داشتن یک فکر، اینهمه تأکید می‌کند؟ یکرأیی، از آنجا دارای اهمیت است که فقط بوسیله داشتن «یک فکر و یکرأی» خواهیم توانست **خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح را تمجید نماییم**. اگر با یکدیگر هم عقیده و هم فکر نباشیم، اگر در کلیسایمان، اختلاف نظر و اختلاف رأی آنقدر شدت گرفته باشد که دائماً با یکدیگر مرافعه و جنجال و کشمکش داشته باشیم، هرگز نخواهیم توانست خدا را به نحو شایسته تمجید نموده، جلال دهیم. عهدجدید بیش از شصت مرتبه بر لزوم اتحاد و یکدلی مابین ایمانداران تأکید کرده است. اگر مسئله اتحاد مؤمنین اینقدر برای خدا اهمیت دارد، پس ما نیز باید این مطلب را مهم شمرده در پی ایجاد و حفظ اتحاد مابین مؤمنین

باشیم!

مراجعه نمایید).

ولی این پذیرفتن باید از صمیم قلب و در عمل، و نه زبانی باشد. لازم است که یکدیگر را بعنوان برادران و خواهران عیسی مسیح نگرین، بپذیریم. با این کار ماست که خداوندمان جلال خواهد یافت.

از آنجا که یهودیان، همیشه امتهای غیریهودی را نجس و ناپاک می‌شمردند و از کودکی خاطره خوب و مثبتی نسبت به امتها نداشتند؛ در زمان پولس رسول، ایمانداران یهودی تبار، بزحمت و بسختی مسیحیان غیریهودی را پذیرا می‌شدند. از سوی دیگر، ایمانداران اشرافی و متمول، حاضر به پذیرش برادران طبقه متوسط و یا دون شأن خود نمی‌شدند؛ و به همین ترتیب مسیحیان تحصیل کرده، خود را برتر از برادران بی‌سواد خود می‌دانستند. ثروتمند حاضر به پذیرایی از برادر فقیر خود نبود و آنکه سالم بود، نمی‌خواست برادر و خواهر مریض خود را بپذیرد. ولی ما باید همدیگر را با آغوش باز پذیرا گردیم، زیرا که همگی متعلق به یک خانواده بزرگ مسیحی هستیم.

بنابراین در آیات ۸-۹، پولس رسول خاطر نشان می‌کند که مسیح به این جهان آمد تا نه تنها یهودیان را بلکه امتها را نیز نجات بخشد. یهودیان دیگر دلیلی جهت رد کردن امتها ندارند. **۸ عیسی مسیح به منظور تحقق وعده‌های خدا آمد. او آمد تا وعده‌های اجداد را ثابت گرداند.** یعنی وعده‌هایی را که خدا به ابراهیم و اسحاق و یعقوب، اجداد قوم بنی‌اسرائیل داده بود. وعده‌هایی که به اجداد قوم بنی‌اسرائیل داده شده بود، در حقیقت نبوت‌هایی پیرامون ظهور نجات‌دهنده‌ای بود که در آینده می‌آمد تا قوم یهود را نجات بخشد. مسیح نه تنها صحت وعده‌ها را به اثبات رسانید؛ بلکه خود، تحقق آن وعده‌ها بود. عیسی همان مسیح موعود و همان نجات‌دهنده‌ای بود که بنی‌اسرائیل انتظارش را

بیاد داشته باشیم که اتحاد بین مؤمنین، صرفاً یک امر ظاهری نیست. اتحاد باید از درون قلب ما سرچشمه گرفته، خود را در کلیسا و جماعات مؤمنین بظهور برساند. لذا پیش از آنکه اتحاد ظاهری برقرار شود، باید اتحاد و یکدلی باطنی پدیدار گردد. باید یکدلی و یکرایی، بر دو اصل مهم بنیاد گیرند، اول ایمان به عیسی مسیح، و دوم روحیه فروتنی و محبت. همچنین بیاد داشته باشید که هرگاه در بین مسیحان نفاق و عدم اتحاد پیدا شد، عنقریب ثمرات گناه هم بار خواهد آمد.

آیا کسی هست که با وی هم‌رأی نیستید؟ اگر همچو شخصی وجود دارد، بهتر است اختلافاتمان را حل کرده، مسائلمان را بیکسو گذاشته، در پی ایجاد اتحاد برآییم تا با یکدل و یک‌زبان، خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح را تمجید نماییم.

پیام انجیل برای امتهای غیریهودی (۱۳:۷-۱۵)

۷ چگونه می‌توان یکرأی شد؟ پولس رسول در اینجا رمز کار را نشان می‌دهد: **یکدیگر را بپذیرید.** زمانی که همدیگر را بطور کامل بپذیریم، فکر و زبان و دل‌مان، یکی خواهد شد. آیا این بدان معناست که ما باید گناهان و تقصیرات همدیگر را نیز پذیرا شویم؟ بلی! زیرا مسیح نیز ما را با تمامی گناهان و اشتباهاتمان پذیرفت. عیسی مسیح، ما را بطور کامل و با وجود گناهان و تقصیرات و اشتباهاتمان پذیرا شد و این دقیقاً همان وظیفه ما نسبت به یکدیگر خواهد بود.

اگر یکدیگر را نپذیریم، چگونه خواهیم توانست خدا را جلال داده، اتحادمان را حفظ کنیم؟ بار رد کردن یکدیگر، در واقع عیسی مسیح را که در تک‌تک ایمانداران زندگی می‌کند، رد خواهیم کرد (به انجیل متی ۱۰:۴۰ و تفسیر آن

می‌کشید. عیسی مسیح، همان پادشاهی بود که سلطنتش را انتهای نیست. عیسی مسیح، همان ذریت ابراهیم بود که بواسطه او تمامی امتهای عالم برکت خواهند یافت (پیدایش ۲۲:۱۸). ولی پیش از هر چیز، عیسی مسیح **خادم ختنه**^{۷۷} گردید، و قبل از آنکه امتها را به نجات دعوت کند، وی راه نجات را به یهودیان نشان داد.

عیسی مسیح، **بجهت راستی** خادم حقیقت خدا گردید، زیرا با به اثبات رسانیدن وعده‌های خدا، حقیقت قول و پیام انبیای خدا را بثبوت رسانیده، نشان داد که هر کلام خداوند، حقیقت محض است.

۱۳ عبارت **خدای امید** بمعنی خدایی است که امید می‌بخشد. خدا بوسیله روح القدس بما امید می‌دهد. این امید چیست؟ این امید، همانا نجات از گناهان و حیات جاودانی^{۷۸} در عیسی مسیح است. پولس رسول دعا می‌کند که مسیحیان روم، از امید و کمال خوشی روح القدس و سلامتی مملو گردند. توجه داشته باشیم که پولس رسول، درخواست خوشی و سلامتی اندکی نکرده، بلکه از خداوند **کمال** خوشی و سلامتی را به جهت ایشان استدعا دارد.

۹ ولی مسیح، فقط خادم بنی اسرائیل نبود، بلکه او آمد تا امتهایی را نیز که به او ایمان می‌آورند، نجات بخشد، تا اینکه امتها نیز خدا را **بسبب رحمت او** تمجید کرده، جلال دهند.

خوشی عبارت است از خوشی روحانی که عیسی مسیح بواسطه روح القدس به ما ایمانداران عطا می‌فرماید. جهان قادر به دادن این خوشی نیست (به انجیل یوحنا ۱۱:۱۵ و تفسیر آن آیه مراجعه نمایید). منظور از **سلامتی**، آن آرامش و سلامتی روحانی است که هدیه عیسی مسیح و ثمره روح القدس می‌باشد که جهان قادر به دادن آن نیست (به انجیل یوحنا ۲۷:۱۴ و تفسیر آن آیه مراجعه نمایید). هیچ بلا و نگرانی در این جهان، نخواهد توانست این **خوشی و سلامتی** (آرامش) را از ما برباید.

در اینجا پولس از مزمو ۴۹:۱۸ نقل قول کرده، می‌گوید: **از این جهت تو را (مسیح) در میان امتها اقرار خواهیم کرد و بنام تو تسبیح خواهیم خواند**. در اینجا، داود پادشاه، نویسنده مزامیر، پیرامون نجات امتها پیشگویی کرده، می‌گوید امتها انجیل مسیح را خواهند پذیرفت و او را مورد تمجید و تسبیح قرار خواهند داد.

زیرا که ملکوت خدا اکل و شرب نیست، بلکه عدالت و سلامتی و خوشی در روح القدس (رومیان ۱۷:۱۴). انسانها هرگز نخواهند

۱۰ در این آیه، پولس رسول از سفر تثنیه نقل قول نموده، نشان می‌دهد که امتهای غیریهودی با قوم خدا (قوم بنی اسرائیل) در نجاتی که مسیح به ارمغان می‌آورد **شادمان** خواهند شد (تثنیه ۴۳:۳۲)، زیرا که ایشان نیز از آن نجاتی که مسیح فراهم کرده است بهره‌مند خواهند گردید.

۷۷- در بعضی از ترجمه‌ها، در عوض «خادم ختنه»، عبارت «خادم قوم بنی اسرائیل» آمده است. از آنجا که قوم یهود به قوم «ختنه» نیز معروف بودند، ترجمه مذکور نیز صحیح می‌باشد.

۱۱ پولس رسول بار دیگر از مزامیر داود نقل قول کرده خاطر نشان می‌سازد که امتها در نجات مسیح سهیم خواهند بود (مزمو ۱۱۷:۱).

۷۸- برکات زیادی در این کلمه نجات نهفته است. ولی مهمترین آن برکات، همانا حیات جاودانی با عیسی مسیح است. جهت اطلاع بیشتر به قسمت مقاله عمومی «طریق نجات» مراجعه نمایید.

۱۲ **یسا** پدر داود پادشاه بود، و عیسی مسیح از نسل او و از نوادگان او می‌باشد. در نتیجه اصطلاح **ریشه یسا**، به عیسی مسیح اشاره دارد.

است (به رومیان ۱:۵ و افسسیان ۳:۷) و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید).

ولی هدف از بشارت و اعلام انجیل عیسی مسیح چیست؟ مقصود و هدف مبشرین از اعلام انجیل در آیه ۱۶ بیان شده است: **تا هدیه امتهای** (آن کسانی که انجیل عیسی مسیح را پذیرا شدند) **مقبول افتد، مقدس شده به روح القدس** (به رومیان ۱:۱۲ مراجعه شود). اگر بوسیله روح القدس، مقدس نشده باشیم، هرگز نخواهیم توانست به هدیه‌ای مقبول خدا تبدیل شویم. فقط بوسیله عمل روح القدس که در ما زندگی می‌کند، می‌توانیم مقدس شویم (به اول قرنتیان ۱۱:۶ و تفسیر آن آیه مراجعه نمایید).

هدف و منظور اصلی و نهایی تمام موعظه‌ها باید این باشد که جمیع انسانها از مرد و زن، به هدایایی مقدس و مقبول خدا تبدیل گردند. موعظه کلام نباید صرفاً یک سخنرانی خشک و یا تنها یک تعلیم کتاب مقدس و یا توضیح و تفسیر کلام باشد، بلکه هدف از موعظه انجیل، باید تشویق انسانها به دریافت حیات تازه از عیسی مسیح باشد؛ تا اینکه ایشان زندگی جدید خود را با ایمان و از روی محبت و اخلاص و اطاعت، به عنوان هدیه مقدسی به خدا تقدیم دارند.

۱۷ این نکته حائز توجه است که پولس رسول به کارهای خوب و مثبت خود فخر نمی‌کند، بلکه به **عیسی در کارهای خدا فخر** می‌کند.

۱۸ پولس رسول فقط در مورد کارهایی که **عیسی بواسطه من** (پولس) **به عمل آورد، افتخار** می‌کند. مسیح از موعظه‌های پولس استفاده کرده، امتهای را به اطاعت از خدا خواند. اطاعت، بارزترین نشانه ایمان حقیقی است.

توجه داشته باشید که پولس می‌گوید: امتهای بواسطه **قول و فعل** او به اطاعت از مسیح هدایت شدند. خادمین مسیح نه تنها باید در گفتار نمونه اطاعت از مسیح باشند، بلکه لازم

توانست کمال خوشی و سلامتی را در هیچ ملکوتی بجز ملکوت خدا، و در هیچ مذهبی بجز مسیحیت و در هیچ خدایی، بجز خداوند ما عیسی مسیح بیابند.

بیایید هرگز از دعا کردن برای یکدیگر غافل نباشیم تا اینکه هر یک از برادران و خواهران ایمانی ما در کمال خوشی و سلامتی روح القدس بسر بَرَد.

پولس، رسول امتهای (۱۵:۱۴-۲۱)

۱۴ اگر امروز پولس رسول رساله‌ای به کلیسای ما می‌نوشت، ما را چگونه تشریح می‌کرد؟ آیا همانطور که وی کلیسای روم را خطاب کرده بود بما می‌نوشت: **درباره شما یقین می‌دانم که خود از نیکویی مملو و پر از کمال معرفت و قادر بر نصیحت نمودن یکدیگر هستید؟** آیا این مطالب در مورد کلیسای ما نیز صادق هستند؟ اگر اینطور نیست باید رویه ما عوض شده، مطابق این تعریف گردد!

مسیح می‌خواهد که ما هم نیکویی و هم کمال معرفت را با هم داشته باشیم. و آن کسانی که نیکویی و معرفت را دارا می‌باشند، باید دیگران را نیز در آن شریک کنند.

زمانی که پولس این رساله را می‌نگاشت، هنوز به روم نیامده بود و ایمانداران رومی را ملاقات نکرده بود، ولی با اینهمه حاضر بود که درباره ایمان و رفتار مسیحی ایشان به دیده مثبت بنگرد و به نیکویی و معرفت آنها بنظر شک نگاه نکند. ما نیز باید همچو رویه‌ای نسبت به برادران و خواهران ایمانی خود داشته باشیم و همیشه سعی کنیم که چیزهای خوب آنها را مد نظر داشته، بجای آنکه در باره نقاط ضعف ایشان فکر کنیم، به نکات قوی آنها توجه داشته باشیم.

۱۵-۱۶ پولس رسول بار دیگر اظهار می‌کند که خداوند، قوت و فیضی خاص (آیه ۱۵) جهت اعلام پیام انجیل به وی عطا فرموده

۲۰ همهٔ مسیحیان به یک نوع خدمت خاص دعوت نشده‌اند. خدا به برخی از ایمانداران، همچون پولس رسول وظیفهٔ سفرهای بشارتی را محول می‌کند. در حالی که ممکن است خداوند بعضی ایمانداران دیگر را به خدمت در شهر و دیار خودشان بگمارد. خدا از عده‌ای از ایمانداران می‌خواهد که **در جایی اسم مسیح شهرت نیافته** به خدمت موعظه و شهادت به عیسی مسیح بپردازند؛ و از عدهٔ دیگری می‌خواهد که بر **بنیاد** دیگر خادمین بنا کنند، یعنی که به کار تعلیم و تشویق ایمانداران پرداخته، به **آبیاری** بذری که توسط مرسلین و مبشرین کاشته شده، مشغول گردند (به اول قرن‌تین ۳: ۶-۹ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید). ولی نکتهٔ حائز اهمیت این آیه اینست که مسیحیان نباید در کار خدمت خدا به رقابت با یکدیگر بپردازند. هرگز نباید برادر خود را بخاطر پیشرفت کار خود مورد تحقیر قرار دهیم. دیگر اینکه، هرگز نباید مسیحیان را به منظور بزرگتر ساختن کلیسای خود از جماعات خودشان دور ساخته ایشان را به کلیسای خود بکشانیم. هرگز جلالی را که متعلق به دیگری است، برای خود نخواهیم (دوم قرن‌تین ۱۰: ۱۵-۱۶).

۲۱ در این آیه، پولس رسول نبوت اشعیای نبی را ذکر می‌کند. در این نبوت اشعیای نبی می‌گوید: **آنانی که خبر او را نیافتند، خواهند دید و کسانی که نشنیدند، خواهند فهمید** (اشعیای نبی ۵۲: ۱۵). آرزوی پولس رسول این بود که با سفر به مناطق مختلف و موعظهٔ کلام و بشارت به عیسی مسیح این نبوت اشعیاء را به تحقق برساند.

قصید پولس برای رفتن به روم (۲۲: ۲۳-۲۲)

۲۲ در زمان نگارش این رساله، پولس هنوز به روم سفر نکرده بود (رومیان ۱: ۱۳). وی در آن

است که در فعل و رفتار نیز سرمشق و نمونهٔ زندگی مسیحی باشند. زیرا در اکثر مواقع، آنچه که مردم را بیش از گفتارمان تحت‌تأثیر قرار می‌دهد اعمال و زندگی ماست. لذا باید کوشید با گفتار و اعمال و رفتار خود اطرافیان خود را با مسیح واقعی آشنا کنیم.

۱۹ روح‌القدس بطرز حیرت‌انگیزی در زندگی پولس رسول کار کرده بود (به اعمال رسولان ۱۹: ۱؛ دوم قرن‌تین ۱۲: ۱۲ مراجعه نمایید). بوسیلهٔ قوت روح‌القدس، پولس رسول آیات و معجزات بسیاری به انجام رسانید. می‌توان گفت که او بقوت روح‌القدس، کارهای بیشتر و بزرگتری از عیسی مسیح انجام داد. عیسی مسیح فرموده بود: **«آمین آمین به شما می‌گویم هر که به من ایمان آرد، کارهایی را که من می‌کنم او نیز خواهد کرد و بزرگتر از اینها نیز خواهد کرد، زیرا که من نزد پدر می‌روم»** (یوحنا ۱۴: ۱۲). پس از آنکه عیسی مسیح به نزد پدر بازگشت، روح‌القدس را فرستاد تا ایمانداران را تقویت نماید. بقوت روح‌القدس بود که پولس قادر به انجام اعمال معجزه و ظهور آیات و کارهای عظیم بود. با قوت همان روح‌القدس، ما نیز قادر خواهیم بود که کارهایی حتی بزرگتر از پولس رسول انجام دهیم.

روح‌القدس نه تنها در زندگی ایمانداران کار می‌کند، بلکه زمانی که ما به کلام خدا موعظه می‌کنیم یا شهادت می‌دهیم، در قلب شنوندگان کار کرده، ایشان را به اطاعت از خدا هدایت می‌کند. کلام موعظهٔ ما، بخودی خود قادر به تبدیل زندگی افراد نیست و در قلب شنوندگان ایمان ایجاد نخواهد کرد. این روح‌القدس است که از کلمات زبان ما و شهادت زندگی ما استفاده کرده، ایشان را بسوی عیسی مسیح هدایت می‌نماید.

البرکون استانی از امپراطوری روم واقع در شمال غربی یونان بود که امروزه قسمتی از کشور یوگسلاوی است.

بسیاری از ایشان از ارث محروم شده بودند. خلاصه ایمانداران اورشلیم از نظر مالی در وضعیت نابسامانی بسر می‌بردند.

دوازده سال پیش از نگارش این رساله، در شهر اورشلیم قحطی سختی در گرفت و پولس و برنابا هدایایی از کلیساهای امتهای جمع‌آوری کرده، به ایمانداران اورشلیم رسانیدند (به اعمال رسولان ۱۱: ۲۸-۳۰ مراجعه نمایید).

اینک بار دیگر، کلیسای اورشلیم محتاج کمک مالی از سوی برادران و خواهران ثروتمندتر خود شده بود (به دوم قرنتیان ۸: ۱-۴؛ ۹: ۱-۲ مراجعه نمایید). لذا پولس رسول هدایایی از کلیساهای **مکادونیه** (در شمال یونان) و **اخائیه** (در جنوب یونان)، جمع‌آوری کرده بود و قصد سفر به اورشلیم را داشت.

۲۷ کلیساهای مکادونیه و اخائیه **بدین رضا دادند** که به برادران اورشلیمی خود کمک کنند.

از جهتی، ایمانداران یونانی مدیون مسیحیان اورشلیم و کلیسای اورشلیم بودند، چرا؟ به این دلیل که انتشار پیام انجیل از اورشلیم شروع شده بود و به یک معنا، ایشان ایمان و نجات خود را مدیون مسیحیان اورشلیم بودند. پیام نجات‌بخش انجیل از کلیسای اورشلیم به سرتاسر امپراطوری روم و استانهای یونان از جمله مکادونیه و اخائیه سرایت کرده بود. لذا از آنجا که ایمانداران مکادونیه و اخائیه در نجات و برکات روحانی مسیحیان اورشلیم شراکت پیدا کرده بودند، لهذا **بدین رضا دادند** که ایشان را در برکات مالی خود سهیم سازند. پولس رسول می‌گوید ایمانداران یونانی **بدرستی که مدیون ایشان هستند** و بهمین دلیل باید مسیحیان یهودی تبار اورشلیم را از نظر مادی کمک کنند.

۷۹- امروزه، اورشلیم (بیت‌المقدس) یکی از شهرهای مهم اسرائیل است. شهر اورشلیم برای یهودیان، مسیحیان و مسلمین، شهری مقدس محسوب می‌شود.

زمان به سفرهای بشارتی خود و رساندن پیام انجیل در جاهایی که در آنها **اسم مسیح شهرت** نیافته بود، سرگرم بود (آیه ۲۰).

۲۳-۲۴ پولس رسول مشتاق انجام سفری بشارتی به **اسپانیا**، که در متھی‌الیه غرب امپراطوری روم آن زمان قرار داشت، بود. در زمان پولس، کشور اسپانیای امروزی، یکی از استانهای امپراطوری روم محسوب می‌شد. از آنجا که مردم اسپانیا تا آن زمان مژده انجیل را نشنیده بودند، پولس اشتیاق داشت که به آنجا رفته، در آن کشور به عیسی مسیح بشارت دهد. وی همچنین **امیدوار** بود که مسیحیان روم، او را در سفرش به اسپانیا یاری کنند. بعقیده پولس، کلیسای روم از لحاظ سوق‌الجیشی در بهترین مکان ممکنه واقع شده بود و می‌شد از طریق آن کلیسا به تمام نقاط اروپا سفر کرد و به اقوام اروپای شمالی و غربی بشارت داد.

پولس رسول بار دیگر می‌گوید **مشتاق** ملاقات با مسیحیان روم است (اعمال رسولان ۱۹: ۲۱؛ رومیان ۱۱: ۱-۱۲). او می‌خواست از مصاحبت و دیدار و مشارکت با ایشان بهره‌مند گردد. ولی متأسفانه سالها بعد، زمانی که پولس بعنوان یک زندانی به شهر روم وارد شد، ایمانداران رومی حاضر به طرفداری از او نشدند بلکه در جریان محاکمه پولس، مسیحیان رومی او را ترک کردند (دوم تیموتائوس ۴: ۱۶).

۲۵-۲۶ اورشلیم^{۷۹} شهر مهم ایالت یهودیه واقع در قسمت جنوبی اسرائیل در قرن اول میلادی بود. در قرن اول میلادی، کشور اسرائیل بدست امپراطوری روم سقوط کرد و مبدل به مستعمره روم گردید. **مقدسین** (ایمانداران) اورشلیم که اغلب از پیشینه یهودی به مسیح ایمان آورده بودند، در فقر شدید مالی بسر می‌بردند. ایشان، پس از ایمان به مسیح، مورد ظلم و آزار یهودیان دیگر قرار گرفتند و بعید نیست که شغل و دارایی خویش را بخاطر ایمانشان از کف داده بودند. به احتمال زیاد،

۲۸-۲۹ این که آیا پولس رسول به آرزوی خود رسید و به اسپانیا سفر کرد، معلوم نیست. ولی از این نکته آگاهیم که زمانی که پولس رسول بالاخره به شهر روم پا نهاد، در زنجیر و بعنوان زندانی به آنجا وارد شد (اعمال رسولان ۱۶:۲۸). ولی حتی وقتی که پولس بعنوان یک زندانی به شهر روم وارد شد **در کمال برکت انجیل مسیح** (آیه ۲۹) به آنجا پا نهاد. پولس رسول هر جا می‌رفت و تحت هر شرایطی که قرار داشت، **کمال برکت انجیل مسیح** را با خود به همراه می‌آورد. آیا این شهادت رفتار و زندگی ما نیز هست؟

۳۰-۳۱ در این قسمت، پولس رسول از کلیسای روم درخواست می‌کند تا در باره دو موضوع برای او دعا کنند. اول اینکه **تا از نافرمانان یهودیه رستگار شوم** (آیه ۳۱). همانطوری که گفتیم، پولس در راه سفر به اورشلیم به منظور رساندن هدایای کلیساهای یونانی به ایمانداران یهودی بود. او در میان یهودیان بی‌ایمان اورشلیم دشمنان زیادی داشت؛ و آنها منتظر فرصتی بودند تا او را بقتل برسانند. پس بمجرد اینکه پولس به اورشلیم وارد شد، عده‌ای از یهودیان متعصب قصد کشتن او را کردند و تقریباً نزدیک بود که موفق هم بشوند! (اعمال رسولان ۲۱:۲۷-۳۲). لذا در اینجا پولس از ایمانداران رومی تقاضا می‌کند که به جهت امنیت او دعا کنند.

درخواست دوم پولس رسول این بود: **خدمت من در اورشلیم مقبول مقدسین افتد**. چرا پولس نگران این موضوع است؟ چه دلیلی دارد که خدمت پولس مقبول مقدسین اورشلیم نیافتد؟ دلیل این امر آن بود که ایمانداران یهودی تبار اورشلیم، هنوز نتوانسته بودند ایمانداران غیریهودی را بطور کامل و بعنوان برادران و خواهران روحانی خود بپذیرند. در ثانی، ایشان از اینکه پولس که خود یهودی بود ولی در میان آنها به موعظه انجیل اشتغال داشت، چندان

راضی نبودند. پولس نگران بود که مبادا ایمانداران یهودی نژاد اورشلیم، هدایایی را که وی از طرف آنها آورده بود، نپذیرند. ۳۲-۳۳ پولس رسول ادامه می‌دهد که اگر این دو درخواست دعای وی مستجاب گردد، **آنگاه با خوشی** نزد ایمانداران خواهد آمد (آیه ۳۲). ولی با خواندن اعمال رسولان بابهای ۲۱-۲۸ می‌دانیم که پولس رسول در اورشلیم با مخالفت یهودیان روبرو شد و توسط مقامات رومی دستگیر گردید. پولس دعا کرد، ولی در عین حال زندگی و سرنوشت خود را به دست خدا سپرد.

باب ۱۶ سلامها و درودهای شخصی (۱:۱۶-۲۷)

۲-۱ برخی بر این اعتقادند که **فیبی** رساله حاضر را به روم و به کلیسای رومیان برده است. او **خادمه**^{۸۰} یا شماسه کلیسای خود بوده است. وی **بسیاری را** و خود پولس رسول را معاونت و کمک می‌کرده است (آیه ۲). همه مسیحیان، مانند فیبی، به کار خدمت و معاونت همدیگر خوانده شده‌اند.

۳-۵ **پرسکلا و اکیلا** زن و شوهری بودند که پولس رسول در شهر قرنتس ملاقات کرده بود. اکیلا، همانند پولس به شغل خیمه‌دوزی مشغول بود و بنابراین، زمانی که پولس رسول در قرنتس اقامت داشت، همراه یکدیگر به خیمه‌دوزی می‌پرداختند (به اعمال ۱:۱۸-۳ مراجعه شود).

پرسکلا و اکیلا، جان خود را بخاطر پولس بنخطر انداختند. مشخص نیست که پولس به چه رویدادی اشاره می‌کند، زیرا در کتاب مقدس

۸۰- کلمه یونانی که پولس رسول در اینجا بکار برده

است، همانی است که در اول تیموتائوس ۸۳ «شماس» ترجمه شده است.

که پولس رسول بعنوان کسی که **مشهور در میان رسولان** است، یاد می‌کند، زن بوده است. در زبان یونانی، **یونیا** اسم مؤنث است و جهت نامیدن زنان بکار می‌رفته است. (جهت اطلاع بیشتر به مقاله عمومی: «نقش زنان در کلیسا» مراجعه نمایید).

۱۶ یکدیگر را به بوسه مقدسانه سلام برسانید. در بسیاری از نقاط جهان رسم است که افراد با یکدیگر دست بوسی و روبوسی می‌کنند. در رساله اول پطرس رسول می‌خوانیم **یکدیگر را به بوسه محبتانه سلام نماید** (اول پطرس ۵:۱۴).

۱۷ لکن ای برادران از شما استدعا می‌کنم آن کسانی را که منشأ تفاریق و لغزشهای مخالف آن تعلیمی که شما یافته‌اید می‌باشند، ملاحظه کنید و از ایشان اجتناب نمایید. از ایشان برحذر باشید! هشدارهای متعدد پولس رسول در این رابطه را بیاد بیاورید! این مطلب همیشه در ذهن پولس رسول بوده است و ما نیز باید در این رابطه هوشیار باشیم. چرا که یکی از مؤثرترین روشهای شیطان جهت تخریب کلیسا، ایجاد تفرقه و نفاق است. پولس رسول می‌گوید که از این افراد اجتناب نمایید (به غلاطیان ۸:۱-۹؛ دوم تسالونیکیان ۳:۶، ۱۴؛ دوم یوحنا ۹-۱۱ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید).

۱۸ صدمه‌ای که این افراد به کلیسا وارد می‌کنند چیست؟ ایشان تعالیم غلط را ترویج می‌کنند. برای مثال، آنها می‌گویند که مختون شدن، شرط لازم جهت دریافت نجات است. و یا اینکه جهت مسیحی شدن باید بطرز خاصی غسل تعمید گرفت. این تعالیم اشتباه و مضرند و باعث ایجاد تفرقه و جدایی مابین اعضای کلیسا می‌شوند؛ و جدایی و تفرقه در کلیسا، بدن مسیح است.

معلمین کذب همیشه به کلیسا ضربه وارد می‌کنند. آنها همیشه در صدد این هستند که دیگران را بفریبند و ایشان را به پیروی از تعالیم خود ترغیب کنند. پولس رسول هشدار می‌دهد

اشاره‌ای به این موضوع نشده است. ولی در زمان پولس رسول، همه کلیساهای آنها (آیه ۴) از این واقعه آگاه بودند و بخاطر این کارشان و حفظ جان پولس از پرسکلا و اکیلا ممنون بودند.

پرسکلا و اکیلا، مسیحیان بالغ و روحانی بودند که ایمانداران جوانتر را در راه ایمان تربیت می‌کردند و تعلیم می‌دادند (به اعمال ۱۸:۱۸-۱۹ و ۲۴-۲۶ مراجعه نمایید).

کلیسای کوچکی در شهر روم وجود داشت که در منزل پرسکلا و اکیلا اجتماع می‌کرد. زمانی که ایشان به شهر افسس مهاجرت نمودند، نیز در خانه خود جلسات خانگی تشکیل می‌دادند. در روزهای اولیه مسیحیت، اکثر کلیساهای متشکل از مجالس خانگی و کلیساهای خانگی بودند و از ساختمان و بنای مخصوص کلیسا به شکل امروزی آن خبری نبود (کولسیان ۴:۱۵ و فیلمون ۲).

۱۵-۶ در میان اسامی افرادی که پولس رسول متذکر می‌شود و به آنها سلام می‌رساند، نام پنج ایماندار یهودی تبار بچشم می‌خورد. این افراد عبارتند از **پرسکلا، اکیلا** (آیه ۳)، **اندرونیوکوس، یونیا** (آیه ۷)، و **هیرودیون** (آیه ۱۱). همچنین پولس رسول از دو برده بنامهای **اُمپلیاس** (آیه ۸) و **اوربائس** (آیه ۹) نام می‌برد. **ارستوبولس** (آیه ۱۰) نواده هیرودیس، پادشاه یهودیه بود.

در آیه ۱۳، پولس رسول از مادر **روفُس**، ذکر بمیان می‌آورد، که از پولس همچون فرزند خود نگهداری کرده بود. احتمال دارد که این روفُس، همانی باشد که در انجیل مرقس ۲۱:۱۵ ذکرش رفته است.

نکته بسیار مهم و قابل توجه اینست که ثلث افرادی که در اینجا ذکر شده‌اند، زنان ایماندار می‌باشند. هرگز نگویید که زنان در کلیسا نقش مهمی را ایفا نمی‌کنند! بسیاری از محققین و علمای کتاب مقدس معتقدند که **یونیا** (آیه ۷)،

- که: از ایشان اجتناب نماید. این معلمین کذب به لباس می‌شما نزد شما می‌آیند ولی در باطن، گرگان درنده می‌باشند (انجیل متی ۱۵:۷). اینها ادعا می‌کنند که پیرو مسیح هستند و خویشان را به رسولان مسیح مشابه می‌سازند (دوم قرن‌تیاں ۱۳:۱۱-۱۵). هرچند برخی اوقات تعالیم آنها صحیح و منطقی بنظر می‌رسد؛ ولی نباید فریب ایشان را بخوریم، زیرا تعالیم صحیح هرگز مایه جدایی و تفرقه مسیحیان نخواهد شد. اگر تعلیمی باعث جدایی و تفرقه مسیحیان گردد، آن تعلیم یا غلط است و یا دستخوش تغییر شده است. همچنین ممکن است تعالیم این معلمین کذب، به نظر منطقی و صحیح جلوه کند، ولی فریب آنها را نخوریم! یعقوب، در رساله خویش، اینچنین می‌گوید: آن حکمت که از بالا است، اول ظاهر است و بعد صلح‌آمیز و ملایم و نصیحت‌پذیر و پر از رحمت و میوه‌های نیکو و بی‌تردد و بی‌ریا (رساله یعقوب ۱۷:۳).
- ۱۹** زیرا که چنین اشخاص (معلمان کذب) خداوند ما عیسی مسیح را خدمت نمی‌کنند بلکه شکم خود را و به الفاظ نیکو و سخنان شیرین دل‌های ساده‌دلان را می‌فریبند. ایشان در واقع خود را خدمت می‌نمایند. منظور از شکم‌های خود، مقاصد و هدف‌های خودخواهانه خود از قبیل کسب شهرت و موقعیت بهتر است (فیلیپان ۱۸:۳-۱۹).
- ۲۰** در زمان نگارش این رساله، کلیسای روم مورد تهاجم تعالیم غلط معلمان کذب واقع نشده بود و پولس رسول از این جهت بسیار شکرگزار است. و به همین سبب است که پولس رسول ایشان را در رابطه با خطر این گونه افراد هشدار می‌دهد. او نمی‌خواهد کلیسای روم دستخوش تعالیم غلط شود و اتحاد ایشان از بین برود.
- ۲۱** در نیکویی دانا... باشید. این حرف به این معنی است که: چیزهای خوب را یاد بگیرید. و در بدی ساده‌دل باشید، یعنی اینکه در پی بدی و شرارت نروید (به انجیل متی ۱۰:۱۶؛ اول قرن‌تیاں ۲۰:۱۴ و سوم یوحنا ۱۹:۲۹؛ ۲۰:۴؛ اول قرن‌تیاں ۱:۱۴ و سوم یوحنا ۱ ذکر بمیان رفته است).
- ۲۲** پولس رسول، معمولاً رسالاتش را بدست خود نمی‌نوشت، بلکه آنها را به منشی و یا کاتبی دیکته می‌کرد و آن منشی یا کاتب رساله را می‌نوشت. در اینجا، کاتبی که رساله به رومیان را می‌نویسد طرتیوس نام دارد.
- ۲۳** از شخصی بنام قایوس در اعمال ۱۹:۲۹؛ ۲۰:۴؛ اول قرن‌تیاں ۱:۱۴ و سوم یوحنا ۱ ذکر بمیان رفته است.
- ۲۴** در اینجا پولس رسول از انجیل عیسی مسیح بعنوان انجیلی که بر حسب بشارت من است، یاد می‌کند. البته انجیلی جز انجیل عیسی
- قرن‌تیاں ۲۰:۱۴ و تفسیر این آیات مراجعه نمایید).
- ۲۰** توجه کنید که پولس رسول به کلیسای روم چه می‌گوید: **خداوند سلامتی بزودی شیطان را زیر پایهای شما خواهد سایید.** این بدان معنی است که خدا، شیطان را در زیر پایهای ما نیز خواهد سایید (پیدایش ۳:۱۴-۱۵). با بازگشت ثانوی مسیح به این جهان، شیطان برای همیشه نابود خواهد شد.
- ۲۱** پولس رسول این رساله را از شهر قرن‌تس، یکی از شهرهای مهم جنوبی یونان ارسال می‌کند.
- تیموتائوس**، یکی از همکاران نزدیک پولس رسول و فرزند روحانی وی بود (اعمال ۱۶:۱-۳ و فیلیپان ۲:۲۲). نام تیموتائوس را بارها در عهدجدید مشاهده می‌کنیم. پولس رسول دو رساله شخصی به تیموتائوس نوشته است (رساله اول و دوم به تیموتائوس) که جزء کتب عهدجدید محسوب می‌گردند.
- نام دیگری که در این آیه ذکر شده است، **لوقا** یا **لوکیوس** می‌باشد، که احتمال دارد همان **لوکیوس** باشد که در اعمال ۱۳:۱ ذکرش رفته است.
- دیگر اینکه، در اعمال ۱۷:۵-۹ از **یاسون** و در اعمال ۲۰:۴ از **سوسیپاترس** ذکر بمیان آمده است.
- ۲۲** پولس رسول، معمولاً رسالاتش را بدست خود نمی‌نوشت، بلکه آنها را به منشی و یا کاتبی دیکته می‌کرد و آن منشی یا کاتب رساله را می‌نوشت. در اینجا، کاتبی که رساله به رومیان را می‌نویسد **طرتیوس** نام دارد.
- ۲۳** از شخصی بنام **قایوس** در اعمال ۱۹:۲۹؛ ۲۰:۴؛ اول قرن‌تیاں ۱:۱۴ و سوم یوحنا ۱ ذکر بمیان رفته است.
- ۲۴** در اینجا پولس رسول از انجیل عیسی مسیح بعنوان انجیلی که بر حسب بشارت من است، یاد می‌کند. البته انجیلی جز انجیل عیسی

مسیح وجود ندارد و آن انجیل و خبر خوش چیزی جز موعظه عیسی مسیح نیست. هر جا که انجیل موعظه شود، باید عیسی مسیح مرکز آن پیام باشد (به اول قرن‌تین ۲:۲ مراجعه نمایید). بوسیله موعظه انجیل، عیسی مسیح ما را استوار خواهد ساخت (به رومیان ۴:۱۴؛ اول پطرس ۱۰:۵ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید).

این سرّی که از زمانهای ازلی مخفی بود، چیست؟ سرّ اینست که مردان و زنان گم گشته بوسیله ایمان به عیسی مسیح، و نه برحسب اعمال نیکوی خود، نجات خواهند یافت (به افسسیان ۲:۸-۹؛ ۳:۴-۶ و ۸-۹؛ کولسیان ۱:۲۵-۲۷ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید). اینک، آن سرّ ازلی، با آمدن عیسی مسیح به جهان کشف گردیده است.

۲۵ سرّ نجات بوسیله عیسی مسیح، در ابتدا توسط نبوت‌های انبیای عهدعتیق و در کتب ایشان مکشوف گردیده بود. ولی اغلب مردم از عمق پیشگوییهای ایشان مطلع نبودند. تنها پس از آمدن عیسی مسیح به این جهان بود که آن راز بطور کامل مکشوف گردید (به انجیل لوقا ۲۴:۲۵-۲۷ و تفسیر آن آیات مراجعه

نمایید).

این سرّ مکشوف شد تا اینکه **جميع امتها** به عیسی ایمان آورند و از او اطاعت کنند. توجه داشته باشید که ایمان و اطاعت همیشه دست در دست یکدیگر حرکت می‌کنند (به انجیل یوحنا ۱۴:۱۵، ۲۱؛ رومیان ۱:۵؛ یعقوب ۱۲:۱۴، ۱۷ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید). بدون اطاعت از مسیح، ایمانی نیز وجود نخواهد داشت! همچنانکه بدون ایمان به مسیح، اطاعت از وی نیز محال خواهد بود. زیرا اطاعت ثمره ایمان است. ما نباید فقط شنوندگان انجیل باشیم بلکه عمل‌کنندگان آن، زیرا شنیدن تنها، کافی نیست (به رساله یعقوب ۱:۲۲ و تفسیر آن آیه مراجعه نمایید).

۲۶ پولس رسول این بزرگترین رساله خود را با این کلمات به پایان می‌برد که **خدا بوسیله عیسی مسیح جلال خواهد یافت** (به انجیل یوحنا ۱۷:۱، ۴ و تفسیر آن آیات مراجعه نمایید). در زندگی عیسی مسیح، عدالت، نیکویی، رحمت، و محبت خدا به ظهور رسیده و مکشوف گردیده است. **خدای حکیم و حیدر را بوسیله عیسی مسیح تا ابد الابد جلال باد، آمین!**